

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری  
مدیر مسئول: مرتضی وافی

تحریریه: میثم غضنفری، حسین سخنور (دبیر سرویس تاریخ و اندیشه)، امیر عیسی ملکی (دبیر سرویس ادبیات آیینی)، علیرضا کتابدار (دبیر سرویس جامعه)، مجید رزاری (دبیر سرویس هیئات)، مطهره آخوندی (دبیر سرویس رسانه)، هانیه خاکپور (دبیر بخش هنرهای نمایشی)، سید حجت سجادی زاده، داوود بهلولی، برهان محمودی، علیرضا پور امید، محمود مکتبی

همکاران این شماره: مجید سلیمان، الهام حسینی، جواد جواهری، سعیدرضا غضنفری، جلال بیطرفان، محسن واحدی، جواد محمدی، فرامرز رحمانی، مریم گلپاز، محمد علی بیطرفان، محمد جواد اسماعیلی نژاد، سلیمان جهاندیده، یدالله جباری، فاطمه ایدوست  
ویراستاری و تصحیح:  
محسن احمدنیا  
طراح نامواره: حمید عجمی  
صفحه آرایی و طرح جلد: علی اکبر محمد خانی  
عکس: پیام اکبری

### هنر و ادبیات آیینی / ۸۵

بحر طویل ..... ۸۶  
دانش نامه شعر عاشورایی ..... ۸۷  
دین آفیون توده هاست ..... ۹۰  
شعر باشعور ..... ۹۲  
مشروطه، عشق، عاشورا ..... ۹۵  
عاشورا بزرگتر از چینه دان حکومت ها ..... ۹۸  
صفحه شعر ..... ۱۰۰  
باز تعریف هنر آیینی ..... ۱۰۴  
آیا سینما می تواند مظهر تجلیات دینی شود؟ ..... ۱۰۸  
فقه مانسبت به سینما پویا نبوده است ..... ۱۱۰  
بررسی سینما و سریال سازی مذهبی ..... ۱۱۵

### جامعه / ۲۷

انقلابی برگرفته از نهضت عاشورا ..... ۲۸  
مناسک دینی، پناهگاه مردم در برابر بیداد ..... ۲۹  
عاشورا، فکر زبان و عمل ایرانی ..... ۳۰  
سرمشق های نهضت حسینی برای قیام خمینی ..... ۳۱  
پرونده ویژه سفر به عتبات عالیات ..... ۳۵  
وقتی دینداری عوامانه صدای مومنان واقعی را خاموش می کند ..... ۴۷  
به اهالی آسمان هم سری بزنید ..... ۴۹

### هیأت / ۳

شگفتا از این وضع ..... ۴  
عاشورا بهانه ای بود برای هبوط ..... ۵  
جوشش نهضت خمینی از چشمه ناب عاشورا ..... ۸  
نقش هیئت ها در شکل گیری هسته مرکزی انقلاب ..... ۱۱  
رویکردهای مدیریتی در هیأت های عزاداری محله ای ..... ۱۲  
بقای حکومت در گرو تعامل با نهاد های دینی ..... ۱۴  
دعبل و کمیت سر آغاز سلسله نسب جامعه مداحی ..... ۱۵  
توصیفی از شب عاشورا ..... ۱۸  
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای کرد ..... ۲۲

### رسانه / ۱۱۹

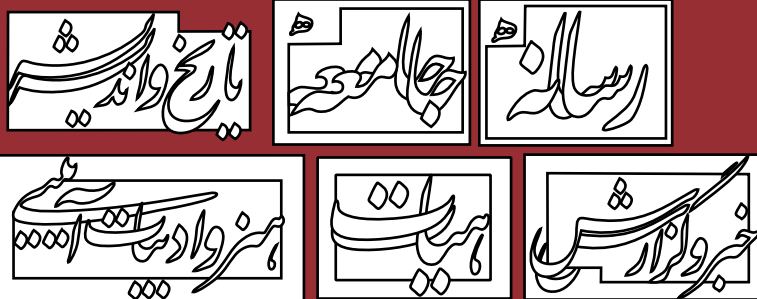
بررسی دوقلوهای مطبوعاتی ایران در گذر تاریخ ..... ۱۲۰  
انسان شناسی دینی مخاطب ..... ۱۲۴

### تاریخ و اندیشه / ۵۳

پرونده ویژه حضرت زینب (س) ..... ۵۴  
تقویت قرائت عقلانی از عاشورا ..... ۷۱  
نگاهی به منابع عاشورا پژوهی ..... ۶۳  
داستان عاشورا ..... ۷۱  
عاشورا از نگاه مغرب زمین ..... ۷۴  
وضعیت شیعیان ترکیه ..... ۷۸  
هالکالی، حلقه محبان حسین (ع) ..... ۸۰  
فقه را از فقیه بگیرد تاریخ را از مورخ ..... ۸۱

### خبر و گزارش / ۵۷

روایت ره پویان وصال ..... ۱۲۸  
همایش های دینی و عاشورایی ..... ۱۲۹  
گزارش تصویری ..... ۱۳۲



مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.  
خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.  
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.  
بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

چاپ: سهپند گرافیک / ۳۰۰۰۰ هزار نسخه

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه  
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی





## فقط برای یک بار

شماره‌ی آینده همه‌تان غافل‌گیر خواهید شد!

روزی که چاپ و تولید ماهنامه‌ی خیمه در سال ۸۱ آغاز شد، بر آن بودیم تا یک کانال ارتباطی مکتوب بین هیئات مذهبی سراسر کشور ایجاد کنیم. این کار در چند شماره با تابلوی «خیمه، اولین هیأت مکتب حسینی» ادامه یافت، اما به سئوالات و دغدغه‌های مهمی بر خوردیم:

۱. نیروهای لازم و متخصص و آشنا به رسانه و مفاهیم مرتبط با امام حسین (ع)، عاشورا و هیأت در کجایند و چگونه تشویق به همکاری می‌شوند؟

۲. بودجه و منابع مالی که لازم است در اختیار این حرکت قرار گیرد، از چه راهی می‌بایست تأمین شود؟

۳. چگونه و با چه راه‌کاری باید در ارگان‌ها و سازمان‌هایی که این‌گونه کارها در شرح وظایف‌شان هست، ایجاد دغدغه و انگیزه کرد تا به یک حمایت عملی و مؤثر بپردازند؟

۴. از آن‌جا که این حرکت نیازمند یک گروه و هیأت علمی و نظریه‌پرداز بود، و یک حرکت ماندگار پژوهشی بسته به حل مسائل بنیادین و تئوریک است، آیا تا به حال چنین پژوهش‌هایی در این زمینه‌ها و موضوعات، آن هم عمیق و اساسی صورت گرفته است؟

۵. اصولاً رسانه‌ی آیینی کدام است؟ چه مؤلفه‌هایی دارد؟ آیا می‌توان تعریف جامع و کاربردی برای آن، آن هم در رسانه‌ی مکتوب این‌چنینی ارائه داد؟

۶. چاپ این ماهنامه با چه دیدگاهی

می‌بایست ادامه پیدا کند؟ آیا مخاطب‌محور باشد و از فضاها‌ی ژورنالیستی و جاذبه‌های بصری بهره‌برد؟ آیا پیام‌محور باشد و برای پند و اندرز و انتقاد و مبارزه با خرافات حرکت کند؟ آیا موضوعی را مد نظر خود قرار دهد و پیرامون آن بحث کند و احساس نماید که هرکسی به این موضوع علاقه‌مند بود، مخاطب مورد نظر ماهنامه است و آیا...

۷. اصولاً آیا صرف چاپ یک ماهنامه بدون یک حرکت چندرسانه‌ای (صوتی تصویری، نشر، همایش، سایت و...) می‌تواند حتی ماهنامه را در درازمدت موفق و ماندگار قرار دهد؟

۸. سیستم توزیع را چه کنیم؟ این آسیب که در تمام کشور هیچ‌گونه سیستم و سازمان توزیع محصولات فرهنگی و کانال ارتباطی مجموعه‌های مذهبی وجود ندارد را چه کنیم؟

۹. از آن‌جا که مجموعه مخاطب‌های این ماهنامه هیچ‌گاه شاهد مجله‌ای این‌گونه با رویکرد اجتماعی، فرهنگی با نگرشی مشفقانه و گاه منتقدانه نبوده‌اند و در بسیاری از موارد با سعه‌ی صدر با طرح اشخاص، چهره‌ها و روش‌های رسانه‌ای برخورد نکرده‌اند، چگونه می‌توان از عکس‌سخران یا مداح یا یک نقد یا یک آسیب استفاده کرد و دم زد؛ در حالی که در هر صورت عده‌ای کاسه‌ی صبرشان لبریز می‌شود و الی‌الابد ماهنامه را بایکوت می‌کنند!؟

این‌ها بخشی از دغدغه‌ها و مشکلاتی است

که در این پنج ساله فراروی ما بود و خرسندیم که پس از یک دوره‌ی پنج‌ساله، سیاست‌ها و برنامه‌های پنج‌ساله‌ی دوم را بر اساس راه‌اندازی مرکز مطالعات راهبردی خیمه با خروجی‌های رسانه‌ای مختلفی شاهد هستیم که از کوله‌بار تجربه و آزمون و خطاهای پنج سال گذشته بهره می‌برد، و اینک در آستانه‌ی ششمین سال انتشار ماهنامه، دل به دریا زده‌ایم، عزم‌مان را جزم کرده و چشم‌مان را بر تردیدها، مگرها، تهدیدها و تشویش‌ها بسته‌ایم تا برای یک بار بخشی از توان مرکز، همکاران اجرایی و دوستان تحریریه را که تمام انرژی خود را وقف خیمه‌ی سیدالشهدا (ع) کرده‌اند، به محضر شما عزیزان هیأتی و دل‌سوزان عرصه‌ی فرهنگ، متولیان و مسئولان فرهنگی، فرهیختگان و اندیشمندان تقدیم داشته و کاری متفاوت، فاخر و به اندازه‌ی وسع‌مان در شأن ساحت مقدس مولایمان ارائه دهیم و البته بخشی از این تغییرات برای یک بار است؛ فقط برای یک بار! شماره‌ی آینده همه‌تان غافل‌گیر خواهید شد.

راستی عزاداری و سوگواری محرم‌تان قبول درگاه حق ...

ارادتمند  
مرتضی وافی

# خلیما

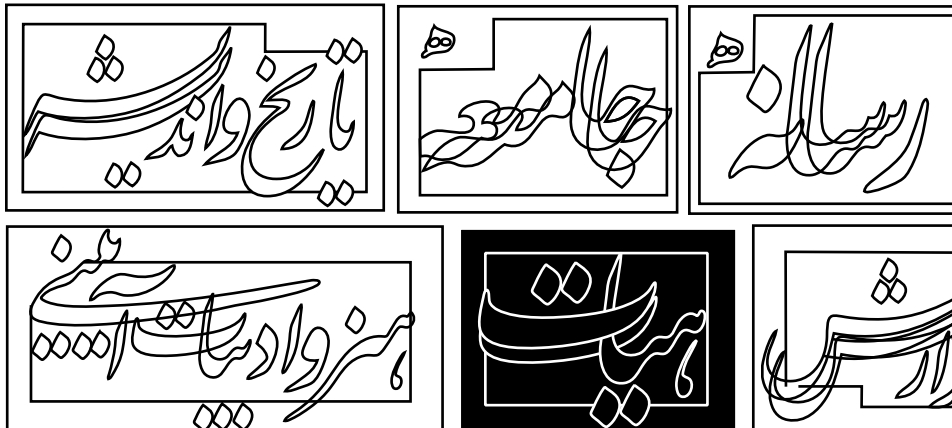
ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خپمه

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly



بسیاری از صاحب نظران بر نقش هیئات مذهبی در شکل گیری انقلاب اسلامی تاکید دارند. در این بخش نیز به مناسبت سی امین سالگرد انقلاب اسلامی و تقارن آن با ایام محرم سعی شده است این رابطه تبیین شود. در بخش پایانی «هیات» نیز میزگردی با حضور کیاماری و خانواده وی که همگی سابقه ای طولانی در نواهای آیینی دارند، برگزار شده است که در آن راه ها و روش های تقویت نواهای نوحه و تعزیه مورد بررسی قرار گرفته است.

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly



# شگفتا از این وضع

بخشی از خطبه امام حسین (ع) در منا



آن راه تلاش می‌کنند و قعی نمی‌نهدید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده‌اید. همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته‌جمعی است که خداوند بدان فرمان داده و شما از آن غافلید. مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ‌تر است، زیرا در حفظ منزلت علماء، مغلوب شدید، کاش (در حفظ آن) تلاش می‌کردید.

این برای آن است که زمام امور و گذرگاه احکام (یعنی پست‌های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین‌اند و از شما این منزلت را ربودند و آن، از شما ربوده نشد مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر (ص) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید و اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه‌ها (و تعهدها) را تحمل می‌کردید، زمام امور خدا بر شما درمی‌آمد و از جانب شما به جریان می‌افتاد و به شما برمی‌گشت، ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود، راه روند. فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد [آنان را بر این منزلت چیره کرده] بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند. در امور مملکت به رأی خود تصرف می‌کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می‌آورند، به سبب پیروی از اشرار و گستاخی بر خدای جبار!

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید، سرتاسر کشور اسلامی بی‌پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنها‌اند که هیچ دست بر خوردکننده‌ای را از خود نرانند. آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی را ناتوان سلطه‌گر و تندخویند، فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.

شگفتا از این وضع! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات‌بگیری ستمگر و فرمانروای بی‌رحم بر مؤمنان است، پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری می‌کند.

خدا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی‌ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمین‌هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند و شما (ای مردم!) اگر ما را (در این راه مقدس) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او بازمی‌گردیم و سرانجام به سوی اوست. ■

که هم‌درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می‌دارند، شما واسطه حوائجی هستید که از خواستارانشان دریغ می‌دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام برمی‌دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده‌اید از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته‌اید و به پندار خود حق خود را گرفته‌اید. شما در این راه، نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده، به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره‌ای درافتادید. آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می‌ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته‌اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می‌شود، گرامی نمی‌دارید. با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می‌بینید که پیمان‌های خدا شکسته شده و نگران نمی‌شوید، با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می‌افتید. می‌بینید که پیمان رسول خدا (ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لال‌ها و از کار افتاده‌ها در شهرها رها شده‌اند و رحم نمی‌کنید و در خور مسئولیت خود کار نمی‌کنید و به کسانی که در

...ای مردم از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده، پند گیرید؛ مانند بدگویی او از دانشمندان یهود، آنجا که می‌فرماید: «چرا دانشمندان الهی، آنان را از گفتار و گناهشان باز نمی‌دارند؟» و می‌فرماید: «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعن شدند» تا می‌فرماید: «چه بد بود آنچه می‌کردند.»

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد، چون آنان از ستمگر میان خود کارهای زشت و فساد می‌دیدند و نهیشان نمی‌کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می‌رسید و از بیم آنچه از آن می‌ترسیدند، با اینکه خدا می‌فرماید: «از مردم ترسید و از من بترسید» و می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.»

خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجب از خود، آغاز کرده است، زیرا می‌دانسته که اگر این فرضیه ادا شود و برپا گردد، همه فرایض از آسان و دشوار- برپا شوند، چه، امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است؛ همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت‌المال و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود.

سپس شما ای گروه نیرومند! دسته‌ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد و آنان





## واگویه‌های هیأت

# عاشورا بهانه‌ای بود برای «هبوط»

پرستو قادری

کسی می‌گوید: «طف» و تو می‌پرسی: آیا نام دیگری دارد؟ و پاسخ تو چنین است: «کربلا». برمی‌خیزی و گویی با خودت نجوا می‌کنی که جدم «رسول...» وعده شهادت من را در این سرزمین داده بود...»

صدای تو در گوش زمین، زمان، یارانت و من می‌پیچد. «اینجا وعده‌گاه وصال است، محل ریختن خون هایمان.»

دل‌م می‌خواهد چادر بودنت را آنجا به زمین نزنم. آرزو می‌کنم، کاش... سرم به دوران می‌افتد.

دوباره عقربه‌ها چرخ می‌خورند. صدای عزاداری هیأت‌ها در گوشم می‌پیچد. روضه‌خوان بر منبر از تو می‌گوید و رنج‌هایت و من، بی‌قرار می‌شوم. اشک امان نمی‌دهد. چه غریبانه رفتی، آقای من!

تو در کربلا خیمه زدای تا عمود دین برای من و آیندگان باقی بماند. در آن خیمه‌گاه چه گذشت که قصه‌ماندگارش تا چهارده قرن گفته شد و تکراری نشد؟

آن پامی گذاشتی، طنین انداز است. حسین جان! سر به دیوار هیأت می‌گذارم. چشم‌هایم را می‌بندم. چقدر عاشورا ببینم و حسین تنها بماند؟

میان غوغا و شیون عزادارانت، صدایی به گوش می‌رسد. دوباره عشق تو، مرا سرگردان زمان کرده است. عقربه‌ها پیش می‌روند و من، بی‌قرار و صل تو قدم به کربلا می‌گذارم.

هنوز محاصره دشمن بر تو تنگ نشده است. یارانت می‌پندارند در بیابان برهوت نزدیک به کربلا، شهری که آن روز نبود، نخلستان دیده‌اند.

نخلستان و بیابان؟ کویر خشک بی‌آب و سرسبزی؟ چه پندار موهومی! تو لبخند می‌زنی. یاری تیزبین، دست‌ها را سایبان چشم می‌کند؟ نخلستان چیست؟ آنچه می‌بیند، سیاهی لشکر یان عمر سعد است که پیش می‌آید.

تو بر زمین می‌نشینی، با صدایی زیر از حاضران می‌پرسی: نام این سرزمین چیست؟

محرم از راه رسیده است و کوچه‌های شهر میزبان شور حسینی است. باز همه خیابان‌ها، سرای توست. هیچ کجا غریبه نیستی. سر به دیوار هر هیأت که می‌گذاری، از آن آقای توست. یا اباعبدا...!

صدای «هل من ناصر» هنوز در گوش زمان پژواکی پیایی دارد. هنوز هم در فراخنای تاریخی بلند، دوری جستن تواز «کرب» و «بلا»ی «کربلا»، سرزمینی که با عشق الهی به

عمر سعد پیش آمد. آن قدر نزدیک که حضور یکدیگر را در چند قدمی حس می کردید. به گفت و گو با تو آمد و با هم راهانش مقابلت صف کشید. تو می دیدی که خیمه می زنند و آتش به پامی کنند تا شام مهیا کنند و او می دید که در آتش به پا خاسته به سر انگشت های خونینش، دل فرزند رسول خدا را می سوزاند. هنوز چند سالی از مرگ آن حضرت نمی گذشت و هنوز بودند پیرمردانی که با گوش خود شنیده بودند که ایشان می فرمود: «حسن و حسین، سرور جوانان بهشت هستند.» و می فرمود: «حسین از من است و من از حسینم.»

\*\*\*

همه چیز بوی توطنه می دهد. فضای کربلا آرام نیست. حتی دل عمر سعد هم گهگاه بی قرار می شود. شاید به همین دلیل در گفت و گو مستقیم با تو، هرگز به چشم هایت نگاه نمی کند.

بیچاره تاریخ، چشم هایش چه رخدادهای غریبی را دیده و به یادگار حفظ کرده است. چشم هایم را می گشایم. تردید در صورت عمر سعد غوغا می کند اما وعده وعیدهای عبیدا... بن زیاد، قدرت بیشتری دارد. دلش هرزه و سوسه ها می شود. از حسین می خواهد با یزید بیعت کند.

عجبا! فرزند رسول خدا و چنین پیشنهاد سخیفی؟

کاش تازه یانه ها بر می آمدند و بر شانه جاه طلبی چنان فرود می آمدند که برای همیشه آنها را به خاک می نشانند.

هنوز نوحه خوان بر منبر عزا، روضه می خواند: زینب (س) می گوید، قرار بی فراری هایم، خیمه به آتش کشیده شده.

از رقیه می گوید: دردانه سیلی خورده. تحمل این درد از توانم خارج است. خدایا! چگونه مردمانی با قوم رسول تو، چنین کردند؟

شمر به پیشگاه یزید آمده است. از بی کفایتی عمر سعد می گوید. چشم هایش، شیطنت بار فضا را می درد و به عمق چشم های یزید، نگاهی خیره می کند.

«اگر عمر سعد عرضه کشتن حسین را ندارد، مرا به کربلا بفرست تا سرش را برایت تحفه بیاورم.»

زنی در کنار من از حال می رود، به صورتش آب می پاشند. صدای پاشیده شدن آب، دلش را آشوب می کند. لب هایش را محکم به هم می فشرد و با پشت دست، قطره های آب را

خشک می کند. با صدایی نامفهوم می گوید: «مولایم، لب تشنه از دنیا رفت.»

نوحه خوان، مجلس را به اوج رسانده است. به لحظه ای رسیده که امام حسین (ع) به یارانش فرمان می دهد که به اسب ها و سواران تشنه دشمن، آب بدهند.

ساقی مجلس آب را می چرخاند. گریه و ناله، تشنگی به دنبال دارد. گلوها خشک است. لب های ترک خورده ساقی مجلس، آینه دار نذر تشنگانی است که از غروب تا سوغا تا ظهر عاشورا آب نمی نوشند؛ جز کودکان کسی آب نمی طلبد.

مادری با چشم های گریان لیوان آب را روی لب های نوزاد در آغوشش می گذارد. گریه امان نمی دهد.

چراغ ها روشن می شود. چشم ها در لجام گسیختگی اشک فرو نشسته است. کودکی به دامان مادر آویخته و می پرسد: «چرا خدا یزید را آفرید؟» مادر از پاسخ درمانده است. دختری جوان می گوید: «تا بزرگی بنده ای چون حسین (ع) را سرمشق بشریت کند.»

شب آخر است که همه را فرامی خوانی. حضرت ابوالفضل (ع) به یاران اندک توندا می دهد که می خواهی با آنان سخن بگویی. شمار لشکر مقابل به بیش از چهار هزار نفر رسیده است. می دانی که فردا، هنگام موعود است. سیاهی شب را فرصتی می دانی تا آنان که زندگی را بر مرگ با تو ترجیح می دهند، راه جدایی در پیش گیرند. خوشا به سعادت آن ۷۲ یار که زندگی را در عین با تو بودن معنا کردند و مرگ را، جدایی از تو دانستند. سر به خیمه گاه تو می گذارم. حسین جان، اگر زمان به عقب برمی گشت، چند نفر از گریه کنان این مجلس، در ظهر عاشورا با تو می ماندند؟

نوحه خوان مجلس فریاد می زند: «تنها» جماعت پاسخ می دهند: «حسین» او می گوید: «بی یار»، جماعت می گویند: «حسین» چقدر عاشورا ببینم و حسین تنها بماند؟ کاش امشب خورشید طلوع نکند.

سجاده زینب (س) گشوده است. زیر لب زمزمه می کند: «خدایا! مگر ما چه کرده ایم؟ تو شاهی که آزار ما به کسی نرسیده است. خدایا! این کسانی که امروز قصد جان ما را

کرده اند، از پدرم و پدر بزرگم، مهربانی های بسیار دیده اند، اما نمی دانم چرا آن مهربانی ها را با شمشیر و نیزه تلافی می کنند.»

شب خیال تمام شدن ندارد، چادری آن سوتر از چادر زینب (س)، ستاره ها میهمان سجاده امام حسین (ع) فرزند رسول خدا هستند که با خدای خود خلوت کرده است: «... خدایا! ما را از کسانی قرار بده که در راه عزت و آزادی و بندگی تو حرکت می کنند.»

کاش پایان امشب خورشید طلوع نکند. ... کاش پایان امشب خورشید طلوع نکند ... نوحه خوان بخواند و بگوید و گریه کنم، اما سپیده سرزند که باز عاشورا ببینم و باز حسین (ع) تنها بماند.

شرمسارترین سپیده در پرونده خلقت گشوده می شود. دامن شب جمع می شود، اما سیاهی نمی رود.

زُهریر، فرماندهی سمت راست سپاه و حبیب، فرماندهی گوشه چپ سپاه امام حسین (ع) را به عهده دارد. به فرموده امام خندقی در اطراف خیمه گاه کوچک فرزندان فاطمه کنده و با هیزم آکنده می شود. با نزدیک شدن سپاه چهار هزار نفری عمر سعد، هیزم ها شعله ور می شود.

مار کلام بر گرداگرد زبان شمر می تابد که از پس آتش اطراف خیمه حسینی، فریاد می زند: «پیش از آن که قیامت بیاید، شتاب کردی و برای خود آتش افروختی؟»

امام (ع) به محض شناختن صدای شمر بن ذی الجوشن به کنایه می گوید: «این آتش برای تو افروخته شده است!»

آتش به جان عزاران می افتد، وقتی از فراز منبر این ندا می آید که مسلم بن عوسجه، از یاران امام (ع) به ایشان گفت: «جازه بدهید، شمر این دشمن خدا را با تیر به زمین بدوزم که او در تیررس من قرار دارد.»

اما امام (ع) فرمود: «دوست ندارم آغاز کننده جنگ باشم.» برق شمشیر ذوالفقار، در دست های امام حسین (ع) و عمامه حضرت رسول بر سر ایشان، فرصتی بود تا دشمن حرمت او را یاد آورد. افسوس که خدا در روز عاشورا تقدیری دیگر بنا نهاده بود.

ثانیه ها کش می آید. زمان از توسن همیشه شتاب پایین می پرد. هر لحظه، هزار سال طول می کشد. جنگ آغاز شده است. آزاده ها به میدان می روند و از قفس تن رها می شوند تا پرواز را تجربه کنند. «حر بن ریاحی»، طاقت شماری ماندن را ندارد. دیده بر جهان





سفلی ترین نقطه کره خاکی فرو برود.

می گشاید و به تاخت جهت خود را در دنیا عوض می کند تا در قیامت هم سنگر خورشید باشد. هنگامه غریبی است.

جماعت همه با هم دم گرفته اند: «رفیقان می روند، نوبت به نوبت رفیقان می روند، نوبت به نوبت خدایا! نوبتم کی خواهد آمد؟ خدایا! نوبتم کی خواهد آمد؟»

«حر بن یزید ریاحی»، «زهیر بن قین»، «وهب بن عبدالمطلب» و... رفته اند و روز به نیمه رسیده است. نوبت به علی اکبر (ع) رسیده است. امام حسین (ع) به شبیه ترین مردم به رسول خدا نگاه می دوباره می اندازد. او می رود به راهی که باز گشت ندارد. دیگر کسی در خیمه نیست، جز عباس (ع).

نام عباس (ع) غوغا می کند. همیشه، هر سال، در هر تاسوعا و عاشورا، چه بسیار مردان مردی که در آرزوی غیرت بی مثالش می سوزند و چه بسیار چشم ها، دریا دریا اشک ریخته اند.

آخرین جنگجوی خیمه حسینی تاب دیدن تشنه لبان حرم را ندارد. می رود تا پیش از پر کشیدن، جرعه ای آب به لب های ترک خورده از عطش برساند. مشک پُر آبش، همه خواسته او از دنیا است که بهایش هر دو دست و عمودی آهنین بر سر است. عباس از اسب به زمین می افتد. عجب طاقتی دارد زمین کربلا که از شرم آب نمی شود تا همراه با فرات به

گرفته اند.

نبرد به حاشیه رود کشیده می شود، امام (ع) دست به آب می برد تا عطش درون و سوزش زخم ها را با جرعه آب آرام کند.

یک سپاهی دشمن ندا می دهد: اگر حسین (ع) آب بنوشد، باز هم باید منتظر مرگ باشیم.

دوباره توطئه، کارگر می شود. کسی می گوید: «حسین! آب می نوشی؟! بر خیز که به چادرها حمله کرده اند. جرعه آب به فرات بازی می گردد و موج در موج، پیچ می خورد و از کربلا دور می شود.»

حسین به سوی خیمه ها می تازد. خبری از حمله نیست. آب هم دیگر نیست. شدت خستگی و تشنگی توان او را بریده است. گوشه لباسش را بالا می برد تا عرق از چهره پاک کند. تیری بر سینه زاده علی (ع) و فاطمه (س) می نشیند.

ذوالجناح، منتظر سوار، این پا و آن پا می کند. اما سوارش خسته تر از آن است که بر پشت او بنشیند و قامت راست نگاه دارد. سوار می شود، اما دریغ از سواری.

نابکاری از راه می رسد و ضربت محکمی بر سر آن حضرت فرود می آورد. خون شتک می زند و امام (ع) از اسب فرو می افتد. این جمله در گوش زمان زنگ می زند که اگر دین محمد (ص) جز با کشته شدن من بر جای نخواهد ماند، ای شمشیرها، مرا در بر گیرید.

شیدایی قرار از کفم ربوده است. دیوارهای سیاه پوشیده هیأت دُوران سرم را بیشتر می کند. صدایی از بلندگوهاندا می دهد که دین محمد (ص) زنده است. هر چند که بهایی بس گران پرداخته، اما زنده است و هنوز پیروانش انتظار می کشند تا در سایه سار حضور امام عادل، خون بهای قربانی آل محمد (ص) را باز پس گیرند.

چراغ ها روشن می شود. چشم ها در لجام گسیختگی اشک فرو نشسته است. کودکی به دامان مادر آویخته و می پرسد: «چرا خدا یزید را آفرید؟» مادر از پاسخ در مانده است. دختری جوان می گوید: «تا بزرگی بنده ای چون حسین (ع) را سرمشق بشریت کند.»

کودک می خواهد بداند که بشریت یعنی چه و دخترک قصه بودن را از «هبوط» آغاز می کند، از آدم و حوا، ... سیب و گندم و عشق و ... می گوید و می گوید ... شاید تا ظهر فردا که عاشوراست. ■

صدای نوحه خوان خَش افتاده است. گلوی مجروح نعره هایی است که از عمق جان بر کشیده. قصه پُر غصه نوزاد شیر خواره اش بر زبان جاری می شود. هم او که تشنگی اش با جرعه جرعه خون گلو سیراب شد. کودکان و نوزادان به سرپنجه های ارادت مادران بر سر دست بالا می روند. صدای ضجه «یا حسین» مجلس را پر می کند.

خدایا! این جماعت چند نفر هستند که صدایشان، لرزه بر سقف و ستون سیمانی این هیأت می اندازد؟

آیا به رقم هجده هزار نویسنده کوفی می رسد؟ خدایا! چرا در میان نویسندگان نامه های دعوت از حسین (ع) به کوفه، تنها به تعداد همین عذاران شب های عاشورایی، یار وفادار بر عهد مکتوب باقی نماند؟

دوباره غلت می خورم میان ثانیه ها و پس می روم. عقربه ها را وارونه می کنم و می چرخم و می تابم و به خاک می افتم؛ نزدیک گودال قتلگاه.

سردار کربلا قدم به کارزار نبرد می گذارد. عمر سعد فریاد می زند: «این مرد، پسر همان پدری است که سرداران عرب را به خاک انداخته است. باید همه با همدیگر حمله کنید تا او را از پای در آورید.»

تیرها از چله رها می شوند. یک، دو، سه، ... صد، ... اعداد، بی هویت می شوند و از سکه می افتند. تیر باران غیرت است و ایستادگی. کمان های هرزه قلب خورشید را نشانه

نقش هیأت‌ها، عزاداری در انقلاب اسلامی

## جوش نهضت خمینی از چشمه ناب عاشورا

سعید فلاح

دارند، همواره در سیر تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل مشاهده است.

مقدمه:

مفهوم لغوی «هیأت» چنین است: گروهی اجتماعی با سابقه تاریخی مشخص و تجمعی از افراد که به منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره مناسبت‌های مذهبی (اعیاد، ایام و ولادت و شهادت ائمه) با محوریت واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع) و بر اساس ساختار دوگانه «واعظ» (سخنران، آخوند) و «ذاکر» (مداح، روضه‌خوان) تشکیل می‌شود و اعضاء از طریق روش‌هایی معمول و آدابی مشخص (سینه‌زنی، زنجیرزنی، کف‌زنی) به سوگواری یا شادمانی می‌پردازند. شرکت در هیأت، اختیاری و بر اساس اعتقاد و باور درونی است.

هیأت را می‌توان یک گروه اجتماعی نیز تلقی کرد که از هر چهار ویژگی لازم گروه اجتماعی یعنی هدف مشترک، فعالیت مشترک، کنش متقابل و احساس تعلق خاطر برخوردار است. در کشور ما تأثیر هیأت‌ها به دلیل ویژگی‌های خاصی که آمیخته با سنت و هویت اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به عم استراتژیست‌های بزرگ جهان، جنبشی برخاسته از بافت سنتی جامعه اسلامی - ایرانی با مؤلفه‌هایی چون هیأت‌ها بود.

حجت‌الاسلام ذبیحیان، از فعالان و مبارزان دوران انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید: «انقلاب اسلامی به عنوان جریانی که خاستگاه مذهبی و شیعی داشت، در مسیر خود، هیأت‌های مذهبی را به عنوان گروه‌های مؤثر، قوی و فراگیر درون مذهبی متأثر ساخت و به آنها کار کرد مبارزاتی - سیاسی بخشید.»

قابلیت تشکل‌های دینی

وی با اشاره به دوران خفقان پهلوی در ایران که رضاخان و محمدرضا پهلوی، هر دو کمر به ستیز با اسلام و اقامه شعائر دینی در ایران بسته بودند، می‌افزاید: «در آغاز نهضت اسلامی، امام خمینی به عنوان یک رهبر دینی با آگاهی از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های

تشکل‌های دینی که به وسیله خود مردم اداره می‌شد، بر بحث سازماندهی هیأت‌های مذهبی، استفاده بجا و مناسب از فرصت‌های وعظ و سخنرانی و آگاه‌سازی مردم از طریق منابر در مناسبت‌های مذهبی توجه ویژه‌ای میدول داشتند.»

هیأت برای مردم





«حضرات آقایان توجه دارند اصل اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این حال، تقیه حرام است و اظهار حقایق، واجب.»

### هیأت‌ها؛ منابع قابل اطمینان اخبار

تاریخ گواهی می‌دهد از آن زمان به بعد سنگرها چیده شد. امام دستور دادند با استفاده از فرصت عزاداری در هیأت‌ها، نوحه‌ها و مرثیه‌هایی درباره فاجعه مسجد گوهر شاد و مدرسه فیضیه خوانده شود تا یاد و خاطره آنها در ذهن مردم زنده بماند.

متقابلاً ساواک نیز با احضار مؤسسان، مدیران و واعظان فعال در هیأت‌های مذهبی یا مساجد از آنان خواست که در مجالس عزاداری علیه شخص اول مملکت سخن نگویند، علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود و مرتب به مردم نگویند که اسلام در خطر است. اخبار به طور کامل به حضرت امام می‌رسید. ایشان لحظه‌ای از این جریان عقب نبودند و همواره، هوشمندانه تصمیمی اتخاذ می‌کردند که خدعه‌های دژخیمی بی‌اثر شود. بنیانگذار انقلاب اسلامی با آگاهی از نقش شبکه ارتباطات سنتی و جایگاه هیأت‌های مذهبی به عنوان مهمترین تجلی این شبکه قدرتمند، همچنین تأثیر عاشورا در مبارزه با ظلم و ستم در آن سال تأثیرگذار برای رهایی مردم از جور ستمشاهی، در نامه‌ای به حجت‌الاسلام فلسفی فرموده‌اند: «امروز روزی است که حضرات مبلغین محترم و خطبای معظم، دین خود را به دین اثبات

انقلاب اسلامی به عنوان جریانی که خاستگاه مذهبی شعبی داشت، هیأت‌های مذهبی را به عنوان گروه‌هایی مؤثر، قوی و فراگیر درون مذهبی متأثر ساخت و به آنها کارکرد مبارزاتی - سیاسی بخشید.

فرمایند... امروز روزی است که نظر مبارک امام زمان (عج) به حضرات مبلغین دوخته شده است و ملاحظه می‌فرمایند که آقایان به چه نحو خدمت خود را به شرع مقدس ابراز و دین خود را ادای فرمایند.»

این پیام حجت را بر همه تمام کرد. در هیأت‌های مذهبی شور حسینی با شجاعت خمینی (ره) در هم آمیخت. برپایی روضه‌خوانی در منزل حضرت امام (ره) در طول دهه عاشورا و سخنرانی‌های ایشان در آن ایام که هر شب را به یکی از مجالس عزاداری محلات قم می‌رفتند، مردم را

تهران به همراه هیأت‌های دیگر به شدت با هدف جذب انقلابیون و روشنگری درباره انقلاب فعالیت می‌کردیم.»

او با نگاهی به عکس روی میز کارش که جمعی از یاران قدیمی را در قلاب گرفته، می‌گوید: «بسیاری از این عزیزان از فعالان و مبارزان انقلاب بودند که بر خسی از آنها بعداً در جنگ شهید شدند، عده‌ای الان هستند و اتفاقاً همچنان در مسندهای مهم، مشغول خدمت به انقلاب هستند.» پیرمرد پلک می‌زند. موج خاطره‌ها، دنیای زیر پلکش را طوفانی می‌کند. با هیجان لب باز می‌کند و ادامه می‌دهد: «اگر این جوان‌ها (اشاره به تصاویر شهدای هیأت) مرد شدند و رفتند برای پاسداری از حق جان‌شان را دادند، برای این بود که در راه امام حسین (ع) قدم گذاشته بودند.»

نفس عمیقی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «آغاز انقلاب اسلامی، همان اتفاقات سال ۴۱ و پس از آن خرداد ۴۲ است. یادم هست که چند ماه قبل از محرم آن سال (شاید ۱۳۸۳ هجری قمری) طرح انقلاب سفید در رفراندومی نمایشی به وسیله رژیم طاغوت به تصویب رسید. نوروز همان سال، امام خمینی عزای عمومی اعلام کرد.»

حاج آقا درونه خاطرانش را می‌گوید. بخشی از تاریخ معاصر مقابل چشم‌هایم جان می‌گیرد. هجوم وحشیانه رژیم طاغوت به مدرسه فیضیه در قم و مدرسه طالبیه در تبریز و ضرب و جرح طلاب و تبدیل مدارس دینی به ویرانه، اجرای ۷ طرح سرسبزگیری از طلاب که موجب تعطیلی چهل روزه حوزه علمیه قم شد و آیین اربعین شهدای فیضیه، همه و همه رخداد‌های مهمی در مسیر شکل‌گیری و مبارزات انقلاب اسلامی بوده است. عضو هیأت مدیره هیأت قمر بنی‌هاشم (ع) درباره فعالیت این هیأت و دیگر هیأت‌های مذهبی در انتشار این اخبار مهم و واگویی آنها برای عموم مردم به نحوی که در جریان جزئیات امور قرار بگیرند و با آگاهی کامل، انقلاب را همراهی کنند، می‌گوید: «رؤسای هیأت‌ها به طور دائم با حضرت امام (ره) یا رابطان مورد اعتماد ایشان در ارتباط بودند و مناسب با هر تغییر و تحولی، بر اساس سخنرانی‌های ایشان که به مناسبت شروع دروس حوزوی، شاه، آمریکا، اسرائیل و عوامل رژیم را مورد حمله قرار می‌دادند، بر نامه‌های هیأت‌ها را تنظیم می‌کردند.»

همان ایام بود که حضرت امام خمینی (ره) در نامه‌ای به علمای تهران اعلام فرمودند:

خسته از ظلم و جور ستمشاهی پناگاهی بود. آنها می‌توانستند در پناه مأمنی که پیوندی عمیق با باورها و اعتقاداتشان داشت، با افرادی همراه و همگام شوند که برای هدفی مقدس تلاش می‌کردند.

محمد اسماعیل درونه، کارشناس امور سیاسی در این باره می‌گوید:

«جریان شناختی سیاسی در بررسی پدیده هیأت‌های مذهبی در ایران، منشأ شکل‌گیری سازمان‌یافته نیروهای انقلاب را در هیأت‌هایی می‌داند که کارکرد مذهبی - سیاسی یافتند.»

وی با نقبی به تاریخ و اشاره به سیر تحولات از زمان آغاز نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ چنین می‌گوید: «در آستانه رفراندوم فرمایشی ششم بهمن سال ۱۳۴۱، رؤسای هیأت‌های مذهبی برای کسب تکلیف به قم نزد حضرت امام خمینی (ره) رفتند. از آنجا که اغلب این افراد به دلیل مخالفت با ظلم و جور

هیئت یک گروه اجتماعی است که چهار ویژگی هدف مشترک، فعالیت مشترک، کنش متقابل و احساس تعلق خاطر را دارد.

شاهنشاهی، گرایش‌های سیاسی برای تغییر نظام حاکم یافته بودند، همواره در تلاش و مترصد فرصت بودند تا زمینه این تغییر ایجاد شود.»

### ریشه اندیشه سیاسی

این کارشناس سیاسی که خود، پدر و پدربزرگش از اعضای هیأت قمر بنی‌هاشم (ع) در میدان خراسان تهران بوده‌اند، می‌افزاید: «پس از ملاقات رؤسای هیأت‌ها با امام خمینی (ره) در قم، تحولات بی‌نظیری در نحوه و مضمون سخنرانی‌ها و مداحی‌ها در هیأت‌ها ایجاد شد. تکیه بر قیام و انقلاب ضد ظالمان، مضمون اصلی اشعار مذهبی آن دوره شد و انقلابیون با تکیه بر حماسه عاشورای حسینی موفق به جذب جوانان و آحاد مردم در نهضت امام خمینی شدند.» حاج ابراهیم درونه، از بنیان هیأت قدیمی قمر بنی‌هاشم (ع) از خاطرات انقلابی خود و همسنگرانش در این هیأت می‌گوید: «عشق به محیط‌های مذهبی به‌ویژه امام حسین (ع) و ایام عاشورا فرصتی بود تا بتوانیم پیام انقلاب را حتی به مردم کوچ و بازار هم ابلاغ کنیم. ما و هیأت حاج آقا هرندی که از اقوام همان شهید صفار هرندی بودند در منطقه جنوب

هر چه بیشتر نسبت به اوضاع کشور مطلع می‌ساخت. اکبر جم، نوه حاج تقی جم، مؤسس هیأت دو طفلان مسلم (ع) در بازار بزرگ تهران است. وی به نقل از پدر بزرگش می‌گوید: «جوشش غریبی در هیأت‌ها بر پا بود. امام، شاه را در سخنرانی معروف خود در عصر عاشورای سال قیام (۱۳۴۲) چنان تحقیر کردند که دیگر نشانی از ابهت وی باقی نمانده بود. یادم هست که پدر بزرگ می‌گفت، امام در آخرین فرار فرموده بودند: «نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو، از اسرائیل نشنو که به درد تو نمی‌خورد، بدبخت، بیچاره!»

وی می‌افزاید: «بنا به نشانه‌های تاریخ، نخستین شعارهای ضد شاهنشاه طاغوتی، از هیأت‌ها بیان شد. یادم هست پدر بزرگ می‌گفت روز عاشورای سال ۴۲ وقتی به دسته‌های بزرگ بنی فاطمه (س) یا قنات‌آباد در بازار بر خوردیم، همه آنها شعارهایی مثل «خمینی، خمینی، خدانگهدار تو، بمیرد، بمیرد، دشمن خونخوار تو» سر می‌دادند که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی نیز جزو

امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر دینی، با آگاهی از ظرفیت تشکل‌های دینی، به استفاده به جا از منابر در مناسب‌های مذهبی توجهی ویژه مبذول داشت.

شعارهای همیشگی مردم مبارز بود. «هیأت‌های مذهبی، شبکه‌ای بهم پیچیده و در عین حال هر یک مستقل هستند. آنها سرچشمه مشترکی داشتند و به ظاهر جریان‌های جدایی بودند، اما در باطن بهم پیوسته و متحد می‌شدند.

#### پیوند دانشجویان و هیأت‌ها

جوشش انقلاب از چشمه ناب و بی‌ظنیر نهضت عاشورا چنان در سراسر کشور موج می‌زد که پس از عاشورا و در روز یازدهم محرم سال ۴۲، دانشگاهیان نیز به این حرکت عظیم مردمی و مذهبی پیوستند. دانشجویان دانشگاه تهران در آن روز، با توجه به اینکه بزرگانی چون عراقی در هیأت بنی فاطمه، دسته‌های سیاسی خود را در مسیرهایی چون مسجد حاج ابوالفتح تهران تا دانشگاه در روز تاسوعا حرکت داده بودند و با توجه به غلبان اندیشه‌های اسلامی و انقلابی در میان قشر فرهیخته دانشگاهی، روز یازدهم محرم سال ۴۲ به جمع تظاهرکنندگان پیوستند. دکتر محمود عبادی، از دانشجویان آن

روز دانشگاه تهران می‌گوید: «حرکت دانشگاهیان برای رژیم قابل پذیرش نبود. آنها همواره از پیوند هیأت‌های مذهبی که برخاسته از درون مردم به رهبری روحانیون بودند با دانشگاهیان می‌ترسیدند، شاید به همین دلیل در نیمه شب دوازدهم محرم، ساواک با هجوم به منزل امام خمینی، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کرد.»

#### آزادگی در اندیشه طیب

نمی‌شود از هیأت‌های مذهبی حرف زد، اما اسمی از «حر» انقلاب اسلامی به زبان نیاورد. قصه طیب حاج رضایی که به حر انقلاب اسلامی معروف شد، شنیدنی است. آنقدر که بشود یک گزارش مفصل و مبسوط تاریخی - اجتماعی از او و حماسه‌ای که خلق کرد تا برای همیشه در دل تاریخ ثبت شود، نوشت. یک تهران قدیم بود و یک دسته طیب که بزرگترین دسته عزاداری تهران بود. دسته سینه‌زنی او در شوش و خراسان حرکت می‌کرد و خود او، با لباس مشکی و سر و صورت خاک‌آلود و گل‌مالی شده، در میان مردم راه می‌افتاد و آنان را اطعام می‌کرد. او علاوه بر عزاداری در ماه محرم، در هیأت خود از یک معلم برای آموزش احکام و زبان عربی هم استفاده می‌کرد.

تا اینجای قصه «طیب» را خیلی‌ها می‌دانند یا شنیده‌اند، اما از اینجا به بعد را باید از زبان آنها شنید که «طیب» را دیده‌اند. شهید عراقی که خود در هیأت‌های مذهبی زیادی از جمله بنی فاطمه در بازار و شرق تهران فعالیت می‌کرد، در کتابی از خاطراتش درباره طیب چنین نوشته است: «برای دیدن مرحوم طیب رفتیم و گفتیم که ما منزل آقا (امام خمینی (ره)) بودیم. آنجا به مناسبتی صحبت شد و اسم شما وسط آمد. بچه‌ها گفتند که این دسته‌ای که روز عاشورا می‌خواهیم راه بیندازیم، ممکن است ساواک اجازه ندهد یا نگذارد؛ اما امام گفت: «نه، اینها (هیأت‌های مذهبی از جمله هیأت طیب) به اسلام علاقه‌مند هستند و اینها هم اگر یک روزی کارهایی کردند، بر اساس عرق دینی‌شان بوده است.»

در آن جلسه، «طیب» برای همکاری با یاران امام اعلام آمادگی کرد و با وجود تقاضای ساواک برای استفاده از او و جایگاه هیأت و اعتبارش ضد امام خمینی در جریان عاشورای همان سال (سال ۴۲) هرگز راضی به همکاری با رژیم نشد. نشست یاران امام با طیب هنوز به آخر نرسیده

است که پسر طیب، اصغر حاج رضایی، با یکصد تومان از پول پدر، تصاویر حضرت امام را می‌خرد و به تکیه می‌برد و علامت‌های هیأت را با آن تزئین می‌کند.

شب عاشورای سال ۴۲ (خرداد)، دسته بزرگ تهران به مدیریت طیب حاج رضایی، در حالی به خیابان‌های شهر می‌آید که طیب، جلوی علامت تکیه در حرکت بود و سینه‌زن‌ها پشت سرش، آرام آرام حرکت می‌کردند.

آن شب بر خلاف سال‌های قبل عکس امام خمینی (ره) به سینه علامت، نصب بود. اسدا... علم، نخست‌وزیر وقت خودش را به هیأت رساند و شخصاً از «طیب» خواست تا تصویر امام را بردارد. گفت و گو و تهدید اثری نداشت.

خر به آزادی می‌اندیشید و خواهش چندباره عوامل رژیم تأثیری در تصمیم او برای پرواز نداشت.

رژیم که زخم خورده طیب بود، چون او یک ماه و نیم قبل از عاشورا هم حاضر به ایجاد آشوب و حمله به طلاب فیضیه نشده بود،

شکنجه و مرگ در عین آزادی برای «طیب» شیرین‌تر از دروغ علیه امام خمینی (ره)، فرزند فاطمه زهرا بود. او مرگ را به جان خرید و نامش در جرگه یاران عاشورایی انقلاب اسلامی ثبت شد.

فرصت را غنیمت شمرد و این اقدام را در پرونده گشوده طیب ثبت کرد.

روز ۱۵ خرداد هم به او مراجعه کردند تا جلوی تظاهرات مردم را ضد رژیم که در اعتراض به دستگیری امام انجام می‌شد، بگیرد اما باز هم پاسخ او منفی بود.

بالاخره «طیب» را دست بسته به زندان بردند. آخرین خواهش در ماندگان پهلوی این بود که «طیب» زیر اعتراض‌نامه‌ای را امضا کند که در ازای کمک مالی امام خمینی (ره) به او و هیأت عزاداری‌اش، حاضر به همکاری با آنها شده است.

شکنجه برای روح بزرگ طیب، شیرین‌تر از دروغ علیه فرزند فاطمه زهرا (س) بود. او مرگ را به جان خرید و نامش در جرگه یاران صدیق عاشورایی امام خمینی (ره) ثبت شد. ■

بودند، باعث شد که مراسم روز عاشورا در تهران به مراسمی مذهبی با صبغه سیاسی تبدیل شود و نوحه‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی وجه انقلابی رانیز تجربه کنند. تظاهرات دانشجویان در پشتیبانی از حرکت امام که در شب عاشورا شکل گرفت، نقطه وصل دیگری میان عزاداری عاشورا و نهضت امام(ره) بود.

سخنرانی عصر عاشورای حضرت امام(ره) در قم بر اساس گزارش‌های موجود با استقبال ۲۰۰ هزار نفری مردم مواجه شد که نقش هیأت‌های عزاداری در آن، غیرقابل‌انکار است. مأموران سازمان اطلاعات و امنیت رژیم در گزارش‌هایشان بر خطر گسترش هیأت‌های عزاداری در شهرهای مختلف تأکید داشتند و به مسئولان خود اعلام می‌کردند که در اغلب هیأت‌ها، سخنرانان و نوحه‌سرایان درباره مسائل سیاسی به بحث و نوحه‌سرایی می‌پردازند.

در روز عاشورا هیأت عزاداری «طیب حاج رضایی» که معروف‌ترین هیأت آن زمان بود، دسته‌ای پنج هزار نفری تشکیل داد که در آن شعارهایی به پشتیبانی از امام خمینی(ره) و محکومیت جنایات شاه داده شد.

شاخص‌ترین نشانه دسته طیب، علامت معروف آن بود که در جریان حرکت روز عاشورا، عکسی از امام راحل، روی آن نصب شده بود که با وجود تذکرات فراوان عمال رژیم، طیب حاضر به برداشتن عکس از روی علامت نشد.

هرچند حرکت‌های انقلابی مردم در دهه اول محرم و روز عاشورا و آمیختن آموزه‌های اعتقادی قیام سیدالشهداء با قیام ملت ایران در دوازدهم محرم سال ۱۳۸۳ هجری قمری به کشتار گسترده مردم انجامید و فاجعه پانزدهم خرداد ۴۲ را شکل داد، اما این حرکت، مبنایی نیرومند برای حرکت بطئی ولی مستمر و محکم انقلاب در بطن جامعه ایران شد؛ به طوری که پانزده سال بعد، طومار رژیم ستمشاهی برای همیشه درهم پیچید. در این میان، نقش هیأت‌های عزاداری در این حرکت هرگز از نظر مردم و رهبر کبیر انقلاب دور نماند، به طوری که ایشان در سی‌ام خرداد ماه سال ۱۳۶۱ در این مورد فرمودند:

«شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزای نبود و اگر این دسته‌جات سینه‌زنی و نوحه‌سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد؛ هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند؛ مگر قدرت خون سیدالشهداء...» ■



## نقش هیأت‌های مذهبی در شکل‌گیری هسته مرکزی انقلاب اسلامی

فاطمه عباسی

اطلاعیه حضرت امام(ره) در آستانه محرم سال ۱۳۸۳ هجری قمری به وضوح دریافت. امام خمینی در آن اطلاعیه خطاب به هیأت‌های عزاداری و مبلغان و خطبا نوشتند: «به تذکرات ضددینی رژیم، وقعی ننهاده و خط اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌های سینه‌زنی، از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید... دین خدا را یاری کنید... از ارباب سازمان‌ها و دستگاه‌های شهری، هراسی به خود راه ندهید.»

این سخنان آگاهانه و شجاعانه که از زبان رهبری مقتدر بیان می‌شد، چنان تأثیری بر هیأت‌های مذهبی داشت که بخش عمده‌ای از نوحه‌ها سمت و سوی انقلابی گرفت و ضمن اشاره به فاجعه فیضیه که چندی پیش از آن رخ داده بود، شاه و آمریکا و اسرائیل را به عنوان ظالمان عصر مورد حمله قرار می‌داد. حضور امام راحل(ره) در هیأت‌ها و تکابای قم در شب‌های محرم، خود باعث رویکرد جدی‌تر هیأت‌ها به نوحه‌های انقلابی می‌شد.

اقامه عزا در بیت حضرت امام در قم نیز هر شب انجام می‌شد. چنین فضاسازی خاصی که محور و منشاء آن هیأت‌های عزاداری

بی‌تردید نخستین هسته اصلی انقلاب اسلامی را می‌توان قیام خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام راحل(ره) دانست. روح بیداری و آگاهی عمومی که آن حرکت عظیم سیاسی در جامعه ایجاد کرد، باعث شد مسیر حرکت انقلاب اسلامی به سوی پیروزی هموار شود. در واقع قیام ۱۵ خرداد به شکلی جدانشدنی با آیین‌های عزاداری حضرت سیدالشهداء عجین شد، چرا که ماجرای پانزدهم خرداد که در دوازدهم محرم ۱۳۸۳ هجری قمری رخ داد، در واقع ثمره و نتیجه حرکت‌های سنجیده و حساب‌شده امام خمینی(ره) در روزهای دهه اول محرم و همراهی تمام و کمال عزاداران حسینی و هیأت‌های عزاداری در این زمینه بود.

سازماندهی هیأت‌های عزاداری در زمینه مبارزه علیه رژیم طاغوت را می‌توان از



# رویکردهای مدیریتی در هیأت‌های عزاداری محله‌ای

مجید رزازی



سپس آثاری از وسایل و لوازم هیأت در اطراف آن آشکار می‌شود و در آخرین مرحله، فضای داخلی مکان از حالت قبلی خارج شده و با مفروش شدن و تغییر دکوراسیون داخلی، شکل یک هیأت عزاداری محله‌ای به خود می‌گیرد.

این اتفاق به طور همزمان در ده‌ها و صدها نقطه از شهر و نیز در شهرهای مختلف رخ می‌دهد؛ به طوری که با آغاز ماه محرم، چهره شهرها به دلیل فعال شدن هیأت‌های عزاداری محله‌ای به طور کلی دگرگون می‌شود. نکته‌ای که به این دگرگونی سیمای شهرها کمک می‌کند، تعدد هیأت‌ها در هر محله است. گاهی در فاصله‌های بسیار اندک، هیأت‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و بی‌آنکه هیچ ارتباط ارگانیک میان آنها وجود داشته باشد، هر یک به فراهم کردن زمینه‌های فعالیت مشغول‌اند و در عین حال، رابطه‌ای تعریف شده، مثبت و برانگیزاننده نیز با یکدیگر دارند؛ رابطه‌ای که در پژوهش‌هایی جداگانه باید در مورد آنها نوشت.

مدیریت پیشرفته‌ی زمان در هیأت‌های محله‌ای موضوع حائز اهمیت در مدیریت شکل‌گیری هیأت‌ها، مدیریت سطح بالای زمان در آنهاست. تنها کسانی که دست‌اندر کار مدیریت

از عرصه‌های اجتماعی نمی‌توان ذکر کرد که تنها ظرف چند روز، یک پدیده، به سرعت و در همه‌ی سطوح اجتماعی و در تمام عرصه‌های کشور به بهترین و جهانی شکل گیرد. در واقع مدیریت شکل‌گیری هیأت‌های عزاداری حضرت اباعبدالله... الحسین (ع) در دهه‌ی اول محرم و چند روز پیش از آن، چنان کارا و مؤثر است که مطالعه و الگوسازی آن می‌تواند. درس‌های آموختنی برای سایر نظام‌های اجتماعی باشد.

## مراحل مدیریت هیأت‌های محله‌ای

روند اجرایی مدیریت شکل‌گیری هیأت‌های عزاداری محله‌ای این گونه است که تنها ظرف چند روز مانده به ماه محرم، نشانه‌های آغاز فعالیت برای شکل‌گیری هیأت‌های عزاداری محله‌ای آشکار می‌شود؛ بی‌آنکه هیچ سیستم مدیریتی کلان و سراسری مجموعه کارها را تحت نظارت و پشتیبانی داشته باشد. اندک‌اندک فعالیت‌ها آغاز می‌شود. از نگاه یک ناظر بیرونی، در نخستین روزها، محل‌هایی که تا چند روز پیش کارکرد یک مکان عادی را در شهر داشت و به عنوان فروشگاه، منزل، ورزشگاه یا حتی زمینی رهاشده شناخته می‌شد، ناگهان شروع به تغییر کاربری می‌کند. ابتدا در و دیوار آن سیاه‌پوش می‌شود،

هیأت‌های عزاداری ساختارهایی اجتماعی هستند که در حوزه دین، کارکردهای بالقوه گسترده‌ای دارند؛ کارکردهایی که در شرایط فعلی از آنها به صورت ناقصی استفاده می‌شود.

بسیاری از هیأت‌ها، صرفاً در ایام خاص مذهبی فعالیت سالانه خود را تجدید می‌کنند و در سایر ایام سال، تعطیل‌اند. مهم‌ترین مصادیق این‌گونه هیأت‌ها را می‌توان هیأت‌های عزاداری محله‌ای دانست که در ایام ماه محرم، به ویژه دهه اول آن در محلات مختلف شهرها شکل می‌گیرند.

## ویژگی‌های شکل‌گیری هیأت‌های محله‌ای

سرعت گسترش این ساختارهای مذهبی، به گونه‌ای است که از حیث مدیریت فراگیر و در عین حال غیرمتمرکز هیچ رقیب دیگری در عرصه‌های اجتماعی ندارند. به بیان دیگر، هیچ مثال دیگری را در هیچ یک





فعالیتی است که در پاره‌های موارد، عمر آن به چندین دهه می‌رسد. این روند با پیشینه درخشانی که از خود به جای گذاشته و با تکرار هر ساله و موفق، روندی خودجوش، درون‌زا و در عین حال آینده‌نگر است. در بسیاری از هیأت‌های عزاداری محله‌ای، مدیریت هیأت چند نسل گشته و از یک نسل به نسل بعدی رسیده است؛ بی‌آنکه هر نسل در ایفای نقش مدیریتی خود، با بحران کم‌تجربگی مواجه شده باشد.

یکی از جلوه‌های زایش مدیریت هیأت‌های عزاداری محله‌ای، زاینده‌گی درونی آن است. بسیاری از شما که هم‌اکنون این مطالب را مطالعه می‌کنید، با چادرهای کوچکی که در ایام محرم، هم‌زمان با آماده‌سازی هیأت‌های محله‌ای برپا می‌شوند، برخورد داشته‌اید؛ تکیه‌های کوچک و زیبایی که کودکان، طراحان آن هستند و ماکت زیبا، دقیق و کاملی از یک هیأت واقعی محله‌ای است. در واقع کودکان در هر محله با برپایی این چادرها و تکیه‌ها، تمرین عملی، اجرایی و کاملاً مؤثری را برای به دست گرفتن امور هیأت‌های محله‌ای در آینده انجام می‌دهند. آنها همه مراحل دایره‌گردن یک هیأت محله‌ای را تمرین و تکرار می‌کنند و حتی «بیرون رفتن هیأت» که مهمترین نماد فعالیت یک هیأت محله‌ای است نیز به وسیله کودکان تمرین می‌شود. حتماً شما هم صدای دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی کودکان را در روزهای اول ماه محرم، زمانی که هنوز دسته‌های هیأت‌های محله‌ای راه نیفتاده‌اند، شنیده‌اید و حرکت محدود و مینیماتور گونه آنها را در محلات دیده‌اید. در واقع این دسته‌های کوچک و زیبا، نماد استمرار مدیریت هیأت‌های محله‌ای در آینده هستند و نشان می‌دهند که این ساختار مذهبی مورد اقبال عموم مردم، در نسل‌های آینده نیز همچنان به فعالیت مؤثر خود ادامه خواهد داد. ■

روند اجرایی مدیریت شکل‌گیری هیأت‌های عزاداری محله‌ای این است که تنها ظرف چند روز مانده به ماه محرم، نشانه‌های آغاز فعالیت برای شکل‌گیری هیأت‌های عزاداری محله‌ای، آشکار می‌شود؛ بی‌آنکه هیچ سیستم مدیریتی کلان و سراسری مجموعه کارها را تحت نظارت و پشتیبانی داشته باشد.

چند بانی وجود دارد که تلفیق و هماهنگ کردن فعالیت آنها خود مدیریتی پیشرفته را می‌طلبد که اغلب به عهده مسئول هیأت است.

نکته جالب توجه این است که در تاریخ هیأت‌های محله‌ای که عمر بعضی از آنها به چند دهه نیز می‌رسد، یافته‌های میدانی نشان می‌دهد هنوز سابقه نداشته که هیأتی که در برنامه آن، دادن غذای نذری وجود داشته است، حتی یک شب به دلیل تأمین نشدن هزینه، بدون غذای نذری باشد. البته همه هیأت‌های محله‌ای، تهیه غذای نذری را در همه شب‌های دهه اول ماه مبارک در برنامه خود ندارند و از این حیث به چند دسته تقسیم می‌شوند. بعضی از آنها، تمام شب‌های دهه اول را غذای نذری دارند؛ بعضی تنها در شب‌هایی از دهه اول، مثلاً شب‌های تاسوعا و عاشورا غذای نذری می‌دهند؛ تعدادی نیز تنها در روز عاشورا که اوج سنت نذری‌پزان است، غذای نذری می‌دهند و برخی دیگر اساساً برنامه غذای نذری را در برنامه‌های خود ندارند که البته تعداد این گروه اخیر، در میان هیأت‌های عزاداری محله‌ای، بسیار اندک است.

زایش درونی مدیریت هیأت‌های محله‌ای مدیریت هیأت‌های عزاداری محله‌ای

برگزاری گردهمایی‌ها و همایش‌های معمولی و عادی هستند، می‌دانند که برای انجام دقیق، درست و کامل کار و مهیا شدن همه امکانات برای آغاز همایش در یک زمان معین، چه سطحی از هماهنگی در همه امور مورد نیاز است. بسیاری از هیأت‌ها به گونه‌ای مدیریت می‌شوند که فعالیت آنها دقیقاً از شب اول محرم آغاز می‌شود، حال آنکه هیچ بودجه آماده و از پیش تعیین شده‌ای برای برپایی اغلب آنها وجود ندارد. در واقع هیأت‌های محله‌ای، همان طور که مراحل آماده‌سازی را پیش می‌برند، مقوله مدیریت اقتصادی و تأمین مالی هزینه‌ها را نیز طراحی می‌کنند.

#### مدیریت اقتصادی مکانیزم «بانی شدن»

در بسیاری از هیأت‌ها، مکانیزم «بانی شدن» برای تأمین هزینه شب‌های مختلف ماه محرم اعمال می‌شود. در واقع، گردانندگان اصلی هیأت هم‌زمان با آماده‌سازی شرایط فیزیکی، به شکلی کاملاً خودجوش، مدیریت تأمین منابع اقتصادی را انجام می‌دهند و با مراجعه افراد داوطلب به مسئول اصلی هیأت، هر یک از داوطلبان، هزینه‌های یک شب را که مهمترین آن تأمین هزینه مربوط به تهیه غذای نذری است، تقبل می‌کند و به این ترتیب، مدیریت اقتصادی کار نیز سامان می‌یابد.

البته نقش مسئول هیأت در این میان، ایجاد هماهنگی است. گاه برای بعضی از شب‌ها بانیان متعددی وجود دارد، از جمله، بسیاری از بانیان علاقه دارند که شب تاسوعا یا شب عاشورا غذای نذری بدهند، در حالی که برای شب‌های بعد یا قبل، تعداد بانیان کافی نیست. مسئول هیأت در این زمینه هم نقش توجیهی بر عهده دارد و هم به عنوان یک هماهنگ‌کننده پیشرفته، کارها را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که بی‌هیچ مشکلی همه چیز روبه‌راه شود.

در برخی از هیأت‌های محله‌ای برای یک شب



ایجاد مناسک دینی در واقع مسیر جدیدی در راه هدایت تعامل دین و دولت باز می‌کند؛ در واقع تعمیق باورهای دینی نیز جز با شکل گرفتن این تعامل امکان پذیر نمی‌شود.

نگاهی به فعالیت‌های هیأت و گروه‌های مذهبی پیش از انقلاب اسلامی، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که پیروزی انقلاب هیچ منشأیی جز تلاش و کوشش مصرانه آنها نداشته است.

در واقع شروع حرکت‌های انقلابی از درون همین گروه‌های مذهبی شکل گرفت. برگزاری مراسم نمادین عاشورایی در نوروز، قیام‌های مختلف مردم قم و ورامین و خلاصه تمام حرکاتی که به رهبری امام خمینی (ره) منجر به دامن زدن به این اختلافات می‌شد و راه را برای رسیدن به انقلاب باز می‌کرد، همه و همه در هاله‌ای از معنویت قرار داشت.

از اینجاست که می‌توان به اهمیت اقامه جماعت‌گونه فرایض که در اسلام به آن اشاره شده است، دست یافت. چه بسا، اگر تمام این حرکات به صورت تک‌به‌تک و فارغ از یک موج گروهی گسترده انجام می‌شد، هیچ‌گاه به این سرمنزل مقصود نمی‌رسید و هرگز شاهد شکل‌گیری انقلابی این‌چنینی در سطح جهانی نمی‌شدیم. ■

معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی

## بقای حکومت در گرو تعامل بانهادهای دینی است

رضا معممی مقدم

جمع‌گرایی امکان‌پذیر نمی‌شود.

حتی در آیه‌ای به قیام برای خدا ابتدا به صورت دسته‌جمعی و سپس به حالت فرادای آن تاکید شده است. وجود این آیه و آیه‌هایی دیگر که می‌کوشد مسلمانان را به روش‌های گوناگون از تفرقه بر حذر دارد، نشان می‌دهد که دین مبین اسلام، خود دینی مبتنی بر مشارکت و انجام امور با همکاری یکدیگر است.

اما متأسفانه در بحث جامعه مدنی که چند سالی است در ادبیات سیاسی کشور ما خودنمایی می‌کند، بدفهمی‌هایی صورت گرفته است. عده‌ای بر این باورند که جامعه مدنی در سایه ایجاد احزاب و گروه‌های سیاسی امکان‌پذیر است، در حالی که گرایش به تجزیه به جای تشکیل، روز به روز ما را از رفتن به سوی این جامعه آرمانی دور می‌سازد.

در تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان همواره شاهد این مسئله بوده‌ایم که هر چقدر تعامل میان مردم و نهادهای دینی با دولت بیشتر باشد، دوام و بقای آن حکومت بیشتر و ماندگارتر خواهد بود.

نقش باورها و مناسک دینی در میان مردم تنها به ایجاد روح عمیق معنوی در یکایک آنها محدود نمی‌شود. آنچه مسلم است این‌گونه آیین‌ها بیش از هر چیز، فرهنگ‌هایی انسان‌ساز هستند. از این رو هرگاه مبتنی بر آموزش‌های الهی باشند، می‌توانند به ضامنی برای بقا و پویایی دینی جامعه منجر شوند.

اصولاً جز با حفظ داده‌های موجود، استمرار ارزش‌ها و تعمیق باورهای دینی نمی‌توان به بقای چنین فرهنگی امیدوار بود.

مسئله قابل توجه در این میان، توجه بیش اندازه دین اسلام به گروهی برگزار شدن این‌گونه آیین‌هاست. در تمام آیه‌های قرآن، به شکل‌های مختلف بر جماعت مسلمان بیشتر از فرد آنها اهمیت داده شده است. اصولی مانند نماز، حج، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی، همه و همه جز در سایه مشارکت و

# دعبل و کمیت، سر آغاز سلسله نسب جامعه مداحی



داشته است، افزود: وضعیت فرهنگی جامعه، ترویج فرق انحرافی و عرفان های کاذب و گسترش مفاسد اخلاقی وظیفه ما را در این برهه سنگین تر می کند.

وی تأکید کرد: آنچه که می تواند ما را در طی این مسیر موفق کند، باز خوانی سیره گذشته فعالان مذهبی تشیع است، کمیت ها و دعبل ها اگر نامشان ماندگار شده است شاعر شخصی و فردی اهل بیت (ع) نبودند بلکه واقعیات زمانه را در قبال معارف اهل بیت (ع) بیان کرده اند و این نکته ای است که شاعران و مداحان ما باید به آن توجه کنند.

گنابادی خاطر نشان کرد: امروز ما برای انتقال معارف و حقانیت به جامعه ای که مخاطب ما هستند نیازمند الگویی مانند هیأت رزمندگان اسلام هستیم، چرا که ماندگاری و تداوم این هیأت وابسته به یک کارنامه عینی است که رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس آن را رقم زده اند.

حاج داود شفیعی نفر دوم تریون آزاد همایش بود که در ابتدای سخنانش با لحن انتقادی گفت: اگر در خانواده، اقدامات و کارهای اشتباه افراد کم سن و سال آن خانواده توسط بزرگترها تذکر داده نشود، خانواده دچار مشکلات خاصی می شود جامعه مداحی یک خانواده بزرگ است که در این خانواده، پیشکسوتان به عنوان بزرگترهای این خانواده مسئولند در قبال عملکرد دور از شأن این خانواده تذکر دهند.

وی افزود: جامعه مداحی انتظار دارد قشر جوان مداح و ذاکر تمامی حرف های آنها را جامه عمل بپوشاند و اگر تخلفی صورت گرفت این مداحان جوان را ملامت کنند، ولی نکته قابل تأمل این است که به چه میزان خواست های ما از این قشر جوان معقول و منطقی است؟

این مداح با سابقه شهر ری ادامه داد: آیا مفاهیم را درست به این افراد منتقل کرده ایم که حال عملکرد مثبت و منطبق با خواسته های خودمان از آنها انتظار داریم؟ چه میزان برای تعامل با جوانان مداح وقت گذاشته ایم؟ و... مسائلی است که باید به آن توجه شود تا خدای نکرده جامعه مداحی دچار آسیب نشود. ■

مداحی آغاز کرد. وی با بیان سخنی از مقام معظم رهبری پیرامون جامعه مداحان به آسیب شناسی محتوایی کار مداحان پرداخت و گفت: رهبر معظم انقلاب می فرماید: «سلسله نسب جامعه مداحی به دعبل ها و کمیت ها و مداحان بزرگ و با فضیلت در طول تاریخ خونبار شیعه می رسد» و در جای دیگر می فرماید: «شجره و سلسله شما، سلسله ای طولانی و شجره ی طیبه از زمان ائمه (ع) است» و این بیانگر جایگاه شما مداحان است.

این مداح پیشکسوت افزود: جامعه مداحی و مداحان عزیز برای حفظ این جایگاه باید به آسیب ها و تهدیدات فراروی خود توجه ویژه ای داشته باشند، آنچه امروزه مداحان ما بالاخص مداحان جوان و تازه کار را تهدید می کند، اظهار مطالب موهن و ذلت بار، استفاده از آلات موسیقی در عزاداری ها، تکیه به مداحی صرف در مراسم مذهبی، برخورد کاسب کارانه مداحی و مدیحه سرایی اهل بیت (ع) و عدم حفظ شأن و ظاهر اسلام است.

در ادامه حجت الاسلام گنابادی مسئول اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی پیرامون همدلی و همراهی بین هیئات و سازمان اوقاف سخنرانی کرد. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر نسبت به ده سال گذشته در بعد کمی و کیفی مداحی رشد خوبی

یازدهمین همایش سراسری مداحان و شاعران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در واپسین روزهای منتهی به محرم الحرام سال ۱۴۳۰ ه. ق در جوار بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا (ع) در سالن اجتماعات نور سازمان اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی در روزهای دوم و سوم دی ماه به همت ستاد مرکزی هیأت رزمندگان اسلام برگزار شد.

این همایش با هدف تعامل بیشتر هیأت رزمندگان اسلام با مداحان و شعرای آئینی برای پیشبرد اهداف و نیز بررسی آسیب شناسی عملکرد هیأت و مداحان و ارائه راهکارهای عملی در این زمینه برگزار شد.

در این همایش بیش از ۲۰ نفر از مداحان و شاعران آئینی پیشکسوت اهل بیت (ع) در مناقب و مرثیاتی اهل بیت به اجرای برنامه پرداختند، ذاکران و پیر غلامان پیشکسوتی چون «حاج فیروز زیرک کار» از تبریز و حاج علی آهی. حاج سید محمد موسوی سجاسی و حاج احمد چینی، حاج علی مشکینی و حاج یدالله بهتاش از حاضران در این همایش دو روزه بودند.

حاج یدالله بهتاش از مداحان پیشکسوت سخنان خود را در این همایش با بحث پیرامون عظمت کاری مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) و آسیب شناسی مقوله مداح و





## معرفی مؤسسه هیئت محبین الائمه

دلباخته حضرت سیدالشهداء تأسیس شد و از همان آغاز با نظم و پرشور و حال، زمینه مناسبی برای فراگیری قرآن کریم، احکام الهی، احادیث و روایات اهل بیت (ع) برای آحاد مردم از آقایان و بانوان فراهم کرد. از برپایی جشن‌ها در اعیاد به‌ویژه جشن ۱۳ رجب حضرت مولا امیرالمؤمنین (ع) و عزاداری‌ها به‌ویژه عزاداری سالار شهیدان و سایر ائمه (ع)؛ از برپایی نماز جماعت و ایجاد صندوق قرض الحسنه برای رسیدگی به امور ایتام و خیریه؛ از اینکه این مؤسسه با کمک قاریان، مداحان و واعظان چه خدماتی را در قبال انقلاب و اسلام انجام داده است. همکاری هیأت‌ها هم با جریان انقلاب، روحانیت مبارز و امام خمینی (ره)، قبل و بعد از انقلاب حکایتی است؛ ارسال مواد غذایی، البسه، تانکر آب، ماشین آمبولانس، خرید پنج تنور نان، خرید ۲ کارخانه یخ‌سازی به ظرفیت روزانه ۲۰ تن یخ قالبی برای ارسال به جبهه‌ها، تربیت نیروی انسانی مؤثر برای خدمت در

ابد «دوستی و مهرمان بر یک عهد و یک میثاق است، وظیفه خود دانستیم که پای صحبتشان بنشینیم. این بار قرارمان با پیر غلامان مؤسسه هیأت محبین الائمه (ع) بود. من بودم و حاج غلامرضا سازگار، حاج محمد جواد قدیری، حاج محمود طاهری، حاج اکبر کربلایی قدیری، حجت الاسلام حسین فتحی هم بود، مدیر دفتر هنر و ادبیات هلال که در شماره ۴۲ در محضرشان بودیم. قرار قبلی مان این بود که درباره مؤسسه هیأت محبین الائمه (ع)، گعده‌ای داشته باشیم و از مبین و مگوهایش بشنویم؛ «به شرط آنکه ز مجلس سخن به در نرود» نشستن با پیر غلامان حسین (ع) عالمی دارد، آدم به حال و هوای شان غبطه می‌خورد. خدا می‌داند که پیر غلام حسینی در چه مقامی سیر می‌کند که «دگر به هیچ مقامی فرو نمی‌آید.» حاج اکبر کربلایی از هیأت محبین الائمه (ع) گفت؛ از اینکه در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی در تهران با شور و شوق عده‌ای از جوانان عاشق و

ندای هل من ناصر ینصرنی مولا نه «حرفی‌ست از هزاران کاندرد عبارت آید» که حقیقت برهنه‌ای است که «زنجیر زلفش هر طرف دیوانه‌وارم می‌کشد»<sup>۱</sup> و از این روست که سحر، سری از مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا در دزفول درمی‌آوریم و نماز ظهر را با کودکان و نوجوانان کانون پرورش فکری کرمان می‌خوانیم و شب‌ها یمان را با شب شعر عاشورایی شیرازی‌ها پر فروغ می‌کنیم؛ گپی با بر و بچه‌های دفتر هنر و ادبیات هلال می‌زنیم و با حسینی‌های صابره و سائحات می‌رویم تا ته‌اوج؛ خلاصه به هر جا که صحبتی از خوبان عالم باشد، سری می‌زنیم «که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد است.» در شماره ۴۵ هم رفتیم سراغ حسینیه هدایت و حجت الاسلام حاج شیخ حسین انصاریان؛<sup>۲</sup> اما حسینی‌ه هدایت حواشی‌ای دارد که معرفی آن موجب گلايه برخی از دوستان قدیمی مان شد، ما هم که بنایمان بر بی‌طرفی در میان دوستان است و «از دم صبح ازل تا آخر شام





بر طرف شود، شما هم دعا بفرمایید «باشد کزان میانه یکی کارگر شود». به قول دوستان، ساحت مقدس اهل بیت (ع) جای این بحث‌ها نیست و این‌گونه کدورت‌ها آثار خوبی ندارد و با تداوم آن - ضمن اینکه آثار مسموم و مخربی دارد - دشمن شاد می‌شود. باشد تا با توسل به اهل بیت (ع) شاهد گعده‌ای به اتفاق محبین الائمه (ع) در «بنای محبت که خالی از خلل است» باشیم؛ آمین.

اما حیف‌مان می‌آید «که این حدیث ز پیر طریقت» را به دوستان هیأتی متذکر نشویم؛ دوستان مواظب باشید که این رفتارها و حرکات تبعات دارد و در آینده نه چندان واقعبیت و حقایق آشکار می‌شود و آن کسانی که به لحاظ منافع شخصی و پست‌های دنیایی این‌گونه به جان هم افتاده‌اند و به نام امام حسین (ع) با عواطف و احساسات پاک مردم به خاطر جذب عده‌ای در طرفداری از آنها بازی می‌کنند در محضر سیدالشهداء باید جوابگو باشند. ■

بیشتر بشنوم؛ از جمله کارهای مهم هیأت، خرید چند قطعه زمین در مشهد و ساخت حسینیه محبین الائمه (ع)، بیت الائمه (ع) و درمانگاه عظیمی به نام علی بن موسی الرضا (ع) است که هر ساله پذیرای صدها زائر حضرت رضا (ع) و پذیرای هزاران بیمار زائر و بیماران بومی است و به درمان رایگان

دوستان مواظب باشید که این رفتارها و حرکات تبعات دارد و در آینده نه چندان دور واقعبیت و حقایق آشکار می‌شود و آن کسانی که به لحاظ منافع شخصی و پست و ریاست‌های دنیایی این‌گونه به جان هم افتاده‌اند و به نام امام حسین (ع) با عواطف و احساسات پاک مردم به خاطر جذب عده‌ای در طرفداری از آنها بازی می‌کنند در محضر سیدالشهداء باید جوابگو باشند.

بیماران مناطق محروم شهر مشهد و حومه می‌پردازد.

راست می‌گوید صائب که «به گفت‌وگو نتوان اهل حال شد»، شاید بهتر باشد که سری به خیابان ری، خیابان شهید عبدا... رضوی (خیابان آب منگل)، بالاتر از بیمارستان سوم شعبان روبه‌روی مسجد الزهرا (س) پلاک ۳۰، هیأت محبین الائمه (ع) بنید تا از نزدیک با پیرغلامان حسین (ع) آشنا شوید و از برنامه‌های مفید هیأت بهره ببرید، اما یادتان باشد ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید.

ما هم «از هر کرانه تیر دعا» بی‌ی راروانه کردیم تا ان‌شاء... در آستانه ایام محرم، به مدد آقا امام حسین (ع) کدورت بین دوستان قدیمی

جبهه‌ها و تقدیم بیش از ۲۰ شهید و الامقام در راه خدا، از جمله فعالیت‌های هیأت محبین الائمه (ع) است.

حاج آقا طاهری از واحد فرهنگی و سایت محبین الائمه (ع) گفت؛ از اینکه هیأت افراد محروم و ایتم را هرگز فراموش نکرده و نمی‌کند و تصریح کرد: «هیأت کمک‌های شایانی در این راه مقدس تقدیم داشته است، از جمله حدود ۲۳۰ پرونده و قریب به ۱۲۰ نفر شامل حقوق ماهانه پخش آذوقه و البسه، لوازم التحریر، درمان و اجاره مسکن، خرید و ساخت ده‌ها خانه برای محرومان؛ به عنوان مثال ۱۵ دستگاه واحد مسکونی هیأت محبین الائمه در خاوران و خاتون‌آباد، ارسال هفت اتوبوس از عاشقان دل‌سوخته، خانواده‌های شهید و پیرغلامان حضرت سیدالشهدا (ع) به کر بلائی معلا که برگ زرینی در دفتر خادمان هیأت محبین الائمه (ع) است.»

حاج غلامرضا سازگار را با اشعار و بحر طویل‌های وزینش خوب می‌شناسید؛ با «به ستمگر نکشم کرنش و ذلت نپذیرم» غلامرضا سازگار هم برایمان «از درد سخن گفتن و از درد شنیدن» هایش گفت، از اینکه از جملات موهن و سبکی که خلاف شأن و جایگاه اسلام است و در بعضی از مجالس می‌شنود، چه می‌کشد و البته در هیأت محبین الائمه (ع) از این حرف‌ها نیست، چرا که به قول حجت‌الاسلام حسین فتاحی هیأت محبین الائمه با پشتوانه‌هایی چون حاج اکبر کر بلائی قدیری که حکم یک هیأت علمی را برای مؤسسه دارد، جایی برای این حرف‌ها نمی‌گذارد. حاج آقا فتاحی اشاره‌ای به همان مبین و مگوهای هیأت محبین الائمه (ع) کرد و پیشنهاد داد که برای عبرت همه، بد نیست که در نشریه اشاره‌هایی به این موضوع بشود که می‌توان از آن درس گرفت.

البته مستندات شرعی و قانونی تملک حسینیه مؤسسه هیأت محبین الائمه (ع) در جزوه‌ای از سوی این هیأت منتشر شده است.

هیأتی جماعت - حتی از نوع پیرغلامانش - شور و حال خاصی دارند، حاج اکبر از «فتوی فقیه مدرسه» خواجه شیراز گفت و از «نخست مؤظظه پیر صحبت»؛ از این «که کار هیزم تر می‌کند عبادت خشک». حاج محمد جواد قدیری هم که شاید به احترام برادر بزرگتر کمتر سخن می‌گفت، از شماره ۴۵ خیمه، حسینیه هدایت و مبین و مگوهایش گفت و از شرایطی که پیش نمی‌آمد، «گر می‌شد از شکستن دل‌ها صدا بلند» و من اصرار داشتم از فعالیت‌های کنونی هیأت محبین الائمه (ع)

پی نوشت:

- ۱- حکیم مهدی الهی قمشاهی
- ۲- شماره ۴۵، صفحه ۱۰، معرفی حسینیه هدایت
- ۳- شماره ۴۲، صفحه ۱۴، یک ماه خون گرفته
- ۴- دیوان صائب تبریزی
- ۵- این بحر طویل در شماره ۴۲ صفحه ۱۸ آمده است
- ۶- دیوان صائب تبریزی



## توصیفی از شب عاشورا

محمد رضا سنگری

گناهانشان است.» گناه‌افزایی می‌کنند و رسواگرایی‌های فردا را اندوخته می‌نمایند. و امشب زینب هم نجوا دارد: «یا عماد من لا عماد له و یا سند من لا سند له». زینب در زیر آسمان در حال زمزمه با خدای خویش است. امشب شگفت‌انگیزترین شب تاریخ عالم است! امشب، زمین، آسمان است. لیل‌القدر کربلاست. تمام فرشتگان خدا امشب پایین می‌آیند تا به نجوای یاران اباعبدالله گوش بسپارند، تا تماشاگر اشکی باشند که بر محاسن سید حبیب‌بن‌مظاهر اسدی می‌چکد؛ تا به نجوای کودکان کربلا گوش بسپارند. حتی دستان کوچک رقیه امشب دعا می‌کند.

شب، شب عزیز و بزرگی است. یادمان باشد شب عاشورا، شب عبادت است. امام در امانی که امروز غروب توسط برادر بزرگوار و رشیدش، ابوالفضل‌العباس (ع) از دشمن گرفت، فرمود: «ما عاشقان نمازیم، ما شیفتگان عبادتیم و امشب را مهلت می‌خواهیم تا با خدای خویش راز و نیاز کنیم، ما عاشقان قرائت قرآنیم.» و امشب هر چه در کربلا جریان دارد، نسیم نفس‌هایی است که عاشقانه با خدای خویش گفت‌وگو می‌کنند تا خود را برای فردایی سترگ و بزرگ آماده کنند و این خود درس بزرگی است که هر وقت تصمیم بزرگی در زندگی دارید، پیش از رسیدن به مرحله عمل، پشتوانه‌های عمل را که اتصال و ارتباط با محبوب است، استوار کنید؛ تا از گذرگاه زمزمه‌های ناب نگذشته‌اید، منتظر عملی

بزرگ و تاثیرگذار نباشید. این پیام شب عاشورای اباعبدالله (ع) است و این تفسیر آن سخن امیرالمومنین (ع) است که در توصیف انسان‌های آسمانی و حماسه‌آفرینان تاریخ می‌فرماید: «زاهدان شب‌اند و شیران روز.» یعنی؛ هرکسی شب بزرگی ندارد، روزی بزرگ را تجربه نخواهد کرد. آری، همیشه انسان‌های بزرگ خورشیدهای خویش را در شب جست‌وجو می‌کنند. چنین نیست که خورشید فقط در روز باشد، خورشید در شب انسان‌های بزرگ می‌تابد و تابش این خورشید به یمن و لطف ستارگانی است که طلوع می‌کنند، ستاره‌های اشکی که بر گونه‌ها طلوع می‌کنند. خدا عاشق اشک است و اشک را دوست دارد و خدا نکند ما از آنانی باشیم که حضور اشک را بر گونه‌های خویش نبینیم. در روایتی داریم: «جمود العین من قسوة القلوب و قسوة القلوب من كثرة الذنوب و كثرة الذنوب من حب الدنيا.» هرکس چشمش خشک است و نمی‌تواند گریه کند، علامت این است که قلبش سنگ شده و آنچه در سینه‌اش می‌تپد دل نیست، گل است. خدانکند آنچه همسایه سینه‌های ماست، دل نباشد.

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز هر آن دل را که شوری نیست، دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست کرامت کن درونی درد پرور دلی در آن، درون درد و برون درد خدایا سینه‌ای درد آشناده

زهر کس درد بستانی به ماده امشب هر چه درد است در عالم، در قلب زینب خیمه زده و هرچه اندوه است، مهمان شصت خیمه کربلاست. شصت خیمه که چراغ اشک در آنها روشن است. گفته‌اند: امشب ۱۲ نفر با شنیدن صدای زمزمه‌های اباعبدالله (ع) از سپاه عمر سعد جدا شده‌اند و به اباعبدالله (ع) پیوسته‌اند که این یکی از ابعاد و تابلوهای هنری کربلاست که باید آن را دید و من امیدوارم که بخشی از سخن من در این موضوع باشد و توفیق پیدا کنم که فضایل و عظمت یاران اباعبدالله (ع) را مرور کنم. به‌ویژه امشب آنها که چه عشق بازی‌هایی با اباعبدالله داشتند و چه گفت‌وگوها و نجواهایی با پروردگارشان داشتند. از حضرت سکینه - سلام‌الله علیها- نقل است که: «شب عاشورا کسی نخوابید، همه بیدار بودند یا در خیمه‌هایشان مشغول عبادت بودند یا به هم



بود. دشمن تصور کرده از دنیا رفته است (شهید شده). روی زمین بود تا روز یازدهم که عمر سعد دستور داد سرها را جدا کنند. در اینجا لازم به توضیح است در کربلا، چند سر را بلافاصله پس از شهادت جدا کردند. یکی سر «حبيب بن مظاهر» بود که وقتی سر این بزرگوار را جدا کردند، روی آن دعوا بود و هر کس می خواست بگوید من کشته‌ام و این افتخار! را به نام خودش ثبت کند تا بعد در کوفه مطرح کند؛ به خاطر همین دعوها و برای حل مسئله عمر سعد گفت: «هیچ کدام از شما به تنهایی او را نکشته‌اید. شما آن قدر جرأت نداشتید که با او به تنهایی بجنگید و جمعی، او را به شهادت رساندید یا او را کشتید.» بنابراین هر کس سر را به اسب خودش بسته و در میدان کربلا نمایش می داد، به طوری که گفته‌اند: «دوازده نفر سر حبيب بن مظاهر را به اسب خود بسته و در میدان چرخیدند.» دیگری سر «عبیدالله بن عمیر کلبی» بود که در روز عاشورا از تنش جدا کردند، یکی هم سر «عمرو بن جناده انصاری»، نوجوان یازده یا دوازده سال کربلا و آخرین آنها هم سر عبدالله بن حسن (ع) بود. این چند سر را در همان روز عاشورا جدا کردند ولی اصل جدا کردن سرها در روز بعد بوده که عمر بن سعد دستور داد: «سرها را جدا کرده، بر نیزه افراشته کنید تا حرکت کنیم.»

شخصی که روز یازدهم آمد تا سر حسن بن الحسن را جدا کند، تا نشست و خنجر کشید، متوجه شد نفس می کشد و هنوز زنده است؛ فریاد کشید و گفت: «این زنده است که من دارم می کشم.» در همین زمان کسی رسید که حسن بن الحسن را شناخت و نسبت خویشاوندی با او داشت؛ گفت: «او را نکش و در اختیار من قرار بده، من او را با خودم به کوفه خواهیم برد، یا امیر عبیدالله (عبیدالله بن زیاد) او را به من می بخشد، که امیر بخشیده! یا آنجا فرمان قتلش را می دهد که تفاوتی نمی کند. پس او را در اختیار من قرار بده.» بنابراین او را با خود به کوفه برگرداند، بعداً مرهم گذاشته، او را درمان کردند و سلامتی خویش را باز یافت و با فاطمه صغری، دختر اباعبدالله (ع) که بسیار زیبا بود و حضرت اباعبدالله (ع) او را بسیار دوست می داشت ازدواج کرد. اباعبدالله (ع) درباره فاطمه صغری می فرمود: «هر وقت به او نگاه می کنم یاد مادرم فاطمه (س) می افتم»، زیرا شباهت هایی به حضرت زهرا (س) داشت.



اگر در صحنه نبرد و جنگ باشد. مثل اتفاقی که برای حنظله افتاد؛ او می توانست اصلاً از دواج نکند، اما از دواج کرد و بعد به میدان جنگ رفت و شد حنظل غسیل الملائکه و این هیچ امر بدی نیست.

ما حتی متولد شده کربلا داریم؛ کودک فرد شهیدی که در کربلا به دنیا آمده است. کودک دیگری هم هست که بعد از کربلا به دنیا می آید و شهید می شود؛ در کنار کوه جوشن در سوریه؛ مزاری وجود دارد که روی آن نوشته شده «محسن بن الحسین»،

این تعلیم و درس و نکته بزرگی از عاشورا است که اگر کسی در جریان باطل قرار گرفت، بعد از مدتی گستاخ خواهد شد و اندک اندک پرده های شرم را پس خواهد زد و بی پروا در مقابل حقیقت عریان قرار خواهد گرفت. نوشته اند تعدادی پیرمرد بودند که نزدیک کربلا روی تپه ها زارزار گریه می کردند و از خدا می خواستند که امام حسین (ع) را پیروز کند!

این کودک در راه متولد شد؛ یعنی همسر اباعبدالله در کربلا باردار بود و بعداً این کودک متولد شد. این امور را نباید ناپسند و نکوهیده تصور کنیم. امور جاری شرعی هستند که می توانند در هر زمان و موقعیتی اتفاق بیفتند.

حسن بن الحسن، بعد از اذن گرفتن از عمو وارد میدان شد و در هنگام نبرد دو تیر به بدنش خورد و پس از چند ضربه شمشیر افتاد. دستش هم شکسته یا قطع شده

سر می زدند، به هم دلداری می دادند و با هم درباره فردا گفت و گو می کردند و خودشان را برای عاشورای بزرگ آماده می کردند.»

#### گزارشگران کربلا

ما در جلسات پیشین بحثی آغاز کردیم با این موضوع که برخی از یاران اباعبدالله (ع) زنده ماندند که اتفاقاً گزارشگران کربلا عمدتاً از این دسته هستند. بعضی ها کسانی هستند که زخمی شده بودند. یکی از این چهره ها، حسن مثنی است، فرزند امام حسن مجتبی (ع) که به دلیل هم نامی با پدر بزرگوارشان: «امام حسن مجتبی (ع)» به ایشان حسن مثنی؛ یعنی حسن دومی گفته اند. حسن مثنی، دختر اباعبدالله (ع) را در بین راه از ایشان خواستگاری کرده، ظاهراً برادر ایشان حضرت قاسم هم دختر امام را خواستگاری کرده است و این که علامه شیخ جعفر شوشتری (ره) این نکته را مطرح می کند و از این عروسی سخن می گوید، به اعتبار این حادثه بین راه است و اشکالی هم ندارد، چون عروسی یک وجه مثبت است و ازدواج امر بسیار پسندیده ای است. (برخلاف آنچه امروزه باب شده و متأسفانه سن ازدواج بالا رفته است که امیدوارم، تلاش های جدی اتفاق بیفتد تا سن ازدواج پایین تر آمده و مقداری مسائل ساده تر دیده شود. همان گونه که سنت مقدس اسلامی ماست و در سال های آغازین انقلاب هم این سنت به عنوان یک جریان حسنه در جامعه ما جاری بود.) به طور کلی، امر خیر هر جا اتفاق بیفتد خوب است، حتی



به انگیزه برپایی ششمین دوره مجمع جهانی بزرگداشت حضرت علی اصغر

## من از کودکی عاشقت بوده‌ام...

نخستین جمعه ماه محرم در مصلاي تهران ، گفت و گویی داریم با داود منافی مسئول و بنیانگذار آن که توجه شما عزیزان را به آن جلب می‌کنیم.

درباره چگونگی شکل‌گیری مجمع جهانی بزرگداشت حضرت علی‌اصغر توضیح بفرمایید؟

منافی: یکی از ریشه‌های شکل‌گیری مجمع بزرگداشت حضرت علی اصغر، روضه و عزاداری حضرت اباعبد... (ع) است. حدود ۶ سال است که این کار شروع شده است. همه روضه‌ها با یک عشق و ارادتی شروع می‌شود و تداوم پیدا می‌کند. در یک کلام می‌توانم بگویم، ما مأمور شده‌ایم این کار را انجام دهیم. من تعصب بسیاری دارم که چیزی به نام مجمع یا هر نوع سازمان و دستگاه دیگری در این حوزه نباید قائل بود. انگیزه برپایی این تشکیلات زمانی شکل گرفت که تصمیم گرفتیم پدر و مادران را به همراه فرزندان شیرخواره خودشان، دور هم جمع کرده و

**اشاره:** چهره‌های معصومانه کودکان در لباس عربی، سرپند، دشداشه و حمایل‌های سبز، دیدنی است. انبوه کودکانی که همگی همین لباس را پوشیده‌اند و برخی در گاهواره‌های مزین به پارچه‌های مشکی نشسته‌اند و مادرانی که حاجتمندانه چشم به شیرخواران و نوزادان خود دارند همراه با فضایی که از هر گوشه اش رایحه عزای حسین به مشام می‌رسد، معنویت خاصی به فضا داده است. مداح که روضه حضرت علی‌اصغر را آغاز می‌کند مادران از خود بیخود می‌شوند و کودکان نیز به تاسی از آنها به گریه می‌افتند، گویی در این جمع در و دیوار در عزای شیرخواره سیدالشهدا حضرت علی‌اصغر می‌گیرند. اینجا یکی از مکان‌های برپایی مجمع جهانی بزرگداشت حضرت علی اصغر (ع) است. مجمع جهانی بزرگداشت حضرت علی اصغر دوره ششم خود را سپری می‌کند و ظرف همین سال‌های محدود به شدت مورد توجه عاشقان و ارادتمندان اباعبدالله قرار گرفته است. به بهانه برپایی ششمین دوره این مجمع در

حسن بن الحسن را در سن ۳۵ سالگی مانند پدر بزرگوارش مسموم کرده و به شهادت رساندند و پیکرش در بقیع به خاک سپرده شد. فاطمه صغری یکسال بر مزار همسرش چادر زد و مرثیه‌های کربلا را برای پسرش عبدالله می‌خواند. بخشی از گزارش‌های کربلا توسط این دختر، یعنی فاطمه صغری داده شده و اطلاعات جالب و ظریف و ریزی را در طول راه قافله اسیران از زبان فاطمه صغری می‌توان شنید.

دو نفر و به قول بعضی سه نفر از یاران اباعبدالله (ع) اسیر شدند و بعد از اسارت به شهادت رسیدند. یکی از آنها سوار بن متعم یا منعم است که این شخص اسیر شده و بعد از گذشت مدتی به شهادت می‌رسد. دیگری به نام موقع یا موقع بن تمامه صیداوی است که او هم اسیر می‌شود و یک سال در اسارت می‌ماند و بعد از آن به شهادت می‌رسد. بعضی از اصحاب هم زخمی شدند و بعد از جنگ بر زخم‌هایشان مرهم زدند و خوب شدند و بعدها گزارش کربلا را داده‌اند. یکی از آنها حسابدار اباعبدالله در کربلا بود. مجموعه بایگانی نامه‌های کربلا هم با ایشان بوده است. تمام نامه‌هایی که حضرت اباعبدالله (ع) با خود داشت به این فرد که «عقبه بن سمعان» نام داشت، سپرده بود. حضرت اباعبدالله با بزرگواری خود تمام این نامه‌ها را در غروب عاشورا در خندق ریخت و سوزاند تا سندی در دست کسی نباشد و افرادی که امام را دعوت کردند، نامشان بر زبان‌های دیگران بیفتد و شرم‌منده شوند؛ با این که چهار هزار نفر از نامه‌نگاران در کربلا حضور داشتند و در اوایل ورود به کربلا نقاب به چهره زده بودند. وقتی عمر سعد به بعضی از آنها می‌گفت: بروید با حسین (ع) صحبت کنید؛ می‌گفتند: «ما شرم‌منده‌ایم، ما نامه داده‌ایم.» اما چند روز بعد نقاب‌ها را از چهره برداشتند و این تعلیم و درس و نکته بزرگی از عاشورا است که اگر کسی در جریان باطل قرار گرفت، بعد از مدتی گستاخ خواهد شد و اندک‌اندک پرده‌های شرم را پس خواهد زد و بی‌پروا در مقابل حقیقت عربان قرار خواهد گرفت. افرادی در کربلا همین وضعیت را داشتند. واقعاً قصه شگفتی است کربلا. نوشته‌اند تعدادی پیرمرد بودند که نزدیک کربلا روی تپه‌ها زارزار گریه می‌کردند و از خدا می‌خواستند که امام حسین (ع) را پیروز کند! ■



شناسایی شده‌اند، برنامه‌ها برای آنها شرح داده می‌شود و مسئولیت هیئت‌ها را برعهده می‌گیرند.

البته شایان ذکر است که قبل از شکل‌گیری این مجمع، کار ما به طور کلی همین بود. یعنی قصد و نیت ما این بود که هیئتی را به طور متمرکز و بین‌المللی راه‌اندازی کنیم. ما هیئتی داشتیم که داخلی بود و برنامه‌ریزی‌های ما بر آن بود که آن را به صورت بین‌المللی درآوریم که در حال حاضر با وجود این مجمع، این امر میسر شد. این ماجرا خیلی طولانی است و باید بگوییم در حدود یک سال بود که فقط در جهت کارهای مطالعاتی آن فعالیت می‌کردیم. تمامی مداحان، نویسندگان، شعرا و... را شناسایی کرده و در یک بانک اطلاعاتی جمع‌آوری کردیم. اصل کار هم از عراق شروع شد. کارهای بسیاری صورت گرفت که در این مجال نمی‌گنجد و باید در فرصتی دیگر شرح داده شود.

**امسال چه برنامه‌هایی اضافه بر برنامه‌های سال‌های گذشته در نظر دارید؟ آیا تحولی در برنامه‌ها صورت گرفته است؟**

**منافی:** حدود ۲۰۰ شهر به تعداد شهرها اضافه شده‌اند. برنامه ما تنها روضه‌خوانی بوده است. شروع برنامه‌ها با خواندن قرآن و پس از آن سخنرانی و در آخر روضه‌خوانی و عزاداری است که هر ساله، جمعه اول ماه محرم، بین ساعت ۹ تا ۱۰:۳۰ صبح، به وقت محلی هر شهر یا کشوری برگزار می‌شود. امسال نیز برنامه ما در مصلاو در مهدیه تهران خواهد بود.

**پیش‌بینی شما از تعداد شرکت‌کنندگان چقدر است؟**

**منافی:** در صورتی که اطلاعیه از طریق صدا و سیما پخش شود، پیش‌بینی می‌شود، تعداد شرکت‌کنندگان امسال بیش از ۱۰۰ هزار نفر باشد. یعنی شمار بسیاری از شرکت‌کنندگان باید در خارج از مصلو تجمع کنند، چرا که دو سال پیش که اطلاعیه‌ای هم در کار نبود، در مهدیه تهران تجمع افراد خارج از حد تصور بود. به هر حال این جلسات تنها با حضور خواهران و شیرخوارگان تشکیل می‌شود. ■

**نخستین جرقه‌های این مجمع چگونه زده شد؟**

**منافی:** می‌توانم بگویم همه چیز از یک حاجت‌دنیوی شروع شد. یادم هست به نقطه کوری رسیده بودم و فشار آن مطلب تا حدی زیاد بود که منکر همه چیز شده بودم؛ چراکه تبدیل به امری غیرممکن و نشدنی شده بود. در عزاداری‌ها و روضه‌های بسیاری با نیت برآورده شدن حاجت خود شرکت کردم و هر چه دعا، نذر و اظهار عجز به درگاه حق می‌کردم، نتیجه نمی‌داد و تا حدی اضطرار بر من مستولی شده بود که کار داشت بیخ پیدا می‌کرد شبی در همان هنگام در حالتی بین خواب و بیداری اتفاقی برای من افتاد که مرا به یاد این آیه انداخت که «رب اجعل لی آیه»، چراکه من برای باور خود نیاز به نشانه داشتم و از خدا تقاضای نشانه می‌کردم تا به یقین برسم. من از گفتن آنچه پیش آمد معذورم؛ اما پس از آن ماجرا، ملهم شدم به برپایی مراسمی که در آن کودکان شیرخوار حضور داشته باشند. رحمانیت آن هم در این بود که بعضی از پدر و مادرهایی که عقیم هستند به مشیت الهی از رهگذر شرکت در این مراسم، صاحب بچه می‌شوند. تاکنون هم جلسهای چه در ایران و چه در سایر کشورها برگزار نشده است که این کرامت در آن دیده نشده باشد. نکته دیگر، جهانی شدن این جلسات در عرض مدت کوتاهی بود که برای خود من خارج از تصور بود.

**نحوه مدیریت و مرکزیت مجمع چگونه است؟**

**منافی:** تهران مرکزیت مجمع بزرگداشت جهانی حضرت علی‌اصغر است و در زیرشاخه‌ها، معاونت استان‌ها، معاونت امور بین‌الملل، روابط عمومی و چاپ و تبلیغات را داریم. لباس‌ها را خودمان تهیه کرده، دوخته و ارسال می‌کنیم. امسال نزدیک به ۱۰۰ هزار دست لباس دوخته‌ایم که به هر مجموعه‌ای بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دست لباس می‌دهیم. با این وجود سال‌های قبل شاهد بودیم که لباس‌ها کافی نیست و در این موارد خود مردم لباس‌ها را تهیه می‌کنند.

کنترل تمامی امور را خودمان عهده‌دار هستیم. برای انتخاب مسئولان هیئت‌ها در شهرها و کشورهای مختلف سعی شده کسانی که همدل و هم‌سلوک و معتقد باشند، انتخاب شوند. این عده که به صورت داوطلبانه برای راه‌اندازی هیئات اقدام می‌کنند، در بیشتر موارد از طرق مختلفی مانند اینترنت



عزاداری کنیم. و این حرکت در حال حاضر بیش از ۶ سال است که به کار خود ادامه داده است.

سال اول در مهدیه تهران بود، سال دوم به غیر از مهدیه تهران، به طور همزمان در کربلا، نجف، مشهد، قم، بحرین و یکی از شهرهای عراق و به طور کلی در ۸ شهر برگزار شد. سال سوم، همین مراسم در ۵۴ شهر از جمله در اروپا هم انجام شد. سال چهارم، این تعداد به ۱۱۰ شهر رسید. تنها ۲۷ ایالت در پاکستان جزو این شهرها بود، ۸ ایالت از هند و ۸ ایالت از بحرین هم شامل آن می‌شدند. هر جا که این تشکیلات شکل می‌گرفت به سرعت جای خود را در میان عموم باز می‌کرد. سال پنجم که همین سال گذشته بود، شهرها به ۲۱۳ رسید. امسال نیز طبق آماری که تاکنون از دوستانی که درگیر این امر هستند گرفته‌ایم، ۴۰۰ شهر از ایران و ۳۰ کشور از نقاط دیگر دنیا از افغانستان، پاکستان، هند، عراق، کویت و... از همه قاره‌ها در این مراسم شرکت می‌کنند.

# آنچه خود داشت زیگانه تمنای کرد...

نشست بررسی غنای نغمه‌ها و نواهای تعزیه و نوحه



مجیدرزازی

اشاره:

دسته عزاداری، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. بوی اسفند، عطر یاد سیدالشهداء، صدای هماهنگ برخورد دست‌ها با سینه‌ها، معنویتی خاص به فضا بخشیده است. درهای خانه‌ها گشوده است و زنان با یک دنیا حاجت، نگاه بارانی‌شان را به جایی دوخته‌اند که دسته عزاداری در حال نزدیک شدن است.

مداح با صدایی غیر قابل تشخیص نوحه می‌خواند، صدا رفته رفته قابل فهم‌تر می‌شود تا اینکه ... چند پیرمرد و پیرزنی که در حاشیه خیابان با دلی شکسته و حاجتمند، دقایقی در انتظار رسیدن دسته عزاداری مانده بودند، با رسیدن آن، چهره درهم می‌کشند. آهنگی که مداح نوحه خود را با آن می‌خواند، برایشان مأنوس نیست؛ حس معنویشان را بر هم می‌زند؛ دوست ندارند نام آقا و مولایشان را با این آهنگ بشنوند.

دسته دور می‌شود و پیرمرد زیر لب نوحه‌ای را با آهنگ حزین زمزمه می‌کند که پیرزن ناگهان به گریه می‌افتد:

مران یکدم کاروان اشتر  
ناقه زینب مانده اندر گل  
بده ظالم مهلتی آخر  
زانکه من دارم عقده‌ها در دل

چند سالی است که ملودی‌ها و ریتم‌هایی وارد

پیدایش برخی نغمه‌ها و نواهای موسیقی شده‌اند که مورد تأیید حاج عباس کیاماری هم قرار می‌گیرد.

در نهایت نخستین گام‌های شکل‌گیری مرکز موسیقی و نواهای عاشورایی فی‌المجلس و به تبرک و تیمن نام حضرت اباعبدالله... (ع) بر داشته می‌شود. گزارشی از این نشست صمیمانه را تقدیم‌تان می‌کنیم.

خیمه: در مقاله‌ای که چندی پیش منتشر شده، آمده که آقای «کوبیتی پور» در نوحه «ممد نبودی» از مقام و دستگاه بخشو در نغمه‌های بوشهر بهره برده و بخش نخست ممد نبودی را بر اساس آن ساخته است و در بخش دوم هم از مقام‌های دیگر استفاده کرده است و نت‌ها را هم نوشته و در نهایت، اثبات کرده که مداح‌ها از مقام‌ها و دستگاه‌های موسیقی الگوبرداری می‌کنند. اتفاقاً ما در خیمه به دنبال آن هستیم که اثبات کنیم بخشی از اصول و مبانی دستگاهی موسیقی ما برگرفته از تعزیه و نوحه است. یعنی برخی از اهالی موسیقی، از نواها و نغمه‌های تعزیه و نوحه الهام گرفته و آنها را به عرصه موسیقی برده‌اند و سپس با توجه به اینکه اصل آن نواها و نغمه‌ها از این ریشه بوده و اصالتاً جاذبه‌های معنوی داشته، مورد توجه بعضی از مداحان قرار گرفته و به اصل خویش بازگشته است. بر این اساس اعتقاد من این است که ارباب موسیقی ما نباید به دنبال ریشه‌یابی نواها و نغمه‌های

نوحه‌های بعضی از دسته‌های عزاداری شده که علاوه بر بیگانه بودن با فرهنگ سوگواری مردم برای حضرت اباعبدالله... (ع)، باعث می‌شود نسل امروز اندک‌اندک با نواها و نغمه‌های اصیل حسینی بیگانه شود و اصالت عزاداری سیدالشهداء، کم‌کم رنگ ببازد. برای آنکه چنین تقدیر ناخوشایندی برای محرم و عاشورا - که ارزشمندترین میراث مذهبی ما هستند - رقم نخورد، باید صاحبان ذوق سلیم و میراث‌داران نغمه‌ها و نواهای اصیل برای زنده کردن آنچه از رهگذر جایگزینی ملودی‌ها و ریتم‌های بیگانه به نسیان سپرده شده است، با جدیت تمام به پا خیزند و کاری بکنند.

ماهانما «خیمه» برای آنکه بخشی از تکلیف خود را در این مقوله ادا کرده باشد، در نشستی با یک پیرغلام اباعبدالله... که سینه‌اش گنجینه نواها و نغمه‌های سنتی، تأثیرگذار و جانبخش حسینی است و نیز فرزندش که راه پدر را با چاشنی دانش امروز پیموده است، به بررسی موضوع پرداخته است.

حاج عباس کیاماری و فرزندش گفتنی‌های بسیاری در این زمینه دارند. او از مرحوم پدرش یاد می‌کند که نغمه‌های کهن بسیاری را جمع‌آوری و حفظ کرده است و حجت‌الاسلام والمسلمین وافی (مدیرمسئول خیمه) که در نشست حضور دارد، طرحی را که از مدت‌ها پیش روی آن کار کرده، پیشنهاد می‌کند: «مرکز موسیقی و نواهای عاشورایی». او معتقد است که نوحه‌های سنتی ما، خود مبداء

شده است؛ خلأی که منشاء گرایش بعضی از مداحان و خوانندگان به آواها و نواهای بیگانه با دستگاه حضرت سیدالشهداء شده است. در میان خوانندگان قدیم، چهره‌های آشنا با موسیقی کم نداشته‌ایم. اغلب آن بزرگان با تسلطی که بر ردیف‌ها داشته‌اند، منشاء آواها و نواهای دل‌انگیز عاشورایی بوده‌اند. به عنوان مثال، شخصی به نام شیخ طاهر که روحانی و معمم بوده، در این عرصه فعالیت می‌کرده است. با اینکه او خودش مبلغ دینی بوده، اما تسلطش به ردیف به حدی می‌رسد که «غلامحسین بنان» استاد مسلم آواز ایران به شاگردی او را قبول می‌کند.

**خیمه:** حرف ما هم همین است که در میان استادان موسیقی ایران، چهره‌هایی همانند شیخ طاهر کم نیستند و این نشان می‌دهد که موسیقی، تعزیه و نوحه با هم تعامل نزدیک داشته‌اند و از هم وام می‌گرفته‌اند. یعنی اگر علمای دینی ما به موضوع موسیقی ورود می‌کرده‌اند، از منظر جریان مذهبی و آیینی بوده و از موسیقی به عنوان ابزاری برای بهتر شدن مداخلی استفاده می‌کرده‌اند. نمونه‌هایش بسیارند؛ مثل مرحوم تاج که اذان ایشان، همان که در یک کشور عربی خواند و بسیار معروف است. ایشان گاهی در یک مجلس، نغمه‌ای را می‌خوانده که فضا را به هم می‌ریخته است.

**فرهاد کیاماری:** افرادی که در این زمینه جزو رجال شناخته شده هستند، شاگردان‌شان نیز چنین کسانی بوده‌اند که تأثیر نغمه‌ها و نواهایشان اینگونه بوده است. اما اینکه الان چه شده که مداحان از ملودی‌های ترکی و هندی الگو می‌گیرند، به دنبال احیای این حلقه واسط هستیم. حرف ما این است که زمانی اساتید موسیقی در این کشور از روی نوحه‌ها، تصنیف می‌ساخته‌اند و از آنها وام می‌گرفته‌اند، اما الان برعکس شده است.

**خیمه:** نکته مهم این است که نه تنها این حلقه از استادان، بلکه مستندات آنها (چون سینه به سینه بوده و نت‌نویسی نمی‌شده است) امروز از بین رفته است. بخشی از تلاش برای یافتن این حلقه مفقوده این است که یک جست‌وجوی کامل و مطالعه میدانی در کشور انجام شود. چه بسا ممکن است مواردی از این آواها را پیدا کنیم که آن جریان اصیل را بیشتر ثابت کند. نکته بعدی این است که نغمه‌ها و موسیقی و سبک‌ها مثل سکوی پرش است. شما ممکن است روی سکوی پرش قرار بگیرید ولی حرکات روی سکوی پرش نیاز به آموزش‌هایی دارد. یعنی تا گوشه را آموختید، نمی‌توانید مداخلی کنید. چون باید نحوه ارائه

حتی در نوحه‌های قدیمی، مواردی هست که در آنها، مرکب‌خوانی انجام شده است. در حالیکه این کار، یکی از کارهای پیچیده موسیقی است که حتی در تصنیف‌های امروزی هم دیده نمی‌شود.

و نوحه‌ها هست، هنوز در اختیار قدمای این رشته قرار دارد و این آثار خیلی قدیمی‌تر از تصنیف‌هایی است که با این آهنگ‌ها ساخته شده و نشان می‌دهد که موسیقی ایرانی چگونه از تعزیه و نوحه وام گرفته است. حتی در نوحه‌های قدیمی، مواردی هست که در آنها، مرکب‌خوانی انجام شده است. در حالی که این کار، یکی از کارهای پیچیده موسیقی است که حتی در تصنیف‌های امروزی هم دیده نمی‌شود.

**خیمه:** کاملاً درست است. مرکب‌خوانی، خودش تقسیم‌بندی‌های متفاوتی دارد. در قرائت قرآن هم بسیط‌خوانی و مرکب‌خوانی داریم. در مرکب‌خوانی، وقتی قاری شروع می‌کند در سیر قرائتش از یک مقام به مقام دیگر می‌رود و این کار بسیار دشواری است. **فرهاد کیاماری:** از طیف کسانی که قادر به مرکب‌خوانی در مرتبه و نوحه بوده‌اند، یکی هم مرحوم پدر بزرگ بنده بوده‌اند. ما بالغ بر چهل نوحه داریم که محفوظ است؛ اینها را کسی می‌تواند اجرا کند که «ردیف» بشناسد. کسی که «دشتی» نشناسد، نمی‌تواند اینها را اجرا کند.

با این نگاه، ما دوره‌هایی را برای عده‌ای از مداحان ترتیب داده‌ایم تا با آواها، دستگاه‌ها و گوشه‌ها آشنا شوند.

**خیمه:** این کار را باچه هدفی انجام می‌دهید؟ **فرهاد کیاماری:** ما معتقدیم بین مداحان و خوانندگان نسل جدید بانسل قدیم، انقطاعی رخ داده که باعث ایجاد خلأ در این زمینه

نوحه‌ها در موسیقی باشند، بلکه باید عمیق‌تر نگاه کنیم و ریشه آن دسته از نواها و نغمه‌ها را که برگرفته از تعزیه و نوحه است، پیدا کنیم و این کاری است که حاج آقاکیاماری بزرگ و فرزندشان که بر اصول آن اشراف دارند، باید انجام دهند. من در خاطرات یکی از استادان موسیقی دیدم که گفته بود: الهام‌بخش من در ساخت تصنیف معروف «مرغ سحر» نوحه‌ای بود که آن را در یک تعزیه در دوران کودکی می‌خواندم. ایشان گفته بود: من در آن تعزیه «بچه‌خوان» بودم و روی دوش پدرم، نوحه خود را می‌خواندم و همان نوا چنان تأثیری بر من گذاشت که بعدها، «مرغ سحر» را بر اساس آن ساختم.

به نظر من اگر چنین حقایقی وجود داشته باشد - که دارد - ما مکلف به کشف و بازآفرینی و نهادینه کردن و ترویج آن هستیم تا خلأ بزرگی که هم‌اکنون در بخش آواها و نواها در نوحه‌های ما ایجاد شده و بعضی از وام‌گیری‌های نامناسب و نامتناسب را از دستگاه‌های موسیقی ایرانی و خارجی ایجاد کرده، پر کنیم؛ خلأی که متأسفانه به طور مرتب در حال افزایش است و اگر به سرعت برای آن فکری نکنیم؛ بیم آن می‌رود که بر معنویت عزاداری‌ها و سوگواری‌های ما تأثیر سوء بگذارد و بخشی از این تأثیرات را هم همه ما دیده‌ایم. بنابراین بنده معتقدم جای مجموعه‌ای تخصصی که بتواند چنین روندی را آغاز کند در ذیل مرکز «مه‌ها» - مرکز مطالعات هنر آیینی - که در مجموعه مؤسسه خیمه فعالیت‌های بسیار مؤثری داشته، خالی است و اساتادان تعزیه و نوحه و موسیقی آیینی - مثل استاد کیاماری - باید در مرکزی که تصور می‌کنم نام «مرکز موسیقی و نواهای عاشورایی» برای آن مناسب باشد، گرد هم بیایند و مراحل چهارگانه کشف، بازآفرینی (به روز کردن)، نهادینه کردن و ترویج نغمه‌ها و نواهای اصیل نوحه‌خوانی را سامان دهند.

**فرهاد کیاماری:** در باب پیوند میان نغمه‌ها و آواهای عاشورایی با موسیقی باید به نکته‌ای اشاره کنم. بررسی‌ها نشان داده که مبنای بسیاری از نوحه‌های سنتی و قدیمی ما دستگاه‌های آوایی موسیقی قدیم ایران است. فردی به نام «حاج حسین بابا مشکین»، از چهره‌هایی است که حدود ۱۵۰ سال پیش زندگی می‌کرده و بسیاری از نوحه‌های قدیم را او تقریر کرده است. چهره‌های مطرح موسیقی قدیم ایران، از جمله عارف قزوینی خود مدتی شاگرد حسین بابا بوده‌اند و از آواها و نواهای او در تصنیف‌های خود استفاده کرده‌اند. برخی از این آواها نواها که روی تعزیه



این گوشه‌ها و دستگاه‌ها را در فضای مداحی بدانید. یعنی شما خواننده خوبی هستید ولی نمی‌توانید مداح خوبی باشید. تحریر می‌زنید و قشنگ می‌خوانید؛ ولی این را نمی‌توانید وارد فضای مداحی کنید. کسانی که در فضای مداحی سال‌ها کار کرده‌اند و کسانی که دستگاه‌ها را می‌شناسند، باید بنشینند و بگویند که آیا می‌توان این را اجرا کرد یا نه. شخص به عنوان مداحی، موسیقی یاد می‌گیرد؛ ولی به جای نزدیک شدن به فضای مداحی، مسیر را عوض می‌کند. یعنی از مداحی می‌رود و آواز خوان می‌شود. چون او بلد نشده که وقتی می‌خواهی این نغمه را در مداحی پیاده کنی، باید این حرکت روی آن انجام شود. اول در تشخیص گوشه اشتباه نکنی که من برای این شعر در این فضا و این موقعیت با این موضوع و مضمون، این گوشه را نمی‌توانم انتخاب کنم. مثلاً «بیدکانی» را که زیرمجموعه «دشتی» است انتخاب کنی و بخوانی. این که فضای خاص زمزمه‌ای و زبان حالی است، این را در روز جشن بخوانی درست نیست. مثلاً در راست پنج‌گاه در جایی فقط تحریر است و خواندن نیست. این را هرکسی نمی‌داند. یک بخش هم در فنون اجراست که مشخص می‌کند اینجا باید چگونه بخوانم.

**فرهاد گیاماری:** من مدیرعامل خانه موسیقی دماوند هستم و کارم این است و مدت‌هاست تحقیق و کارم را روی این گذاشته‌ام. سه نمونه کار اجرایی دارم: یکی مناجات‌خوانی. یعنی در آواز افشاری و گوشه‌هایش و مثنوی افشاری مناجات‌خوانی گذاشته‌ام که اگر کسی می‌خواهد مناجات‌خوانی کند، باید در این دستگاه باشد. مرثیه‌خوانی گذاشته‌ام در دستگاه شور و گوشه‌هایش. آخرش هم یک مولودی یعنی مدیحه‌سرایی در ماهور گذاشته‌ام؛ چون ماهور شاد است.

**خیمه:** کاری که شما می‌کنید پیوند بین دو نسل تقریباً گسسته مداحان است. نسلی که مسلط بوده به موسیقی و چه بسا به موسیقی با بعضی نغمه‌هایش جهت می‌داده است، با نسلی که آن قدر از خلفش بریده که دست استعانت به موسیقی غربی دراز می‌کند. حال برای این پیوند چه کار باید کرد؟ این حرکتی در سطح دماوند است. در سطح کشور چه باید کرد.

**خیمه:** ما دنبال یک حلقه مفقوده هستیم، ولی یک خروجی‌هایی داریم. مثل این که شما می‌روید دنبال یک گنج. در آنجا به یک صندوقچه می‌رسید که بسیار بیشتر از آنچه در پی آن بودید، ارزش دارد. این جریان را

جوانان از کارهای قدیمی چیزی نشنیده‌اند و چیزی به آن‌ها ارائه نشده است. الان مداحان ما بیشتر تقلیدی شده‌اند.

به عنوان یک حرکت انجام می‌دهیم؛ ولی خروجی آن فقط این نیست که عده‌ای متوجه شوند که ما گنجی داشتیم و چرا سراغ آن نرفتیم. مشکل دوم ما این است که حتی اگر در راه یافتن این حلقه مفقوده حرکت کنیم، با یک معضل دیگر به نام معضل کمبود منابع مواجه می‌شویم. یعنی شما کتب درسی ندارید. این جریان موسیقی باید در یک جایی سازمان‌یافته شکل بگیرد و به یک نقطه‌ای برسد. جریان مداحی ما گاهی به این باور می‌رسد که باید به این سمت برود؛ ولی جریان کار و پیش‌ساختار کار را پیدا نمی‌کند. ما تدوین یک سری کتب و منابع آموزشی را باید در برنامه داشته باشیم. مدارس موسیقی ما می‌توانند از این نوع کتاب‌ها برای کار درسی‌شان استفاده کنند. چون این ریشه‌دارتر است. تولید منابع متون و مواد درسی را نداریم. ما می‌گوییم این کلام را با آن سبکی که خوانده شده باید تجزیه کنیم. بعضی دوستان یک دستگاه موسیقی را داشته‌اند و شعری را گفته‌اند و در این دستگاه خوانده‌اند. ولی باید بگویید این نوحه در فلان گوشه است. یعنی این ریشه آن است. زمانی در «راست پنج‌گاه» به «راک عبدالله» رسیدیم. به «حاج مولوی» گفتم چرا «راک عبدالله» می‌گویید؟ گفت: مگر نمی‌دانید که «عبدالله بن حسن» وقتی در تعزیه می‌خواهد بخواند، در این گوشه می‌خواند. اصلاً بعضی گوشه‌ها با نام تعزیه‌خوانان است. «مرغ سحر» که خیلی خواننده‌ها به خواندن آن افتخار می‌کنند، در تعزیه خوانده می‌شد. الان می‌نویسند سبک «شبانگاهان»، در حالی

که این یک نغمه در تعزیه است. «مران یکدم ساربان اشتر»، متعلق به تعزیه است و خیلی هم پیش از «شبانگاهان» بوده است.

**خیمه:** این سبک‌هایی که در مداحی ما وجود داشته و ریشه موسیقایی هم داشته، الان پاسخگوی نیازهای مداحی ما هست یا نه؟

**حاج عباس گیاماری:** اگر ریشه‌ای باشد کاملاً پاسخگوست. الان مداحان ما بیشتر تقلیدی شده‌اند. اجازه بدهید خاطره‌ای عرض کنم. یک روز با یکی از دوستان به خدمت مرحوم بهاری که در دماوند باغچه‌ای داشت، رفتیم. در میان صحبت‌ها استاد بهاری یکی دو قسمت نغمه‌هایی خواند. مرحوم ابوی گفت من شعر و نوحه اینها را دارم که مربوط به ۱۲۰-۱۳۰ سال پیش است. استاد بهاری خودش مانده بود که من خودم این را از فلان جا به سختی به دست آورده‌ام.

**خیمه:** این نکته مورد سؤال است که سبک‌ها و قالب‌های قدیمی بر فرض این که اثبات شود قدیمی و اصیل هستند، اگر آنها را تحویل خوانندگان نسل امروز دهیم، در قالب یک متن مکتوب و منبع با صوتش و بگوییم روی این کار کن، آیا زمان که مقتضیات خاص خودش را دارد باعث این نمی‌شود که این سبک‌ها جذابیت نداشته باشد و جوان بگوید من این را دوست ندارم، چون به‌روز نیست و می‌خواهم سراغ سبک جدید بروم که مرا راحت‌تر اقناع می‌کند. چون برخی معتقدند سبک‌های قدیم به درد ایجاد شور و عواطف نمی‌خورد. آیا این اعتقاد درست است؟ آیا اصلاً نغمه جوانانه‌ای داریم که جوان را به اوج برساند؟

**حاج عباس گیاماری:** جوانان از کارهای قدیمی چیزی نشنیده‌اند و چیزی به آن‌ها ارائه نشده است. من بعضی از نوحه‌های قدیمی را دارم که ابوی وقتی در حسینیه شروع می‌کردند جمع را به هیجان می‌رساندند.

آغشته به خون سبط رسول مدنی / بین / مدنی  
 بین  
 دُرّ نجفی رنگ عقیق یمنی / بین / یمنی  
 زاده عرب  
 حسین مظلوم

**خیمه:** این نقطه سوم جریان است. شما یک وقت محتوا دارید. برنج، لپه، گوشت و یک سری مخلفات. اما طبعی که می‌خواهد صورت گیرد، یعنی خروجی و بسته‌بندی آن ممکن است اتفاق نیفتاده باشد. این که این موسیقی می‌تواند سکوی پرش باشد، مفهومش همین است. برخی اصرار دارند که مداح نباید از دستگاه تکان بخورد. ولی من می‌گویم: ما پایه را داشته باشیم به عنوان



**خیمه:** نام امام حسین را با «سَرَضرب سینه» نمی‌شود آورد. این خیلی مهم است. اصلاً سَرَضرب حسین یعنی ایجاد همین حالت وهن‌آلود. چرا این حالت در قدیم کمتر بود؟ چون مداح می‌دانست این سَرَضرب حسین گفتن این اتفاق را ایجاد می‌کند که مجلس از آن شأن و وقاری که باید داشته باشد خارج می‌شود. سَرَضرب سینه‌ها در موسیقی امثال موسیقی‌ای مانند اسپانیایی با ذکر «حسین حسین» نمی‌سازد. این یک بحث باطنی و معنوی دارد که باعث می‌شود تأثیر این نوع نوحه‌ها بر مخاطب کم شود. الان حتی در خط یکی از مواردی که خیلی عجیب است این است که خود خطاطان به این نتیجه رسیده‌اند مسائل معنوی در کیفیت خط تأثیر دارد. در جریان مداحی هم که با دل و قلب مردم سر و کار دارد، می‌توانید با استفاده از ابزارهای آن‌چنانی، به نقطه‌ای که می‌خواهید برسید، یک حال و تحریک احساساتی ایجاد کنید ولی این حال ماندگار و تأثیرگذار نیست. وسیله‌ای برای تقرب انسان‌ها نمی‌شود. در این وضعیت شما خروجی ندارید و هیأت می‌شود باتلاق. هیچ سازندگی ندارد و پیام هم ندارد. ما در این مقوله و در بحث تاریخ و ادبیات بحث‌های جدی داریم. ■

ساختار مرکز موسیقی و نواهای عاشورایی روی این سه محور باید شکل بگیرد. ۱. کشف نغمه‌های قدیمی ۲. تدوین متون و منابع ۳. نحوه‌ی دسته‌بندی و تولید بر اساس آن اصالت.

متون و منابع ۳. نحوه‌ی دسته‌بندی و تولید بر اساس آن اصالت.

**خیمه:** آیا نوحه معروف حاج سعید حدادیان (یاد امام و شهدا) که طرفداران زیادی پیدا کرده، ساختارش مبتنی بر همین نغمه‌ها و نواهای قدیمی است؟

**فرهاد کیاماری:** باید بگویم چارچوبش قدیمی است. دو حالت دارد. یا این را از مداحان سابق شنیده یا آهنگساز ساخته است. هر کدام که باشند، باز به همان قدیم برمی‌گردد. آقای محدثی دوازده سال پیش به من گفتند مقام معظم رهبری به مشهد آمدند و شجاع‌الدین را که شاعر است خواستند و قبل از رواج مداحی‌های مبتذل فعلی، گفتند کار کنید و نوار بیرون دهید تا دست مداحان خالی نماند. اگر این کار را می‌کردند کار به این جا نمی‌رسید.

**خیمه:** شاید برای عده‌ای این سؤال مطرح شود که این موسیقی‌های جدید چه اشکالی دارد؟

**فرهاد کیاماری:** چون تفاوت فرهنگ ما و آن‌ها تفاوت ماهوی است، الان یک سری ملودی‌هایی وارد عزاداری ما شده که درخور شأن ائمه نیست. مثلاً یکی از ریتم‌هایی که در خیلی نواها می‌شنوید، الان تبدیل به حسین حسین شده است. شخصیت امام حسین (ع) با این ریتم حفظ نمی‌شود. آن مداح قدیمی می‌دانست که وقتی می‌خواهد اسم امام را بگوید، باید طوری بگوید که شأن امام حفظ شود.



اساس این جریان کار، یعنی همان مواد اولیه و این به عنوان سکوی پرش کار ما باشد. بقیه کار را به ذوق مداح واگذار کنیم. مداح الان هیچ ندارد و پا در هواست. ولی وقتی در زیر پایش سکویی باشد، هم می‌تواند به بالا بپرد و هم انرژی‌اش هدر نرود. مبنای جریان مداحی باید این جریان اصیل قرار بگیرد و با استناد به آن، تولید سبک کند. موسیقی ما آن قدر قدرت دارد که به عنوان سکوی پرش در زیر پا قرار بگیرد.

به صورت مصداقی به این نتیجه رسیده‌ایم که این کار نتیجه دارد. نظار القطری این کار را کرد و همه چیزش هم قدیمی بود ولی دیدید که چقدر استقبال شد.

**حاج عباس کیاماری:** ما این را سال‌ها پیش می‌خواندیم.

**خیمه:** الان نوحه‌ها هشت ضلع می‌توانند پیدا کنند. چند وقت پیش با آقای بنی‌فاطمه جلسه‌ای داشتیم و این را آنجا مطرح کردیم. جریان این است که هشت ضلع برای نوحه در نظر می‌گیریم. این باید ثبت شود و افتخار ماست که چند مداح هم چون بنی‌فاطمه، هفتاد هشتاد روز به محرم می‌نشینند و می‌گویند امسال در مضمون‌مان بیاییم به جای این که حضرت رقیه با پدر حرف بزند، با خدا حرف بزند و بعد هم تعیین می‌کند، چه بگوید. در کلام هم همین باید اتفاق بیفتد. مضمون و ضلع‌های جدید و نگاه تازه.

**خیمه:** آیا در این فضا می‌توانیم موفق شویم. یعنی آن قدر کار را گسترش دهیم که جریان و سبک‌های جدید را مبتنی بر نغمه‌های قدیمی داشته باشیم.

**فرهاد کیاماری:** پیگیری مستمر می‌خواهد و جواب می‌دهد. باید ریشه را درست کنیم.

**خیمه:** ساختار مرکز موسیقی و نواهای عاشورایی روی این سه محور باید شکل بگیرد. ۱. کشف نغمه‌های قدیمی ۲. تدوین

# اطلاعیه ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، به مناسبت محرم الحرام ۱۴۳۰

مسلمین و تبیین مواضع رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بحث استکبار ستیزی و دشمن شناسی.

۱۰. بهره برداری از اشعار و متون پر محتوا و مستند برای بیان دقیق و خالی از تحریف حادث عاشورا.

۱۱. ممنوعیت قمه زنی و زنجیرهای تیغ دار.

۱۲. عدم استفاده از ابزار و آلات موسیقی به استثناء طبل و سنج.

۱۳. عدم حمل و نصب شامل منتسب به ائمه اطهار (علیهم السلام) و شخصیت‌های مقدس حادثه کربلا.

۱۴. عدم استفاده از ریتم‌ها و آهنگ‌های نامناسب در نوحه‌ها و عزاداری‌ها.

۱۵. توجه به اطلاعیه‌های نیروی انتظامی جهت برپایی مطلوب و بهینه مراسم عزاداری با رعایت حقوق شهروندان

امید است ملت عزیز مسئولان محترم هیئات مذهبی و مدیران دلسوز فرهنگی، فتاوا و رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدضله العالی) و مراجع معظم تقلید را در اقامه سنن عاشورای نصب العین خود قرار دهند تا ان شاء الله همچنان شاهد جوشش فریاد آزادگی و ستم ستیزی از حنجره عاشورائیان در گستره جهان باشیم که نمونه‌هایی بارز آن را در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مشاهده کردیم و دفاع جانانه و شجاعانه امت مسلمان در مقابل اسرئیل و آمریکای جنایتکار در جهان امروز گواه روشن آن است. ■

ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی

عزیزانی که یاریگر این نهضت فرخنده هستند، ذیلاً تصمیمات ستاد را به سمع و نظر عموم ملت فهیم و بزرگوار ایران می‌رساند و آنان را به رعایت مفاد آن دعوت نماید تا مراسم دهه محرم سالجاری شکوهمند و عاری از هر گونه پیرایه‌ها برگزار گردد.

۱. توجه به برگزاری مراسم عزاداری در مساجد به عنوان اصلی‌ترین جایگاه هیئات مذهبی.

۲. تبیین معارف اسلامی اعم از اعتقادات - اخلاق - احکام - سیره پیام اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام)

۳. توجه به تشکل حلقه‌های قرآنی اعم از قرائت، ترجمه، مفاهیم و تفسیر در هیئات مذهبی و شروع جلسات با تلاوت همراه با ترجمه قرآن.

۴. توجه به ادعیه و زیارات مأنوره از ائمه طاهرین (علیهم السلام) به عنوان برنامه جدی هیئت‌ها.

۵. استفاده از پیام‌های عاشورا و روایات ائمه طاهرین (علیهم السلام) در پرچم‌ها، کتیبه‌ها، پوسترها و تراکت‌ها همراه با جذابیت‌های هنری.

۶. از آنجا که اقامه نماز در اول وقت از اهداف اصلی قیام حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است برنامه‌های آن به گونه‌ای تنظیم شود که با اوقات نماز تلاقی پیدا نکند و هیئت‌ها نماز را در اول وقت به جماعت برگزار نمایند.

۷. توجه ویژه به برگزاری نماز ظهر عاشورا، بگونه‌ای که تجلی‌گاه حماسه عاشورا باشد.

۸. اهتمام به استفاده از روحانی و خطیب توانا و آگاه در هیئات، پرهیز از مراسم بدون خطابه و منبر.

۹. ضرورت توجه خطبا به اوضاع فعلی جهان اسلام و صف‌آرایی استکبار جهانی در مقابل

بسم الله الرحمن الرحيم

نهضت کربلا آیینی است زلال که دست روزگاران هرگز نتوانسته غبار فراموشی و تحریف بر سیمای آن بنشانند و از شهادت سبط رسول اکرم (ص) در دل‌های مؤمنان شعله‌ای فروزان است که هرگز خاموش نخواهد شد. سینه‌های عاشقان این فرهنگ، مشعلی است که این آتش را در ضمیر خود روشن نگاه داشته و در این راه گوی سبقت را از آفتاب سوزان ربوده‌اند.

بانگ عزای حسینی برای همیشه از حنجره‌هایی که با منبع جوشان عاشورا الفتی داشته، بیرون تراویده و طنین آن هم اکنون در همه آفاق و انفس پیچیده است.

«ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی» که با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرکز مدیریت فرهنگی مراسم مذهبی کشور شناخته می‌شود، توفیق و افتخار خدمتگزاری به فرهنگ دینی این مرز و بوم دینداری را داشته و امور مرتبط با مراسم آیینی خصوصاً سنت شکوهمند عزاداری سرور و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را ساماندهی می‌کند.

بطوریکه تلاش‌های این ستاد سبب رونق عزاداری‌ها و موجبات کاهش چشمگیر آسیب‌های عزاداری در محرم سال گذشته را فراهم آورده که این پدیده‌ای کم نظیر و مبارک است.

ضمن تقدیر از خیل عظیم عزاداران پرشور، مراجع معظم تقلید و علماء، مسئولان محترم هیئات مذهبی، اندیشمندان اهل قلم، سخنرانان و مبلغین مذهبی، شعرا و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) و مدیران دستگاه‌های فرهنگی، انتظامی و همه



# کلیما

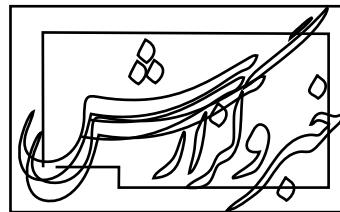
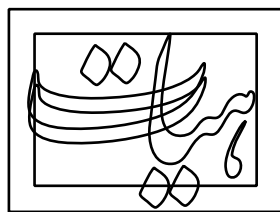
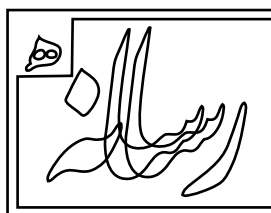
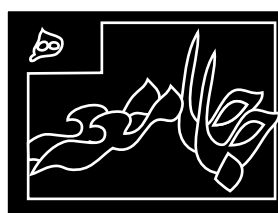
ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly



در این بخش نخست به تاثیر فرهنگ عاشورایی در جامعه اشاره می شود و همین موضوع زمینه را مهیا کرده است تاریخه های مشترک انقلاب ۵۷ و عاشورا شناسایی شود. در بخش دیگر نیز مجموعه مطالب و گفت و گوهایی در خصوص سفر به عتبات عالیات تهیه و تنظیم شده است که می تواند مورد توجه زائران این دیار قرار گیرد.

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly



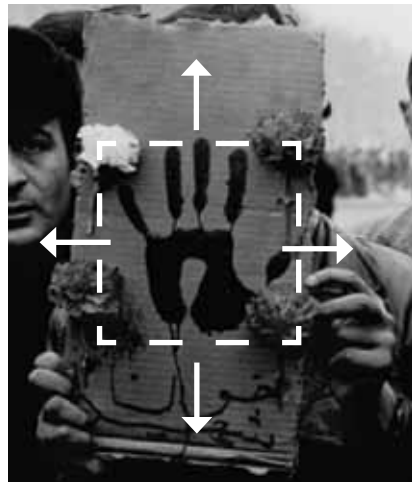
# انقلابی برگرفته از نهضت عاشورا

دکتر ابراهیم فیاض

انقلاب، ماه محرم است.

عزت، سر بلندی و سرافرازی از درس‌های قیام خونین امام حسین (ع) و جریان عاشورا بود و ایشان جان خویش را برای حفظ عزت سر بلندی و پایداری اسلام و مسلمانان فدا کرد. حادثه کربلا و آموزه‌های آن بی‌شک تأثیری شگرف در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران داشت.

اهداف و شعارهای انقلاب در بسیاری از موارد، برگرفته از نهضت عاشورا بود. مردم در تمام



مفاهیم دینی، چارچوب‌های کلان‌تئوریک ما را می‌سازند و در نتیجه جامعه‌پذیری ما را به وجود می‌آورند. وقتی این جامعه‌پذیری شکل گرفت، جنبش‌های عمومی در لوای آن به وجود می‌آیند.

نهضت عاشورا به عنوان یکی از همین مفاهیم دینی که بی‌تردید در جان جامعه مارسوخ کرده است، توانسته بود از دوران پذیرش اسلام در ایران، به مردمان بیاموزد که باید مانند امام‌شان در مقابل ظلم و ستم بپاخیزند و این در تمام اعصار و دوره‌ها به عنوان مهمترین درس عاشورا مطرح است. به همین خاطر قیام عاشورا در تمام دوران‌ها، راهنما و مرجع جوامع برای رهایی از ظلم و مبارزه با حکومت‌های ستمکار بوده است.

قرن‌ها بازگویی واقعه کربلا نه تنها عملی مذهبی و آیینی، بلکه یادآوری مجدد نقشه راهی است که معصوم برای مقابله با ظلم، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی پیش روی رهروان خود گذاشته است.

زمانی که اولین جرقه‌های انقلاب زده شد، مردم با توجه به باور پیروزی خون بر شمشیر و با اقتدا به رهبری امام‌زمان‌شان، راه مبارزه را انتخاب کردند. در ابتدای راه شاید کسی گمان نمی‌کرد، تعداد مبارزان و مخالفان حکومت به این حد برسد، اما از آنجایی که همه این مبارزه را وظیفه خود می‌دانستند بدون این که به دیگری نگاه کنند بپاخواستند و نتیجه همانی شد که بهمن ۵۷ شاهد بودیم. البته، این بحث مطرح است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دلیل اوضاع اجتماعی نامناسب و برخی تبلیغات مسموم و منفی حکومت وقت، اسلام در نظر برخی از ایرانیان شکلی کهنه و حتی خرافی گرفته بود. با این حال و حتی در چنین شرایطی چون قیام عاشورا و نهضت امام حسین (ع) با این تبلیغات و فضا سازی‌ها از روح و جان مردم پاک‌شدنی نبود، مردم راهی را رفتند که می‌دانستند ادامه راه امام‌شان است. چنان که می‌بینیم یکی از نقاط عطف مهم تاریخ

حتمی حق را بر باطل نشان می‌دهد. آنچه در این میان از اهمیت بسیاری برخوردار است، شکل‌گیری خودجوش و مردمی هیات‌های عزاداری به عنوان بزرگ‌ترین نگاه‌دارندگان یاد و خاطره قیام عاشورا است. این هیات‌ها چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، به شکل خودگردان اداره می‌شدند. بنیان اصلی هیات‌های سوگواری عاشورا، همواره از میان توده مردم بودند و اغلب در هیچ یک از قدرت‌های رسمی سهم نداشته‌اند. شاید همین ویژگی هیات‌ها بوده که آنان را به دسته‌هایی ظلم‌ستیز و حق‌محور تبدیل کرده است.

حتی در رژیم گذشته در ابتدای شلوغی‌ها، وقتی حکومت قصد محدود کردن مردم را داشت تا از قیام‌های احتمالی جلوگیری کند،

عاشورا یک فرهنگ کامل است که به‌مثابه چراغی روشنگر در تمام عصرها هدایت افراد را عهده‌دار بوده است. روشنگر از آن جهت که راه عزت و مبارزه را می‌آموزد و امیدبخش از آن جهت که پیروزی حتمی حق بر باطل را نشان می‌دهد.

این دسته‌های مذهبی بودند که بدون ترس از این محدودیت‌ها دست به انجام فریضه سیاسی-مذهبی خود می‌زدند.

عاشورا در فرهنگ ایرانی-شیعی ما چنان ریشه دوانده که لفظ حسینی بودن یا زینب‌وار عمل کردن، مفهومی دقیق و آشنا برای همه است.

نباید فراموش کرد که قرن‌ها بازگویی واقعه کربلا نه تنها عملی مذهبی و آیینی، بلکه یادآوری مجدد نقشه راهی است که معصوم برای مقابله با ظلم، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی پیش روی رهروان خود گذاشته است. هم از این منظر است که محرم و عاشورا هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود و چون نوری جاودانه راهنمای حق‌پرستان بوده و خواهد بود. ■

دوران انقلاب و دفاع مقدس با پیش‌رو داشتن قیام امام حسین (ع) و استفاده از آموزه‌های آن، راه خود را پیدامی کردند و سعی داشتند راه درست را از غلط باز شناسند.

آن‌گونه که در شعارهای آغاز نهضت عنوان می‌شد، «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است» و با توجه به اهداف انقلاب اسلامی که مطابق اهداف قیام سالار شهیدان برای مقابله با ظلم، بدعت و استبداد بوده، درمی‌یابیم که تنها دلیل بالندگی نظام اسلامی ایران تکیه بر آرمان‌های حسینی است و راه سعادت آینده نیز توجه بیشتر به اهداف عاشورا و اصلاح خود است. عاشورا یک فرهنگ کامل است که به‌مثابه چراغی روشنگر و امیدبخش در تمام دوران و عصرها هدایت افراد را عهده‌دار بوده است. روشنگر از آن جهت که راه عزت و مبارزه را به مردمان می‌آموزد و امیدبخش از آن جهت که پیروزی

نداشتند. برخلاف زمان گذشته که ظلم و ستم سران حکومت، عاملی برای قدرتمند شدن مخفیانه گروه‌های خودساخته مذهبی بود، در جامعه امروز این دولت است که می‌تواند با یاری این‌گونه آیین‌ها، روز به روز بر توان و قدرت آنها بیفزاید. ■

عضو هیات علمی گروه فرهنگ و ارتباطات اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

## مناسک دینی؛ پناهگاه مردم در برابر بیدادهای روزگار

دکتر ناصر باهنر

سطحی باقی می‌ماند و هیچ‌گاه به دل‌ها نفوذ نمی‌کرد.

یکی از مهمترین ویژگی‌های آیین‌های مذهبی این است که در همه آنها خودجوشی و توجه بیش از اندازه به باورهای عمیق مردم جریان دارد. گرایش به چنین آیین‌هایی تنها به دین و مناسک مذهبی مامحدود نمی‌شود. این تفکرات ریشه در باورهای عمیق مردم عامه در هر کشور و هر نوع دین و آیین خاص دارد. جشن‌های مردمان زرتشتی در ایران باستان، مراسم سوگواری ایتالیایی‌ها برای حضرت مسیح و... نمونه‌های فراوانی از این دست نشان می‌دهد که مردم بدون توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی، همواره برای برگزاری این آیین‌ها گردهم می‌آیند و آن را ارج می‌نهند.

تاثیر مستقیم این باورها بر آرزوها و رغبت‌های مردم است که تعیین می‌کند به کدام یک از این نوع آیین‌ها و مناسک باید بیشتر از بقیه بپردازند و آن را در صدر اولویت‌ها بنشانند. نمونه بارز این مسئله زمانی است که سالگرد یک واقعه مذهبی با یکی از رسوم ملی و سنتی همزمان می‌شود. در آن صورت است که مردم با رجوع به تمایلات قلبی خود، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. همزمانی نوروز سال‌های ۴۱ و ۴۲ با واقعه عاشورا شاهد محکمی بر این ادعاست. با وجود علاقه و گرایش‌های فراوانی که مردم هر ساله برای برپایی جشن و سرور داشتند، با تکیه بر

برخلاف سیاست‌گذاری‌های درباریان پهلوی که روی آوردن به نوگرایی و چنگ زدن به الگوهای متداول غربی را تنها راه چاره می‌دانستند، هسته اولیه انقلاب اسلامی ایران از دل مناسک و هیات‌های مذهبی شکل گرفت.

باورهای قلبی و تمایل به هم‌رنگی با سایر افراد گروه، آن را نادیده گرفتند و جشن و سرورهای روزهای آغازین عید را به نام عزای عمومی به فراموشی سپردند.

پیروزی انقلاب اسلامی، یک نوع همگرایی میان ارتباطات رسانه‌ای و باورهای مردمی خودجوش ایجاد کرد. در این مرحله از تاریخ، دیگر حکومت و مردم مقابل هم صف‌آرایی

مراسم، مناسک و آیین‌های مذهبی مانند انواع و اقسام فعالیت‌های ادبی و هنری، در یک بستر ارتباطی مخصوص به خود شکل می‌گیرند و رشد می‌کنند. از این رو، پیام این‌گونه آیین‌ها معمولاً به گونه‌ای طرح‌ریزی می‌شود تا متضمن ایجاد انگیزه و جلب توجه مخاطبان باشد.

در واقع مردم زمانی به فکر یا نظری تعلق خاطر پیدا می‌کنند که تاثیر مستقیم آن را بر آرزوها و رغبت‌های خود ببینند یا به عنوان چاره حل مشکلات به آن پناه ببرند. با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم هر جا ظلم و ستم حکومت‌ها بر مردم بیشتر شده، تمایل آنها به برگزاری این‌گونه مناسک دینی نیز به تبع آن افزایش یافته است.

برای مثال، بر خلاف سیاست‌گذاری‌های درباریان پهلوی که روی آوردن به نوگرایی را تنها راه چاره می‌دانستند و با چنگ زدن به الگوهای متداول غربی و استفادۀ بیش از پیش از رسانه‌های جدید سعی در همراه ساختن مردم عامه داشتند، هسته اولیه انقلاب اسلامی ایران از دل همین مناسک و هیات‌های مذهبی شکل گرفت.

به طور کلی، ما در جریان فرهنگی زندگی می‌کنیم که تار و پود آن از اعتقادات عمیق مذهبی مردمش بهم بافته شده است. به همین دلیل توجه به هر پدیده جدید و فراگیر شدن آن تنها زمانی اتفاق می‌افتد که با خرده‌فرهنگ‌های مردم عامه هم‌راستا شود. پیش از انقلاب اسلامی، همواره با یک نوع ناهمگونی و ناسازگاری میان عملکرد گروه‌های مذهبی و سنتی با رسانه‌های جمعی روبه‌رو بودیم. این واگرایی از این امر نشأت می‌گرفت که برنامه‌سازان به دلیل بیگانه بودن با مفاهیم دینی، هیچ شناختی از نحوه برقراری ارتباط با مخاطب سنتی و مومن نداشتند. شاید در بعضی از موارد بر اثر تلاش‌های فراوان تا اندازه‌ای در این‌گونه ارتباط‌گیری‌ها موفقیت‌هایی کسب می‌کردند، اما از آنجایی که هیچ یک از آنها از متن مردم مذهبی برنخواسته بودند، ناگزیر فعالیت‌هایشان نیز در قالب همان ارتباط





در دوران پیش از انقلاب این امکان را نداشتیم تا توسل و عینیت امام حسین (ع) را در جامعه ببینیم. هر چند که در خیزش‌های محلی از این انگاره‌ها استفاده می‌شد، ولی امکان بهره بردن از آنها در سطوح ملی وجود نداشت. ولی پس از انقلاب اسلامی این امکان برای مردم فراهم شد تا به دنیایی که باید داشته باشند، فکر کنند.

عاشورا به مردم می‌گوید دنیایی که هست، دنیایی است که در آن حتی می‌توان امام حسین (ع) را به شهادت رساند. دنیایی است که ظلم در آن تا آنجا جلو رفته که آب را بر فرزند پیامبر (ص) و خانواده‌اش می‌بندند. در این میان عاشورا به مردم نشان می‌دهد که در این تقابل دو اردوگاه وجود دارد. یکی از اردوگاه‌ها متعلق به مسلمانان، شیعیان و یاران امام است و دیگری اردوگاه دشمنان، شمربان و یزیدیان. انسان‌ها می‌توانند از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر بپیوندند.

همین اردوگاه‌ها بودند که در زمان انقلاب راه را به مردم نشان دادند. آنها می‌دانستند که نباید امام‌شان را تنها بگذارند که در این صورت به یزیدیان پیوسته‌اند. نمونه‌های این اعتقادات مردم در شعارهای زمان انقلاب و حتی شعارهای دوران دفاع مقدس به وضوح دیده می‌شود.

در واقع مردم به نوعی خود را محک می‌زدند و از خود می‌پرسیدند که آیا اگر در زمان آن امام معصوم، در عصر واقعه عاشورا، حضور داشتند چه می‌کردند؛ از یاران امام می‌شدند یا در مقابل ایشان قرار می‌گرفتند. شاه و صدام یزیدی را می‌دیدند و می‌دانستند که کسی از سپاه امام جدا نمی‌شود.

زنده نگه داشتن آیین عاشورا همچنان این دو انگاره را در جان و روح مردم زنده نگه می‌دارد. این آیین موجب می‌شود که مردم همواره دو دنیای اکنون و آرمانی را جلوی چشم بیاورند و برای نزدیک کردن این دو به هم بکوشند. برگزاری عزاداری‌ها و هیات‌های عاشورایی بی‌تردید یکی از راه‌های مهم زنده نگه داشتن این آیین است. این هیات‌ها که همیشه به صورت خودگردان و مردمی اداره می‌شدند، باید بکوشند با حفظ استقلال مالی، اجتماعی و سیاسی خود هدف غایی‌شان را که همان تازه نگه داشتن نهضت کربلا است، عملی کنند. ■



## عاشورا؛ فکر و زبان و عمل فرهنگ ایرانی

دکتر عبدالله گیویان

پذیرش تشیع در ایران با این انگاره زندگی کرده‌اند و زمان انقلاب در واقع همان نقطه‌ای است که دو انگاره «دنیا چگونه هست» و «دنیا چگونه باید باشد» به هم گره خورده‌اند. در این میان، نکته‌ای قابل تأمل و توجه است و آن شیوه نگاه مردم به این انگاره‌ها پیش و پس از انقلاب اسلامی است. در واقع می‌توان گفت آنچه بعد از انقلاب اسلامی تغییر یافته، نحوه استفاده و بهره‌وری مردم از رفت و برگشت

در فرهنگ ایرانی، نهضت عاشورا یکی از مهمترین انگاره‌های بنیادین است. این انگاره در فرهنگ ایرانی فکر کرده، حرف زده و عمل کرده است و با این کار، دو الگوی دنیا چگونه است و دنیا چگونه باید باشد، به مردم ارائه می‌کند.

انگاره‌های «چه هست» و «چه باید باشد» است. پیش از انقلاب اسلامی، مردم «چه هست» را بنا به شرایط و وضعیت اجتماعی پذیرفته بودند. در جامعه زندگی می‌کردند، بدون اینکه به آن دنیایی که باید داشته باشند بیندیشند، ولی بعد از انقلاب بیش از گذشته به «چه باید باشد» پرداختند.

فرهنگ‌ها فکر می‌کنند، فرهنگ‌ها حرف می‌زنند و فرهنگ‌ها عمل می‌کنند. در بحث‌های بسیار زیادی زبان فکر کردن، حرف زدن و عمل کردن، فرهنگ‌ها، نمادها و آیین‌ها هستند. در واقع فرهنگ‌ها با زبان آیین‌ها و نمادها عمل می‌کنند. هر جامعه و فرهنگی گرد مجموعه‌ای از نمادها و فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد که از آنها به عنوان انگاره‌های بنیادین یاد می‌کنیم. در فرهنگ ایرانی، نهضت عاشورا یکی از مهمترین انگاره‌های بنیادین است. این انگاره در فرهنگ ایرانی فکر کرده، حرف زده و عمل کرده است و با این کار دو الگو به مردم ارائه کرده است. یکی الگویی است که به مردم می‌گوید دنیا چگونه است و الگوی دوم، الگویی است که می‌گوید دنیا چگونه باید باشد.

فاصله بین وضع موجود و وضع آرمانی را مردم پُر می‌کنند. زمانی که دنیا پُر از مشکل می‌شود، وقتی که جامعه پُر از ظلم می‌شود، مردمی که از عاشورا درس گرفته‌اند وارد عمل می‌شوند. آنها از عاشورا آموخته‌اند که دنیای امروز این‌گونه است و عاشورا همچنین به آنها گفته که دنیا چگونه باید باشد. مردم از زمان

## سر مشق های نهضت حسینی برای قیام خمینی (ره)



که در زمینه تبیین علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظریه پردازی کرده اند، عامل «مذهب» از قوی ترین و اصلی ترین عواملی است که در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش مهمی ایفا کرده است.

میشل فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز پست مدرنیسم در تحلیل و بررسی عوامل انقلاب اسلامی از «معنویت گرایی سیاسی» نام می برد. به نظر او، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می شود که ایرانیان از میان انقلاب خود در پی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی آنان ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی، حیات اجتماعی و سیاسی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش بود. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند. اسلام برای آنان هم دواي درد فردی و هم درمان بیماری ها و نواقص جمعی بود.

آصف حسین در کتاب «ایران اسلامی؛ انقلاب و ضد آن»، بر این نکته تأکید دارد که برای مطالعه انقلاب باید به عنصر ایدئولوژی، نقش اپوزیسیون اسلامی، مشروعیت، آموزش ها و به ویژه رهبری آن توجه شود.

حامد الگار نیز در کتاب ریشه های انقلاب

و در برابر جور قیام کردن. اصولا این گونه جمع ها خیلی ها را می ترساند؛ پس هر چه خفقان بیشتر بود، فشار بر تکیه ها و دسته های عزاداری درست و حسابی بیشتر می شد.

این را تاریخ به ما می گوید. برای نمونه، اگر زمانی رضاخان گل به سر می مالید و پابرهنه در دهه محرم زنجیر زنی می کرد، اما وقتی که کلمه «شاه» کنار اسمش گذاشته شد، مراسم محرم رانفی کرد و عزاداری را بر مردم حرام! هر چند این جریان سال های زیادی به درازا نکشید، اما «شاه رضا» با ممنوع کردن عزاداری، ناخواسته گور سلسله خود را کند، چون در همین روزها بود که به تدریج بانگ مخالفت از گوشه و کنار کشور به گوش رسید.

شور حسینی با جمعیت چنان می کرد که به پنبه آغشته به الک می مانست. فقط به آتش سخن یک بزرگ یا معتمد یا شیخ نیاز داشت تا مردم شعله ای از قیام بیفروزند. همین آتش های کوچک وزیر خاکستر بود که کم کم منجر به انقلابی بزرگ شد؛ انقلابی که رهبرش از مفاهیم عاشورا و قیام حسینی برای هدایت مردمش کمک گرفته بود.

**ریشه های مذهبی انقلاب**

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و متفکرانی

اگر گاهی بچه های هیات در شب های دهه اول محرم تنها به عشق امام حسین (ع) دست به کمر هم گره می کنند و گرد مداح حلقه می زنند و سینه از این درد می ساینند، اما هنوز هم می شود بزرگترهای مجلس را دید که گرچه گوشه هیات آرام آرام اشک می ریزند و به دیوار کوتاهی تکیه داده اند، ولی به وقتش نمی گذارند شب های اول محرم به بطالت بگذرد. آنها خوب می دانند که این جمع ها چه کارها که نمی تواند بکند! شاید به همین خاطر هم باشد که اگر مداحی سخنی به گزافه گوید، بی معطلی از میان نوحه سر بلند می کنند و اشکال می گیرند. آنها می دانند به بیراهه کشیده شدن بحث ها مساوی است با کارکرد نامناسب جمع شان و این یعنی ناآگاهی فزاینده نسبت به فلسفه گرد همایی هایی این چنینی!

آن قدیم ها در این شب ها بیشتر از مداحی به سخنرانی ها توجه می شد. در میان همین گفت و شنودها، حرف های سیاسی گل می انداخت و خیلی از بچه هیاتی ها به قیام علیه ظلم و طاغوت دعوت می شدند. حالا فرق نمی کرد، منشاء ظلم لات محل باشد یا سلطان مملکت. مهم ساکت نشستن بود



طاغوت، نشاندن اوامر و نواهی الهی به جای فرهنگ منحط دستگاه اموی، ارمغان این حماسه بود. «خطری که معاویه و یزید بر اسلام داشتند این نبود که غضب خلافت کردند. این یک خطر کمتر از آن بود. خطری که اینها داشتند، این بود که اسلام را به صورت سلطنت درمی خواستند بیاورند، می خواستند معنویت را به صورت طاغوت درآورند... این خطر را سیدالشهداء دفع کرد...»

هنر امام در بهره‌وری شایسته از عاشورا، تغییر نگاه مردم بود. کاری که ایشان موفق به آن شد این است که نگاه مردم را در این رویداد از مقام ثبوتی به اثباتی کشاند و توجه مردم را بیشتر به فلسفه قیام جلب کرد تا خود حادثه. او از قیام امام حسین (ع) و حماسه‌های عاشورا مشعلی برای حرکت و زندگی مردم ساخت و این حماسه را در متن زندگی سیاسی-اجتماعی مردم وارد کرد و از آن به عنوان الگویی برای نجات انسان‌ها و قیام عمومی ساخت.

از نظر او عاشورا فقط برای گریستن نیست؛ بلکه پشت این گریه‌ها فلسفه‌ای نهفته است. آدمی ضمن گرامیداشت عاشورا باید پیام‌زد که حسینی زندگی کند و گر نه همچون یزیدیان خواهد بود. بنابراین فرهنگ این قیام می‌تواند در تمامی جوامع درس‌آموز، هدایت‌گر و راهنما باشد و کلام نبوی که فرموده‌اند: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» تحقق عینی می‌یابد.

به همین خاطر ایشان بارها تأکید کرده‌اند که: «ما هر چه داریم از محرم است» و یا این که «محرم و صفر اسلام را زنده نگه داشته است» و «با ذکر مصائب اهل بیت، این مذهب تا حالا زنده مانده است»؛ چون خود نیز به جنبه مبارزاتی این مراسم تأکید دارند و می‌فرمایند: «لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق، به طور کوبنده و فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر (شهر) یادآوری شود.»

ایشان در پیامی به مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد در نیمه خرداد ۱۳۶۱ فرمودند: «ملت عظیم‌الشأن در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد و اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد؟»

امام خمینی (ره) علل شکل گرفتن و بقای انقلاب اسلامی را مدیون و مرهون عاشورا می‌داند و می‌گوید مردم درس قیام و مبارزه را از امام حسین (ع) فرا گرفتند. همین تأکید ایشان است که وی را از بسیاری از رهبران

میشل فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه‌پرداز پست‌مدرنیسم در تحلیل و بررسی عوامل انقلاب اسلامی از «معنویت‌گرایی سیاسی» نام می‌برد. به نظر او، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانیان از میان انقلاب خود در پی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند.

که در فضای آن زمان، دخالت در این‌گونه مسائل، خلاف شأن یک روحانی محسوب می‌شد و جرأت و شهامت بیشتری می‌طلبید. البته اگر هم افراد اندکی احساس مسئولیت نموده و فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دادند و اعتقاد به مبارزه داشتند، تنها به اظهار تاسف و نصیحت دولت اکتفا می‌کردند یا در نهایت «عمل به قانون اساسی و انتخابات آزاد» را می‌خواستند و هیچ‌وقت با رژیم و شخص شاه درگیر نمی‌شدند! محمدرضا حکیمی، درباره وضعیت سیاسی و فرهنگی عزاراداری شیعیان قبل از انقلاب می‌نویسد: «افسوس که شیعه بیشتر بر مصائب عاشورا گریست و کمتر در مسائل عاشورا اندیشید، شیعه عاشورا را نگه داشت، لیکن درست نشناساند.»

ولی در چنین جوی امام خمینی (ره) منشا همه گرفتاری‌ها را رژیم سلطنتی، شخص شاه و دولت‌های آمریکا، شوروی و اسرائیل دانست و اعلام کرد: «با وجود رژیم شاه و ایادی بیگانگان در ایران، عمل به قانون اساسی امکان‌پذیر نیست و انتخابات هم هرگز آزاد نخواهد شد.»

از دیدگاه امام خمینی (ره)، نهضت عاشورا دین را احیاء کرد و عبودیت خداوند، زدودن

اسلامی، سه عامل «تشیع، رهبری امام خمینی (ره) و طرح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی» را عامل پیروزی این انقلاب می‌داند. از سوی دیگر، مروری بر ادبیات سیاسی رایج در روند وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های افراد انقلابی و رهبران نهضت نشان می‌دهد که از میان عناصر مذهبی، «فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین (ع)»، نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده است. مولفه‌های فرهنگ عاشورا چنان است که می‌تواند مایه هراس هر حکومت جباری باشد؛ مولفه‌هایی که گذشته از فرهنگ شهادت، مبارزه مستمر علیه باطل و ستیز با طاغوت، روی توحید و فرهنگ پیشگیری از جرم و فساد قبل از وقوع آن در فرهنگ عمومی و امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارد.

شاید به همین خاطر قیام ۱۵ خرداد ۴۲ آغازگر نهضتی شد که در عاشورای ۱۳۵۷ سند ختم مشروعیت و مقبولیت رژیم شاهنشاهی را امضا کرد. بنابراین نمی‌توان از جریان مبارزه در میانه دهه ۴۰ و ۵۰ صحبت کرد و به آموزه‌های امام خمینی (ره) در به سرانجام رساندن انقلاب چیزی نگفت.

آموزه‌های عاشورا برای قیام در اوایل دهه چهل (۱۳۴۱)، زمانی که سیره انبیا در ایران و جهان به دست فراموشی سپرده شده بود، «امر به معروف و نهی از منکر» تنها در بُعد فردی و بیشتر در موارد کم‌اهمیت به کار گرفته می‌شد. اصلاح جامعه هم کاری بس دشوار، بلکه محال می‌نمود. امام خمینی (ره) به پیروی از مکتب اباعبدالله الحسین (ع) حرکت جدیدی را آغاز کرد. این در حالی است



امام خمینی نیز در ترسیم نقشه ظلم‌زدایی خود، آن را یکی از مهمترین وظایف قیام می‌داند و می‌فرماید: «ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود، من جمله قضیه حکومت جور؛ حکومت جور باید از بین برود.»

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «سیدالشهداء چه کرد و چه بساط ظلمی را بهم زد و ما هم چه کرده‌ایم... ما محمدرضارا از این مملکت بیرون کردیم... آن همه مفاسد و غیره وجود ندارد. این یک نعمت بزرگی است.»

در مکتب امام حسین (ع) کرامت و شرافت انسان ارزش دارند و سربلندی و عدم تسلیم در برابر دنیاطلبان و ستمگران اصل مهم و استواری است. به همین خاطر امام خمینی در یکی از بیانات خود خطاب به کارگزاران طاغوت فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سر نیزه‌های مامورین شما حاضر کرده‌ام ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.»

امام خمینی (رحمه‌الله) با تأثیرپذیری از حماسه عاشورا و خطبه‌های پرهیجان امام حسین (علیه‌السلام) به دنیای استکبار چنین هشدار می‌دهد: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانیان بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است، می‌رسیم... و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست.»

#### محرم و استمرار تولد انقلاب

این روحیه سازش‌ناپذیری و امید به پیروزی شاید مهمترین دلیل استمرار روح انقلاب بعد از سه دهه باشد. نکته‌ای که دکتر مصطفی ملکوتیان، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیز به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «مبارزه قدرت‌های جهانی توانسته است بسیاری از انقلاب‌های آزادیبخش را در تاریخ معاصر کشورها از پای درآورد، اما انقلاب اسلامی ایران بعد از ۳۰ سال همچنان توانا در نظام بین‌الملل حضور دارد و چالش‌های جدی را برای نظام بین‌الملل ایجاد کرده است.» تا پیش از انقلاب ایران کمتر کسی به ذهنش وقوع انقلابی مذهبی و غیردنیوی خطور می‌کرد و شاید این یکی از دلایل غافلگیری دنیا نسبت به انقلابی باشد که سر مشق قیام آن، ریشه در آموزه‌های عاشورایی دارد.

اکرم (ص) این قدر زحمت کشیده است. [ایا] خمینی و امثال خمینی می‌توانند یک چیزی بگویند که برخلاف مصالح اسلام باشد؟» امام خوب می‌دانستند که زنده نگاه داشتن عاشورا به معنی زنده ماندن تمام ارزش‌های والای الهی و انسانی است؛ یعنی مصونیت جامعه در برابر تمام سلطه‌گری‌ها، استبدادها و جهالت‌ها و تلاش برای احیای فضایل و فداکاری در این راه.

امام خمینی (ره) نیز در این مورد از هرگونه مجاهدت مضایقه نمی‌کرد. او برای رسیدن به چنین مقصد مقدسی قیام عاشورا را تذکر می‌داد و می‌فرمود: «حضرت سیدالشهداء (ع) را کشتند، اما [این کشته شدن] اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود. از این حیث، هیچ شکستی در کار نبود.»

امام خمینی (ره) درباره حرکت خودش در راه احیای حق می‌فرماید: «من مصمم هستم

سینه‌زن‌ها پابرنه پا روی آسفالت سرد خیابان‌ها می‌گذارند و زنجیرزن‌ها زیر باران شانه زیر پولاد می‌برند. مداحان بازارشان گرم است، اما خطیبان باید بدانند که اگر دغدغه‌ای برای انقلاب هست، از این روزهاست.

که از پای ننشینم تا دستگاه فاسد را به جای خودشان بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم.»

و در جای دیگر آمادگی خود را برای شهادت در راه پیروزی انقلاب اعلام نموده و می‌فرماید: «اگر با کشتن من انقلاب به نتیجه کامل خود برسد، چرا به چنین امری راضی نباشم؟»

امام خمینی (ره) برای ایجاد تحول اساسی و بنیادی در امت اسلامی ایران به سراغ قوی‌ترین عامل تحول روحی امت اسلامی رفت و با درک صحیح و عمیق از مکتب امام حسین (ع) و توانایی ارائه برنامه‌ای رشددهنده، سوژه کربلا را به کار گرفت؛ زیرا می‌دانست هیچ موضوعی مانند آن در اعماق جان شیعیان نفوذ نکرده است. آنان در هیچ واقعه‌ای به این میزان اشک نریخته و سوگواری نکرده و در هیچ مراسمی این‌گونه به میدان نیامده‌اند. به علاوه، این قیام آینه تمام‌نمای ارزش‌های انسانی و معنوی است و اوج ایثار، حماسه، عبادت و شوق ملکوتی را به نمایش می‌گذارد.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که یکی از مهمترین انگیزه‌های امام حسین (ع) برپا داشتن امر به معروف و نهی از منکر است. پس

جهان متمایز می‌کند و چهره‌ای جاودانه می‌بخشد.

اینجاست که شهید مطهری در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» تأکید می‌کند که ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق و از ژرفای روح این ملت برمی‌خاست؛ مردمی که در طول ۱۴ قرن حماسه محمد (ص)، علی، زهرا، حسین (علیهم‌السلام)، زینب (س)، سلمان، ابوذر و صدها هزاران مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روح‌شان عجین شده بود بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند. او توانست ایمان از دست رفته مردم را به آنها بازگرداند و آنها به خودشان مؤمن کرد و مردمی که سال‌ها این آرزو را که در زمره یاران امام حسین (ع) باشند در سر می‌پروراندند... به ناگاه خود را در صحنه‌ای مشاهده کردند، آن چنان که گویی حسین (ع) را به عینه می‌دیدند و همین باعث شد که به پاخیزند و یکسره بانک تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است، بزنند.»

#### یک انقلاب کربلایی

بهار ۱۳۴۲ تازه شروع شده بود که امام (ره) در مورد وظیفه صیانت مسلمانان از دیانت خود فرمود: «شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند. آنچه امروز می‌بینیم، نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا یک چنان مصایبی را تحمل کرده‌اند... عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکم خود را بیازند.» از همین زمان به تدریج سر مشق قیام حسینی (ع) چراغ راه حرکت خمینی (ره) می‌شود، اما امام تنها به سخنرانی بسنده نکرد و این سر مشق‌ها را به شکل عملی گردآوری کرد.

امام خمینی بر ترسیم دو جناح حق و باطل و مبارزه قاطع با اهل فساد و ستم به معنای عام آن و سازش‌ناپذیری با آن تأکید می‌ورزید و در هدف خویش قاطع عمل می‌کرد.

به همین خاطر با استناد به گفته سیدالشهداء (ع) به مسلم‌بن عقیل که فرمود: «برادرم! به خدا سوگند اگر در دنیا پناه و پناهگاهی وجود نداشته باشد، هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم.» فریاد می‌زند: «[ایا] خمینی می‌تواند تفاهم کند با ظلم. خمینی آنجا هم که بود مجد اسلام را حفظ می‌کرد، [ایا] می‌تواند حفظ نکند؟ اسلامی که پیغمبر

همین نکته هم سبب محبوبیت آن در میان بسیاری از مردم جهان شده است.

دکتر روح‌الله بهرامی، استاد تاریخ اسلام معتقد است عاشورا در تاریخ محصور نیست و متعلق به دیروز، امروز و متعلق به آینده ماست و از آن سالی که عاشورا جوشیده، تا امروز و تا فرادهای دور در پیوند با انقلاب‌ها و تحولات تشیع خواهد بود. عاشورا درست است که یک واقعیت تاریخی است، اما متعلق به تاریخ تنها نیست، بلکه با روح، جان و حرکت تشیع در پیوند است

بهرامی ادامه می‌دهد: «پیوند میان انقلاب اسلامی و انقلاب امام حسین (ع) هم در صورت و مظاهر ظاهری و هم در سیرت و مظاهر باطنی و نیات و انگیزه‌ها، همخوانی عجیبی با هم دارند که این همخوانی ناشی از شخصیت ویژه امام خمینی (ره) در ارتباط با زنده نگه داشتن یاد و خاطره امام حسین (ع) و در عین حال تجلی دادن آن سیره و روش به عنوان شخصیتی از تبار خاندان پیامبر است.» روزهای محرم می‌آیند. شهر سیاه می‌پوشد. سینه‌زن‌ها پابرنه پا روی آسفالت سرد

خیابان‌ها می‌گذارند و زنجیرزن‌ها زیر باران شانه‌زیر پولاد می‌برند. مداحان بازارشان گرم است، اما خطیبان باید بدانند که اگر دغدغه‌ای برای انقلاب هست، از این روزهاست. روزهایی که هر سخن و نقلش می‌تواند مایه باز تولید انقلابی دیگر باشد. عاشورا که می‌آید باید تولد انقلابی نورا به نظاره نشست. ■

**برخی از مهم‌ترین نمونه‌های الگودهی امام از نهضت عاشورا**

**مبارزه با ظلم:** امام رژییم طاغوت را مظهر حکومت جائر معرفی می‌کند و مردم را به مبارزه دعوت می‌نماید.

**سازش‌ناپذیری در برابر ظلم:** با مطرح ساختن شعار عاشورایی «هیئات منا الذلّة» هیچ‌گاه تلاش‌های سازشکارانه را بر نمی‌تابید و به ملت ایران نیز سفارش می‌کرد.

**ایثار و فداکاری:** امام با مطرح ساختن فداکاری‌های امام حسین (ع) میان نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پیوند برقرار می‌سازد: «در حالی که شهادت حضرت سیدالشهداء از همه خسارت‌ها بالاتر بود، ولی

چون او می‌دانست که چه می‌کند و کجای رود و هدفش چیست فداکاری کرد و شهید شد و ما هم باید روی آن فداکاری‌ها حساب کنیم که سیدالشهداء چه کرد و چه بساط ظلمی را به هم زد و ما هم چه کرده‌ایم.»

امام تمام ابعاد نهضت امام حسین (ع) را یک حرکت کاملاً سیاسی می‌دانست و با احیای فرهنگ عاشورا و الگو ساختن معیارهای عاشورایی، یک ملت حماسه‌ساز پدید آورد که با درس‌آموزی از مکتب امام حسین (ع) منشاء تحولات عظیمی در جهان اسلام شد و معجزه قرن را پدید آورد.

## تاسوعا و عاشورای ۵۷، رفراندم بزرگ

تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ تنها یک عزاداری مذهبی نبود. عزاداری در این دور روز تبدیل به یک راهپیمایی سیاسی مذهبی علیه ظلم و جور حاکم شد. به گونه‌ای که حضرت امام خمینی (ره) از آن به عنوان یک رفراندوم بزرگ یاد کردند.

ساواک به منظور جلوگیری از تجمع و به هم پیوستگی گروه‌های عزادار به هر ترفندی از جمله شایعه پراکنی پرداخت. آنها وقتی که از راه تهدید و ارباب نتوانستند به جایی برسند روی به خدعه و نیرنگ آوردند و از طریق پخش شایعات کذب قصد اخلال در حضور مردم و رهبران روحانی آنها در تاسوعا و عاشورا داشتند. سندی که در پی می‌آید گواه این موضوع است.

**بخشنامه**

به: کلیه پست‌ها ، از: مرکز ۳۱۲

شماره ۳۱۲/۱۰۴۴۹ تاریخ: ۵۷/۹/۱۸

شایع است که کمیونس‌ت‌ها در مراسم عزاداری روزهای تاسوعا و عاشورا در نظر دارند شخصیت‌های مذهبی و مخالفین را ترور و گناه آن را به گردن دولت بیندازند دستور فرمائید به کلیه آقایان تذکر داده شود که چنین نقشه‌ای در کار است و در حفاظت جان خودشان مراقبت کامل بنمایند و شایعه‌من غیر مستقیم در شهر پراکنده شود. (۱)

بین کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا در خصوص برخورد با مسائل ایران وجود دارد و نقش زاهدی سفیر شاه در نظر به‌های کاخ سفید ابراز عقیده می‌کند: شاه چندان آینده‌ای ندارد و باید خود را برای چیزهایی که غیرقابل تصور است آماده کنیم... وظیفه ما عبارت است از پیدا کردن راه خروج شرافتمندانه شاه و در عین حال به دست آوردن اعتبار کافی برای ایالات متحده با این کار، مسئول میز ایران همچنین در گزارش دیگری که ضمیمه این نامه است آورده است. این گزارش پیشنهاد می‌کند که ما هم اکنون با اقدامات مشخص به سوی یک آینده بعد از شاه در ایران حرکت کنیم. فریب دادن خودمان به اینکه خودمان می‌توانیم در کوتاه مدت چیزی بهتر به دست آوریم که برای آمریکا در دراز مدت مفید باشد ممکن است برای بقیه مواضعی که ما در ایران داریم بطور جدی ویرانگر باشد. این موضع طرف سه ماه گذشته به علت درک دیروقت و تردید ما در انتخاب راه سخت و پشتیبانی خلل ناپذیر ما از شاه و تمایلات ضدآمریکایی که رواج یافته بطور جدی تضعیف شده است. ما برای اینکه موضع خود را باز یابیم باید بسیار سریع حرکت کنیم. ■

تاسوعا و عاشورای ۵۷ یک حماسه بود. امام امت در پیام مورخ ۵۷/۹/۲۱ چنین فرمودند:

شما مردم عظیم الشان با اراده آهنین خود و شعارهای زنده و تعیین کننده به جهانیان ثابت کردید که شاه را نمی‌خواهید و باید از قدرت غاصبانه خلع شود و با این رفراندوم بزرگ بی‌پایگاهی او را در بین ملت برای چندمین بار اعلام کردید...

من همزمان با راهپیمایی بزرگ شما در پیامی به سران دولت‌ها اعلام نمودم که رفراندوم این دو روز برای هیچکس ابهامی باقی نگذاشت که ملت شاه را نمی‌خواهد و عدم رسمیت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق اعلام کرد و به همین جهت اخطار نمودم که از این پس هر کس از سران دولت‌ها از شاه پشتیبانی کند، از نفت ایران محروم و قراردادهای ایران با آنان غیررسمی اعلام می‌شود... و نیز برای افسران جوان پیام فرستادم که به صف ملت بپیوندند که ما آنان را از زیر یوغ مستشاران نظامی نجات داده و با آغوش باز پذیرایی می‌نمائیم. ■

متعاقب تظاهرات پرشور مردم، مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا طی نامه بسیار مهمی برای سفیر آمریکا در ایران ضمن اشاره به اختلافاتی که

۱- کتاب فرا‌هایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا.

شایعه پراکنی توسط ساواک به مناسبت ایام تاسوعا و عاشورا

## عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد ولی ...



اینکه سودجویان از همین احساسات پاک است که سوءاستفاده می‌کنند.

پس از صرف هزینه‌هایی که چندان هم کم نبود، کم‌کم عطش زیارت بارگاه اباعبدالله به شوری معقول بدل شد و از سویی، اوضاع عراق هم کمی سامان گرفت. همچنین کاروان‌های فراوانی که از سازمان حج و زیارت مجوز داشتند، وظیفه نقل و انتقال مسافران کربلا را عهده‌دار شدند.

### دردسرای سفرهای انفرادی

اگر چه این کاروان‌ها امکانات ایده‌آلی را ارائه نمی‌کردند، اما تامین امنیت جانی مسافران حفظ می‌شد. بماند که در این میانه هنوز هم هستند عاشقان بی‌بضاعتی که همچنان از راه‌های غیرقانونی و به تنهایی به سوی کربلا راهی می‌شوند تا هزینه کمتری را متحمل شوند. این سفرهای انفرادی خطرات به مراتب بیشتری در پیش دارد. نابلدی راه ممکن است پایتان را روی مین بکشانند؛ مین‌هایی که از زمان جنگ ایران با دیکتاتور عراق هنوز در گلوی مرز میان این دو همسایه گیر کرده و هر از گاهی با گرفتن جان بیگانه‌اندکی فضا برای نفس کشیدن پیدایم کند!

از طرف دیگر، مشکلات اقتصادی عراق، این کشور اشغال‌شده را تبدیل به سرزمینی راهن پرور کرده است. کسانی که برای مثنی تومان حاضرند جان شما را بگیرند! به اینها باید ایمن نبودن راه‌های بین‌مرزی، گم کردن راه و ناامنی شهرهای عراق را نیز افزود.

در اطلاعیه‌های سازمان حج و زیارت و وزارت کشور ایران نیز مدام گفته می‌شود که مسافرت انفرادی به عتبات عالیات بسیار خطرآفرین است و این افراد به علت ناامنی و با توجه به پایین بودن کیفیت آب و وضعیت بهداشت عمومی در این کشور در معرض انواع مشکلات مانند سرفت و تجاوز به اموال، دستگیری و گرفتاری در زندان‌های عراق، انواع بیماری‌های واگیردار و ... هستند.

از سویی مسافران انفرادی مشکلات دیگری را هم در مرزها دارند. محمود منصوری، مسئول نمایندگی «شمسا» در ایلام، یعنی شرکتی که با سازمان حج و زیارت برای اعزام زائران به عتبات عالیات قرارداد دارد، در این رابطه معتقد است: «بیشتر زائرانی که در مرز متوقف می‌شوند، انفرادی هستند و از سویی، کاروان‌هایی که این مسافران انفرادی را می‌پذیرند برخی مواقع مسافر را در میانه راه به این علت که برایشان منفعتی ندارد، رها می‌کنند.»

دم بزند. زائران ثارالله هم با اشک و لبخند، جان به کف دست می‌گرفتند و هر روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شد.

اما کم‌کم خبرهای تکان‌دهنده راهزنی‌ها و حتی مرگ برخی از زائران، مسئولان کشورمان را بر آن داشت که با آگاه کردن زائران، جلوی این اتفاق‌ها را بگیرند. از طرف دیگر، آنها خود با تیغ قانون به جنگ کسانی رفتند که از این احساسات پاک مذهبی سوءاستفاده می‌کردند.

خاطرات کسانی که این سفر را به سلامت پشت سر گذاشته بودند و توصیف‌هایی که از گنبد منور و پرچم‌های سبز و قرمز حضرت و فضای روحانی کربلا گفته می‌شد، مشکلات سفر را در قالب رشادت‌هایی که لازمه این

فضایی که در اوایل سقوط صدام افراد سفر کرده به کربلا از گنبد منور و پرچم‌های سبز و قرمز حضرت و فضای روحانی کربلا ترسیم می‌کردند، مشکلات سفر را ناچیز می‌نمود. انگار که باید برای رسیدن بین‌الحرمین فقط سختی کشید و این سختی در ذات سفر به کربلا پنهان است.

سفر روحانی است مطرح می‌کرد. انگار که باید برای رسیدن به بین‌الحرمین فقط سختی کشید و این سختی در ذات سفر به کربلا پنهان است. این امر سفر سخت را شیرین می‌کرد چون شرط اول قدم برای رسیدن به معشوق «مجنون» بودن است، پس قانون شکنی‌های مرسوم نیز همراه این سفرها شد؛ غافل از

بچه‌تر بودیم همیشه زیارت بارگاه امام حسین (ع) یکی از دعاهای ثابت آغاز و پایان تمام مراسمی بود که در مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و روضه‌های خانگی می‌شنیدیم و برای استجابتش آمین می‌گفتیم. خواسته‌ای که خیلی‌ها با گفتنش اشک به چشم‌شان می‌آمد و گونه‌هایشان از شوق سرخ می‌شد. صدام که سقوط کرد، خیلی‌ها به این آرزوی دیرین خود رسیدند. آرزویی که با سختی‌های بسیاری مواجه بود. اگر اباعبدالله شهید صحرای کربلاست، به تدریج شرایط چنان بر عاشقان آقا سخت شد که گاهی می‌شد حجله‌هایی از نور در گوشه و کنار شب‌های شهرهایمان دید که لبخند «شهید راه کربلا» از میان آن پر می‌زد. کسی که عاشق است خطر نمی‌داند که چیست، پس ره‌توشه ایمان برمی‌دارد تا قدم در راه بی‌بازگشت بگذارد. در این میان، هر عاشقی که بمیرد خود شهید است. شهید راه عشق؛ کربلا! با این همه نمی‌توان احتیاط را از دست داد.

### سودجویانی که عشق پاک نمی‌شناسند

پس از سرنگونی رژیم بعثی صدام و اعدام دیکتاتور بزرگ عراق محدودیت‌های آن سوی مرز برای سفر به کربلا تقریباً از بین رفت. حتی اوضاع نابسامان عراق و مرزهای این کشور هم در راهگشا بودن این مسیر مزید بر علت شد تا دریای عاشقان اباعبدالله (ع) به سمت بارگاه شش‌گوشه حضرت راهی شوند. اوایل در این سوی مرز هم هیچ‌کس دلش نمی‌آمد از مشکلات این سفر عاشقانه





این سفرها دارد، در این باره می‌گوید: «طبق اطلاعات موجود در سال جاری - به‌ویژه از نیمه ماه شعبان به بعد- وضعیت برخورد نیروهای عراقی با زائران ایرانی بدتر شده است. این برخورد ناشایست درباره زائران ایرانی عازم عربستان نیز وجود دارد که باید توسط دستگاه‌هایی نظیر وزارت امور خارجه و سازمان حج و زیارت با دقت و سرعت پیگیری شود. به علت آشفتگی کشور عراق برخوردها بسیار اتفاقی و سلیقه‌ای هستند! پس شما همواره باید آماده مواجهه با مسایل جدید باشید.»

حسینی ادامه می‌دهد: «مسئله دیگر وضعیت خدمات بین‌راهی زائران در داخل خاک عراق است؛ کیفیت امکانات بین‌راهی نظیر نمازخانه، غذا، اتوبوس‌های حمل زائران، جاده‌های مورد استفاده، سرویس‌های بهداشتی و ... بسیار نامناسب است، به نحوی که بسیاری از مسافران فقط از نان، میوه و ماست به عنوان غذا استفاده می‌کنند و نگاه‌های غیردوستانه و حتی در برخی موارد توهین‌آمیز مسئولان و ماموران عراقی نیز بسیاری مواقع بر سختی این شرایط می‌افزاید.»

مسئولان عراقی خوب می‌دانند که هیچ‌کدام از این مشکلات باعث دلسردی زائران ایرانی نمی‌شود. مسئولان رده بالای عراقی نیز خوب می‌دانند که برای سرپا نگه داشتن

**در حسرت اندکی احترام به عاشقان**  
به همه اینها برخوردهای ناخوشایند سربازان عراقی با زائران ایرانی را نیز باید افزود. انگشت‌نگاری از ۱۰ انگشت زائران و ثبت عکس قریه هر دو چشم جوانان بین ۲۵ تا ۴۵ سال و برخوردهای نامحترمانه‌ای که در بیشتر موارد با زائران انجام می‌شود، همگی مزید بر علت می‌شود تا عاشقان امام حسین (ع) این سفر سخت تاریخی را با مشکلات مضاعفی پشت سر بگذارند.

همین عید قربان امسال بود که روحانی سرشناس ایرانی یکی از کاروان‌های زیارتی کشورمان در شهر کربلا، به دلیل اعتراض به کیفیت پایین خدمات ارائه شده به زائران مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

این روحانی که تمایلی به افشای نامش نداشت، هنگامی که قصد عزیمت به دفتر مرکزی شرکت «شمسا» را داشت، توسط رانندگان هتل محل اقامت خود و شرکت «رافدین» مورد ضرب و شتم قرار گرفته که این ضرب و شتم، موجب ۳ مورد شکستگی در کتف و دستان وی شد.

این اتفاق در حالی رخ داد که با وجود تأیید پلیس و بیمارستان، هیچ‌یک از مسئولان سازمان حج و زیارت حتی سراغی هم از این روحانی و یا کاروان او نرفتند.

حسن حسینی، مسئول یکی از کاروان‌های اعزام زائران به کربلا که تجربه زیادی در

البته این همه در حالی است که حسین اکبری، مسئول عتبات عالیات سازمان حج و زیارت کشور، از متوقف شدن سفر زائران انفرادی در مرز مهران و شلمچه از ۱۶ آبان خبر داده و گفته است: «زائران انفرادی باید از سایر مرزها تردد کنند تا سازمان حج و زیارت بتواند

**نابلدی راه ممکن است پای زائران غیرقانونی را روی مین بکشاند؛ مین‌هایی که از زمان جنگ ایران با دیکتاتور عراق هنوز در گلوی مرز میان این دو همسایه گیر کرده و هر از گاهی با گرفتن جان بیگناهی اندکی فضا برای نفس کشیدن پیدا می‌کند!**

با توجه به ظرفیت محدود در مرز مهران و شلمچه به زائرانی که از طریق این سازمان به عتبات اعزام می‌شوند، خدمات مناسبی ارائه داده تا آنها کمتر دچار مشکل شوند.»

با این همه، به گفته زائران کربلا، عراق هنوز کشوری امن محسوب نمی‌شود. شرایط شبه‌جنگی آن هر زمان احتمال بروز خطر و یا حتی برخوردهای غیرقانونی و سلیقه‌ای ماموران عراقی و آمریکایی را به وجود می‌آورد. از سویی جاده‌های عراق نیز همچنان ناامن و غیراستاندارد است.

## وقتی عشق «قانون» نشناسد

محسن خانعلی

محروریت از زیارت. هر چند بعدها معلوم شد در ره منزل لیلی باید بیشتر از اینها مجنون بود و سختی‌ها را تاب آوردن «شرط اول قدم» است، اما مجنون بودن یک طرف ماجراست و بی‌احتیاطی طرف دیگرش. احتیاطی که شرط عقل است و عقل حکم می‌کند که هر کاری را از راه صحیح انجام دهیم و کاری نکنیم که راه زیارت دیگران نیز مسدود شود. در نتیجه بی‌توجهی به عواقب چنین موضوع مهمی بود که همان زمان پدیده‌ای به اسم زائران غیرقانونی شکل گرفت که خیلی‌ها را با مشکلات فراوانی مواجه کرد، به گونه‌ای که حتی پیامدهای آن همچنان ادامه دارد و تعدادی از هموطنان ما در زندان‌های عراق در بند هستند؛ افرادی که تنها انگیزه آنها از انجام این عمل غیرقانونی، فقط و فقط عشق به اهل بیت به‌ویژه ابا عبدالله بود.

### ۱۷ ساعت پیاده‌روی

اگر از یک سوی عراق، عمال بعثی مشغول فرار بودند، اما از سوی دیگر، گسترده‌ترین مرز مشترک کشور در روزهایی که هنوز از سفرهای رسمی هوایی و زمینی خبری نبود، بیش از همیشه تاریخ، مسافر و میهمان به خود دید.

مردم ایران دسته‌دسته، به‌ویژه در ایام عزاداری ماه‌های محرم و صفر و سایر مناسبت‌های مذهبی خود را به خطوط مرزی می‌رساندند و از آنجا با پای پیاده و از راه‌هایی که تحت کنترل نیروی انتظامی نبود، مرز را پشت سر می‌گذاشتند و وارد عراق می‌شدند. ساکنان شهرهای مرزی که تعداد زیادی از آنها نسبت به راه‌ها آشنایی کامل داشتند، نقش «بلدچی» را بر عهده می‌گرفتند و زائران را شبانه‌از مرز عبور می‌دادند.

هادی کرمی، یکی از زائرانی است که در سال ۸۳ از مرز مهران وارد خاک عراق شده است. وی می‌گوید: «هشت نفر از اهالی ایلام، گروهی تشکیل دادند و با دریافت ۲۰ هزار تومان از هر زائر، شبانه جمعیتی در حدود هزار نفر را از مرز خارج کردند. بلدچی‌ها ما را تا شهری در عراق که امکان کرایه اتوبوس بود، همراهی کردند.»

محمد داننده، یکی دیگر از زائرانی است که به صورت غیرقانونی به کربلا مسافرت کرده است. وی در مورد سفر خود می‌گوید: «ابتدا قصد داشتیم با تهیه لباس‌های کارکنان

همان زمانی که مجسمه‌های صدام حسین، دیکتاتور ملعون عراق، با آن لیخنه سنگین و نخوت‌آمیز از میدان‌های شهر بغداد به زیر کشیده می‌شد، پرچم‌ها و پلاکاردهای بازگشت زائران حسینی به در و دیوارهای شهرها و روستاهای ایران، نور و جلوه دیگری بخشید. خیلی‌ها که آرزوی اول و آخرشان در سراسر زندگی در آغوش گرفتن ضریح امام حسین (ع) و بوسیدن آستان مقدس حضرت عباس (ع) بود و دیگر تاب و تحمل را از دست داده بودند، بار سفر می‌بستند و به سمت کربلا حرکت کردند. همان‌هایی که در پایان مجالس عزاداری سید و سرور شهیدان با صدای بلند دم می‌گرفتند که:

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا

بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا

تشنه آب فراتم ای اجل، مهلت بده

تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

آری، آنها دوباره یاد روزهایی افتادند که مانند گذشته‌های نه چندان دور، یک چاوش‌خوان دوره می‌افتاد و بانگ می‌زد: «هر که دارد هوس کرب و وبلا، بسم‌الله» و یک کاروان را برای زیارت آماده می‌کرد. آن روزها هیچ کسی برای سفر به دنبال مجوز و گذرنامه نبود. گذرنامه، اراده سفر و یک کاروان همسفر بود. هر فردی عزم سفر داشت عازم می‌شد، اما این رویه با گذر زمان و ایجاد دولت‌های مستقل و شکل گرفتن مرزها عوض شد، هر چند که در شرایط جدید نیز امکان خروج از کشور فراهم بود، اما حکومت بعث عراق اجازه ورود زائران حسینی را به کشورش نمی‌داد و این سفر برای همه ایرانیان به آرزویی دست‌نیافتنی تبدیل شده بود. همان موقع‌ها بود که این بیت در خلوت تنهایی خیلی از عاشقان کربلا زمزمه می‌شد که «آگه باز بشه یه روزی راه کربلات حسین / من میام می‌شم تو راه‌ها خاک زائرات حسین»، اما اخم واقعی دیکتاتور سابق عراق هیبت تمام مجسمه‌های خندان میدان‌های شهرهای عراق را ذوب می‌کرد. تا آنکه بلایی دیگر بر سر مردم در بند عراق نازل شد؛ از چاله دیکتاتور به چاه اشغال سقوط کردند، اما خود این هم برای عاشقان حسینی کورسوی امیدی بود و نقطه پایان

اقتصاد خود به زائران ایرانی محتاجند. اما مشکل اینجاست که آنچنان وضعیت مدیریت و ساماندهی نیروها در آن کشور نابسامان است که رده‌های پایین مدیریت به‌درستی نمی‌توانند کارشان را انجام دهند و اگر مشکلی هم هست از طرف آنهاست. چون تا به امروز مدام در اخبار از توافق‌های پی‌درپی دو همسایه برای بهبود وضعیت زائران شنیده‌ایم، اما وقتی روزانه تنها از طرف مرزهای زمینی و هوایی ایران بیش از سه هزار نفر به این کشور سفر می‌کنند، نباید انتظار داشته باشیم که کشور جنگ‌زده‌ای چون عراق به این زودی‌ها بتواند شرایط را بهبود ببخشد! اینجاست که رعایت برخی از نکات ایمنی می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

### توصیه‌هایی برای سفر بی‌دردسر

برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از سفر معنوی به کربلا رعایت نکات زیر الزامی است:

- تمام موارد بهداشتی باید رعایت شود.
- از دست‌فروش‌ها به هیچ‌وجه مواد خوراکی نخرید، حتی مواد غذایی بسته‌بندی شده.
- اگر آب خواستید تنها از آب بطری‌های در بسته استفاده کنید.
- هیچ‌گاه تنها در شهر تردد نکنید؛ به‌ویژه در جاهای خلوت. خانم‌ها به این تذکر بیشتر باید عمل کنند.
- قبرستان «وادی السلام» امنیت ندارد. در آنجا نروید، هر چند خود عراقی‌ها تردد کنند.
- کسی نسبت به آمریکایی‌ها هیچ تعرضی نکند. ممکن است یک عکس‌العمل ساده به آنها باعث توقف گروه شود و با مشکلات بی‌جا روبه‌رو شوید.
- از بردن پول زیاد و زیورآلات خودداری کنید.
- زیاد دنبال سوغات نباشید.
- اگر پول و اشیاء قیمتی آوردید به صندوق امانات هتل تحویل دهید و رسید بگیرید.
- لوازم مورد نیاز مانند داروهای خاص، مسکن‌ها و داروهای مورد نیاز بیماران و ... را همراه خود بیاورید.
- نیازی به برداشتن شناسنامه و دفترچه بیمه نیست.
- هیچ‌کس ویزای شخصی ندارد. در این سفر تنها به دو شهر نجف و کربلا می‌روید. جدا شدن از گروه و خروج از این دو شهر - به‌ویژه برای رفتن به کاظمین و سامرا - از نظر دولت عراق جرم و خطرآفرین است.
- زائران ایرانی در کشور عراق نباید سیم‌کارت‌های خود را برای تعویض با سیم‌کارت‌های عراقی به افراد غریبه بدهند. ■



### هزینه‌ها زیاد است

یکی دیگر از عوامل مهمی که باعث می‌شد مردم حتی پس از بازشدن راه‌های قانونی، مسیرهای غیرقانونی را ترجیح دهند، هزینه نسبتاً زیاد سفر با مجوز و از طریق مجاری رسمی است. حمید حسینی می‌گوید: «هزینه سفر به صورت غیرقانونی و با کمک بلدچی‌ها به مراتب کمتر از هزینه‌ای است که کاروان‌های رسمی از زائران دریافت می‌کنند، به همین دلیل مردمی که از بضاعت مالی کمتری برخوردار هستند و نمی‌توانند هزینه سفرهای رسمی را تأمین کنند، از راه‌های غیرقانونی اقدام می‌کنند.»

نکته مهم دیگر، محدودیت زمانی زائرانی است که با کاروان‌های رسمی سفر می‌کنند. حسنی ادامه می‌دهد: «خیلی‌ها می‌خواهند قصد سفر ۱۰ روزه بکنند تا هم مدت بیشتری در جوار حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) باشند و هم این که نمازشان را به صورت کامل اقامه کنند.»

با وجود همه مشکلات و خطرات هنوز تعداد قابل توجهی از مردم به‌ویژه ساکنان شهرهای نزدیک به مرز، نسبت به سفرهای غیرقانونی تمایل دارند، بنابراین به نظر می‌رسد باید چاره‌ای اندیشیده شود تا شرایط سفر با هزینه اندک و با حداقل محدودیت برای هم مردم فراهم شود تا این تمایل به سمت سفرهای رسمی و قانونی تغییر جهت دهد. قطعاً امکان کنترل کامل مرز بلندبالای ایران و عراق ممکن نیست و مسئولان باید برنامه‌ای جز تهدید با تیر هوایی و جرمه پنج هزار تومانی برای جلوگیری از این‌گونه سفرها داشته باشند. ■

عراق شده بود، می‌گوید: «برایم واقعا مهم نبود که در راه کربلا جان خود را از دست بدهم. فقط به نائل شدن به توفیق زیارت امام حسین (ع) فکر می‌کردم و برای رسیدن به آن هدف بزرگ، حاضر بودم دست به هر خطری بزنم.» وی گلوبی تازه می‌کند و ادامه می‌دهد: «کم‌آبی و پیاده‌روی زیاد تنها یکی از مشکلات و خطراتی بود که در راه با آن مواجه بودیم، چون هنوز مناطق مرزی از وجود مین‌های جنگی پاک نشده بودند، تعدادی از زائران با اشتباه بلدچی‌ها به روی مین رفتند و یا توسط راهزنان غارت می‌شدند.»

محمد عموزاده هم صحبت‌های همسفر خود را تأیید می‌کند و می‌گوید: «برای کسی که در آرزوی زیارت کربلاست و سال‌ها از دستیابی به این آرزو محروم بوده، هدف تنها رسیدن به آرزوست، اگرچه هزینه آن جان باشد.»

### زیارت هدف غایی نیست

حجت‌الاسلام امیر یآوری درباره این شور و علاقه می‌گوید: «شیعیان همیشه در مقابل عشق و علاقه به خاندان حضرت رسول (ص) هزینه‌های سنگینی متحمل شده‌اند، اما این هزینه‌ها و سختی‌ها هرگز باعث نشده است آنها از عشق و علاقه خود دست بکشند.»

وی ادامه می‌دهد: «شور و علاقه زیارت عتبات عالیات همواره یکی از بزرگترین آرزوها و خواسته‌های شیعیان بوده که همواره در متون و روایات اسلامی نیز نسبت به آن سفارش شده است، اما متأسفانه گاهی مردم و به‌ویژه جوانان فراموش می‌کنند که زیارت کربلا یک هدف غایی نیست، بلکه ائمه اطهار مشخص‌کننده مسیری هستند که هر انسانی باید برای سعادت در آن قدم بگذارد.»

جمعیت هلال احمر به طور رسمی و به بهانه کمک به مردم عراق از مرز خارج شویم، اما نیروی انتظامی متوجه منظور ما شد و ما را به ایلام بازگرداند. در مسیر بازگشت راننده اتوبوس خود را به عنوان بلدچی معرفی کرد و ما را از بیابان‌های ایلام به سمت مرز هدایت کرد.»

پیاده‌روی‌های طولانی و به همراه نداشتن ذخیره آب کافی از مهمترین مشکلاتی بود که زائران غیرقانونی کربلا با آن مواجه بودند. «داننده» ادامه می‌دهد: «به دلیل این که بلدچی هم راه را به خوبی نمی‌شناخت، بیشتر از ۱۷ ساعت پیاده‌روی کردیم تا از ایلام به مرز عراق رسیدیم. کمبود آب و همراه نداشتن غذا حتی باعث شد تا فرزند یک خانواده افغانی در راه شهید شود و آن خانواده به دلیل تهدید بلدچی مجبور شد فرزند خود را در همان بیابان به خاک بسپارد.»

### جان‌ها کف دست

با وجود همه اعلامیه‌ها و خبرهایی که در خصوص خطرات احتمالی سفر غیرقانونی به کربلا منتشر می‌شد، از شور مردم و به‌ویژه جوانان برای سفر کم نمی‌شد. برگزاری مراسم سوگواری افرادی که در راه کربلا فوت کرده بودند و اصرار مردم به استفاده از عبارت «شهید راه کربلا» برای این افراد، ازدحام در مرزها را بیش از گذشته کرده بود. مردم نه تنها پس از شنیدن خطرات و مشکلات سفر غیرقانونی به کربلا از سفر منصرف نمی‌شدند، بلکه با شور بیشتر و به امید جلب رضایت محبوب‌شان پای در راه این سفر پرخطر می‌گذاشتند.»

عباس نهادی که از طریق مرز پیرانشهر وارد





گفت‌وگویی با مرتضی وافی در رابطه با سفر به عتبات عالیات

## خاک کربلا از دیرباز «بلاخیز» بوده است

محسن خانعلی

برخی آن قدر آمده‌اند که از مسئولان کاروان هم بهتر چم و خم راه را بلدند. به نظر می‌رسد برای برخی از افراد، دیگر آمدن به کربلا آن صفای اولیه را ندارد و برایشان امری عادی شده؛ این هم باید خیلی آسیب‌شناسی شود. به نظر من علت عمده این امر به نبود آموزش در میان زائران بر می‌گردد. آموزشی که گاهی خود روحانیان بیشتر به آن احتیاج دارند. برخی از مداحان وظیفه روحانیان را در کاروان بر عهده گرفته‌اند که این امر نمی‌تواند صحیح باشد. البته الان کمتر شده، ولی زمانی مقام روحانی‌های کاروان در حد یک مدیر یا تدارکاتچی پایین آمده بود. شما فکرش را بکنید نگاه اعضای کاروان به چنین فردی چگونه می‌تواند باشد؟ با این همه هزینه چرا نمی‌توان برای هر کاروان (یک اتوبوس) یک روحانی و یک مداح قرار داد و هر کدام را به وظیفه و محدوده کارشان آشنا کرد؟

حالا که از زائران گفتید بد نیست به این نکته هم بپردازیم که با توجه به این که از دیگر کشورها نیز شیعیان زیادی برای زیارت می‌آیند، چه فرقی میان آنها و زائران ایرانی می‌بینید؟

(فکر می‌کند) حدود ۸ سال پیش

بعد از این همه سفر چه چیزی (گذشته از زیارت عتبات عالیات) شما را جذب این آمد و رفت‌ها کرده. راجع به قشنگ‌ترین چیزهایی که موقع سفر می‌بینید کمی بگویید. شاید باورتان نشود، ولی گاهی آدم کسانی را می‌بیند که اصلا فکرش را هم نمی‌کند که طرف اهل آمدن به کربلا یا این‌گونه شیفته آقا امام حسین (ع) باشد. ولی وقتی با او همسفر می‌شوید به بزرگواری او پی می‌برید. از او و کردارش نکته‌ها می‌آموزید و به خاطر این همه معرفت او از خودتان شرمند می‌شوید. با خودتان می‌گویید او کجاست و ما کجاییم. البته یکی از شیرین‌ترین لحظات همراهی با این زائران است.

می‌دانم که سفر به کربلا مشکلات زیادی دارد؛ حتی امروز. اما زمان سفر چه چیزی بیشتر شما را آزار می‌دهد؟

متأسفانه برخی از زائران آن طوری که باید نیستند. برخی بعد از این همه سال تازه اولین بار است که به دیدار کربلا مشرف می‌شوند و

شاید کمتر کسی را بتوان پیدا کرد که مثل او سعادت چندین و چند باره مشرف شدن و دیدن قبر ۶ گوشه آقا امام حسین (ع) را داشته باشد. سفرهایی که هر کدام، گذشته از بار معنوی، خود کوله‌باری از تجربه‌اند. انگار هیچ‌وقت نباید سفر به کربلا به آسانی انجام شود و تمام شیرینی این سفر به تلخی و سختی میان راهش است. مرتضی وافی تأکید دارد که مسئولان باید در کنار فراهم آوردن تسهیلاتی برای سفر آسان‌تر زائران کربلا به آنها برای انجام فرایض در این مکان‌های مقدس موارد لازم را آموزش دهند. مسلماً شنیدن تجربیات او از این سفرها به‌ویژه سفر عتبات عالیات خیلی می‌تواند برای مسئولان و متولیان فرهنگی راهگشا باشد. از آنجایی که حاج آقا وافی، مدیرمسئول نشریه خودمان هم هستند با او قرار مصاحبه‌ای در خود نشریه خیمه گذاشتیم و نشستیم پای صحبت‌هایش.

تا به حال چند بار برای زیارت عتبات عالیات رفته‌اید؟  
حدود ۴۰ بار  
اولین بار کی رفتید؟

آنها اتحاد و هماهنگی خاصی در انجام فرایض خود دارند. جوری که گاهی آدم به آنها غیظه می خورد. متأسفانه گاهی میان زائران ایرانی بر خوردهایی صورت می گیرد و برخی حقوق دیگران را رعایت نمی کنند، در حالی که دارند برای زیارت جایی مثل کربلا می روند. همان جایی که صاحبش به ایثار و از خودگذشتگی شهره است. اما این جور برخوردها در میان شیعیان دیگر خیلی کمتر دیده می شود. آنچنان یکدست و درست مراسم خودشان را برگزار می کنند و پشت به پشت هم قرار می گیرند و از هم حمایت می کنند که مثال زدنی است.

سختی جزئی از سفر کربلاست؛ شیرینی آن نیز هست. این تحمل سختی و رنج در بطن اسرار زیارت کربلاست

#### شرایط اولین سفرهای شما با سفرهای اخیرتان چه تفاوت هایی دارد؟

آن موقع نیروهای صدام، مسئولیت تامین امنیت کاروان ها را برعهده داشتند. آنها سعی می کردند تا آنجا که ممکن است با زائران سخت گیری زیادی صورت نگیرد. حتی یک بار وقتی یکی از زیردستان صدام به زائران توهین کرد، او را جلوی چشم دیگر سردارانش آتش زد و به آنها گفت اگر شما هم چنین برخوردی با ادبانه ای با زوار داشته باشید، همین گونه برخورد می کنم! آن زمان از طرف مسئولان عراقی می آمدند و از ما می پرسیدند که کم و کسری داریم یا نه، اما حالا به هیچ وجه چنین نیست. بر اساس قانون و شرایط سیاسی آن زمان، هر جا که می خواستیم برویم یک مامور مراقب ما بود. هر اتوبوس یک مامور داشت. البته آن زمان سختی های زیادی داشتیم. مثلاً بدون اجازه ماموران هر جایی نمی توانستیم برویم. یک بار یکی از ماموران به خیال خودش لطف کرد و اجازه داد من تا مرقد امیرالمومنین (ع) بروم. بعد از صدام، هر چند رفت و آمد در بازار و خود شهر کربلا کمی آزادتر شد، اما به جای ۱۰ روز تنها یک هفته فرصت زیارت داریم. با توجه به فشردگی زمان عبادت، زائران عتبات عالیات به شدت خسته می شوند و نمی توانند برخی از مناسک را درست انجام دهند. برای مثال زیارت کاظمین و سامرا (یعنی زیارت چهار امام) ممکن نیست.

#### به نظر می رسد در هماهنگی کاروان ها نیز مشکلات زیادی سر راه زائران است؟

بله؛ برای مثال همه اتوبوس ها در یک ساعت معین و با هم حرکت می کنند؛ همه در یک ساعت مشابه به لب مرز یا به سرویس های بهداشتی میان راه می رسند. اینجاست که اگر ۵ دقیقه دیر کنید، بیش از چند ده اتوبوس عقب می افتید و بالطبع کارتان هم به اندازه چندین ساعت بیشتر طول می کشد. لب مرز ورود به عراق شما را از گیت (دروازه) امنیتی می گذرانند و خیلی هم سخت گیری می کنند. شما حتی مجبورید انگشتر و ساعت خود را تحویل آنها بدهید ولی از آن سو، هیچ گیت خاصی برای واری و وسایل شما وجود ندارد. خود این مسئله باعث خنده زائران می شد. تا اینکه بالاخره آن را برداشتند. ولی در حال حاضر انگشت نگاری و عکس برداری هم صورت می گیرد!

آن قدر ما فریضه و اعمال واجب و مستحبی در خود مرقد آقا امام حسین (ع) داریم که اگر مدت زیادی هم ما را به حال خودمان در آنجا تنها بگذارند، باز هم این اعمال تمام نمی شود

زائران ایرانی سالانه ۲۱ میلیارد تومان با خودشان به عراق می روند. به عبارتی، بخشی از اقتصاد عراق وابسته به حضور زائران ایرانی است. پس مسئولان عراقی باید سعی کنند وسایل رفاهی برای زائران فراهم کنند، اما چنین نمی شود و مدام زائران از این ماجرا گله مندند. با توجه به همه این مشکلات آیا بهتر نیست که اندکی صبر کنیم و به مسئولان عراقی اعلام کنیم تا زمانی که وضعیت بهتر نشود ما هم زائر نمی فرستیم؟

جالب است که بدانید همیشه برای سفر به خاک بلاخیز کربلا، زائران با مشکلات خیلی زیادی مواجه بودند. قدیم دزدهای سرگردنه زائران را غارت می کردند و راه درست و امنی هم در کار نبود. ممکن بود که دست طرف را هم قطع کنند، اما او باز هم سال بعد، قصد کربلا و زیارت مرقد آقا امام حسین (ع) را می کرد. ابتدا باید به این سوال جواب داد که چه می شود و چرا این قدر نسبت به این شخص، عشق زیاد است که طرف حاضر است دست دیگرش را بدهد برای زیارت دوباره کربلا؟ پس می خواهیم بگوییم که سختی جزئی از سفر کربلاست؛ شیرینی آن نیز هست. این تحمل سختی و رنج در بطن اسرار زیارت کربلاست و احکام فقهی هم جایز، مستحب و گاه فریضه شمرده شده است.

اما این امر چیزی از بار مسئولیت مسئولان دولتی کم نمی کند. اگر خود شما مسئول بودید، اولین کاری که می کردید چه بود؟ هیچی، سجده شکر بجا می آوردم (می خندد)

#### به خاطر گرفتن این مسئولیت؟

نه؛ چون هیچ سعادت بالایی از خدمت به زائران کربلا نیست. اما در جواب شما باید بگویم اگر من چنین مسئولیتی داشتم، حتما سعی می کردم که زائران را برای انجام این فریضه آماده کنم.

#### چه جوری؟

بدر نظر گرفتن برنامه های آموزشی بلندمدت. ببینید باید زیر پای مومن محکم باشد و گرنه دست زائران ما پراست. اگر زیر پای آنها بلغزد، آنچه که در دست دارند، زمین می ریزند. باید نوع آموزش های ما به صورت پایه ای باشد. چه طور برای رفتن به حج تک تک آنها را آموزش می دهیم؟ اما می خواهیم بگوییم آن قدر ما فریضه و اعمال واجب و مستحبی در خود مرقد آقا امام حسین (ع) داریم که اگر مدت زیادی هم ما را به حال خودمان در آنجا تنها بگذارند، باز هم این اعمال تمام نمی شود. یکی از شب های قدر سعادت حضور در کربلا را داشتیم. نمی دانم؛ شاید کرده آن جوان از تمام عبادت های من والاتر باشد، ولی برایم کمی سخت آمد که دیدم نیمه های شب مقابل ضریح بیکار نشسته و دارد با مهرش بازی می کند؛ چون می خواهد زودتر صبح شود. ما باید این فرایض و اعمال را به زائران خودمان آموزش دهیم. باید همان طوری که گفتم زیر پایشان را نیز سفت کنیم. ■

## تلاش ما افزایش رضایت زائران عتبات عالیات است



ناصر غضنفری

می‌شوند. البته توافق ما با دولت عراق ورود روزانه سه هزار زائر ایرانی به عراق است که خود ما به علت این که زائران راحت‌تر رفت‌وآمد کنند، حدود ۴۰۰ نفر کمتر از رقم توافق شده اعزام می‌کنیم.

**بزرگترین مشکل در سفر به عتبات عالیات را چه می‌دانید؟**

تقاضای زیاد سفر به عتبات و ظرفیت محدود خدمات عراقی‌ها، چه از لحاظ محل اقامت و چه از نظر خدمات مرزی است. بنابراین مشکلات متعددی به وجود می‌آید؛ خاموش بودن سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی هتل‌ها، گرانی قیمت گازوئیل و فرسوده بودن سیستم حمل‌ونقل عمومی از جمله مشکلات رفاهی‌ای هستند که زائران عتبات عالیات با آن روبه‌رو هستند. به‌طور کلی می‌توان گفت در عراق هتلی وجود ندارد و تنها مسافر خانه وجود دارد. درست است که چند مرکز جدید به اسم هتل در آنجا تاسیس شده است، اما این مراکز با استانداردهای بین‌المللی فاصله زیادی دارند. ضمن اینکه ظرفیت هتل‌های نجف و کربلا در حدود سه هزار

حج و زیارت در میان گذاشتیم. اکبری ۴۵ ساله، سه سال است که مسئولیت این بخش را برعهده دارد و همچنین مدتی هم نمایندگی سازمان حج و زیارت در دفتر عربستان را بر عهده داشته و یک سال و نیم هم نماینده این سازمان در عراق بوده است.

**میزان تقاضای زائران ایرانی برای سفر به عراق چقدر است؟**

تقاضا خیلی بالاست؛ به‌طوری‌که وقتی ما اعلام می‌کنیم قصد داریم برای ۲ ماه آینده برای اعزام زائران ثبت‌نام کنیم، نوبت‌ها یکی دو روز اول پُر می‌شود. مردم شب‌ها می‌آیند پشت در مراکز ثبت‌نام می‌خوابند تا امکان ثبت‌نام برایشان فراهم شود. برآورد ما این است که اگر بتوانیم ظرفیت پذیرش خدمات خود و طرف عراقی را بالا ببریم، روزانه بین پنج تا هشت هزار تقاضا خواهیم داشت.

**در حال حاضر چه تعداد ایرانی از مرزهای غربی کشور به زیارت عتبات عالیات می‌روند؟** در حدود دو هزار و ۶۰۰ نفر که هزار و ۶۰۰ نفر از مرز مهران و بقیه از مرز خسروی خارج

سالانه حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار زائر ایرانی راهی عتبات عالیات عراق می‌شوند. در میان کشورهای مختلف، بیشترین زائران عتبات اختصاص به ایران دارد و تنها تعداد کمی از زائران کربلا، نجف و کاظمین را مسافران هندی، پاکستانی و ... تشکیل می‌دهند. هر زائر ایرانی به‌طور متوسط و به‌گفته معاون عتبات عالیات سازمان حج و زیارت کشور، بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ دلار صرف خرید از مغازه‌های این شهرها می‌کند که باید هزینه غذا، جای خواب و ... را نیز به آن افزود. با یک حساب سرانگشتی می‌توان متوجه سود هنگفتی شد که عراقی‌ها از بابت این مسافرت‌ها عایدشان می‌شود، اما واقعیت این است که زائران ایرانی چندان از کیفیت خدمات، نحوه برخورد و سایر امکانات رفاهی میزبانان عراقی راضی نیستند، ضمن این که امکانات این سوی مرز نیز چندان تعریفی ندارد. این دو موضوع از مسایل مهمی است که با «حسین اکبری»، معاون امور عتبات عالیات سازمان



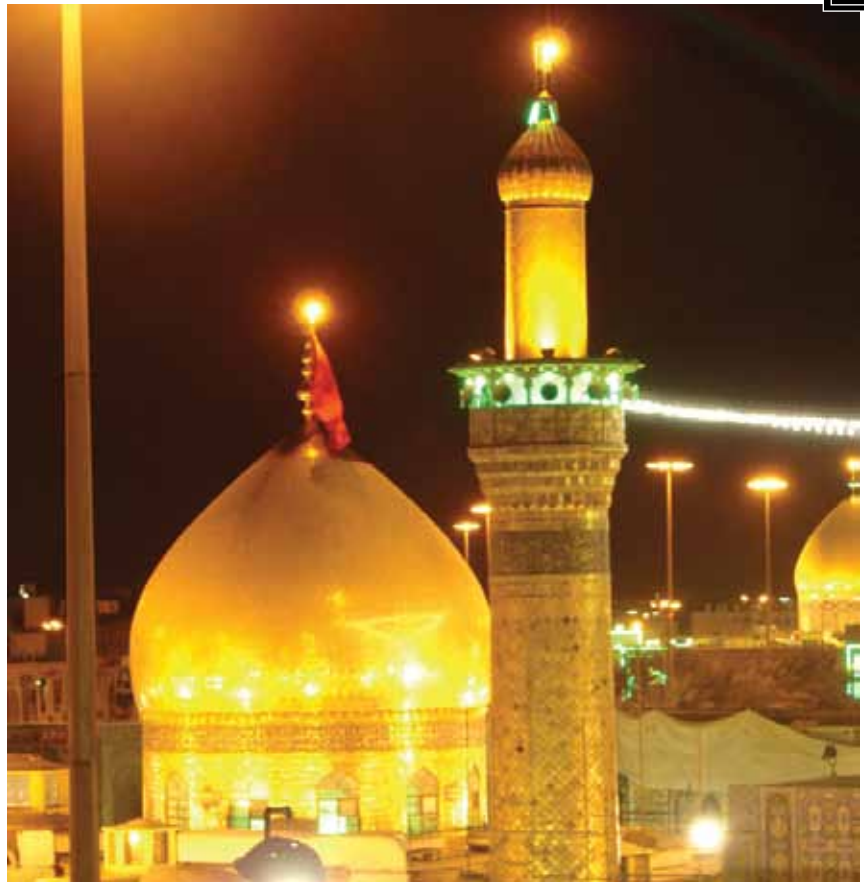
در این رابطه گزارش‌هایی مرتب دریافت می‌شود؛ ببینید وقتی دو یا سه سرباز برای این همه جمعیت وجود دارد و افراد فشار می‌آورند و شلوغ می‌کنند، متاسفانه این برخوردها نیز به وجود می‌آید. نمی‌خواهم بگویم کار سربازان عراقی درست است. ما بارها به عراقی‌ها درباره این مشکل تذکر داده‌ایم و حتی کمک کردیم که خدمات‌دهی آنها بهتر شود و با سرعت بیشتری کار پیش رود. ما حتی به دلیل این توهین‌ها، تهدید به بستن مرزها نیز کرده‌ایم.

#### نتیجه‌اش چه شد؟

ما طرف عراقی را متقاعد کردیم که بالاخره باید این امکانات ایجاد شود و برخوردهای آنها نیز در شأن زائران ما باشد. مسئولان رده‌بالای عراقی به نیاز کشورشان به زائران ایرانی واقف هستند. آنها اثرات اقتصادی این کار را خوب می‌شناسند و می‌دانند ورود زائران ایرانی چه منافع اقتصادی‌ای برای مردم و دولت عراق دارد، ضمن این که ورود زائران ایرانی از نظر امنیتی نیز تاثیر خوبی بر عراق دارد. در جاده‌هایی که اتوبوس‌های ایرانی حرکت می‌کنند امنیت برقرار می‌شود، اما آنچه که از سوی مسئولان رده پایین عراقی اعمال می‌شود با آنچه که مسئولان رده بالای آنها دستور داده‌اند، تفاوت دارد. باید توجه داشت که هنوز در عراق حکومت منسجمی بر سر کار نیامده و نظام آنجا تا حدودی ملوک‌طوایفی است. اما باید گفت که تلاش‌های زیادی از سوی مقام‌های عراقی در این رابطه صورت گرفته است و ما نیز به آنها تذکر جدی داده‌ایم.

مشکل دیگر، رانندگان عراقی‌ای هستند که مسئولیت انتقال زائران ایرانی به عتبات عالیات را بر عهده دارند. می‌گویند این افراد رفتار ناشایستی با زائران ایرانی دارند و گاهی به آنها ناسزا می‌گویند و راه را نیز خوب بلد نیستند.

در مورد ناسزا باید بگویم که نه ایرانی‌ها زبان آنها را درست بلدند و نه عراقی‌ها فارسی می‌دانند و چنین چیزی وجود ندارد. در مورد برخورد بد هم باید گفت که ما این امکان و قدرت را داریم که هر راننده‌ای را که دستور دهیم، طرف عراقی اخراجش کند. این امر در قراردادن با شرکت‌های اتوبوسرانی ذکر شده است. این را به مسئولان کاروان‌ها نیز گفته‌ایم. اگر راننده‌ای کار ناشایستی انجام داد به ما این امر را گزارش دهند، ما ضمن تماس با طرف عراقی، آن راننده را نیز از لیست رانندگان زائران ایرانی حذف می‌کنیم.



برای مثال ۲۵ روز از یک ماه زائران ایرانی با آن مواجه‌اند.

#### آیا تعمدی در این تاخیرها وجود دارد؟

به نظر نمی‌آید؛ چرا که اگر این طور بود ما در مرز شلمچه هم این مشکل را داشتیم، در حالی که در آن مرز این مسئله خیلی کم دیده می‌شود. البته سربازان آمریکایی مقداری در این قضیه دخیل هستند و برخوردشان تا حدی سیاسی است، ولی کل مسئله به علت ناهماهنگی‌ها، فقدان نیرو و امکانات عراقی‌هاست.

نمی‌شود زائران بیشتری را به مرز شلمچه بفرستیم؟

خیر؛ چون آنجا ظرفیت تعریف‌شده‌ای دارد، به علاوه این که گذشتن از این مرز، راه کربلا و نجف را تا حدود ۲۰۰ کیلومتر طولانی‌تر می‌کند.

خیلی از زائران از برخورد بد سربازان عراقی هم شکایت دارند. بسیاری از این سربازان، زائران ایرانی را با الفاظ رکیک مورد خطاب قرار می‌دهند و به آنها بی‌احترامی می‌کنند. حتی چند بار زائران ایرانی را مورد ضرب و شتم نیز قرار داده‌اند؟

نفر است که با تعداد زائران ایرانی همخوانی ندارد. مشکل دیگر مربوط به خدمات مرزی عراقی‌هاست. ۴۰ اتوبوس که همه‌روزه از مرز مهران به سمت عتبات عالیات عبور می‌کنند در عرض یک ساعت از مرز ایران می‌گذرند؛ چون تمام هماهنگی آنها با ناجا و سایر نهادها و سازمان‌ها انجام شده است، اما همین اتوبوس‌ها آن طرف مرز بین هشت تا پانزده ساعت معطل می‌شوند که این باعث ناراحتی زائران است.

به نکته خوبی اشاره کردید؛ این موضوعی است که بیشتر زائران از آن گله دارند. علت به وجود آمدن این قضیه چیست؟

عوامل متعددی باعث ایجاد این مشکل هستند. تعداد نیروهای عراقی برای این کار کم است. آنها گاهی رایانه هم ندارند. بیشتر مواقع مشکل برق دارند و موتور برق‌شان به دلیل تمام شدن گازوئیل از کار افتاده است. بنابراین کارها متوقف می‌شود و مهم‌تر از اینها دخل و تصرف شخصی است؛ یعنی گاهی اوقات آنها دو تا سه ساعت مرز را تعطیل می‌کنند. صبح‌ها دیر سر کار می‌آیند و مجموعه این عوامل باعث تاخیر در ورود زائران ایرانی به عراق می‌شود. این تاخیر نه یک «استثنا» که متاسفانه یک «قاعده» است و

در این زمینه ندارد، اما انگیزه‌ای برای دریافت این وام نیست.

**وام بازسازی منزل چه؟ برای مثال وامی به بومیان منطقه داده شود تا منازل خود را بازسازی کنند و در اختیار زائران قرار دهند!** این کار امکان ندارد؛ چون خانه را به بیش از پنج یا ۶ نفر نمی‌توان اجاره داد. مثل آن چیزی که در شمال ایران رایج است ولی یک کاروان ۴۰ نفره را نمی‌توان در ۱۵ خانه پخش کرد.

**پس سرمایه‌گذاران هم علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری ندارند...**

کسی که می‌خواهد آنجا سرمایه‌گذاری کند و جوه مختلف کار خود را در نظر می‌گیرد. ما نمی‌توانیم به آنها بگوییم این کار ثواب دارد، اما طبیعی است کسی که می‌خواهد سرمایه خود را در این کار بخواهاند، باید اقتصادی فکر کند و به فکر سود هم باشد. مگر آن سالی که انفجار معروف در عاشورا اتفاق افتاد، مرز بسته نشد؟ ما هم خیلی علاقه داریم که سرمایه‌گذاری در این حوزه صورت گیرد. چون مردم می‌توانند شب در این استراحتگاه‌ها اطراق کنند و روز بعد با آمادگی بیشتری راهی عراق شوند، ولی همان طوری که گفتید سرمایه‌گذاران کمتر حاضر به ریسک در این زمینه هستند.

**می‌گویند به ازای هر ایرانی ۴۰ هزار تومان عاید مرزداران ایران می‌شود. خوب می‌توان از آن برای ساخت استراحتگاه استفاده کرد...** نخیر، فقط هزار تومان بابت کمک به شهرداری منطقه برای ایجاد خدمات پرداخت می‌شود و ۴۰ هزار تومان صحت ندارد.

**شهردار مهران هم که مدام عوض می‌شود و فرصتی برای ایجاد این خدمات ندارد؟**

نه، این طور نیست. خدمات رفاهی مهران مربوط به شهرداری نیست. چون زائران ۱۱ کیلومتر بعد از پل زائر تازه وارد مرز می‌شوند. مسئولیت انجام این کار با سازمان پایانه‌های کشور است. حتی استانداری آنجا نیز در این کار دخیل نیست.

**چرا پایانه‌ها کمی بیشتر به وضع رفاهی زائران توجه نمی‌کنند؟**

این را بروید از خودشان بپرسید که چرا این کار را انجام نمی‌دهند.

**شما به آنها تذکر می‌دهید و پیگیر قضیه هستید؟**

ما با آنها دعوا می‌کنیم! پیگیری که جای خود

ببینید، مرز جای عبور است نه توقف. این یک قانون بین‌المللی است. امکانات ما نسبت به آماری که داریم خوب است، اما وقتی تجمع زائران به هر دلیلی از جمله بسته شدن ناگهانی مرز صورت می‌گیرد، ما به مشکل برمی‌خوریم. چون آمار آنها از ظرفیت ما بیشتر می‌شود. نمی‌خواهم بگویم پایانه‌های ما بدون اشکال است، ولی این مشکل که مطرح می‌شود، بیشتر از سوی طرف عراقی است.

**اما بد نیست که جایی برای توقف و اقامت شبانه و احتمالی زائران در نظر گرفته شود...** ما در حال حاضر زائرسرایی با ظرفیت ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر داریم که از هیچی بهتر است. اما توجه داشته باشید ما به عنوان دولت نمی‌توانیم خیلی در این زمینه کاری از پیش ببریم. بخش خصوصی باید در این مورد کار کند و اراده جدی به خرج دهد. مردم ایلام به دلیل رفت و آمدهای زیاد از استان‌شان، متحمل هزینه‌های مضاعفی می‌شوند، در حالی که از این امر می‌توانند به نفع خود بهره ببرند. اما متأسفانه بخش خصوصی چندان به این کار اشتیاق ندارد. آنها می‌گویند اگر ما آمدیم و هزینه کردیم و بعد از مدتی مرزها به کل بسته شد، آن وقت چه کنیم؟ چه کسی خسارت ما را می‌دهد؟

در مورد ناسزا باید بگوییم که نه ایرانی‌ها زبان آنها را درست بلدند و نه عراقی‌ها فارسی می‌دانند و چنین چیزی وجود ندارد.

**با وام‌های درازمدت نمی‌توان آنها را به این کار تشویق کرد؟**

این کار یک بار در مرز خسروی انجام شد. اما بعد از بسته شدن مرز، دریافت‌کنندگان وام حتی نتوانستند قسط‌شان را بدهند، چه رسد به این که به سوددهی برسند.

**ممکن است مرزی مثل مهران دوباره بسته شود؟** من نمی‌گویم که امکان دارد یا خیر؛ ولی این کار پیش از این در مرز خسروی تجربه شده است. دولت در نهایت می‌تواند یکی دو سال قسط وام‌هایش را به تاخیر بیندازد ولی نمی‌تواند به هیچ وجه اقساط وامش را نگیرد.

ضمن این که بخش خصوصی نیز حق دارد از سرمایه‌گذاری در این بخش بترسد. مردم آن منطقه هم وضع مادی آنچنان مساعدی ندارند. گردشگری مشکلی برای پرداخت وام

**در مورد بی‌تجربگی رانندگان چه؟ تصادف زائران لنگرودی را شاید بتوان نشانه‌ای از آن دانست!**

رانندگان عراقی زائران ایرانی به هیچ وجه بی‌تجربه نیستند. اما در مورد تصادفی که اشاره کردید باید گفت در مسیر ایلام ما تعداد تصادف‌هایمان از عراق بیشتر است. تصادف اتفاقی است که گاهی می‌افتد و خیلی هم عجیب نیست، ضمن اینکه در این تصادف‌ها خیلی اوقات طرفی که به اتومبیل زائران زده، مقصر تشخیص داده شده است.

**کمیته مشترک بررسی مشکلات زائران ایرانی عتبات عالیات تشکیل شد؟**

بله؛ اولین جلسه آن آبان‌ماه برگزار شد و من به عنوان نماینده ایران در آن کمیته شرکت کردم. طبق توافقات، معاون‌های وزیر کشور، وزیر خارجه عراق، یک نفر از دفتر نخست‌وزیری و یک نفر از وزارت گردشگری عراق اعضای این کمیته را تشکیل می‌دهند و توافق‌های خوبی هم در این جلسه صورت گرفت. یکی از این توافق‌ها افزایش ساعت کاری مرزهاست و قرار شد مرزها از اذان صبح به روی زائران ایرانی باز شود. در حال حاضر صبح‌ها حدود ساعت ۹ یا ۱۰ این اتفاق می‌افتد. توافق دیگر مربوط به افزایش تعداد زائران ایرانی به سه هزار نفر به شرط فراهم شدن امکانات مرزی مناسب عراقی‌هاست. همچنین باز شدن مرز چزابه هم از دیگر توافق‌ها بود و تلاش برای باز شدن فرودگاه نجف هم یکی دیگر از موارد مورد بحث بود.

**فکر نمی‌کنید اگر طرف عراقی به تعهدات خود در زمینه خوش رفتاری با زائران ایرانی عمل نکند، قطع مسافرت زائران ایرانی به عراق، آنها را مجبور به تجدیدنظر در رفتار خود کند؟**

در این رابطه باید در سطوح بالاتر نظام تصمیم‌گیری شود. ولی در سطح بالاتر نیز مسئولان نظام با این قضیه موافق‌اند. حتی یک مورد آن هم قابل اغماض و پذیرش نیست. در مذاکرات اخیر هم بنده با حالت تهدید این مسئله را به طرف عراقی گفتم که اگر شما نتوانید این مشکلات را حل کنید، اراده مسئولان ما به متوقف کردن این سفرهاست. البته آنها قول مساعد برای پیگیری و رفع مشکلات موجود به ما داده‌اند.

**برخی مسافران از مشکلات و کمبودهای این سوی مرز (یعنی ایران) گله دارند. امکانات رفاهی خاصی برای زائران در نظر گرفته شده است؟**



دارد!

**جریان سیم‌کارت‌ها به کجا کشید؟**  
 بحث سیم‌کارت‌ها مربوط به این بود که عده‌ای از زائران گوشی‌های خود را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشتند و دنبال کار خود می‌رفتند. آنها هم مکالمات طولانی انجام می‌دادند ولی با تذکراتی که دادیم، این قضیه دیگر اتفاق نمی‌افتد.

**در جلسه کمیته مشترک در رابطه با انگشت‌نگاری و چشم‌نگاری (Eye Print) هم صحبت کردید؟**  
 بله و انعکاس خوبی هم در مطبوعات آنجا پیدا کرد. البته آمریکایی‌ها منکر قضیه شدند و موضع گرفتند و گفتند این کار را انجام نمی‌دهیم.

**هزینه سفر هر زائر به عتبات عالیات عراق در حال حاضر چه قدر است؟**  
 با توجه به افزایش قیمت بلیت، هر نفر ۲۸۵ هزار تومان باید برای سفر به عتبات بپردازد که این مبلغ در استان‌های مختلف، متفاوت است.

**وضع اتوبوس‌های عراقی هم خیلی آشفته است!**  
 بله، ما یک سری سیستم‌های تشویقی برای ارتقای سطح کیفی اتوبوس‌های عراقی گذاشته‌ایم. از جمله این که اگر اتوبوس‌های



به هر حال مردم با عشق و علاقه پا به این سفر می‌گذارند و ریسک‌های آن را می‌پذیرند. این قابل احترام است. ما هم باید به آنها خدمات بهتری ارائه کنیم.

ضمن این که تمام زائران بیمه می‌شوند.  
**چه بیمه‌ای؟ بیمه تکمیلی؟**  
 بیمه البرز. درصد هستیم سطح بیمه و خدمات خود را افزایش دهیم. در نجف و کربلا نیز چهار درمانگاه ویژه زائران ایرانی ساخته‌ایم.

**خبر خوشی هم برای زائران دارید؟**  
 پروازهای هوایی شروع شده و تمام تلاش ما این است که روز به روز نیز توسعه یابد تا مردم راحت‌تر بتوانند سفر کنند.

**مسافرت‌های انفرادی که زیر نظر سازمان حج و زیارت صورت نمی‌گیرد، چرا و تا چه حد خطرناک است؟**  
 آن سمت مرز خیلی حساب و کتاب ندارد. ما نگران مردم هستیم. بارها پیش آمده در مسافرت‌های انفرادی، افراد مسیر را اشتباه رفته‌اند و توسط ماموران عراقی و آمریکایی دستگیر شده‌اند یا در دام قاچاقچی‌ها افتاده‌اند و یا اینکه به وسیله سارقان خود و یا اموال‌شان به سرقت رفته است. ضمن اینکه چون ما با محیط عراق آشنایی نداریم، معمولاً رانندگان اتوبوس و صاحبان هتل هر چه قدر می‌توانند از آنها جهت ارائه خدمات پول می‌گیرند. ولی خب به هر حال مردم با عشق و علاقه پا به این سفر می‌گذارند و ریسک‌های آن را می‌پذیرند. این قابل احترام است. ما هم باید به آنها خدمات بهتری ارائه کنیم.  
 در مسافرت‌های زیر نظر سازمان یک نفر به اصطلاح راه‌بلد در کاروان وجود دارد که مدیر کاروان است. او پاسخگوی تمام پرسش‌های اعضای کاروان است و به محیط آنجا آشناست.



# تقاضای سفر به عتبات عالیات همیشه پیش از ظرفیت کشور است

پرویز سروری

کاروان‌ها طی می‌کنند، یعنی از مهران تا نجف و کربلا را شامل می‌شود و بخش‌های دیگر این کشور را دربر نمی‌گیرد. به همین خاطر افرادی که سعی می‌کنند خود را به اماکن زیارتی کاظمین و سامرا برسانند، گاه دچار مشکلات و خسارات جدی شده و می‌شوند.

موضوع دیگر بهداشت و سلامت در کشور عراق است. متأسفانه به خاطر مشکلاتی که اشغالگران برای عراقی‌ها ایجاد کرده‌اند، وضعیت سلامت در این کشور به حداقل استانداردها رسیده است. این موضوع بی‌شک باعث شرمساری اشغالگران است که نتوانستند حتی نیازهای اولیه این کشور را که بهداشت اصلی‌ترین آنهاست، در عراق تامین کنند. البته هیات‌های پزشکی ایرانی تلاش می‌کنند تا با قرنطینه‌های نسبی، جلوی بیماری زائران و حداقل ورود این بیماری‌ها را به کشور بگیرند، اما بی‌تردید این موضوع به طور کامل امکان‌پذیر نیست.

وضعیت هوا و سلامت این کشور چنان نامناسب است که اگر عشق به زیارت نبود، حتی توصیه می‌شد مردم از سفر به این کشور به طور کلی اجتناب کنند. در عراق نه بیمارستان‌های مجهز وجود دارد و نه درمانگاه‌های کافی. شرایط بهداشتی و شیوع بیماری‌های مختلف به حدی است که کنترل آن نه تنها از عهده ما خارج است، بلکه از توان کشور عراق هم فراتر است.

به هر حال، خیل عظیم دوستداران اهل بیت و مردم متدین ما به هیچ وجه حاضر نیستند از این سفر مقدس چشم‌پوشی و تمام خطرات و سختی‌های آن را به جان می‌خرند. بی‌شک نمی‌توان خواست مردم را نادیده گرفت، چرا که در این صورت دوباره به وضعیت گذشته باز می‌گردیم. به این معنا که باز هم با سفرهای غیررسمی از طریق کوه و کمر روبه‌رو خواهیم شد که در آن صورت، وضع از این نیز بسیار بدتر خواهد شد.

بنابراین باید تلاش کرد تا با بکارگیری تیم‌های پزشکی و توسعه روابط با کشور عراق، هم امنیت و هم بهداشت را تا حد ممکن برای زائران هموطن تامین کنیم. باید از حداکثر امکانات استفاده شود تا مسایل بهداشتی در هتل‌ها، اماکن اقامتی و کاروان‌های زیارتی تا حد بالایی تامین شود، چرا که تجربه نشان داده با این کار می‌توانیم تا حد قابل قبولی، جلوی آسیب‌ها و ضعف‌ها را بگیریم. ■

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و نماینده مردم تهران

سفر به عتبات عالیات از آن دسته سفرهایی است که تقاضا برای آن در جامعه ایران همواره در اوج است. همیشه تقاضا برای این سفر از سوی مردم دوستدار اهل بیت بالا بوده و ظرفیت کشور برای پاسخ به این درخواست پایین. هر چند گاه شنیده می‌شود میزان درخواست این سفر در سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما از نظر من این تنها یک اشتباه است که به دلیل افزایش میزان سفر رخ می‌دهد. در واقع آن چه در این سال‌ها افزایش پیدا کرده، میزان توانایی ما برای فرستادن زائر است، نه افزایش تقاضا. درخواست برای سفر به عتبات عالیات همیشه پیش از اعزام بوده است. آنچه واضح است هر چقدر هم کشور در این امر توانایی داشته باشد و ظرفیت خود را افزایش دهد، باز هم درخواست برای این سفر وجود دارد.

به نظر می‌رسد میزان این سفرها بیش از میزان تقاضای مردم، به ظرفیت ایران و مهم‌تر از آن به توانایی کشور عراق بستگی دارد که تا چه حد بتواند امکانات لازم را برای انجام این سفرها ایجاد کند.

در سال‌های اخیر به علت توسعه روابط بین دو کشور ایران و عراق، امکان پاسخ به تقاضاهای بیشتری به وجود آمده و به همین خاطر، سفرهای رسمی به کربلا توسعه پیدا کرده است. در گذشته تعداد سفرهای غیرقانونی از طریق راه‌های غیررسمی و پرخطر به عتبات بسیار بالا بود و بنابر این، آماری از تعداد واقعی زائران در کشور موجود نبود. این سفرها ریسک بسیار بالایی داشتند، چرا که امکان تامین امنیت و بهداشت مسافران توسط هیچ سازمانی وجود نداشت، اما با افزایش امکان سفر و فرستادن کاروان‌های زیارتی از طریق سازمان حج و زیارت کشور، مردم می‌توانند از مجاری رسمی به زیارت کربلا نائل شوند و همین امر، آمار سفرهای غیررسمی را به حداقل رسانده است.

حال آنچه در زمینه همین سفرهای رسمی وجود دارد و باید مورد بررسی قرار گیرد، میزان امنیت و بهداشت مسافران است. از لحاظ امنیت، پس از امضای قرارداد امنیتی با عراق عموماً مشکلی در جهت تامین امنیت زائران نداشته‌ایم. تا آنجا که من می‌دانم، در زمینه بروز مشکل امنیتی برای افرادی که با کاروان‌های زیارتی و از مسیرهای تعیین شده به سفر کربلا رفته‌اند، گزارش خاصی دریافت نشده است. مشکلات و خسارات به وجود آمده تنها در مورد هموطنانی است که قصد داشته‌اند به صورت انفرادی به زیارت کاظمین و سامرا بروند و یا به بغداد سفر کنند. قرارداد ما با کشور عراق تنها مسیری که

نو در اختیار زائران ایرانی قرار گیرد، ما هم مبلغ قرارداد با طرف عراقی را افزایش می‌دهیم. از طرف دیگر به جای قرارداد یکساله با آنها حاضر می‌شویم دوساله قرارداد ببندیم. ولی طرف عراقی حاضر به این کار نیست و می‌ترسد. آنها می‌گویند اگر ما ۲۰ اتوبوس نو خریدیم و یکبارہ مرز بسته شد، آن وقت چه کار کنیم و هزینه‌ای که کرده‌ایم، چگونه جبران کنیم؟

**سفرهای هوایی هم مثل اینکه قرار است توسعه یابد؟**

این سفرها به طور متفرقه در حال انجام است ولی هنوز به شکلی که مورد نظر ماست، توسعه نیافته است.

**این که شما در حال بستن قرارداد با یک شرکت هواپیمایی عراقی هستید، باعث افزایش میزان هزینه سفر نمی‌شود؟**

هزینه آن به طور قطع از هزینه‌ای که در حال حاضر بعضی مراکز خصوصی از زائران می‌گیرند، کمتر است. در حال حاضر برای یک بلیت هواپیما مبلغ ۴۵۰ دلار از زائران عتبات عالیات گرفته می‌شود که با سایر هزینه‌های سفر به ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان می‌رسد. اما وقتی این سفرها از سوی سازمان حج و زیارت انجام گیرد، هزینه بلیت هواپیما و سفر تا حدود نصف کاهش می‌یابد. هزینه‌هایی که در حال حاضر از مسافران هوایی عتبات عالیات گرفته می‌شود، به هیچ عنوان مورد تایید و مدنظر ما نیست. به امید خدا سفرهای هوایی را به زودی توسعه خواهیم داد.

**امنیت پروازها چگونه است؟**

ما مشکلی از این نظر نداریم. مشکل ما روی زمین است.

**چرا سفرهای زمینی با مشکلات زیادی روبه‌روست، مگر ماشین‌های عراقی اتوبوس‌های ایرانی را همراهی نمی‌کنند؟**

مگر آمریکایی‌ها در آنجا تجهیزات مدرن ندارند، اما به آنها هم حمله می‌شود.

**سفر به کاظمین و سامرا چه می‌شود؟**

خود عراقی‌ها هم به دلایل امنیتی کمتر به سامرا می‌روند ولی در مورد کاظمین، به تدریج در حال بردن زائران به آنجا هستیم و براساس توافقی هم که با طرف‌های عراقی کرده‌ایم، قرار است این سفر هم در آینده‌ای نزدیک به راحتی انجام شود. ■



## جلوی هتک حرمت به مسافران کربلا را بگیرید

سید جلال یحیی زاده

وضعیت زوار عتبات عالیات در کشور عراق به هیچ عنوان رضایت بخش نیست. بسیار دیده شده است که به آنها هتک حرمت شود و رفتارهای خشن و نامناسب در حق شان صورت گیرد. بارها بسیاری از زائران به رغم این که سن و سالی از آنها گذشته است، توهین می شنوند و این مسافران که به قصد زیارت و عبادت پا در این سفر گذاشته اند، چاره ای جز تحمل و سکوت ندارند. هر چند که چندین بار درباره این موضوع با مسئولان حج و زیارت در کمیسیون فرهنگی جلسه داشته ایم، اما با وجود تلاش های صورت گرفته هنوز مشکلات بی شماری بر سر راه مسافران کربلا وجود دارد.

مهم ترین انتقادی که مطرح شده، همین برخوردهای زشت و توهین آمیزی است که در داخل عراق با زائران و مسافران ایرانی انجام می شود و ما تاکید کرده ایم که هر چه سریع تر باید این موضوع رفع شود، اما با این وجود همچنان شاهد تکرار برخوردها هستیم؛ برخوردهایی که به هیچ وجه در شأن یک زائر که برای عبادت به عتبات عالیات عازم شده است، نیست.

البته ناگفته نماند که برخی از این مشکلات و معضلات موجود بر سر راه مسافران کربلا به قصور و کم کاری های خودمان در داخل کشور باز می گردد. برای مثال، برخی مواقع جهت تامین و تهیه ملزومات و وسایل بهداشتی و رفاهی مسافران در مناطق مرزی داخل کشور، آن طور که باید و شاید، اقدام نشده است. اماکن اقامتی و هتل های بین راهی عموماً شرایط خوبی ندارند و سکونت، حتی برای یک شب، در آنها دشوار است. هیات های پزشکی

همراه کاروان های زیارتی گاهی کامل نیست و حتی گهگاه دیده شده که به حضور چند بهیار بسنده شده است.

بخش دیگر مشکلات و نابسامانی ها هم مربوط به وزارت امور خارجه می شود که باید به نحوی به دولت عراق فشار آورد تا جلوی هتک حرمت هایی که در داخل این کشور نسبت به ایرانیان صورت می گیرد، گرفته شود و همچنین تا حدی که ممکن است بهداشت و رفاه زائران در داخل این کشور تامین شود. بی تردید باید به شکلی عمل شود که وقتی کسی از زیارت کربلا بازگشت، بتواند بدون اینکه از مریضی و بیماری رنج ببرد و بی آنکه ضرب های روحی ناشی از هتک حرمت در روح و روانش نقش بسته باشد، حلاوت و شیرینی این زیارت را تا مدت های طولانی با خود همراه داشته باشد.

در مجموع باید یک همکاری همه جانبه میان وزارت خارجه و سازمان حج و زیارت و دیگر نهادهای مرتبط صورت گیرد تا با یک زائر ایرانی آن طور که شایسته اوست، برخورد شود. این دردی است که اگر به سرعت علاج نشود، ممکن است آزارهای روحی و جسمی جبران ناپذیری به مسافران کربلا وارد سازد و یا بسیاری از دوستان اهل بیت (ع) را که خواهان زیارت عتبات عالیات هستند، نسبت به این سفر دل سرد و حتی بدبین کند.

از لحاظ بهداشت و سلامت هم عراق وضعیت مشخصی ندارد و در واقع با توجه به حضور اشغالگران آمریکایی نمی شود توقعی بیش از این از کشور عراق داشت. این کشور از لحاظ مراکز درمانی، بیمارستان و تعداد پزشکان حاذق بسیار در مضعیفه است و بی شک پاسخگوی نیاز مردمان کشور خودش هم نیست. به همین خاطر این برگردن نیروهای

داخل و اعزام کنندگان کاروان های زیارتی است که سلامت و بهداشت کاروان ها را تامین کنند و تلاش کنند تا حداقل از ورود ویروس بیماری های متفاوتی که این روزها در عراق شایع است، جلوگیری شود.

در این میان مشکل دیگری هم وجود دارد و آن هم سفرهای غیرقانونی دسته ای از افراد است که به شکل انفرادی و خارج از دسته های اعزامی سفر را آغاز می کنند. در واقع شرایط گفته شده و تامین بهداشت و امنیت را تنها می توان درباره افرادی اجرا کرد که به شکل قانونی و رسمی با توافق دو کشور اعزام می شوند. این افراد باید از حق و حقوق گفته شده بهره مند شوند و هیچ گونه کمی و کاستی در زمینه نیازهایشان نباید به وجود آید. اما گروه هایی که به شکل غیرقانونی و از مسیرهای مختلف عازم سفر می شوند و متأسفانه تعدادشان هم اندک نیست، در این جرگه قرار نمی گیرد. برای رفع این مشکل هم به نظر می رسد فرهنگ سازی بهترین راه حل باشد. رادیو، تلویزیون و مطبوعات رسالت دارند تا افراد را نسبت به خطرات و مشکلات این گونه سفرها آشنا کنند. آنان باید بدانند که این نوع سفر نمی تواند عبادت باشد، چرا که عملی غیرقانونی است و کشور عراق در باره ورود آنان به کشورش رضایت نداشته است. باید بدانند که این شکل سفر می تواند زندگی شان را به مخاطره بیندازد و خطرات جبران ناپذیری برای سلامت آنان به همراه داشته باشد. باید برای این افراد روشن شود که این سفرهای غیرقانونی و برخلاف مقررات، نه شایسته زائر است و نه شایسته آن فردی که زیارت می شود. ■

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس و نماینده مردم بزد

# وقتی فریاد دین داری عوامانه صدای مومنان واقعی را خاموش می کند

گاهی آنان را به اعمالی وامی دارند که از نظر عقل سلیم، رفتارهایی نادرست است. البته باید دانست که گرچه پروپاگانداست‌های سیاسی و مذهبی می‌توانند به کمک تکرار تحریک عاطفه بروز رفتارهایی را به ظاهر نهادینه کنند، اما چون مبنای آن تعقل نیست، روبنایی و آسیب‌پذیر خواهد بود.

آیت‌الله مطهری در توصیف شیوه تبلیغ دین در صدر اسلام می‌گوید: «عوامل تبلیغ در صدر اسلام، توده مردم بوده‌اند، نه یک دستگاه طویل و عریض تبلیغاتی.» توده‌های مردم تنها تحت‌تأثیر انگیزه‌های وجدانی بدون آنکه بخواهند وظیفه‌ای را که از طرف یک سازمان روحانی یا غیرروحانی به آنها محول شده انجام دهند، به نشر و ترویج اسلام می‌پرداختند. به نظر می‌رسد که انگیزه‌های وجدانی موردنظر آیت‌الله مطهری، همان تعقل ناشی از ارتباط درون‌فردی یا ارتباط خود است. ارتباطات درون‌فردی پدیده‌ای است که با تفکر شباهت‌های بسیار دارد و یکی از جنبه‌های مهم و مبنایی در ارتباط و دربرگیرنده چگونگی داد و ستد داده‌ها و اطلاعات، میان اندام‌های حسی و مغز انسان است و شامل فعالیت‌هایی مانند پرورش افکار، تصمیم‌گیری، گوش دادن و خودنگری می‌شود.

در ارتباط با خود مثل هر ارتباط دیگر، فرستنده و گیرنده وجود دارد، با این تفاوت که هر دو نقش را یک نفر ایفا می‌کند. حوزه عملیات فراتر از نشانه و دربرگیرنده هر سه عنصر «پیام - نشانه»، «محتوا» و «نحوه ارایه» است. هرچند این روند کنترل شده است، اما این کنترل در چارچوبی محدودتر انجام می‌شود؛ چارچوبی که در هر مبادله، یکی از دو سوی فرستنده یا گیرنده آن را تعیین می‌کند؛ اگرچه هر دو یک نفرند. این امر تقریباً شبیه آن است که کسی اراده کند با خودش شطرنج بازی کند. هر ارتباطی با خود بر پایه اطلاعات ذخیره شده در حافظه و رابطه آنها با انبان معنی‌هاست. انبانی که در مدل ارتباطی «منبع معنی» - در کتاب ارتباط‌شناسی - به صورت منبعی از معنی‌ها نشان داده شده است. به نظر می‌رسد که هنگام وقوع رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز



دکتر مهدی محسنیان‌راد

کنترل توالی اندیشه به راه‌حل مسئله (درست یا نادرست) ختم می‌شود. از دیگر پدیده‌های مرتبط با عملکرد مغز و سیستم عصبی، هیجان و احساس است. روانشناسی می‌گوید احساس و عاطفه با هم ارتباط نزدیک دارند. وقتی کسی از نظر عاطفی تحریک می‌شود، تجربه‌هایی مثل خوشی، غم، ترس، اضطراب و... به او دست می‌دهد.

از طریق تحریک عاطفه و برانگیختن احساسی خاص می‌توان بروز رفتاری ویژه را انتظار داشت. این رفتار گاهی به صورت غیرمنتظره نیز بروز می‌کند. برای مثال فرد

حوزه‌های مفهومی دین دار عوامانه بیشتر عاطفی و کمتر ادراکی و خردگرایانه است. تمایل به درک عمیق متن، کلام و اندیشه خداوند (کتاب مقدس) ندارد و بیشتر به حاشیه می‌پردازد

با چنان سرعتی از مرکز خطر می‌گریزد که از سن و سال او انتظار نمی‌رود. تحریک عاطفه می‌تواند منتهی به رفتار شود، اما اثربخشی آن از لحظ تحریک تا بروز رفتار، سریع اما کم‌دوام است. پروپاگاندا دیدست‌ها سال‌هاست که از تحریک عواطف جماعت برای اهداف خود بهره می‌برند. بسیاری از سخنرانان از راه بازی با احساسات مستمعان و با تکیه بر ترس، تنفر یا امیدهای آنان، انگیزش‌های آنان را برای رفتار دلخواه فراهم می‌کنند و

بارها مبلغان دینی، دین را امری فطری نامیده‌اند؛ به این مفهوم که امری ذاتی و نهفته در طبیعت انسانی است. اگر این گزاره را بپذیریم، رفتار مبلغان بعدی را می‌توانیم بر روی طیفی قرار دهیم که در یک سوی آن، تحریک شدید عواطف مخاطبان و در سوی دیگر، وادار کردن آنان به تفکر و تعقل است. اما باید به یاد داشت که با توجه به تفاوت دو روند «فکر کردن» و «تحریک هیجان»، می‌توان گفت که استفاده از شیوه‌های تحریک شدید عاطفه برای تقویت معرفت دینی، در عمل مخاطب را به حاشیه دین می‌کشاند و همان می‌شود که به آن «دین عوامانه» می‌گویند. انسان با آنچه از قبل یاد گرفته است، فکر می‌کند. همچنین ممکن است از راه فرایندهای فکری خود چیزهایی را یاد بگیرد که پیش از این نمی‌دانسته است. فکر کردن نوعی تحریک شدن یا ظاهر شدن متوالی نشانه‌هاست. فکر کردن از طریق اولین نشانه‌ها آغاز می‌شود. مطلب اول، مطلب دوم را در پی خواهد داشت، مطلب دوم، مطلب سوم را به یاد می‌آورد و الی آخر. این فرایند جز مواقعی که در اصطلاح با صدای بلند فکر می‌کنیم، به صورت ضمنی انجام می‌شود. استدلال و تعقل از انواع فکر کردن است. مهمترین ویژگی آن این است که با تداعی یک مسئله به صورت یک روند ادامه می‌یابد و از



برای یک ملت، محتوای «منبع معنی جمعی» یا به عبارتی دیگر، محتوای حافظه جمعی نقش مهمی دارد.

اصطلاح دین عوام‌ساز می‌تواند هم به صورت اسم فاعلی و اسم مفعولی مورد نظر باشد. می‌توان آن را دینی دانست منحرف از دین اصلی که یا محصول طبیعی (مفعولی) دین زیست‌شده متن مردم و یا مصنوعی (فاعلی) است. دین عوامانه، متون مفهومی مکتوب ندارد که از طریق استدلال به معرفت حقیقی دست یافته باشد، بلکه سرشار از باورهای شفاهی ذخیره شده در حافظه جمعی است. حوزه‌های مفهومی آن بیشتر عاطفی و کمتر ادراکی و خردگرایانه است. تمایل به درک عمیق متن، کلام و اندیشه خداوند (کتاب مقدس) ندارد و بیشتر به حاشیه می‌پردازد. دین‌دار عوام‌ساز حداقل به دو طریق به نوعی رضایت معنوی دست می‌یابد:

۱) بروز رفتارهای مشهود چون ستایش نمادها و شمایل‌ها در قالب مناسک (از ساده تا پیچیده).

۲) از طریق ابراز و تقویت باورهای خود به وقایع و پدیده‌هایی که بیشتر آلوده به لایه‌هایی رازگونه است.

دین‌داری عوام‌ساز پیامدهای مثبتی برای فاعل خود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- افزایش بردباری در برابر رنج‌های زمینی مانند فقر، تنگدستی، نابرابری و ...

۲- افزایش امید از طریق نفوذ در تقدیر با انجام اعمالی همچون دخیل بستن به شاخه‌های یک درخت به ظاهر مقدس و از این قبیل.

۳- ایجاد مصونیت و امنیت، حتی مجازی مانند نوشتن جمله «بیمه ابوالفضل» بر روی ماشین‌ها.

۴- دستیابی تدریجی به منظری از خویشتن که منظری کاملاً مثبت و خروجی آن احساس مطلوب حرمت به خود است.

دین‌دار عوام‌ساز در راستای برخورداری از پیامدهای ذکر شده در مسیر خود از حضور واسطه‌های حقیقی و خیالی نیز استقبال می‌کند. این واسطه‌ها به صورت رهبران عقاید بر روی طیفی قرار دارند که از گروهی از مداحان و روحانیان شروع و تا گونه‌ای از رسانه‌ها ادامه می‌یابد و به فدیسان مجازی شفاعت‌گرا چون رمالان و دعانویسان ختم می‌شود. در واقع جریانی شکل می‌گیرد که در عمل نگرش‌های سطحی و سست، چهره‌ای اثباتی و معرفتی به خود خواهد گرفت. هرگاه دین‌داران عوام‌ساز - درست یا نادرست - به شواهدی از تایید نگرش‌های

برابر هر نوع عقیده مغایر با خود دست می‌زند و به تعصبی پایدار دچار خواهد شد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در جوامع برخوردار از ناآگاهی و کم‌آگاهی گسترده و در شرایط حضور طبقات نفع طلب، دین‌داری عوام‌ساز می‌تواند تبدیل به انرژی عظیمی برای اهداف نفع طلبانه گوناگون زمینی شود. در جامعه‌ای که این‌گونه دین‌داری نهادینه شده است تلاش برای تبدیل رویکردهای عاطفی در حوزه حاشیه دین به رویکردهای خردگرایانه در متن دین، حتی در شرایط افزایش سطوح سواد نیز می‌تواند با موانعی مواجه شود که مهمترین آن به وجود آمدن مقاومت در دین‌دار عوام‌ساز به سبب قرار گرفتن آن در شرایط ناموزونی شناخت است؛ زیرا دین‌دار عوامانه در مقابل اصرار بر خردگرایی با دو شناخت ناموزون مواجه خواهد شد:

۱- راه اصلی برای رسیدن به تقوا رویکرد به متن دین است؛ پس فردی که مسیر دیگری را طی کرده، متقی نیست.

۲- پیمودن راه اصلی بسیار دشوارتر از راه ساده و کم‌هزینه‌ای است که طی می‌شود.

چون مواجهه با دو شناخت فوق به ایجاد اختلال در عزت‌نفس دین‌دار عوامانه منتهی خواهد شد، پس مومن مجازی تمایلی به مواجهه با بحث درباره مومن واقعی نخواهد داشت؛ زیرا در عزت‌نفس او اختلال ایجاد می‌کند. در نتیجه برای رهایی از ناموزونی شناخت به همراه توجیه‌گری‌های غیرعقلانی، تحریف، چشم‌پوشی از واقعیت و حتی اعمال خشونت‌آمیز دست خواهد زد. اگر منبع اصرار بر خردگرایی در متن دین از سوی اقلیت گروهی از نخبگان و بدون پشتیبانی رهبران عقاید و رسانه‌ها باشد، نیرویی شکل می‌گیرد که محرک آن توجیه و تحریف متداول در ناموزونی شناخت است. این نیرو، نجوای نخبگان را در خود از بین می‌برد.

پی‌نوشت:

این یادداشت اقتباسی از مقاله مفصل دکتر مهدی محسنیان‌راد با عنوان «ترویج دین از طریق تحریک عاطفه در رسانه‌های معاصر در مقایسه با ترویج مبتنی بر تعقل در صدر اسلام» است که با هماهنگی و تایید ایشان تنظیم و چاپ شده است. ■

\* عضو هیات علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام

صادق (ع)

استفاده از شیوه‌های تحریک شدید عاطفه برای تقویت معرفت دینی، در عمل مخاطب را به حاشیه دین می‌کشاند و همان می‌شود که به آن «دین عوامانه» می‌گویند

خود در واسطه‌ها از جمله رسانه‌ها - به‌ویژه رسانه‌های نوین - دست یابند، آن را شاهی می‌داند که به اتکای آن، رفته‌رفته نگرش‌های مذکور، به عقیده و سرانجام به نوعی از معرفت همگانی تبدیل شوند. انتقال متون رمزی پُراستعاره و به‌شدت تفسیرپذیر به رسانه‌ها - که ادبیات برخی مذاهب پر از آن است - می‌تواند بر قدرت تاییدی رسانه‌ها بیفزاید.

پیروزی انقلاب اسلامی و دسترسی مبلغان دینی ایران به رسانه‌های مدرن (به‌ویژه رادیو و تلویزیون) و تداوم تحریک عاطفه برای تقویت باورهای دینی در مخاطبان سبب شد تا سهم تحریک عاطفه در طیف تعقل - احساس افزایش یابد. متعاقباً توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی - ارتباطی باعث شد تا مدیریت این امر به طبقاتی چون مداحان و خادمان نیز منتقل شود و انواع لوح‌های فشرده تولیدی آنان این پدیده را تقویت کند. پدیده‌ای که برون‌داد آن، توسعه دین عوامانه یا دین عوام‌ساز است. تشدید و رواج چنین پدیده‌ای سبب می‌شود تا دین‌دار عوامانه در منظر چشم خود و همچنین اکثریت همگون با خود مترادف با مومن و متقی تلقی شود، چون که دستیابی به احساس مومن و متقی بودن از طریق حاشیه - نه متن - بسیار سهل‌تر و کم‌هزینه‌تر (هزینه به‌مفهوم مادی و غیرمادی) است.

دین‌دار عوام‌ساز برای پاسداری از این احساس مطلوب و کم‌هزینه به مقاومت در



گزارشی از حضور طلاب مبلغ در مناطق محروم

## به اهالی آسمان هم سری بزنید



برهان محمودی

رودخانه در حال بازی اند. از دیدن فردی با شمایل حاج آقا محمود (با عبا و عمامه) تعجب کرده اند. انگار اولین بار یک روحانی را در عمر خود دیده اند. کودکی فریاد می زند که برای عبور از دره باید از سیم بکسلی که مخصوص این کار است آویزان شوی تا عبور کنی. زندگی او تنها به تکه سیمی بند است که اگر پاره شود، رشته زندگی او را هم می شکافد.

- حجت الاسلام حسن مرادی مدیر موسسه بلاغ المبین در گفت و گو با خیمه به تشریح فعالیت های این موسسه پرداخت. او که تجربه این کار را از بلده و به صورت فردی و شخصی داشته و صدالبته نتایج و دستاوردهای قابل توجهی هم در آبادانی این بخش محروم از شهرستان نور به دست آورده است، با استفاده از تجربیات گذشته خود، اقدام به همراه کردن تعدادی از روحانیون و طلاب تبلیغی با خود جهت عزیمت به محروم ترین بخش

در دو راستا یکی فرهنگی - تبلیغی از سوی طلاب و دیگری خدماتی - عمرانی از سوی دانشجویان) و در جهت محرومیت زدایی از چهره روستاها و مناطق دورافتاده محروم کشور آغاز کرده است. اگر چه این گروه اولین در نوع خود نیست، اما برخی دستاوردها و به خصوص حضور در برخی مناطق خاص نظیر بلده (مازندران)، بازفت (چهار محال و بختیاری) و چلوشیمبار (خوزستان) که در محرومیت، چیزی از روستاهای برخی کشورهای آفریقایی کم ندارند، فعالیت آنها را منحصر به فرد کرده است.

- محمود فاصله میان خود و روستا را تنها دره ای عمیق با رودخانه ای در وسط آن می بیند. در آن سمت دره روستا قرار دارد. هر چه چشم می گرداند از از پل خبری نیست. انگار جزیره ای دور افتاده بی هیچ وسیله ارتباطی در انتظار اوست. تعدادی از کودکان در آن سمت

حاج آقا محمود از جیب پیاده می شود. به او گفته اند پیاده تا روستا چند ساعتی بیشتر راه نیست. "با این حساب باید تا ظهر به روستا برسم." برف تا پایین پای محمود می رسد. سوز سرمای کوهستان امان از هر عابری می گیرد، اما محمود نه! "من عاشقم. عاشق واقعی. تازه! مگه خون من از خون اهالی اینجا رنگین تره؟! " راه رفتن در برف آنقدر مشکل است که راه چند ساعته معمولی را چند برابر می کند. نزدیک غروب است. انعکاس برق شادی چشمانش بر روی برفهاست. خانه های روستا از دور هویداست.

- موسسه جهادی تبلیغی بلاغ المبین از سال ۱۳۸۲ اولین فعالیت فرهنگی - سازندگی خود را با همکاری تعدادی از دانشجویان دانشگاه های تهران و طلاب حوزه علمیه قم



کشور می کند. دفتر مناطق محروم وزارت کشور، بازفت را جهت آبادسازی پیشنهاد می کند.

- محمود در مدرسه دو کلاسه روستا مستقر شده؛ "چه جای خوبی! همیشه دوست داشتم مخاطبام بچه ها باشن؛ نه پیرمردهای خواب آلود و پیرزن های گریه کن!" هر دو معلم روستا سرباز معلمند. یکی شان نماز نمی خواند. "همین یکی رو نماز خون کنم، کل تبلیغم موفق بوده." ۱۰ - ۲۰ خانوار در خانه هایی زندگی می کنند که حدوداً شاید چهل پنجاه متر باشد؛ بدون هیچ تفکیکی برای اتاقها، آشپزخانه و حمام. اگر بگویم در این روستا فقط مدرسه است که دستشویی دارد، زار زار می گریید. خانمی که در چادر زندگی می کند، باعروشش که در چادر همجوار است، دعوايش شده؛ محمود برای برقراری آشتی میانشان، با آنها صحبت می کند.

- جالب است بدانید که در سی سال پس از انقلاب، هیچ کدام از روسای جمهور به این مناطق سفر نکرده اند. حتی استانداران و فرمانداران استان ها و شهرستان های مربوطه هم به اینجا سری نزده اند. بدتر از همه بخشدار بخش "چلوشیمبار" هم از نزدیک چنین جایی را ندیده است، اما تا به حال بیش از ۱۰۰ طلبه و روحانی و دانشجو برای تبلیغ و تدریس و خدمت بی مزد و منت در سرمای گاهی تا زیر ۳۰ درجه زیر صفر زمستان ها با اهالی روستاهای این بخشها محصور بوده اند. بخش کوهستانی بازفت در شهرستان کوه رنگ استان چهار محال و بختیاری واقع است که معمولاً ۱۰ ماه از سال از برف پوشیده است.

- صبح زود است و ساعت کاری مدرسه نزدیک. بچه ها به تدریج می آیند. معلم ها هنوز در خوابند. محمود از دعا و نماز فارغ شده و می خواهد با معلم ها به سر کلاس برود. معلم ها را از خواب بیدار می کند. آب لوله کشی نیست. دخترها باید از چشمه آب بیاورند. از چشمه تا مدرسه نیم ساعتی راه است. پسرها هم هیزم جمع می کنند. آخر معلم ها باید با آب گرم دست و صورت خود را بشویند و دستشویی بروند. محمود دو سه ساعت پیش برای نماز صبح یخ روی ظرف آب توی اتاق را شکست و وضو گرفت. دستهای دخترکان از سرما ترک زده و پسرکان از تیغ خارهای هیزم ها زخم شده؛ اشک های محمود سرازیر می شود.

- هیچ کدام از روستاهای بخشهای بازفت (چ) هارمحال و بختیاری (وچلوشیمبار نه آب لوله

شرکت کرده اند تا از فرهنگ بومیان منطقه و نیز ویژگی های جغرافیایی آنجا آگاه شوند. در طول این مدتی که دائماً به این مناطق رفت و آمد کرده اند، چند باری گروههای تلویزیونی و سینمایی مستندساز را همراه برده اند تا مظلومیت این مناطق را به گوش مسئولین برسانند. مقام معظم رهبری چند ماه پیش برای رفع محرومیت این دو بخش هشتصد میلیارد تومان اختصاص دادند که حاصل گزارشهای مدیران موسسه به مسئولین کشور و پیگیری آنها در جذب بودجه برای آبادانی این مناطق است.

- روزهای آخری است که محمود اینجاست. دارد به آن یکی معلم آموزش نماز می دهد. به همه خانواده ها سر زده و با همگی آنها صحبت کرده است. به همه نماز خواندن را یاد داده و از آنها خواسته تا با دلهای پاکشان دعا کنند. جالب اینکه اینجا چون هیچ عاقدی نبوده، بسیاری از اهالی بدون عقد شرعی با ازدواج کرده اند. محمود برای همه صیغه عقد جاری کرده است. او صبحها همراه بچه ها به چشمه برای آب آوردن می رفت و به کوهها برای آوردن هیزم، دیگر زخمهای دستانش فقر و مظلومیت اهالی را دریافته. هنگام خداحافظی است و اهالی جمع شده اند برای بدرقه حاج آقا محمود. یک به یک او را در آغوش می گیرند و اشکهایشان را بدرقه راهش می کنند تا شاید دوباره به جمع آنها بازگردد. آنها یکی می خواهند برای شنیدن دردهایشان. ■

کشی دارند، نه برق، نه گاز، نه تلفن، نه پاسگاه انتظامی، نه درمانگاه، نه نه نه ... انگار کاملاً از صحنه روزگار محوشده اند. نه موبایلی آنتن می دهد و نه رادیو و تلویزیونی آنتن می گیرد. جزیره هایی کاملاً دور افتاده از تمدن. برخی از اهالی تا به حال در عمر خود سوار ماشین هم نشده اند. در اینجا هر کس به راحتی با یک بیماری ساده فوت می کند. مدرسه فقط در چند روستا آن هم در مقطع ابتدایی وجود دارد. بقیه در چادر و کپر درس می خوانند. - محمود به خانه های یکایک اهالی روستا سر می زند. "خدای من! اینجا نه تنها کسی نماز بلد نیست که اصلاً نمی دونه نماز چیه! ماه رمضونه و منو برای فردا نهار دعوت کرده اند!" اینجا هیچ کس از اسلام و تشیع هیچ نشنیده؛ اصلاً نمی دانند امام حسین کیست تا برای او در محرم عزاداری کنند. آخر اینجا نه مسجدی هست و نه حسینیه ای. برخی در طول زندگی خود روحانی هم ندیده اند.

- حجت الاسلام مرادی می گوید با کمک تعدادی از خیرین برای برخی روستاها مسجد، حسینیه، مدرسه و پل ساخته اند. اما هنوز تعداد زیادی از روستاها، اهالی شان با همان سیم بکسل های نامان از رودخانه ها رد می شوند. فقر اهالی روستا به حدی است که برخی از آنها فقط با یک بز یا گوسفند زندگی خود را می گذرانند. مبلغان هم در طول سفرهای خود اهالی را با فرهنگ غنی شیعه آشنا می کنند. البته بیشتر از آن در دوره هایی که توسط خود موسسه برگزار می شود،









افتتاحیه همایش  
آیین های  
عاشورایی  
تئاتر شهر  
تهران  
محرم ۱۳۸۷

عکس: پیام اکبری



# خیمه‌ها

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه‌ها

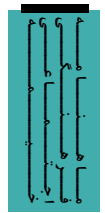
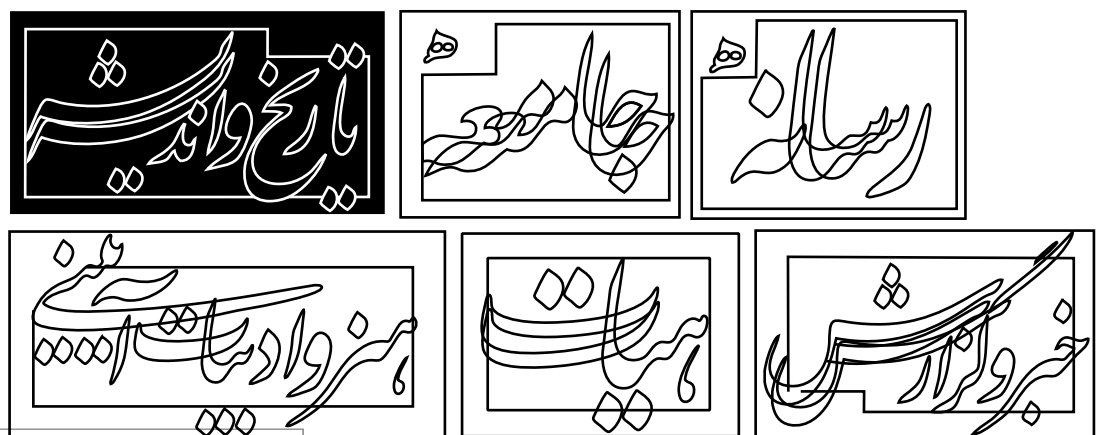
KHEIMEH Cultural-Social Monthly



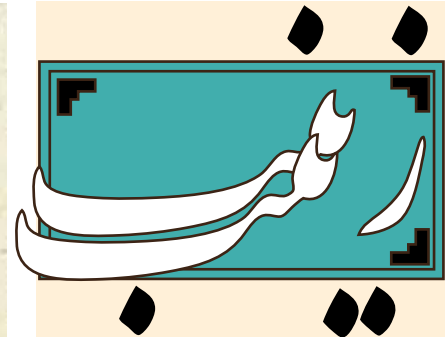
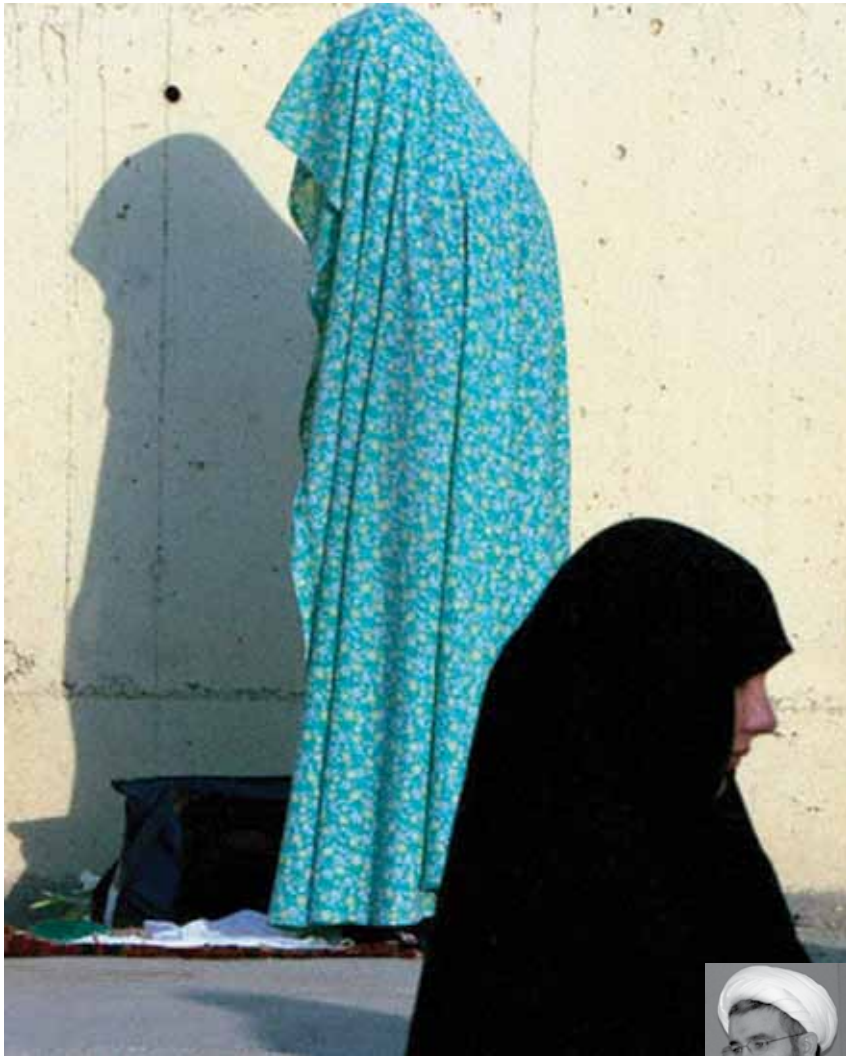
به سه موضوع متفاوت در این بخش پرداخته می‌شود. نخست نکاتی در خصوص فلسفه‌ی زیارت می‌آید و نگاه‌های مختلف در این باره به همراه مفهوم شناسی آن ارائه می‌شود. در بخش دیگر در قالب یک نشست و گفت‌وگو به تقویت قرائت عقلانی از عاشورا تکیه می‌شود و در پایان، فصل ویژه‌ای در نظر گرفته شده است با محوریت زن، زینب و سیاست...

KHEIMEH Cultural-Social Monthly

KHEIMEH Cultural-Social Monthly







### زنان عاشورا، زنان امروز

هنوز آن زنهاری که می‌گفت: آنها که رفتند کار حسینی کردند و آنها که ماندند باید کار زینبی کنند به یادگار مانده است، اما امروز برای کار زینبی کردن به سئوالات و شبهات متعددی رو برو هستیم و هر چه بیشتر پیش می‌رویم بر حجم این سئوالات افزوده می‌شود. این فصل ویژه کوششی است در جهت پاسخ به سئوالاتی در رابطه با شهادت و پیام آوری و به همین بهانه، گریزی زدیم به نقش و جایگاه زن امروزی و شباهت‌ها و (بیشتر) تفاوت‌های او با الگوی زینب، زنی که نه خانه نشین است و در آشپزخانه تعریف می‌شود و نه حاضر است یک سر تسلیم بزرگ‌های جامعه شود.

در این فصل ویژه، صاحب‌نظران و استادان مختلفی که از همه آنان تشکر و قدردانی ویژه می‌کنیم که اگر نبود کمک و مساعدت‌های فکر و قلمی آنها، این فصل، فصل نمی‌شد. استادانی همچون عبدالمجید معادی خواه، مسعود ادیب لک زایی و احمد احمدی.

### فلسفه الگوبرداری از رفتارهای حضرت زینب (س)



مسعود ادیب

انسان‌ها به سرمنزل مقصود است، قرار داده و آن همان حضور انبیاء و اولیاء است. به تعبیری بهتر، هدایت و حیاتی به همراه هدایت عقلانی، همه آن چیزی است که قرارهای بشر باشد. اما این پیامبران و امامان قرار نیست تنها نقش ارسال وحی را اجرا کنند، بلکه این افراد از آنجا که بهترین و کامل‌ترین انسان‌ها و به عبارتی خود هدایت‌یافته‌ترین افراد منتخب الهی هستند، باید نقشی فراتر از حرف ابلاغ قوانین و شریعت برای بشریت بازی کنند. شاید آنچه امامت نامیده می‌شود به همین جنبه از نقش پیامبران اشاره داشته باشد که نه تنها در مرتبه دوم وظایف پیامبران قرار نمی‌گیرد که به عکس، به نظر من بسیار مهم‌تر از وظیفه پیام‌رسانی آنهاست. اگر پیامبری جنبه عملی زندگی‌اش ضعیف باشد

و خود مجری و عامل به قوانین الهی نباشد، به یقین از سوی سایر انسان‌ها با تشکیک در نبوتش روبه‌رو می‌شود. در دین ما که دین خاتم است، البته این بخش از زندگی پیامبر (ص) بسیار پررنگ‌تر و ویژه است؛ به خصوص آنکه پس از ایشان افرادی از خاندان وی انتخاب شده‌اند که قرار است نمونه‌ای از زندگی یک انسان هدایت‌یافته و به کمال رسیده را برای همه بشریت و همه تاریخ به نمایش بگذارند. البته آنچه ذکر آن ضروری است، گفتن این مطلب است که مورد استفاده زندگی ما، آن مسائل مهم و وقایع حساس زندگی آنهاست. این به معنای این نیست که دین‌شناسی برای هر کس که ذره‌ای معلوماتی داشته باشد و تا حدودی هم حدس، گمان و استنباط شخصی را به

خداوند خلقت هر موجودی را به بهترین نحو انجام داده و برای آنکه این خلقت را به کمال خود برساند، برای آن مخلوق هدایتی هم قرار داده است. این هدایت در موجودات مختلف، نمودها و ظهورهای متفاوتی دارد. بهترین نوع از این هدایت‌ها، همانی است که در انسان ظهور و بروز دارد و آن هدایت عقلانی است. اگرچه عقل در بسیاری از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل جاری دنیا راهنما و مشکل‌گشای بشریت است، اما همواره مسائلی هستند که دیگر عقل هیچ تشخیص و تخصصی در حل آنها نمی‌تواند پیدا کند. اینجاست که به ضرورت گونه دیگری از هدایت برای انسان‌ها پی می‌بریم که خداوند آن را به عنوان مکمل و بلکه خط‌دهنده عقل و در راستای همان هدایتی که راهنمای

پدر بزرگوارشان به جوار حق شتافتند و همسر گرمی‌شان را به زور خانه‌نشین کرده بودند، باید وقت‌شان را بر اساس تفکر فعلی به عزاداری و گریه می‌گذراندند و حال آنکه ایشان در خانه مهاجرین و انصار می‌رفتند و غدیر خم را یادآور می‌شدند. در مسجد پیغمبر (ص) سخنرانی می‌کردند و جواب خلفا را به صراحت می‌دادند؛ هر چند که زوایای پنهان از زندگی فاطمه زهرا (س) بسیار بیشتر از زینب کبری (س) است، اما هر دو در کار خود مثال‌هایی بسیار مناسب برای احقاق حقوق زنان توسط خودشان هستند، ولی می‌بینیم که زینب (س) در مدینه نماند و همراه برادر خود راهی کربلا شد. از همسر (عبد... جعفر) و فرزندان خود دست کشید تا به یاری برادر و نجات دین جد خویش بشتابد. این است نشانه دیگر زن مسلمان و شیعه و اگر تنها و تنها همین حضور زینب (س) را در نبرد عاشورا و نبردهای بعدی با عبید... و یزید را از زندگی اجتماعی ایشان انتخاب کنیم، مدال نخستین فعال حقوق زنان را نصیب زینب (س) به عنوان یک زن مسلمان واقعی خواهیم کرد.

البته نباید از مدیریت زینب (س) در روز عاشورا عجلوانه برداشت‌هایی چون امکان ولایت و حکومت توسط زن را استنباط کرد؛ چه این مهم خود نیاز به ساعت‌ها و بلکه روزها مباحثه و بررسی فراوان در متون دینی و فقهی دارد و اصلاً به این بحث مربوط نیست. اما آنچه قصد گفتن آن را داریم این است که اگر وضعیت زینب (س) در عاشورا و پس از آن را در کنار وضع امروزی زنان و حقوق شهروندی آنان بگذاریم، نتیجه‌ای که حاصل است، مطلوب نمودن وضع حقوق زنان در دوره فعلی است. اگر آن دسته از زنان تحصیل کرده و اقشار متوسط و بالای جامعه را استثنا کنیم، حقیقت این است که بسیار با آنچه مدنظر دین است و آنچه می‌بینیم، فاصله داریم. مایی که چون زینب (س) و فاطمه زهرا (س) الگویی برای معرفی یک زن مسلمان مبارز داریم، نباید وضع زنان امروزمان اینگونه باشد. بهتر است نگاهی دوباره به فقه سرشار و بی‌بدیل شیعه بیندازیم تا متوجه شویم که با همین قوانین و احکام و دستورات موجود هم می‌توان به وضعیتی بسیار مطلوب‌تر از حال حاضر دست یافت. ■

عضو هیات علمی دانشگاه مفید قم

متأسفانه در گذشته این تفکر به همگان ترویج می‌شد که زن الگو و مورد نظر، زینب (س) و فاطمه (س) هستند که در تمام طول عمر خود به دور از انظار تلاش کردند. این نوع از تفکر که در دوره‌های ابتدایی انقلاب و سال‌های پس از آن تا حدودی به فراموشی سپرده شده بود، مع‌الاسف دوباره در دوره کنونی بر آن اصرار و پافشاری می‌شود.

می‌بینیم که ایشان بی‌هیچ پروایی از دستگاه حکومت وقت انتقاد می‌کند. آنچنان خطبه‌ای در دارالاماره عبید... بر زبان می‌راند و او را با آنچنان پاسخ دندان‌شکنی روبه‌رو می‌کند که ترس بر اندام عبید... بن زیاد مستولی می‌شود. حال آیا باز هم می‌گویید که تنها نقش زن، ماندن در خانه و دوری از اجتماع تا آنجا که می‌تواند است؟

حالا اگر زینب می‌خواست با این شکل زندگی کند، اصلاً نباید با کاروان اباعبدا... (ع) به کربلا می‌آمد. او که همسر عبدا... جعفر بود و وظیفه‌ای در قبال برادر خویش نداشت. پس چرا در شمار کاروان ایشان درآمد و به آن مصیبت عظمی تن داد؟ اگر می‌خواست با همین نگاه موجود به زن در دید برخی افراد ساده اندیش زندگی کند، باید تمام عمر خود را در خانه می‌ماند و پس از آنکه خبر شهادت برادرش را هم به او دادند تا انتهای عمر در سکوت و خلوت خود در کنج خانه به عزاداری و گریستن بر برادر بزرگوار خود روزگار می‌گذراند. حال آنکه خطبه‌های عزای ایشان در دستگاه عبید... بن زیاد و دربار یزید آنچنان خروشی در جامعه و ترس در دل دشمنان ایجاد کرد که همه کوفیان را به یاد خطبه‌ها و فریادهای علی (ع) می‌انداخت. شبیه این قضیه در زندگی حضرت زهرا (س) هم قابل تطابق است. ایشان در زمانی که

آیات و روایات اضافه کند، حاصل می‌آید. بلکه باید گفت این گفته، مسئله استنباط ظرایف زندگی امامان را بسیار سخت‌تر و پرمسئولیت‌تر هم می‌کند.

اما این انسان‌های نمونه و استانداردها، شاگردان و دست‌پروردگان خاصی هم دارند که نشان دهند می‌توان دستورات الهی را به بهترین شکل در عمل پیاده کرد تا به هدایت مورد نظر پروردگار رسید. پس به یک معنا این افراد هم به نوعی امام هستند، اما در مرتبه‌ای بعد از ائمه هدی و معصومین. اگر با این تفصیل به زندگی حضرت زینب (س) نگاه کنیم باید گفت که ایشان هم یکی از همین امامان است و حتی یکی از بزرگترین و کامل‌ترین نمونه از یک امام و پیشوا.

اما کدام بخش از زندگی زینب (س) را باید الگوبرداری کرد؟ آن بخشی که ایشان به عنوان یک زن عرب در یک دوره تاریخی خاص، زندگی معمولی خود را به پایان رساند یا نه... آن زینبی که مدیر واقعه عظیم عاشورا در کربلاست. این زینب باید الگوی همه باشد. زن و مرد باید از او الگوبرداری کنند. اصلاً قرار نیست که امامان مرد، الگوی مردان شوند و امامان زن، نمونه زنان! زن و مرد هر دو باید به هدایت نهایی و سقف تکاملی خود برسند. فرقی میان زن و مرد در این مسئله نیست.

متأسفانه در گذشته این تفکر همگان ترویج می‌شد که زن الگو و مورد نظر، زینب (س) و فاطمه (س) هستند که در تمام طول عمر خود به دور از انظار تلاش کردند. این نوع تفکر که در دوره‌های ابتدایی انقلاب و سال‌های پس از آن تا حدودی به فراموشی سپرده شده بود، مع‌الاسف دوباره در دوره کنونی بر آن اصرار و پافشاری می‌شود. اما آیا این رفتار همان هدایت و تکامل نهایی منظور نظر خداوند است؟ به طور مسلم، عقل هم حتی این تفکر را نمی‌پذیرد، چه رسد به اصول و مبانی دینی که این تعداد امام و پیشوارا برای هدایت بشر تعیین کرده است. آیا زینبی که ما او را امام (به معنای اعم آن) نامیده‌ایم، تمام عمر خود را در بستوی خانه گذرانده و حال باید زنان ما چنین باشند؟ اگر قرار بر این بود که دیگر نیازی به فرستادن هادی و راهنما نبود، دیگر نیازی به الگوبرداری از زندگی انسانی خاص و کامل و نمونه نیست. خداوند از همان ابتدا همین مسئله را گوشزد می‌کرد و ما هم سمعاً و طاعتاً پذیرای آن بودیم. اما وقتی که قرار است به زندگی زینب (س) برای اداره صحیح زندگی خود نگاه کنیم، نقاط شفاف و واضح بسیاری



## زینب، زن، سیاست...



نجف لک زابی

درباره زن، سیاست و زینب می‌خواهیم صحبت کنیم. جایگاه زن در سیاست و این که اسلام چه جایگاهی برای زن در سیاست قرار داده است. در مقالات، زن را زاینده انسان‌های سیاستمدار آورده‌اند؛ اما نمی‌گویند خود ام‌البنین مثلا سیاستمدار بوده است یا خیر؟

پیش از ورود به این بحث، به مقدمه ای اشاره میکنم. باید دید اساسا از نظر اسلام چه الگویی بر رفتار انسان میتواند حاکم باشد. چون بعد از پذیرش اسلام، پرسشهایی که می‌ماند، درباره نقش زنان و مردان و به طور خاص الگوهای اسلامی ای مثل حضرت زینب در بهتر شدن فهم ما از دین است. در حکمت متعالیه که بنیانگذارش صدرالمتالهین است و پس از او از بزرگترین صاحب‌نظران این مکتب در عصر ما امام خمینی و آیت الله جوادی آملی هستند، به انسان به این شکل نگاه می‌شود که انسان‌ها به لحاظ نسبتی که با محیط اطراف خودشان برقرار می‌کنند

در دسته‌های مختلفی قابل تقسیم هستند. دسته اول انسان‌هایی هستند که رفتارشان تحت تاثیر حواس‌شان است و بیش از حواس نمی‌توانند اوج بگیرند. صدرالمتالهین برای این‌گونه از انسان‌ها الگوی پروانه را مثال زده و می‌گوید رفتار این انسان‌ها پروانه‌ای است. ویژگی پروانه این است که به آتش نزدیک می‌شود و گرمایش اذیتش می‌کند ولی به محض این که فاصله می‌گیرد، یادش می‌رود که آتش او را اذیت کرده است؛ باز برمی‌گردد به سراغ آتش. آن قدر ادامه می‌دهد که تا آخر خود را در آتش می‌سوزاند. بعضی انسان‌ها سراغ خطر می‌روند و خطر متوجه این‌ها می‌شود و کمی فاصله می‌گیرند و دوباره خطر آن‌ها را در بر می‌گیرد. برای همین خیلی از انسان‌ها در جامعه دچار آسیب می‌شوند. مثلا فرد معتاد می‌شود. برای همین این دسته انسان‌ها فریب دستگاههای تبلیغاتی رامی‌خورند. چون از حافظه خود کمک نمی‌گیرند و تجارب گذشته را حفظ نمی‌کنند. در حکمت متعالیه چیزی مطرح است به نام حرکت جوهری. صدرالمتالهین می‌گوید همه موجودات طبع مخصوصی دارند به جز انسان؛ طبع انسان مختار بودن است. برای همین فیلسوفان متاله دست به کارهای بزرگ می‌زنند؛ چرا که معتقدند می‌شود. همانطور که امام دست به تغییر حکومت می‌زند و بعد در مورد تغییر جهان به گونه‌ای صحبت می‌کند که انگار هیچ مشکلی در تغییر عالم وجود ندارد. چون می‌گویند خدا می‌فرماید ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم. یعنی اگر ما محتوای باطنی خود را تغییر دهیم سرنوشت‌مان تغییر می‌کند. باید هر کسی را متوجه کنیم که الگوی رفتاری‌اش چیست، در مورد آن فکر کند و سپس ببیند درست است یا غلط. مثلا می‌بینید که استعمارگران به انسان خیانت می‌کنند و از آزادی و حقوق بشر و مبارزه با تروریسم صحبت می‌کنند در حالی این‌ها باعث و بانی همه تروریسم‌های عالم هستند. به خاطر این است که بسیاری از انسان‌ها دچار نوعی فراموشی هستند. و در یک فضای فکری و فرهنگی فقیرانه زندگی می‌کنند که خیلی راحت حافظه‌شان را از دست می‌دهند و این تجارب را در حافظه نگاه نمی‌دارند. خداوند بارها و بارها می‌گوید شیطان دشمن شماست؛ ولی فراموش می‌کنند و دوباره در دام شیطان می‌افتند. دسته دوم کسانی هستند که اگر از کانونی خطری متوجه‌شان شود، و رنج ببینند از آن خطر و نقطه فرار خواهند کرد. شرطش این است که یک بار از آن آسیب ببینند و برایشان

تجربه حاصل شود. این‌ها آدم‌هایی هستند که علاوه بر حواس از قوه‌ی خیال هم برخوردار هستند. صدرالمتالهین این دسته از انسان‌ها را به پرندگان مثال می‌زند و می‌گوید پرنده خاصیتش این است که وقتی از یک کانون و منطقه و نقطه‌ای احساس خطر کرد، از آن جا فرار می‌کند و دیگر به آن نقطه بر نمی‌گردد. یعنی دفعات بعد اگر به آن نقطه نزدیک شود یادش می‌آید. برخی انسان‌ها در این مدل قرار دارند و آگاهی و درک و فهم‌شان از محیط پیرامون‌شان به گونه‌ای است که اگر از یک نقطه‌ای خطری آن‌ها را تهدید کرد، آن را به حافظه می‌سپارند و گرفتار آن دام نمی‌شوند. مثل آنهایی که وقتی سابقه‌ی ایران و آمریکا را در نظر می‌گیرند، می‌گویند آمریکا همان کشوری است که کودتای ۲۸ مرداد را انجام داد یا کاپیتولاسیون را تحمیل کرد. بنابراین نمی‌شود با چنین کشوری دوست شد و به آن اعتماد کرد. برای این که سرشتش این است. لذا امام آن تعبیر مشهور شیطان بزرگ را به کار برد. مدل و الگوی سوم ویژگی‌اش این است که قبل از این که به انسان گزند برسد، خطر را حس می‌کند. صدرالمتالهین می‌گوید مثلا اسب وقتی شیر را می‌بیند متوجه می‌شود که این موجود خطرناکی است. دسته‌ای از آدم‌ها در این مدل قرار می‌گیرند و در تعاملاتی که با جهان پیرامون‌شان دارند خطر را قبل از این که متوجه‌شان شود، حس می‌کنند و تدابیری اتخاذ می‌کنند که دچار آسیب نشوند. بنابراین این افراد هم از حواس، هم از طبیعت، هم از تجارب تاریخی که دارند و هم از خود تاریخ عبرت می‌گیرند. اما الگوی چهارم انسان‌هایی هستند که به لحاظ بینش قویند. نه تنها خطرات و تهدیدات و مسائل عصر خود را متوجه می‌شوند، که خطرات آینده را هم پیش‌بینی می‌کنند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. یعنی اگر چه انسان‌هایی استراتژیک هستند و تفکر راهبردی دارند، ولی این تفکر راهبردی فقط متوجه بقای دنیوی آن‌هاست. مثلا می‌آید وضعیت اقتصادی خود و دیگر کشورها را بررسی می‌کند و می‌گوید چندین سال بعد ممکن است ما با چه تهدیداتی مواجه شویم. الان در وضعیت امروز ما غالب استراتژیست‌ها، سیاستمداران، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و ... در این فضا هستند. این جاست که می‌گوییم عقل انسانی فعال می‌شود، چون عقل بالاتر از حس و غریزه است و می‌تواند آینده را رصد می‌کند. الگوی رفتاری پنجم نه تنها خطرات این دنیا بلکه خطراتی که متوجه بقای ابدی‌اش هم هست را در نظر می‌گیرد





امام صادق برای عقل و عقل‌گرایی و رفتارهای عاقلانه ۷۵ شاخص ذکر کردند. همچنین برای جهل و عقب‌ماندگی و انحطاط مادی و معنوی هم ۷۵ شاخص دیگر ذکر کردند. به نظر من اگر پیروان اهل بیت به لحاظ معارف به جز همین یک حدیث نمی‌داشتند کافی بود تا در برابر جهانیان سر بلند کنند و بگویند این نظریه و الگوی انسان کامل و جامعه و جهان کامل در دیدگاه ماست.

و برای دفع آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. در این الگوی رفتاری فرد هم متوجه وضعیت دنیا هست و هم آخرت در این الگو تهدید را فقط متوجه اموال و جان و مسکن خود نمی‌بیند، بلکه تهدیداتی را که متوجه ارتباط خود با خدا و انسان‌های دیگر و وضعیت اخروی او هست نیز لحاظ می‌کند. در این الگو چون فرد سعادت را فقط دنیوی نمی‌بیند و دنیا را مقدمه‌ی آخرت می‌داند، در سیاست‌شناسی، اقتصادشناسی و فرهنگ‌شناسی هم این مسأله را لحاظ می‌کند. دین کدام الگو را از ما خواسته است؟ دین از ما می‌خواهد که الگوی فکری و سیاسی‌مان تمام بر اساس مدل پنجم تعریف شود. زن و مرد هم فرقی نمی‌کند. انسانی که به دنبال قرب خداست، و نماز و روزه اش را هم برای قرب خدا انجام می‌دهد، حتی کارهای دنیوی اش نیز برای رضای خداست. بنابراین در تفکر اسلامی ای که از بزرگان ما به دستمان رسیده و با خرافات آلوده نشده و نیز آن‌چه در تفکر ناب اسلامی و در مکتب و قرآن هست، چنین چیزی است. در این تفکر طبیعی است که وقتی با الگوهایی چون معصومین و حضرت زینب و ... مواجه می‌شویم، می‌بینیم این‌ها در اوج هستند. لذا خداوند می‌فرماید و لقد کان لکم فیهِ اسوه حسنه. می‌خواهید الگو داشته باشید؟ -هر انسانی به الگو احتیاج دارد- پیامبر الگوی شماست. طبیعتاً حضرت زینب الگویش پیامبر بوده است. باز تاکید می‌کنم در این تفکر دنیا هم دیده می‌شود. در همین بحث صدرالمتاهلین گفته همان‌طور که انسان به نفس خود توجه می‌کند، به بدن خود هم توجه می‌کند؛ چون بدن مرکب از نفس است و اگر بدن آسیب ببیند برای تکامل نفس اشکال ایجاد می‌شود. لذا در احکام شرعی می‌گویند روزه بگیرید؛ ولی اگر ضرر داشت، نه. پس انسان باید سالم بماند تا اطاعت دستورات الهی را بکند. در این تفکر به دنیا حتی بیش از تفکر مادی رسیدگی می‌شود؛ منتها مقدمه‌ای برای تعالی است. لذا در

الگوست و هم سیره حضرت زینب را تحلیل می‌کند. با سماحه بن مهران از اصحاب امام صادق (ع) نشسته بودیم. بحث عقل شد. حضرت فرمودند عقل و جهل و جنود آن را بشناسید تا راه را بیابید. سماحه می‌گوید به امام گفتیم غیر از آن چه شما به ما یاد داده‌اید چیزی بلد نیستیم. امام شروع کردند و برای عقل و عقل‌گرایی و رفتارهای عاقلانه ۷۵ شاخص ذکر کردند. همچنین برای جهل و عقب‌ماندگی و انحطاط مادی و معنوی هم ۷۵ شاخص دیگر ذکر کردند. به نظر من اگر پیروان اهل بیت به لحاظ معارف به جز همین یک حدیث نمی‌داشتند کافی بود تا در برابر جهانیان سر بلند کنند و بگویند این نظریه و الگوی انسان کامل و جامعه و جهان کامل در دیدگاه ماست. حضرت شاخص‌های عقل و جهل را گفتند که مثلاً "رضا" از جنود عقل است و "سخط" از جنود جهل. می‌گویند رضا این است که ما به این نکته توجه کنیم که در محضر خدا هستیم و هر چه روی می‌دهد در محضر خداست. خداوند شاهد است. انسان به مقامی می‌رسد که از خدا راضی است. در این بحث یاد حضرت زینب می‌افتیم؛ چون در مجلس شام، یزید می‌گوید دیدید خدا با شما چه کرد؟ حضرت می‌گوید: "ما رأیت الا جمیلاً"؛ من جز زیبایی ندیدم. امام با خود

جریان فتح مکه پیامبر به گونه‌ای برنامه‌ریزی کردند و تاکتیک‌هایی را به کار گرفتند که مکه را بدون جنگ و تلفات فتح کنند. که هنوز هم به لحاظ نظامی یک امر شگفت‌انگیز است. با این که مشرکین پیامبر را خیلی اذیت کرده بودند. وقتی امام قیام می‌کند می‌گوید با روی کار آمدن یزید تهدید متوجه بقای ابدی ما انسانها شده-نه بقای ابدی امام حسین- و اصل اسلام به خطر افتاده است. او اگر همه‌ی روی زمین هم یزیدی شوند، دین خود را حفظ می‌کند. ولی از سوی دیگر او امام مسلمین است و تا ابد این تاریخ را می‌بیند. لذا وقتی اصل دین با خطر مواجه می‌شود بقای ابدی همه‌ی انسان‌های عالم تا آخر تاریخ به خطر افتاده است. لذا می‌گوید من از جانم دست برمی‌دارم تا بقای ابدی سایر انسان‌ها حفظ شود که تنها با این کار است که اصل اسلام به خطر نمی‌افتد. حضرت زینب نیز با همین تحلیل وارد این صحنه می‌شود. آن حضرت مثل دیگر اصحاب نیامدند که در این دنیا فقط به فکر حیات دنیوی خود باشند و رفع و رجوع مسائل خانوادگی خود و دیگران را نادیده بگیرند. این است که ایشان هم حرکت می‌کند. مسئله‌ی دیگری را حضرت امام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل مطرح می‌کنند که هم مؤید این

می‌گوید اگر با یزید بیعت کنم، در واقع اتصالم را با خدا قطع کرده‌ام؛ پس عزتم از بین رفته است. در نتیجه جهاد را ترجیح می‌دهد و شهادت و اسارت نصیب خود و خانواده اش می‌شود. انسان‌های عادی را می‌بینیم در این شرایط شروع می‌کنند به خدا عتاب کردن که مگر نمی‌بینی؟ ولی زینب به عنوان یک انسان کامل می‌گوید ما رأیت الا جمیلا. وقتی فرد به مقام رضامی‌رسد، بحث تحمل مطرح نیست. او با رضایت خاطر سختی‌ها را می‌پذیرد. همه‌ی کسانی که با امام (ره) در تماس بودند می‌گفتند ایشان علاقه‌ی شدیدی به فرزندشان آقا مصطفی داشتند. ولی وقتی آقا مصطفی از دنیا رفت، خدمت ایشان می‌رسند تا مطلب را بگویند؛ ایشان پس از شنیدن، یک دقیقه دست راست‌شان را روی زمین گذاشتند و سکوت کردند و بعد گفتند ۲۴ ساعت ایشان را نگاه دارید اگر برگشتند ایشان را دفن کنید. بعد آن جمله مشهور را گفتند که رحلت آقا مصطفی از الطاف خفیه الهی است. این را نمی‌توانیم تفسیر کنیم مگر با فرمایش امام که مقام رضا یعنی من از خدا راضی‌ام. امام فرمایش دیگری هم دارد که فهمش خیلی سخت است؛ ایشان فرمودند که "معنای رضایت از خدا این است که ما از انسان‌ها هم راضی باشیم" انسانی که الهی می‌شود کینه‌ی انسان‌های دیگر را به دل نمی‌گیرد؛ بلکه با انسان‌های دیگر مواجهه‌اش از روی مهربانی و دلسوزی است و می‌خواهد دست آن‌ها را بگیرد و به سوی خدا بیاورد. اوج این مسأله را در ماجرای جنگ خندق می‌بینیم. علی (ع) عمرو بن عبدود را زمین زده است. او آب دهان به روی حضرت می‌اندازد؛ ولی امام باز می‌گردد. گفتند چرا بلند شدی؟ گفت آن جا به من آب دهان انداخت و نمی‌خواستم آن خشم طبیعی من با آن خشم الهی آمیخته شود. بنابراین امام اصلاً شمشیر نمی‌زند برای این که خودش ارضا شود. یا در قرآن راجع به پیامبری می‌گوید تومی خواهی خود را بکشی که چرا این‌ها ایمان نمی‌آورند؟ اگر می‌خواستم همه ایمان داشته باشند به جبر آن‌ها را مؤمن می‌آفریدم. من می‌خواهم انسان با اختیار خودش بیاید به سمت من. لذا می‌گوید انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا. بنابراین ما در فضای سیاسی الگویی که حضرت امام در دوره معاصر برای ورود به سیاست گفتند می‌پذیریم که همان الگوی برگرفته از سیره معصومین است. در فرهنگ اسلامی چه مرد و چه زن وارد سیاست نمی‌شود برای این که به یک نفع دنیوی برسد. لذا می‌گوییم هر چه تو بگویی ما راضی هستیم.

انسانی که الهی می‌شود کینه‌ی انسان‌های دیگر را به دل نمی‌گیرد؛ بلکه با انسان‌های دیگر مواجهه‌اش از روی مهربانی و دلسوزی است و می‌خواهد دست آن‌ها را بگیرد و به سوی خدا بیاورد.

حال تکلیف زینب چیست؟ یک جا باید در مسجد سخنرانی غرا کند. یک جا لازم است در صحنه نبرد حاضر شود. یک جا تکلیف را در این می‌بیند که فرزندان خوبی تربیت کند. این هم سیاسی است.

#### \* فضای سیاسی را چگونه معنا می‌کنیم؟

فضای سیاسی را مدلی از رفتار تعریف می‌کنیم که انسان را در متن جامعه لحاظ می‌کند. تهدیداتی را که متوجه انسان است هم درونی می‌بیند و هم بیرونی. در واقع این تهدیدات ممکن است هم دنیا و بدن و جسمش را تهدید کند و هم روح و آخرتش را. در این الگو امامت و هدایت نهفته است. ما سیاست را به هر شکل که تعریف کنیم یک فرمول مشترک دارد. یعنی اصل فرمولش از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از دولتی به دولتی دیگر ثابت است. می‌گویند سیاست جایی متولد می‌شود که چند چیز وجود داشته باشند. یکی قانون است. وقتی انسان‌ها دور هم جمع می‌شوند باید یک آمریت و امر و نهی باشد تا نظم برقرار شود. رکن دوم قانون‌گزار است. رکن سوم هدف قانون است. رکن چهارم رهبری است. رکن پنجم مردمی هستند که این قوانین را اجرا می‌کنند به نیت آن اهداف. در جمهوری اسلامی و حکومت مدینه هم قانون بوده است. در آمریکا هم قانون داریم. اصل قانون همه جا هست. آن چه فرق می‌کند محتوای قانون است. چون هدف‌ها فرق می‌کند. مثلا در سیاست اسلامی می‌گوییم هدف قرب به خداست. امنیت، رفاه و بهداشت نیز همه اهدافی است که می‌خواهد زمینه‌ساز عبادت خداوند شود. اما در یک جامعه‌ی لیبرالیستی

می‌گوید هدف آزادی فردی است. ما می‌خواهیم زمینه‌هایی را فراهم کنیم که فرد احساس آزادی بیشتری در این دنیا کند. هانس می‌گفت هدف فقط امنیت است. مارکسیست‌ها می‌گفتند مساوات و برابری و جامعه بی‌طبقه. پس چون هدف فرق می‌کند، رهبری و قانونگذار هم فرق می‌کند. در یک جامعه اسلامی قانون‌گذار اصلی خدا و قانون اصلی قرآن است. سپس پیامبر، بعد ائمه و در نهایت، فقیه جامع‌الشرایط. با توجه به این نکته است که می‌گوییم سیاست اسلامی آن گونه که در الگوی اسلامی ترسیم کردیم، ساری در تمام سطوح جامعه است. جهاد اکبر برای این است که فرد را در برابر تهدیدات درونی مصونیت ببخشد. جهاد کبیر نیز برای این است که فرد را به لحاظ فکری و فرهنگی قوی کند. پس یک مسلمان وقتی قرآن یاد می‌گیرد در واقع دارد جهاد کبیر یاد می‌گیرد. با جهاد افضل مبارزات سیاسی را سازمان‌دهی می‌کند همان چیزی که امام حسین فرمود بالاترین جهاد این است که در برابر نظام سیاسی سلطه‌گر و ظالمانه بایستیم و از حق و عدل دفاع کنیم. و نهایتاً جهاد اصغر هم برای ایمن‌سازی جامعه برای مقابله با تهدیدات عینی جامعه است. در این الگوی امنیتی و دفاعی بحث از فرد شروع می‌شود و تا عالی‌ترین سطوح می‌آید. در این الگو می‌گوییم وقتی یک مادر فرزندی را تربیت می‌کند که فردا می‌خواهند در جامعه به تکالیف خود عمل کنند. اگر فرزندی در چهارچوب الگوی پنجم تربیت کند دارد کار سیاسی و راهبردی می‌کند. چون مادر می‌فهمد الان شرایط به گونه‌ای است که باید در بالاترین سطوح وارد شود. این فردی نیست که بگوییم ضعف عقل دارد. این وقتی وارد الگوی پنجم شده نمی‌تواند ضعف عقل داشته باشد. منظورم زینب است. هرگز نمیتوان او را ناقص‌العقل نامید. ■

رئیس پژوهشکده علوم سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



# نگاهی به زندگی حضرت زینب(س) از منظر تاریخی



عبدالمجید معاد بخواجه

سخن در اهمیت تاریخ‌نگاری آنقدر موضوع نخ‌نمایی شده‌است که دیگر حتی در کتابهای درسی هم از این موضوع گفتاری نمی‌رود. اما با این حال نمی‌دانم از چه روست که متولیان امر و پژوهندگان تاریخ برای خروج از وضعیت اسفبار فعلی در مورد تاریخ تلاشی نمی‌کنند. این مسأله، که موضوع جدیدی نیست، در دوره‌های پیشین نیز وجود داشته‌است و در گاهی موارد آنقدر وضعیت نگران‌کننده‌است که ما حتی از چند نسل پیشتر از خود هم نگارشی از زاویه نگاه "تاریخ اسلام" نداریم.

اما اگر بخواهیم به زندگانی حضرت زینب از منظر تاریخ‌نگاهی بیندازیم، مطمئناً باید به سراغ بیت زهرا(س) برویم. می‌خواهم در اینجا ادعایی را مطرح کنم که شاید برای بسیاری از مخاطبان به نوعی تازه و عجیب بنمایند.

اگر بتوان رسالت پیامبر اکرم(ص) را به دو وظیفه مهم و اساسی تقسیم کرد، حتماً وظیفه اول ایجاد جامعه و فرهنگ جدید است. از آنجاکه انجام این مهم، بخش اعظم آن به عهده خود جامعه هدف است، اگر کم‌کاری و کوتاهی در انجام آن باشد، از سوی مردم است؛ وگرنه پیامبر(ص) رسالت خود را به خوبی انجام داده‌است. اما وظیفه دوم در نگاه اول چندان مهم و با ارزش به نظر نمی‌آید، در حالی که شاید هم‌تراز با آن باشد. ایجاد خانواده نمونه که کفه دوم این ترازوست، به نظر من ارزش و اهمیت آن، هم‌وزن با کفه نخست است. چرا که آثار جامعه سالم، نمونه و اخلاق‌مند، با نبود ولی خدا به مرور رو به اضمحلال می‌گذارد. اما اگر خانواده نمونه باشد، می‌تواند جامعه را به سمت جامعه نمونه رهنمون کند. پیامبر اکرم(ص) خانواده‌ای تحویل جامعه اسلامی داد که از هر نظر بهترین است. خانواده‌ای که در آن علی(ع) و فاطمه(س) پس از نبی اکرم(ص) دو رکن اساسی و مهم آن هستند، بسیار واضح است که تک‌تک اعضای آن از اثرگذارترین افراد تاریخ خواهند شد. از آنجاکه ایجاد خانواده نمونه کاملاً در اختیار رسول‌الله بوده‌است، این وظیفه به خوبی انجام شد و شاید برکات و ثمرات این نقش دوم پیامبر، ایجاد جامعه و فرهنگ جدید را به سرنوشت خود رسانده‌است.

ولی باید دید پیامبر چه عملی انجام داد

که سبب شد تا خانواده‌ای نمونه را برای همه تاریخ به همگان معرفی کند؟ به نظر من خداوند در درون همه انسانها نیروهای شگفت و حیرت‌انگیزی نهاده که با آزاد شدن آنها بسیاری از ناممکن‌ها، ممکن می‌شود. پیامبر(ص) مهمترین کاری که کرد، آزاد کردن همین نیروهای شگفت‌انگیز است. حتی آن رستگاری و فلاحی که قرآن از آن یاد کرده، در نتیجه آزاد شدن همین نیروهای حیرت‌انگیز درونی است.

عاشورا محملی است برای آنکه نیروهای بی‌حد و حصر درونی زینب(س) آزاد شود. از همین روست که حادثه‌ای می‌آفریند که هر صحنه‌ای از آن نیاز به کتابها بحث و بررسی دارد و الهام بخش خلق تابلوهای بی‌نظیر هنری است.

زینب(س) بار سنگین این حادثه را به دوش می‌کشد. مهمترین وظیفه‌اش رساندن پیام عاشورا به گوش تمام جهانیان است. او به خوبی از عهده وظیفه پیام‌رسانی اش برمی‌آید. او قهرمان این عرصه است. اما این انسان بی‌نظیر تاریخ را نباید صرفاً فردی که در روز عاشورا به ناگاه زینب شد، پنداشت. مطمئناً پرورش او عقبه و متاخره‌ای دارد که سبب می‌شود زینب، زینب(س) شود. او ثمره همان خانواده نمونه است که برای خلق حادثه‌ای عظیم چون عاشورا تربیت شده‌است.

روز عاشورا رزمندگان سپاه امام حسین(ع) یک به یک به میدان نبرد رفته‌اند تا نوبت به خود اباعبدالله می‌رسد. تا این زمان مدیریت جریان با اباعبدالله است. ایشان هنگام آماده شدن برای حضور در میدان از خواهر بزرگوارشان می‌خواهند تا از این پس مدیریت خانواده، اهل بیت و وقایع پس از آن را به عهده بگیرد. نخستین آزمایش مدیریتی زینب در همین جا همین لحظه شکل می‌گیرد. حضرت از خواهرشان می‌خواهند تا در زمان جهاد، اجازه ندهند احدی از زنان کاروان کربلا از خیمه‌ها بیرون بیاید. زینب این وظیفه را به بهترین وجه انجام می‌دهد. تنها برای ثانیه‌هایی رقیه، دختر کوچک امام حسین به دلیل عشق و علاقه وافر که به پدر دارد، از خیمه خارج می‌شود؛ ولی پس از زمان کوتاهی به نزد عمه برمی‌گردد؛ آن‌هم به حالت عذرخواهی. نمی‌دانم نام آن را چه می‌توان نهاد؟ من به آن معجزه می‌گویم. زنان اهل بیت(ع) امام و پیشوای خود را در

میدان نبردی سخت درمی‌یابند؛ ولی باید در خیمه‌ها باقی بمانند. تنها زینب است که می‌تواند این شور عظیم و غیرقابل مهار را تا زمانی که ذوالجناح از میدان بازمی‌گردد، مدیریت کند.

پس از این بسیاری وقایع بر خاندان امام جاری می‌شود که در تمام آنها زینب به تنهایی مرجع حل و فصل مسائل کاروان و زنان اهل بیت است. گویا در منابع تاریخی ما تنها یک مورد را آورده‌اند که ایشان از امام سجاد استمداد می‌طلبند. آن، وقتی است که دشمن خیمه‌ها را به آتش کشانده و حضرت زینب دچار استیصال شده‌اند. امر بر ایشان دایر است میان بیرون رفتن از خیمه - که برابر است با مواجهه با حمله‌های ددمنشانه لشکریان کوفه به زنان و کودکان - و ماندن در خیمه‌ها و سوختن در آتش سوزان چادرها.

پس از رتق و فتق امور حادثه عاشورا نوبت به مجالس کوفه و شام(دمشق) و دربارهای عبیدالله و یزید می‌رسد. آیا کسی غیر از زینب کبری(س) می‌تواند چنین خطابه‌هایی آتشین در رد خلافت خلفای جور و تأیید اهل بیت(ع) بگوید؟

سخن در عبرت از عاشورا فراوان است. هر صحنه‌ای از آن سرشار از درسهاست. برای مخاطبان پیام‌رسان کربلا، زینب کبری(س). تنها یک صحنه از آن - همین مدیریت زینب(س) در مورد بازماندگان واقعه، نمادی است از حقانیت شیعه در احترام به حقوق زن. این وظیفه ماست تا با واşkافی تاریخی واقعه، مخاطبان را با مباحثی غیر از عزا بر خاندان اهل بیت آشنا کنیم. ■





## زینب(س) و زنان امروز ایرانی

احمد احمدی

و گریه و عزا برای مردم تعریف می‌کنند. شاید هم تا حدودی راست بگویند. مگر این عزیزان فعالیت‌های اجتماعی نداشته‌اند؟ آیا آنها همیشه در گوشه خانه مهجور و تنها رها می‌شده‌اند و جز با محارم خود با

اگر امروزه از بسیاری از زنان مان (فرقی نمی‌کند چه سالخورده و چه جوان) سوال شود که از شخصیت حضرت زینب چه می‌دانید، مسلماً اولین صحنه‌ای که در اذهان آنها نقش می‌بندد، همان صحنه‌ای است که مداحان و سخنرانان ما در ایام عزاداری و محرم و صفر بر بالای منابر فریاد می‌زنند و شاید گاهی آن قدر آن را آمیخته با خرافات و مفاهیم نادرست همراه کنند تا بلکه اشکی از چشمی سرازیر شود. اما آیا این، همه آن چیزی است که در زندگی حضرت زینب (س) بوده است؟ آیا نباید قرائتی از زندگانی آن حضرت ارائه کرد تا به گونه‌ای دیگر بر زندگی امروزه زنان مان تأثیر بگذارد؟ اصلاً آیا این تعریفی که از ایشان در اذهان وجود دارد قابلیت آن را داراست تا به عنوان الگویی برای زن امروز معرفی شود؟ بیاید سوال را از زاویه دیگری مطرح کنیم. مسلماً ادعای ما درباره زندگانی زنان بزرگ شیعه همچون حضرت فاطمه(س) و زینب(س)، ادعای کاملاً صحیحی است، ولی آیا قرائتی که در حال حاضر توسط مداحان و خطباء از زندگانی آنها ارائه می‌شود، می‌تواند با زندگی امروزی ما و به‌ویژه بانوان تطبیق داشته باشد؟

مسلماً ادعای ما درباره زندگانی زنان بزرگ شیعه همچون حضرت فاطمه(س) و زینب(س)، ادعای کاملاً صحیحی است، ولی آیا قرائتی که در حال حاضر توسط مداحان و خطباء از زندگانی آنها ارائه می‌شود، می‌تواند با زندگی امروزی ما و به‌ویژه بانوان تطبیق داشته باشد؟

هیچ‌کس دیگری صحبت نمی‌کرده‌اند؟ اگر این‌گونه بوده پس آن همه روایاتی که در باب سخنرانی تاریخی حضرت زینب(س) در دربار یزید گفته‌اند، چه می‌شود؟ مگر نیست که می‌گویند اگر سخنان ایشان در برابر یزید نبود، شاید اصلاً از دین هم دیگر خبری نبود. اما همه مسائل به اینجا ختم نمی‌شود. تنها این مداحان و خطیبان نیستند که در رسالت خود کاستی دارند. باید به سراغ زنان مان هم برویم و انتقادی هم از خود آنها داشته باشیم. اگر بخواهیم در یک تقسیم‌بندی کلی زنان

تیغ تیز انتقاد متوجه برخی مداحان و مرتبه‌سرایان است که از زندگی فاطمه(س) و زینب(س) تنها مصیبت و کتک خوردن

امروز را بگنجانیم، احتمالاً دو طیف اساسی داریم:

۱. افرادی که کاملاً از زینب دورند
  ۲. افرادی که تا حدود زیادی پیرو ایشانند.
- با این حساب طیف دوم هم خود دو گروه بزرگ را شامل می‌شود:
۱. زنان عوام و سنتی
  ۲. زنان مذهبی تحصیل کرده.

پر واضح است که گروه هدف ما همین طیف دوم خواهد بود. یعنی هم باید تلاش کرد تا زنان عامی و سنتی ما در حسینیه‌ها و هیئات به چیزی بیشتر از آنچه مداحان می‌گویند و می‌گریانند، گوش کنند و هم باید با پشتیبانی شورای عالی انقلاب فرهنگی برنامه‌ای تدوین کرد تا زنان تحصیل کرده و دانشگاهی ما به سمتی بروند که مثلاً در دروس دانشگاهی آنان بخش‌هایی جذاب از زندگی زینب (س) گنجانده شود تا حصول آن در اذهان‌شان جایگزین معرفی‌های پیشین از زندگانی آن حضرت شود.

البته این حرف ما به معنای آن نیست که باید عزاداری و گریستن بر اهل بیت حذف شود، بلکه نه تنها به سبب برکت زندگی ما باید عزاداری حفظ شود، بلکه می‌شود با تقویت و آموزش هرچه بیشتر مداحان، آن را به نوعی به تربیون تشیع هم تبدیل کرد تا از طریق آن، اهم مسائل تاریخی و روز جهان تشیع برای مخاطبان آن (که صد البته کم هم نیستند) تبیین گردد.

اگر بخواهیم این مسئله را راحت‌تر توضیح دهیم، باید بگوییم که مشکل اصلی را باید در ضعف سیاستگذاران تشکیلاتی و هیئات مذهبی از سوئی (برای اقشار عام) و بحث درسی و دانشگاهی از سوئی دیگر (برای اقشار دانشگاهی و تحصیل کرده) جست‌وجو کرد که زمینه معرفی شخصیت‌های مهم شیعه (من جمله حضرت زینب (س) که در این مقاله به آن می‌پردازیم) جست‌وجو کرد. مسلماً مداحی که از متن سخنرانی حضرت زینب(س) در دربار یزید مطلع نباشد، نمی‌تواند آن را برای زنان مخاطب خود بیان کند تا بلکه درسی برای الگوبرداری از نحوه برخورد یک زن مسلمان برای احقاق حقوق اجتماعی و شهروندی زنان تعبیر شود. این الگو چیزی است که در واقعه عاشورا و وقایع پس از آن با مدیریت زینب (س) اجرا شد و باید بر اساس آن نحوه تأثیرگذاری‌هایمان را اصلاح کنیم. ■

رئیس سازمان تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

## نقش زینب(س) در قیام امام حسین



مترجم: مهدی فرخیان

نخستین آنها پاسداری از عزت امام حسین (ع) و نمایاندن او به عنوان مظهر قدرت است، نه اینکه او را ناتوان، ترسو و ضعیف نشان دهد. آنان بر مرگ پیشی می گرفتند، گویی به برترین هدف و زیباترین مقصود می رسیدند. خاندان حسین (ع) این گونه بر یکدیگر سبقت می گرفتند. این همه هدفمند بود تا در تاریخ روشن شود که راه راست و اثر ایمان و معنای عزت و بزرگی چیست. امام حسین (ع) شخصاً به این مسئله به خوبی توجه داشت: ناتوان در صحنه ظاهر نمی شد. بر فرزندان نمی گریست، و برای کشته شدگان مویه نمی کرد. در برابر دشمنان و غمها و مصیبتها ناتوانی نشان نمی داد.

لشکر یان عمر سعد، اجساد ناپاک کشتگان خود را دفن کردند و اجساد امام حسین (ع) و خاندان و یارانش بر زمین ماندند. هنگامی که خواستند از کربلا به کوفه بروند، خاندان امام حسین را از کنار قتلگاه و کشتگان گذراندند؛ این کار را کردند تا خواسته امام حسین (ع) را بی اثر کنند. امام حسین می خواست که در زندگی و پس از مرگش مقتدر جلوه کند، اما آنان می خواستند که امام حسین را پیش و پس از مرگش ناتوان نشان دهند. می خواستند زنان را در برابر اجساد بیاورند، تا آنان بگریند و عجز و ضعفشان ظاهر گردد. این صحنه وحشتناک را تصور کنید. زنان و فرزندان را در برابر اجساد آورده اند، هر یک از زنان، برادر، همسر یا فرزندی در میان کشته شدگان دارد؛ اما گریه نمی کند. آنان

گذشت ایامی چند از واقعه کربلا، باعث فراموش کردن بزرگی مصیبت و غفلت از عبرت آموزی از پیامدهای آن نمی شود. واقعیت این است که تأثیر مصیبت پس از وقوع آن، از احساس مصیبت پیش از وقوع آن دامنه دارتر است.

روز عاشورا امام حسین (ع) و مردان همراهش، حتی جوانان و پاره‌ای از خردسالان نیز کشته شدند. از اهل بیت ایشان تنها دو مرد زنده ماندند. امام سجاد، اولین فرد بود. او بیمار بود و گمان بردند که عمر او دیری نمی پاید. او را رها کردند و نیازی به کشتن او احساس نکردند.

جوان دیگری که از مرگ نجات یافت، حسن مثنی، فرزند امام حسن (ع) بود. او به شدت مجروح شده، و در میان کشته شده‌ها بی هیچ حرکتی بر زمین افتاده بود؛

پس از آنکه آتش نبرد فرو نشست، او را زنده یافتند. در مانش کردند و بدین ترتیب در میان اسرا ماند. اما غیر از این دو، همه کشته شدند، و نقش اصلی برای به سرانجام رساندن رسالت امام حسین (ع) به عهده حضرت زینب (س) افتاد، و او آن را به بهترین شکل ممکن به انجام رساند.

بی شک او به همه مصیبت‌هایی که در روز عاشورا بر امام حسین (ع) رفت، مبتلا شد؛ اما در ورای این مصیبت‌ها وظایفی داشت.

وظیفه داشتند که از زینب پیروی کنند. پشت سر حضرت زینب رفتند. زینب، در جلو آنان به جسد پاره پاره امام حسین (ع) رسید، جسدی که پوشیده از تیر و شمشیر و نیزه و سنگ بود و چیزی از آن پیدا نبود. حضرت زینب آمد و بر بالای جسد امام حسین ایستاد و سنگها و نیزه‌ها و شمشیرها را کنار زد و جسد را با دو دست بلند کرد و گفت: خداوندا، این قربانی را از ما بپذیر.

حسین (ع) برای زینب (س) همه چیز است. بزرگان، پهلوانان و کوهها در برابر این صحنه ناتوان اند، اما زینب ابداً چنین نیست.

با این سخن، حضرت زینب اعلام داشت که این کار به اراده و خواست خود ما بوده است، نه اینکه بر ما تحمیل شده باشد. آنچه به دست آوردیم نتیجه خواست و اراده خود ماست. ما حسین را برای دین خدا قربانی کردیم و از خدا می خواهیم که این قربانی را از ما بپذیرد. جز این هیچ چیز مهم نیست. چنان که در مجلس ابن زیاد، وقتی که از او پرسید: کار خدا را با برادرت چگونه یافتی؟ گفت: به خدا سوگند، جز نیکی ندیدم. آنان مردانی بودند که خداوند مرگ را بر ایشان مقدر کرده بود و آنان به سوی آرامگاهشان شتافتند. بی شک، پس از این موضع حضرت زینب در برابر شهادت سید شهاد، دیگر زنان تکلیف خود را در برابر شهادی خود دانستند. چرا که زمان شیون و اظهار ناتوانی نبود، بلکه هنگام اظهار قدرت و صلابت بود و باید به جهانیان اعلام می شد که ما خود با آسودگی این مقصود را اراده کردیم و به سوی آن ره سپردیم. بنابراین، نقش حضرت زینب (س) این بود که رسالت امام حسین (ع) را در اظهار عزت و شرافت نبرد، تکمیل کند.

من به مصادیق عجز و ناله امام حسین یا زنان و خاندانش اعتقادی ندارم و آن را در حکم تحریف جنبش امام حسین (ع) و رسالت او می دانم. هرگز نشانی از نشانه‌های سستی بر امام حسین و یارانش نمودار نشد. این رسالت بزرگی بود که حسین (ع) آن را به انجام رساند. و کاری بود که حضرت زینب نیز در میان زنان انجام داد.

سپس حضرت زینب نقش مهم دیگری به عهده گرفت و آن خنثی کردن توطئه بنی امیه بود. آنان می خواستند امام حسین (ع) را بکشند، بی آنکه کسی خبردار شود.

پس از آنکه مسلم بن عقیل به قتل رسید، دیگر شکستن بیعت از سوی کوفیان آشکار شده بود. بنابراین، کوفه با امام حسین نبود، بلکه کانون دشمنانش بود.

آنها می خواستند تا حسین بیرون از کوفه



فرماید: «به خدا سوگند از روی سرمستی، طغیانگری، ظلم و فساد قیام نکردم. اصلاح امتِ جدّم را خواستارم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.»

رسالت، هدف و شهادت حسین در این سخن خلاصه می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا امتّ جدّ حسین، فقط در عصر امام حسین بود و زوال یافت، یا هنوز باقی است؟

ما نیز به اصلاح نیاز مندیم، و به امر به معروف و نهی از منکر. طبیعتاً این کار همیشگی است. پس ما هنوز در شرایط مناسب برای تحقق اهداف امام حسین به سر می‌بریم. به سخن دیگر، امام حسین در زمان خودش کشته شد تا ما را امروز اصلاح و در این شرایط امر به معروف و در این زمانه نهی از منکر کند. پس در زمانه ما، اگر

منکر، ترک و به معروف عمل و جامعه اصلاح شود، امام حسین به هدفش از شهادت رسیده است. در غیر این صورت، این نسل از امتّ، خون حسین را به هدر داده و اهدافی را که او برای آنها کشته شد، از میان برده است. پس امروز و در این شرایط، یگانه وظیفه ما بزرگداشت شعائر و گوش فرادادن به گریه نیست؛ بلکه یاری رساندن به امام حسین در تحقق اهداف او است. او خود به این اهداف تصریح کرده است: این کار برای پیروزی بر کسی نبود، تا بگوییم کار تمام شد و ما راحت شدیم.

پس ما به جای آنکه از روی آرزو بگوییم: کاش با تو بودیم تا به سعادت بزرگ نائل می‌شدیم، می‌توانیم امروز او را یاری کنیم و اهدافش را محقق سازیم.

حالا خود دانید ای مؤمنان، به فکر چاره باشید که نبرد برپاست. به اوضاع خود و خانواده تان و نیز اعمالتان توجه کنید و هوشیار باشید.

و السلام علیکم. ■

خلاصه آنکه با ورود زینب به کوفه، ماجرا برای همه کوفیان روشن شد؛ بدین گونه بود که زینب از شهری به شهر دیگر می‌رفت.

در هر شهری همان قصه تکرار می‌شود: زینب سخن می‌گوید و مردم جمع می‌شوند و از او درباره واقعه می‌پرسند.

این کار تا سرزمین شام ادامه یافت. با اولین خطبه‌ای که حضرت زینب در قصر یزید گفت، همه چیز روشن شد؛ تا جایی که همسر یزید پافشاری کرد که زینب و خاندان امام حسین (ع) وارد قصر شوند. جنبش از خانه یزید آغاز شد. آیا یزید می‌تواند همه را بکشد؟

هر کجا که این بانو می‌رفت، مردم را تکان می‌داد و ماجرا را بر آنان آشکار می‌کرد. در اندک زمانی، همه جهان اسلام از ماجرا آگاه شدند.

بنابراین، پس از مصیبت امام حسین (ع)، نقش قهرمانانه حضرت زینب در برابر ما قرار می‌گیرد. از این رو ما به این زن را بزرگ می‌داریم؛ زنی که مردان و قهرمانان بزرگ هم نمی‌توانند مانند او عمل کنند. یک تجربه شکوهمند نیز در برابر ماست، که از آن در می‌یابیم که همان گونه که مرد می‌تواند حسین باشد، زن مسلمان نیز می‌تواند زینب باشد.

امام حسین هنگام خارج شدن از مکه می

کشته شود. پس حرّ را با سپاهی فرستادند تا در میان راه بیابان جلودارش شود. سپس او را از کوفه و همه مراکز مهم مسلمین دور کردند، تا کشته شود و کسی آگاه نشود؛ برای همین بود که همه مردان را کشتند. درباره امام سجاد نیز گفتند: او را بکشید و کسی را از این بیت زنده نگذارید.

می‌گفتند در صحرا توفانها می‌آید، شنها را با خود می‌برد و اجساد را می‌پوشاند، و هیچ کس خبردار نخواهد شد. سپس امور را برای مردم وارونه جلوه می‌دهند و می‌گویند: «خوارج» را کشتیم. مردم خوارج را وسیله هرج و مرج می‌دانستند. از این رو، ممکن نبود کسی خوارج را دوست بدارد. وقتی گفته می‌شد خوارج، همه چیز پایان یافته تلقی می‌شد. این سخن وسیله تبلیغات و پنهان کاری و دور ساختن مناقشه از مراکز اسلامی بود. اما زینب این توطئه‌ها را خنثی کرد. او پس از نبرد، واقعه را برای مردم در محافل اسلامی بازگو کرد. او چگونه از عهده این کار برآمد؟ کوفیان آمده بودند تا خوارج و اسرار تماشا کنند. از شهادت امام علی بیش از بیست سال نگذشته بود و بسیاری از مردم علی را می‌شناختند. ناگهان صدای او را شنیدند و آن را به جا آوردند و دانستند که صدا، از جنس صدای علی است. اما این صدا از کجا بر می‌آمد؟

گفتند از بانویی است که می‌گویند «خارجی» است. زمانی که از او خواستند تا سخن بگوید، دیدند که به زبان علی سخن می‌گوید. در این لحظه بود که دریافتند کسانی که اینان را کشته‌اند، همان فرزندانشان هستند؛ آنان را فرستاده بودند تا به دین خدا یاری برسانند؛ اما آنان رفته بودند و فرزند دختر رسول خدا و خاندانش را کشته بودند. در این هنگام، کوفیان ناله‌ها و گریه‌ها را آغاز کردند. حضرت زینب (س) برای آنان سخن گفت و مردم شیون و زاری آغاز کردند.





از باطل در تشتت / عقلانیت، شیعه متمرکز شویم یا نه، با

## تقویت قرائت عقلانی از عاشورا



حسین سخنور

بر خورده‌های احساسی و به دور از عقلانیت موفق به ایجاد تفاهم نخواهد شد. اما با آوردن گزاره‌های عقلانی‌ای مانند اینکه بگوییم «انتظار ما، اعلام این مطلب است که هنوز جامعه بشری به آن تعادل لازم نرسیده است» مخاطب خود را پیدا خواهد کرد.

ضمن تشکر از دکتر یثربی، از دکتر جعفری با توجه به احاطه‌ای که از جهت مطالعه و تحقیق در متون مقدس از جمله نهج البلاغه دارند، می‌خواهیم تا تعریف خود را از عقلانیت با عنایت به منابع و متونی که خود بدان آشنایی دارند، ارائه کنند؟

محمد مهدی جعفری: همان طور که آقای دکتر یثربی فرمودند، عقل، امتیاز انسان محسوب می‌شود. یعنی انسان با حیوانات در غریزه و جمادات، نباتات و طبیعت مشترک است و تنها چیزی که او را از حیوان متمایز می‌کند، عقل است. از همین جهت در متون دینی ما و در قرآن بارها می‌بینیم که فرموده است: «لعلکم تعقلون»

در نهج البلاغه هم که در واقع روح قرآن است، تعاریف مختلفی از عقل آمده، از

از مواردی است که حیوان توسط غریزه خود توانایی انجام آن را نداشته است. می‌توانیم بگوییم، ادیان و مکاتب در موضع گیری خود نسبت به «عقل» به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای عقل‌گرا بوده و دسته دیگر معتقد به تسلیم محض در برابر فرامین و دستورات مکتب خود هستند که نمونه بارز آن را در «مسیحیت» فراوان می‌بینیم تا آنجا که به صراحت در انجیل‌ها آمده «خداوند چهل را برای شما انتخاب کرده و بر حکمت و دانایی خط بطلان کشیده است و کسی با دانایی به خدا نخواهد رسید!» لذا نباید تصور شود که اختلاف کلیسا با گالیله بر سر مباحث علمی بود. آنچه برای کلیسا پذیرفتنی نبود، این بود که چنین تناقضاتی با گفته‌های آنان به معنی تمرد و سرپیچی پیروان آنان قلمداد می‌شد که به نفع آنان نبود. آن‌ها هر نوع عقلانیت و تفکری را که می‌توانست پرده از خرافه پرستی و جهل بردارد کفر و الحاد معرفی می‌کردند. اسلام، سرشار از عقلانیت است. و این یعنی ما باید در سطح جهان، با عقلانیت اسلامی

چند شماره‌ای است که در بخش اندیشه سعی کردیم کمی از بعد عاطفی و احساسی عاشورا فاصله بگیریم و گامی هر چند کوتاه برداریم در جهت حفظ و تقویت یک قرائت عقلانی از این واقعه، چرا که سهم عقل را به اندازه سهم عاطفه ادا نکرده ایم در این شماره با برگزاری یک میزگرد، این تلاش معهود پیگیری شد و محمد مهدی جعفری و یحیی یثربی هر کدام از منظر خود به ضرورت های بحث عقلانیت در عاشورا پرداختند و آفات فاصله گرفتن از این رویکرد را برشمردند.

جهت پیشگیری از برخی سوء تفاهمات و تبیین پایه‌های نظری این بحث لازم است ابتدا با طرح این سؤال شروع کنیم که آیا می‌توان یک قرائت عقلانی از عاشورا، در کنار قرائت‌های دیگری که وجود دارد در فرصت‌های بعدی به آن می‌پردازیم، ارائه داد؟ بدین ترتیب مناسب است ابتدا تعریف هر یک از شما اساتید را از عقلانیت داشته باشیم. یحیی یثربی: «عقل» هم به مثابه «حس» تعریف روشنی دارد. همان گونه که هیچ کس شکی در اینکه «دیدن» چیست ندارد، نمی‌تواند در چیستی «اندیشیدن» نیز تردیدی داشته باشد. عقل که اساس کار انسان در طول تاریخ بشریت بوده، نقطه تمایز انسان از حیوان است. مباحثی چون سیاست، تشخیص حق



جمله اینکه: «العقلُ حفظُ التجارب»، البته در نظر داشته باشید که منظور از تجارب در اینجا صرفاً تجارب دینی نبوده و به طور کلی تأکید بر تمامی مسائل انسان است. چنانچه حضرت امیر (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می‌فرماید: «من به اندازه‌ای در احوال ملت‌های گذشته مطالعه کرده‌ام که خود را مانند یکی از این افراد و حتی مانند همه آن‌ها می‌دانم. گویی با همه آنان زیسته‌ام و اکنون این تجارب را در اختیار تو می‌گذارم.» از همین کلام مشخص است که منظور از «تجارب»، کاملاً تجارب بشری است و حفظ آن‌ها انسان را به عقلانیت می‌رساند که مسلماً هر چه بهره بیشتری از آنان بگیرد، عقل ورزیده‌تر و عملی‌تری خواهد داشت.

من با مطالعه‌ای که در نهج البلاغه داشتیم، علت تألیف این کتاب را در اواخر قرن چهارم توسط «سید رضی» دو ویژگی منحصر به فرد در شیعه دریافتیم. آن دو ویژگی، عقل‌گرایی و آزاداندیشی بوده‌اند.

مثالی که در این مورد می‌توانیم بیاوریم بر خورد امام با خوارج بود. «خوارج» از یاران امام علی (ع) بودند که در اثر سطحی‌نگری به مسائل و قشری‌گری منحرف شدند و علی (ع) را کافر معرفی کردند. در واقع از این جهت این نسبت خلاف را به حضرت امیر می‌دادند که کسانی را که به اصطلاح در کار خلافت الهی، دو بشر را حکم قرار داده بودند، کافر دانسته و اعتقاد داشتند که حکمیت بشر در کارهای خدایی کفر است.

حضرت درباره مخالفان سیاسی‌ای که به شدت با ایشان دشمن بودند می‌فرمود: «اینان سه حق در نزد ما دارند. اول، آمدن به مسجد، شعار دادن و بحث کردن، دوم، دریافت حقوق بیت‌المالی که به آنان به عنوان یکی از افراد جامعه تعلق می‌گرفت. سوم، حفظ امنیت آنان از جانب حکومت مگر آنکه بر روی ماشمشیر بکشند که در آن صورت از خود دفاع خواهیم کرد.» لذا عقل‌گرایی و آزاداندیشی در جوهره تعالیم شیعه وجود دارد و در نهج البلاغه موج می‌زند.

ملاصدرا در شرحی که درباره فصل «عقل و جهل» کتاب «اصول کافی» داده، مسئله عقل را از اختصاصات شیعه معرفی کرده است. در علم حدیث هم با وجودی که بسیاری از بزرگان معتقدند که حدیث را صرفاً باید نقل کرد و دیگر نیازی به استدلال نداریم، شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» می‌گوید که از افتخارات شیعه این است که حدیث را هم با ملاک عقل می‌پذیرد. بنابراین «عقل» از امتیازات بزرگ انسان است

که در هیچ موردی نادیده گرفته نمی‌شود. این مسئله در کنار عاطفه و احساسات انسان که در جای خود کارایی دارد، همچنان به قوت خود پابرجاست.

با مشخص شدن تعریف عقل و تعیین حدود و ثغور آن (البته بطور نسبی) از جانب شما اساتید، می‌توانیم ورودی مستقیم داشته باشیم به موضوع اصلی این نشست. دکتر یثربی در بخشی از صحبت‌های خود در محدوده عقل، در ادیان مختلف اشاره‌ای به مسیحیت داشتند. همین موضوع را پیوند می‌دهم به آسیب‌شناسی برداشت‌های غیر عقلانی به عاشورا و از این باب، وارد بحث اصلی می‌شوم.

برخی معتقدند، برداشت‌هایی از عاشورا و کربلا وجود دارد که شباهت زیادی دارد با برداشت‌هایی که مسیحیت از حادثه به صلیب کشیدن عیسی (ع) به خصوص در دوران قبل از رنسانس داشته است و این برداشت این است که عیسی (ع) به شهادت رسید و رنج برد تا به واسطه آن بسیاری از گناهان انسان بخشیده شود. یکی از مشکلاتی که در مباحث مربوط به آسیب‌شناسی «فرهنگ عاشورا» مطرح است همین نکته است که شهادت امام حسین (ع) را هم به سبب بخشیده شدن گناهان شیعیان می‌دانند

یثربی: ابتدا بهتر است بحث را به سمت اصالت انسان ببریم. دینی که انسانی باشد، انسان را بر خود ترجیح می‌دهد. به این معنی که اول می‌گوید: «تو عاقل باش! بالغ باش! سپس من خود را به تو ارضانی خواهیم کرد و در نهایت این تویی که باید انتخاب کنی.»

ادیان غیر عقلانی این طور نیستند. بدین معنی که از همان ابتدای بچگی شخص را

مورد تعلیم قرار می‌دهند. شیوه اصلی این ادیان این است که تو را به گناهکار بودن متهم می‌کنند و می‌گویند: «تو ناپاک به دنیا آمده‌ای و من باید تو را تطهیر کنم، غسل تعمید دهم و سپس آموزش دهم.»

مسئله دیگری که از محورهای اصالت انسان است، نجات است که در ادیان غیر عقلانی، نجات در دست انسان نیست. در عرفان اسلامی هم نجات را در دست انسان نمی‌دانند. «صالح و طالح متاع خویش نمودند/ تا که قبول افتد و که در نظر آید» چنین دیدگاهی به اشعریت و تصوف ما نفوذ پیدا کرده و از راه این دو به «فرهنگ عاشورایی» ما هم نفوذ یافته است. این در حالی است که دینی که به انسان اعتبار دهد می‌گوید که من تو را طوری آفریده‌ام که خودت می‌توانی راه و چاه را تشخیص دهی. در تعلیمات خود فقط وعده و وعید می‌دهد و به زور کسی را تسلیم نمی‌کند.

اقتباس از مسیحیت را برای اولین بار، سال‌ها قبل شهید مطهری بیان کرده بودند که «این نجات و پناه یافتن از طریق امام حسین (ع)، فکری است که از مسیحیت وارد اسلام شده است.» پیغمبر ما هیچ‌گاه پناه و نجات مردم نبود. ائمه (علیهم‌السلام) الگوی مسلمان و شیعه هستند و ما باید مانند حضرت علی (ع) عمل کنیم نه اینکه بگوییم «علی دارم، چه غم دارم» این‌ها تفکرات غیر اسلامی هستند که در مذهب ما آمده‌اند.

بنابراین ما اگر نجات را به دست امام حسین (ع) دهیم، انسان را در سرنوشت خود دخیل ندانسته‌ایم و این ضد اصالت و اعتبار انسان است. اما در آیه قرآن نجات در دست خود اوست و در انجیل بالعکس است. حتی مسیحیت معتقد است که تمام انبیاء و اولیای الهی، هم‌اکنون در جایی همچون

برزخ نگهداری می‌شوند تا مسیح (ع) همه را نجات بخشد و آیات مختلفی که در انجیل آمده و می‌گوید: «پدر را جز از راه من نمی‌توان ملاقات کرد». در حالیکه در قرآن ما ارتباط خدا با بنده بدون واسطه است. نباید به اشتباه تصور شود که اگر ما ائمه (ع) را ناجی ندانیم، از شأن آنان کاسته‌ایم. چرا که در واقع چنین نسبت‌هایی از شأن آنان خواهد کاست.

**آقای جعفری با مقدماتی که مطرح شد و توضیحاتی که دکتر یثربی ارائه کردند سوال اصلی را مطرح می‌کنم. چه قرائت عقلانی‌ای از حادثه کربلا، عاشورا و از کل قیام امام حسین (ع) می‌توان داشت که مطابق با قرائت‌های ارائه شده از عقلانیت در این بحث باشد؟**  
**جعفری:** حوادث تاریخی با مراجعه به اسناد معتبر موجود بررسی می‌شود. اما حادثه‌ای

میدان می‌روند، ۲۹۵۰ نفر از دشمنان خود را از بین می‌برد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اگر فرض کنیم یک شمشیر با هر حرکت خود که به بالا یا پایین می‌رود یک نفر را از بین ببرد، باز نمی‌توان به این نتیجه رسید که حضرت در آن مدت کمی که در میدان بودند، ۲۹۵۰ نفر را کشته باشند.» سپس محقق (جوادی) ناچار شده است به «تاریخ طبری» مراجعه کند، چرا که «طبری» نقل قول‌های زیادی از ابی‌مخنف دارد. در واقع بیش از ۱۱۰ روایت درباره عاشورا از ابی‌مخنف در تاریخ طبری موجود است که توسط این محقق به صورت کتاب درآمده و تحت عنوان «قیام جاوید» منتشر شده است. وقتی نوشته‌های ابی‌مخنف را در تاریخ طبری با مقتلی که از وی موجود است مقایسه می‌کنید، متوجه می‌شوید که این دو کاملاً با هم تفاوت دارند



که جنبه تراژیک داشته باشد، از این دایره خارج می‌شود. به این معنی که به قلب و احساسات عام جامعه رسوخ پیدا می‌کند. توده مردم هم به طور طبیعی تمایل به اغراق و بزرگنمایی حوادث تراژیک دارند و هنگامی که به روایت آن حادثه می‌پردازند، افسانه‌ها و آرزوهای شخصی خود را هم در آن دخیل می‌کنند.

به عنوان مثال، ما بر طبق آماری که یکی از محققین (دکتر حجت‌الله جوادی) در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود ارائه کرده، نشان داده است در حدود ۵۰۰ مقتل داریم که در زبان‌های مختلف، در باره این حادثه نوشته شده است. از همه قدیمی‌تر مقتل «ابی‌مخنف» است. تمام روایات مندرج در این مقتل غیر عقلانی است. از جمله در جایی گفته است که امام حسین (ع) وقتی به

و روایت‌هایی که در تاریخ طبری آورده شده بسیاری منطقی، مستدل و قابل قبول برای همگان است. به نظر می‌رسد از آنجا که ابی‌مخنف شخصیت معتبری داشته، کسی روایاتی مطابق با احساسات خود را جعل کرده و به عنوان «مقتل ابی‌مخنف» کتاب کرده است. از جمله مقتل‌های دیگری که بعدها نوشته شد، «لهوف» از سید بن طاووس که بسیار منطقی و مستدل است که حتی آسیب‌شناسی هم کرده و به تکذیب روایات نادرستی که تا آن زمان موجود بوده پرداخته است.

**گذشته از تحریفات تاریخی، فرض کنید ما حکایتی سالم، دست‌نخورده و خالص از حادثه عاشورا داشته باشیم. سؤال اصلی ما این است که چگونه می‌توانیم تحلیل درست و عقلانی‌ای**

از آن داشته باشیم؟ چرا که تحلیل‌هایی که در حال حاضر موجود است، حماسی، عاطفی، سیاسی و... است. کدامیک از این موارد و جوه قابل تحویل به قرائتی عقلانی هستند؟  
**جعفری:** برای تحلیل هر حادثه تاریخی باید بازگشتی به شرایط عصری که حادثه در آن صورت گرفته داشته باشیم. در این مورد ابتدا باید «بنی‌امیه» را از نظر دلایل روی کار آمدن، سوابق و... بشناسیم. بهترین ریشه‌یابی و تحلیلی که با در نظر گرفتن این موارد انجام شده تحلیل «عبدالفتاح عبدالمقصود» در کتاب «امام علی بن ابی‌طالب (ع)» است. غیر از آن «شیخ عبد... علائلی» در کتاب «سمو المعنای سمو الذات» به معنی «هدف والا در وجود والا» به تحلیل جامع و علمی از زمان قبل از اسلام تا دوران بنی‌امیه، اهداف و مطامع بنی‌امیه و چگونگی ورود آنان به اسلام پرداخته و در نهایت، چگونگی شکل گرفتن واقعه عاشورا را شرح داده است. این دو نمونه تحلیل‌های عقلانی، بهترین تحلیل‌ها در این مورد هستند. اما در مورد سه شخصیتی که ذکر کردید، باید بگوییم آن‌ها تناقضی با هم نداشتند، تنها روش‌هایشان از هم متفاوت بود. دکتر شریعتی در مورد صالحی نجف‌آبادی می‌گوید من برای تحقیقی که ایشان کرده، احترام فراوانی قائلم، اما نتیجه‌ای که او می‌گیرد، من نمی‌گیرم. یعنی من نتیجه گرفته‌ام که در آن روزگار امام حسین (ع) با علم به اینکه به شهادت می‌رسند، شهادت را وسیله‌ای برای رسوایی دشمن قرار داده، چرا که راه دیگری به غیر از این نداشته است. آقای صالحی نجف‌آبادی معتقدند که اگر امام حسین (ع) این را می‌دانستند به جنگ نمی‌رفتند و اساساً به قصد رسیدن به حکومت راه کربلا را پیش گرفتند. شهید مطهری نظریه‌ای مابین این دو دارد که می‌گوید ایشان قصد رسیدن به حکومت هم داشتند، اما به شهادت هم فکر کرده بودند. یعنی با علم اینکه ممکن است در این راه به شهادت برسند وارد آن عرصه شدند.

از نظر من هر سه این تحلیل‌ها با مطالعه و عقلانی است و تنها در نتیجه تفاوت دارند.  
**یحیی یثربی:** تحلیل روشنی که کربلا از دید من دارد، این است که هدف اسلام، تأسیس یک «نظام» رهایی‌بخش است و رهایی یک «ورد» نیست که به طور مثال از طریق سیر و سلوک تعالیم مکاتب هندو حاصل شود. نظامی که قصد دارد مردم را از آن تفرغی که در آن به سر می‌برند، رهایی بخشد و به آزادی برساند. نظام مد نظر اسلام، بر «توحید» استوار بوده که این نکته از نظر فلسفه سیاست بسیار حائز



اهمیت است. چراکه توحید از دیدگاه آن، به معنی قطع کردن ریشه تمام سلطه‌هاست و به اقرار تمامی فیلسوفان سیاسی در طول تاریخ، تنها علتی که موجب تسلط عده‌ای بر سایر مردم شده ادعای خدایی، شبه‌خدایی، نماینده خدا، وزیر یا وکیل خدا بودن آن عده بوده است. سایر مردم هم که بنده خدا بودند مجبور به اطاعت بودند. «کلیسای عهد قدیم» نمونه روشن این مطلب بود که مسلط بر مال و جان مردم شده بود. پیامبر اکرم (ص)، خود را «رسول خدا» معرفی می‌کرد. به این معنی که صرفاً پیام‌آور خداست و اجازه تصمیم‌گیری و دست بردن در پیام را ندارد. حضرت خود را «عبد» خدا می‌دانست و بیش از تمامی پیروانش در اجرای احکام دین احساس مسئولیت می‌کرد.

البته خیلی‌ها با شما در مورد شأن رسول، به صرف پیام‌آوری هم عقیده نیستند و یک شأن مفسری هم برای ایشان قائلند.

یثربی: در قرآن برای خطاب قرار دادن ایشان، بیش از هر لغت دیگری از رسول استفاده شده است. به عنوان مثال در ماجرای احد و شایعه شهادت پیامبر (ص) آیه ۱۴۴ سوره آل عمران آنان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم»؛ «محمد (ص) هم یکی از شمار رسولان و فرستادگان خداست که پیش از این فرستاده شده بودند. بنابراین نمی‌بایست با مرگ و شهادت وی شما دست از دین بردارید» در حقیقت قرآن بیان می‌دارد که پیامبر تنها رسول خداست و آن که هست خداست و آن که باز خواست می‌کند نیز خداست. بنابراین کسی که اعتقاد واقعی داشته باشد باید خود را فقط در برابر خداوند پاسخ‌گو و موظف بداند. اگر پیامبر مانند همان کسانی بود که با استفاده از نام «نماینده خدا» قصد تسلط بر مردم را دارند، به طور حتم در جریان چنین شایعه‌ای می‌فرمود که چون من نماینده خدا هستم، خدا نمی‌گذارد من بمیرم و... ادعاهای دیگری که اشخاصی از این قبیل دارند. در حالیکه ایشان معتقد بودند که حتی اگر هم نباشند، مردم مسئولیت‌های خود را دارند و اساساً دستورات اسلام خطاب به عمده مردم است.

در همین جا متوجه می‌شویم که با وجود آنکه اسلام، بدون پیامبر (ص) در همان ابتدای راه می‌ماند، اما باز ایشان جایگاه مشخصی داشتند و حاکم بر همه چیز و همه کس نبودند. حضرت وقتی به جایی وارد می‌شدند که دیگران به احترام ایشان برمی‌خاستند،

و با تحقیر همسر و فرزندانشان را بیرون می‌رانند.»

غیبت حضرت امام مهدی (عج) هم وقتی با تحلیل عقلانی بررسی شود، می‌بینیم که از سر مسائل شخصی نبوده است. آیا فکر کرده‌ایم آرزوی زیارت آن حضرت که در قلب هر مؤمنی است باید به چه منظوری باشد؟ آنچه امام از ما می‌خواهد، راه را درست رفتن است، چه امام باشند و چه نباشند. غیبت امام زمان (عج) به معنی اعلام قاطع و علنی ناشیستگی جامعه اسلامی است. به راستی باید دید چرا امام از ما گریزان است؟ یک امام معصوم مگر می‌تواند در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کند؟ هدایت جامعه، تکلیف ایشان است.

وقتی ما ائمه (ع) را در نظام بررسی نمی‌کنیم و جنبه فردی به آنان می‌دهیم، ناخودآگاه نوعی قهرمان‌پروری خیالی ایجاد می‌شود که با واقعیت تناقض دارد.



دوباره باز می‌گشتند و نگران بودند که نکند از ایشان «شاه» بسازند و می‌فرمودند: «من مانند شما هستم و باید مانند شما زندگی کنم.» هنگام سخن گفتن اگر کسی از «من عرض می‌کنم، شما می‌فرمودید» استفاده می‌کردند، حضرت به ادامه صحبت نمی‌پرداختند بنابراین اگر بخواهیم جریان عاشورا را تحلیل عقلانی کنیم، باید آن را در خود نظام دیده و مانند جریانی شخصی با آن برخورد نکنیم. امام حسین (ع) به خاطر مسائل شخصی خود به شهادت نرسید تا دیگران برایش گریه کنند. نظام اسلامی به دست عده‌ای شیطان در حال از هم پاشیدن بود. امام (ع) به کر بلا رفت تا یا آن گروه شیطان صفت را از بین ببرد و یا در صورت شکست، با شهادت خود، ظلم حاکم بر آن جامعه را به دنیا اعلام کند. از سویی دیگر به قول شریعتی: «باید نسل علی (ع) را به انتقام شمشیری که برای تأسیس نظام اسلامی کشیده بود، قتل عام می‌کردند

دکتر جعفری، در عصری که به «عصر خاموشی انقلاب‌ها» و «دوران افول انقلاب‌ها» معروف است، به طور کلی «قیام» و «انقلاب» دیگر ارج و قرب گذشته را ندارد و در اندیشه سیاسی حاکم بر دنیا، ادبیات انقلابی به فراموشی سپرده شده و توجیه‌پذیر نیست. از این منظر چگونه می‌توانیم قرائت عقلانی‌ای برای کر بلا داشته باشیم که منطبق بر اندیشه‌های جدید باشد؟

جعفری: هیچ‌یک از اعمال بشر نمی‌تواند قالبی باشد و هر صاحب‌نظری چه فیلسوف، چه عالم و... برای آن لفظ «باید، نباید»ی قاطع و بی‌چون و چرا به کار برد. کلیه اقدامات بشر در دوران‌های مختلف، بستگی به شرایط حاکم بر زمان خود داشته است. فرض کنید «انقلاب اکتبر» یا «انقلاب کبیر فرانسه» را نمی‌توانیم بگوییم بی‌جا انجام گرفته یا اینکه اگر کار «رفورمیستی» به جای «انقلاب» انجام می‌شد، بهتر به نتیجه می‌رسید. آنچه در آن زمان انجام گرفته، مقتضای زمان خود بوده است. عصر حاضر نیز اگر دوران «افول انقلاب‌ها» نام دارد، به این علت است که شرایط عصر ما این طور اقتضا می‌کند.

خیلی از انقلابیون دیروز هم امروز ادعای دارند شرایط تغییر کرده و فرهنگ دنیای امروز پذیرای شیوه‌های انقلابی نیست، اکنون «قیام عاشورا» چه کارآمدی برای ما خواهد داشت؟ تمام جهد و کوشش برای یافتن قرائت‌های عقلانی از عاشورا در نهایت می‌تواند به آن منجر شود که در زمان خودش توجیه داشته باشد که به قول آقای دکتر یثربی



وقتی نبی اکرم که لبشان با خنده آشنا بود، خوابی دیدند که میمونی بر منبر ایشان بازی می‌کند، متوجه شدند که اتفاقی در راه است. بنی امیه در واقع خیمه محمد (ص) را به آتش کشید و هدف اصلی آنان امام حسین (ع) نبود. قصد آن‌ها نسل‌کشی محمد (ص) بود. بنابراین آن قیام، انقلاب نبود. یک انجام وظیفه بود و این با انقلاب با آن معنایی که ما امروز می‌شناسیم، خیلی تفاوت دارد. اکنون هم تکلیف ما «انقلاب» نیست و «انتظار» با «انقلاب» سازگاری ندارد. اگر قرار بر انقلاب بود ما باید به امام (ع) التماس می‌کردیم که موشکی بفرستد و ویرانی به بار آورد.

**جعفری:** البته ما در اینجا نباید بحث بر سر لفظ کنیم. منظور ما ایجاد تغییرات است. در خطبه شانزدهم از نهج البلاغه که زمان آن را سید رضی کمی بعد از بیعت می‌داند ولی از نظر من قبل از بیعت بود، امام می‌فرمایند: «إِنِّي بَلَيْتُكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، «وضع اجتماعی شما به روزی بازگشته است که لازم شد خداوند پیغمبرش را بفرستد.» و در ادامه می‌فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيَتَّبِلُنَّ بَلْبِلَةً، وَلِتَعْرِضُنَّ عَزْبَةً، وَلِتَسَاطُنَّ سَوْطَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ»، «به خدایی که پیامبر را به حق فرستاده سوگند که همه شما به هم مخلوط و غربال می‌شوید و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آن‌گونه که افراد پایین‌نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت.» در اینجا امام (ع) نوید زیر و رو شدن جامعه را می‌دهد، به صورتیکه آنان که در اسلام پیشگام بوده و برکنار شده بودند بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حیل و تزویر پیشی گرفتند، کنار زده خواهند شد. امام (ع) هم وقتی می‌بینند که معاویه حاضر نیست بر سر جای خود قرار گیرد و حق را نمی‌پذیرد، به ناچار با او وارد جنگ می‌شود.

در بخش آخر، به آسیب‌شناسی برداشت‌های امروزی از واقعه عاشورا می‌پردازیم. عده‌ای معتقدند ارائه دادن یک قرائت عقلانی از این مطلب چندان هم به صلاح نیست و باید اجازه داد احساسات هم در آن سهیم باشد، چرا که مردم به این بخش هم نیاز دارند و در جامعه‌ای که اسلامی است باید متناسب با نیازهای مذهبی جامعه، از طریق شخصیت‌ها، متون دینی و مذهبی و فضاهای دیگری که امکان است، تقاضای جامعه را اجابت کرد. در بحثی که امروز پیرامون رابطه احساسات و عقلانیت شد گفتیم حاکمیت مطلق عقل در

داشت. این همان چیزی است که در طبیعت انسان است. ولی تحلیل از حادثه عاشورا باید کاملاً عقلانی باشد و خواست مردم در این مورد نباید تأثیرگذار باشد. باید با مردم راه آمد تا به تدریج اذهان آنان شکل بگیرد. در سال ۱۳۴۰، آیت‌الله طالقانی، در دزاشیب شمیران مجلس سخنرانی برای امام حسین (ع) داشت که مردم گریه سردادند. بلافاصله ایشان اظهار کرد: «گریه نکنید. بخار در لوکوموتیو آن قدر جمع می‌شود تا قطاری را به حرکت درآورد. شما این بخارها را با گریه تسکین می‌دهید و از تجمع آن جلوگیری می‌کنید. غافل آنکه انرژی آن به هدر خواهد رفت.» عاطفه را در جای خود باید استفاده کرد و در تحلیل از عاشورا باید آن را به شکل تاریخی به نقد کشید. همان طور که شهید مطهری تحریفات عاشورا را بیان داشت و قبل از وی نیز مرحوم «صدر» و باز قبل از آن هم سید بن طاووس به آسیب‌شناسی در این مورد می‌پردازد. ولی این قبیل فعالیت‌ها باید با شکل مدبرانه‌ای انجام گیرد.

**پثربی:** ما باید موقعیت زمان خود را درک کنیم. در آن اوایل به خاطر جبر زمانه عده‌ای در گوشه‌ای جمع می‌شدند، در هارامی بستند و بر مظلومیت امام حسین (ع) و خودشان گریه می‌کردند. اما امروز مادر زمانی هستیم که صدایمان در دنیا منعکس می‌شود. این فضای گسترده با آن فضای محدود کوچک هیأتی در آن زمان بسیار متفاوت است. ما باید عاشورا را برای روزگار خودمان مدیریت کنیم و با دنیا با زبان عقل از آرمان‌ها، اهداف و آرزوهای کربلا سخن بگوئیم. در اینجا قبل از جهانی شدن اسلام، جهانی شدن تشیع در جهان اسلام مد نظر است. تشیع را نباید تنها با سینما، دن و دعا خواندن‌ها شناساند. تشیع را باید طبق تحلیل‌هایی که خود بزرگان اهل سنت به عمل آورده‌اند، با مقاومت در برابر خاندان بنی‌امیه و با عدالت‌خواهی آن معرفی کنیم. در جایی که تمامی فرق و مذاهب در صد توسعه خود هستند و به طور مثال شاهد هستیم که این اواخر در کتاب تاریخ ادیان که در قم به چاپ رسیده از یک فرقه ضاله، فصلی بیش از صد صفحه به عنوان دین زنده جهان آورده شده است و آن قدر توسعه یافته که سه درصد از پیروانشان فقط در ایران هستند، چرا ما با این همه مبانی استوارمان حرف تازه‌ای برای گفتن نداریم؟ سخنرانی‌های پنج سال پیش عالمان را برای چندمین بار استفاده می‌کنند و این تنها به علت ضعف مدیریت است. ■

تمامی موارد ممکن نیست و به هر حال حضور احساسات در کنار عقلانیت اجتناب‌ناپذیر است، سؤال اول اینکه آیا باید تعبیرهای عاطفی از واقعه عاشورا را هم در کنار عقلانیت برای تأمین خواست‌های مردم داشته باشیم؟ و سؤال بعد، اگر قرار است اینچنین باشد، چه مرزبندی‌ای می‌توان برای آن قائل شد؟

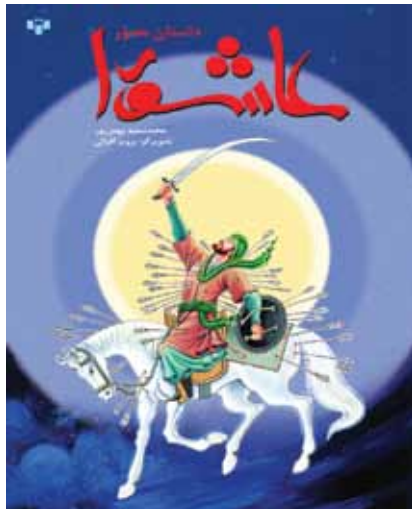
**جعفری:** نقل می‌کنند در یک سال، آیت‌الله... بروجر دی، متولیان تعزیه را جمع می‌کند و می‌گوید: «این طبل و دهل و... همه خلاف شرع است.» در جواب به ایشان می‌گویند: «آقا ما ۱۱ ماه از شما تقلید می‌کنیم و در این یک ماه از خودمان تقلید می‌کنیم.» بسیاری از مراجع سکوت اختیار می‌کنند و معتقدند که نباید با عواطف مردم بازی کرد. انسان ترکیبی از عقل و عاطفه است و باید هر کدام را در جای خود استفاده کرد. حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: «والذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم» یعنی باید برای دشمنان شدت عمل و برای دوست رحمت و عطف داشت



# داستان عاشورا

## معرفی کتاب

- عنوان کتاب: داستان عاشورا
- نویسنده: محمدسعید بهمن‌پور
- تصویرگر: پرویز اقبالی
- مدیر هنری: کاظم طلائی
- قطع: رحلی کوتاه
- شماره صفحات: ۶۴ صفحه
- ناشر: دانش‌آموز
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶



«داستان عاشورا» یکی از نمونه‌های موفق تصویرگری دینی است. استقبال مخاطب خردسال و حتی بزرگسال از این اثر و ترجمه‌های گوناگون آن، خبر از نیاز جامعه به این گونه آثار و ضرورت استمرار این حرکت می‌دهد. طبیعی است که استمرار حرکتی ارزشمند نیز خود نیازمند تقویت نقاط قوت و جبران نقاط ضعف است. در این بخش به معرفی این کتاب و علل موفقیت آن می‌پردازیم.

این کتاب داستانی مصور (استریپ) و رنگی از واقعه عاشورا است. زمان داستان از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید آغاز می‌شود و با شهادت و اسارت سالار شهیدان و یاران و خاندان او پایان می‌پذیرد. در مقدمه کوتاه کتاب می‌خوانیم:

«کتاب حاضر روایتی مصور از داستان کربلاست که اگر چه به زبانی ساده بیان شده، اما با استناد به منابع معتبر تاریخی نگاشته شده است. این کتاب می‌کوشد تا حماسه جاوید کربلا را در ذهن و جان کودکان و نوجوانان به صورتی فراموش‌ناشدنی ترسیم کند.

امید که مطالعه این کتاب، تأثیری بلند بر ذهن و اندیشه مخاطبان خود داشته باشد و روح ایمان، جوانمردی و از خودگذشتگی را در سرت پاک آنان پایدار سازد.»

کتاب حاضر به زبانهای، آلمانی، اسپانیولی، روسی، مالایی و ترکی آذربایجانی (با دو رسم الخط کریل و لاتین) نیز ترجمه شده است که ترجمه‌های عربی، انگلیسی و فرانسه آن تاکنون انتشار یافته‌اند.

## عوامل موفقیت

موفقیت «داستان عاشورا» مرهون علاقه، تعهد، تخصص و پیگیری نویسنده، تصویرگر

بهمن‌پور متن «داستان عاشورا» را بر مبنای کتاب «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد» نوشته عالم مشهور شیعی در قرن چهارم و پنجم، محمد بن محمد بن نعمان - مشهور به شیخ مفید - پدید آورده است. این اثر که به «ارشاد شیخ مفید» معروف است یکی از آثار مشهور و معتبر درباره دوازده امام به حساب می‌آید که از جمله آن، شرح ماجرای شهادت امام حسین (ع) است.

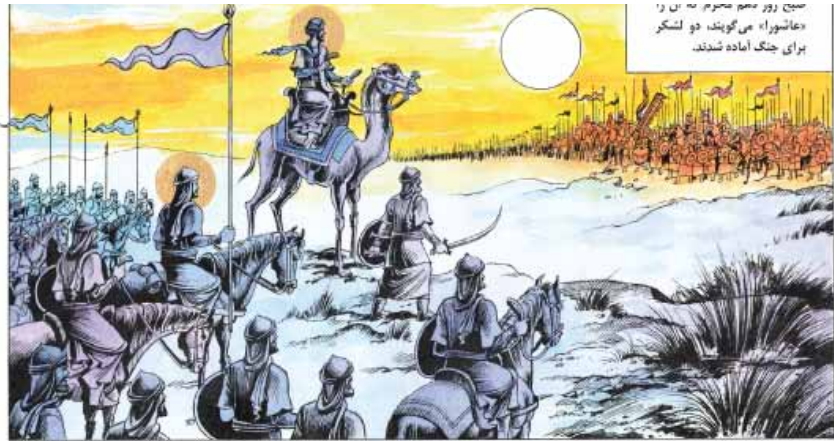
۲. تصویرگر و تصویر. پرویز اقبالی نامی آشنا در طراحی، تصویرگری و تصویرگری دینی است. تصویرگری بیش از پنجاه کتاب و دهها شماره نشریه را در کارنامه خود دارد. متولد ۱۳۴۰ در آبادان است. دیپلم نقاشی، کارشناسی و کارشناسی ارشد گرافیک دارد. مریبگری نقاشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ده سال همکاری با مجلات رشد، تقدیرنامه و دیپلم افتخار پنجمین، ششمین، هفتمین و دهمین جشنواره کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از جمله فعالیتها و دستاوردهای اوست. در سال ۲۰۰۲ نیز از سوی کتابخانه ملی مونیخ آلمان برگزیده تصویرسازی متن شد. برخی از طرحهای او در «مجموعه کاریکاتور کاسنی» به سال ۱۳۶۸ از سوی حوزه هنری به چاپ رسید. او هم-اکنون معاون پژوهشی دانشکده هنر دانشگاه شاهد و دانشجوی دکتری پژوهش هنر همین دانشگاه است.

پس از انتشار کتاب داستان عاشورا گفت‌وگوهایی چند از سوی چند رسانه با اقبالی صورت گرفت که در رسانه‌ها منتشر شد. او درباره انگیزه پیدایش این اثر و ویژگیهای کار خود در این کتاب می‌گوید:

"رسم عاشقی در کربلا، رسم غریبی است. رسم مردان بی‌سری است که در میدان عشق بر سر یک ایمان تنها ماندند اما به عهد خویش وفا کردند و امام و ایمان خویش را تنها نگذاشتند. در نظر من کربلا میدانی است که در آن می‌توان هزاران هزار تصویر دید. هزاران هزار تصویر از یک راه، یک رسم و یک آیین که در آن عاشقان حق، تشنه و تنها در میدان بلا منتظر دیدار معشوق‌اند. در اینجا نور خدا صحنه این جنگ نابرابر را روشن کرده است و سربازان نور در پشت سر امام خویش آماده

و ناشر آن است و هیچ یک در این کار ارزشمند، تنها مجری، سفارش‌دهنده یا سفارش‌گیرنده‌ای منفعل نبوده‌اند. نگاهی به ویژگیهای این سه تن و نقش آنها در آفرینش اثر میزان صحت این ادعا را روشن خواهد کرد:

۱. مؤلف و متن. حجت‌الاسلام محمدسعید بهمن‌پور را ایرانیان عادی با فیلمنامه «مریم مقدس» و مجموعه موفق تلویزیونی «مردان آنجلس» (داستان اصحاب کهف) می‌شناسند. اهل فن فراموش نمی‌کنند که چگونه به همت و پژوهش او اطلاعات کوتاه قرآنی و روایی، با اطلاعاتی مستند از منابع غیر اسلامی و پژوهشهای باستان‌شناسانه و دین‌پژوهانه در نقاط دیگر جهان در آمیخت و دستمایه فیلمنامه‌ای شد که هنر دیگر بهمن‌پور را به نمایش گذاشت. مخاطبان اهل اندیشه نیز برنامه‌های تلویزیونی او را که در خارج از کشور تهیه شده بود و مصاحبه‌هایی با فیلسوفان امروز جهان بود، به یاد دارند. او رئیس کالج اسلامی لندن و استاد علوم قرآن و حدیث در این دانشکده است. متولد ۱۳۳۵ است. فوق لیسانس و لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی دارد و دانشجوی لیسانس همین رشته در مدرسه عالی اقتصاد لندن بوده است. لیسانس مکانیک را نیز از کالج کوئین مری لندن ناتمام رها کرده است. دوره عالی حوزه علمیه قم را نیز گذرانده است. مقالات و کتابهای متعددی در کارنامه نوشتاری خود دارد.



تصویری و دنباله‌دار ما را یاری کند. او قبل از این کار، برای نوشتن فیلمنامه‌ای دربارهٔ عاشورا، مطالعات خوب و جامعی را پشت سر گذاشته بود. به همین خاطر در فاصلهٔ زمانی حدود یک ماه توانست متن مقدماتی این کار را فراهم کند.

وقتی که من متن را خواندم دیدم که با توجه به ساختار خاص این گونه داستانها باید تغییراتی در آن انجام شود که البته با دو بار رفت و برگشت متن، نواقص نیز برطرف شد. حال من به عنوان طراح و تصویرگر، در مقابل متنی آماده قرار داشتم که می‌بایست به تصویر کشیده می‌شد. در برخوردهای اولیه با این متن متوجه چند مسئله خاص شدم. این مسائل از یک طرف بیشتر متوجه شیوهٔ تصویرسازی و نحوهٔ نگاه ما به داستان بود و از طرف دیگر به نحوهٔ نشان دادن شخصیت‌های داستان در تصویر بر می‌گشت.

با یک نگاه کلی به متن متوجه شدم که «واقع‌گرایی» به‌طور کلی نیاز اصلی این متن است ولی در عین حال این بیان واقع‌گرا در تصویر و در نوع زاویهٔ دید بیننده به آن، باعث از بین رفتن مضمون حماسی داستان می‌شد. به همین دلیل و برای حل این مشکل به نحوهٔ نگاه نگارگران ایرانی رجوع کردم و با توجه به نگاه خاص و خیال پردازانهٔ آنها در زاویهٔ دید، سعی کردم با ترکیب در زاویهٔ دید (روبه‌رو و بالا) بیانی گویا و حماسی به تصاویر دهم. در این نوع نگاه، برای بیان راحت داستان باید با توجه به سطح دو بُعدی کاغذ، کادرها را به گونه‌ای خاص در کنار هم چید تا روایت تصویری به بهترین نحو ممکن انجام شود و این امر با توجه به نوع طراحی خاص و واقع‌گرای بنده که بی‌تأثیر از نگارگری ایرانی نبود می‌توانست به هویت ایرانی-اسلامی آثار کمک کند. بدین ترتیب نوع ساختار طراحی و ترکیب‌بندی کار مشخص شد.

اما مشکل مهم دیگر، در ارتباط با شخصیت‌های داستان بود که به‌طور عمده به دو گروه مقدس و غیر مقدس تقسیم می‌شدند. بر اساس این تقسیم‌بندی، ما مشکل خاصی با شخصیت‌های غیرمقدس نداشتیم ولی بیشترین بحث ما در مقابل کسانی بود که نسبت به نشان دادن چهرهٔ امام حسین (ع) و دیگر امامزادگان (س) از خود



نسرین‌ذی‌الجوشن یا گروهی از لشکریان کوفه از پشت به خیمه‌های امام حسین(ع) حمله کرد اما چون امام حسین(ع) و یارانشان پشت خیمه‌ها را خندق کنده و در آن آتش افروخته بودند، آنان با ناامیدی بازگشتند.



اما تکیه‌گاه ما خدا بود و ما امیدوار بودیم که بتوانیم مقدمات این کار را فراهم کنیم. برای شروع، داشتن یک متن خوب که راهگشای این کار باشد بسیار مهم بود و من می‌دانستم نویسندهٔ این متن، باید کسی باشد که بتواند «تصویری» بنویسد و «تصویری» روایت کند. در حقیقت کار نویسنده در اینجا به کار فیلمنامه‌نویس پهلو می‌زد و کار من بی‌شباهت به کار طراحان فیلمنامه (storyboard) نبود. به همین خاطر کشف نویسندهٔ این کار، برای من در حد انجام یک معجزه، مهم بود. تا این که به‌طور باورنکردنی، بعد از گذشت چند هفته این معجزه اتفاق افتاد و نویسندهٔ این کار پیدا شد. آقای سعید بهمن‌پور همان کسی بود که ما منتظر او بودیم. او قبلاً توانایی‌های خود را در فیلمنامهٔ مردان آنجلس و مریم مقدس نشان داده بود؛ به همین خاطر می‌توانست در نوشتن متن داستان عاشورا به صورت

نبردند. نبردی سخت با دشمنی کوردل که به زیادی سپاه خویش مغرور است. این دشمن از دل سیاهی می‌آید؛ از دل حکومت شام و از میان مردمی خیانتکار می‌آید. از کوفه می‌آید؛ از شهر هزار رنگ بی‌ایمان ....

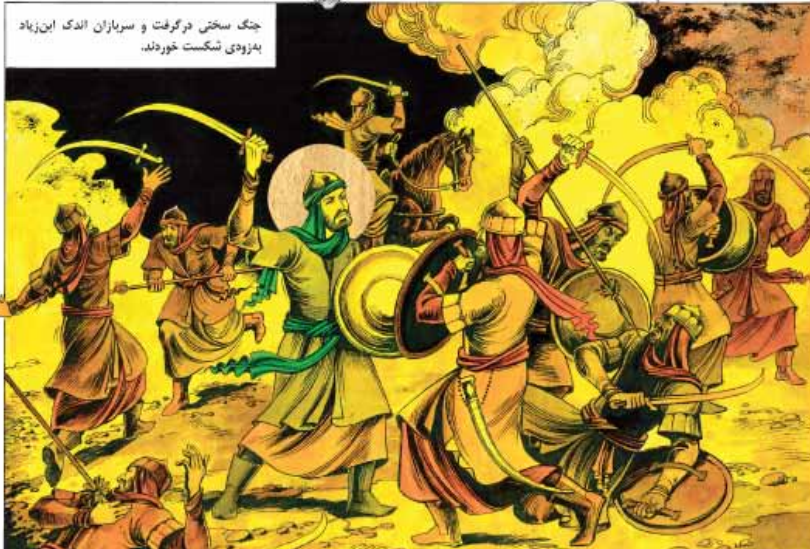
من همیشه در ذهن و روح خودم و با به‌کارگیری همین کلمات، داستان عاشورا را به تصویر می‌کشیدم و در عین حال آرزو داشتم که یک روز بتوانم آن چه را که در خیال خود می‌بینم به تصویر بکشم. تا این که در حدود سال ۸۰، زمینهٔ این کار در دفتر انتشارات دانش‌آموز فراهم شد.

پیشنهاد من در ابتدا بسیار ساده بود و آن این بود: تهیه کتابی دربارهٔ واقعهٔ عاشورا به صورت تصویری و دنباله‌دار که در اصطلاح به آن استریپ (strip) می‌گفتند. این پیشنهاد کار ساده‌ای نبود؛ کاری بود که می‌دانستم در عمل با سختی‌های زیاد روبه‌رو خواهد شد.





هزاران نفر برای جنگ جمع شدند. مسلم برای سران قبیله‌های گنده، ملنج، تمیم، اسد، قضر و هندان پرچم جنگ بست.



جنگ سختی در گرفت و سربازان الدک این‌زباد بزرودی شکست خوردند.

واکنش نشان می‌دادند. باید توجه داشت که جایگاه این بحث در تاریخ هنر و مخصوصاً تاریخ نقاشی ما از اهمیت خاصی برخوردار است و هنر نگارگری ما در این ارتباط، شاهد آثاری متنوع است. آثاری با پوشش و یا بی‌پوشش در شمایل‌نگاری و نگارگری ما بسیار مرسوم بوده و هست ولی اصل بحث به این قاعده خاص بر می‌گردد که اگر نشان دادن چهره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) باعث قداست‌های منفی از نوع مسیحی آن نشود و یا باعث توهین و تحقیر آن بزرگواران نورانی نشود، این عمل نه تنها مکروه و ناپسند نیست بلکه باعث عزت و عظمت آن عزیزان روحانی است.

البته گفتن این نکته خالی از لطف نیست که نوع بیان تصویری در این گونه آثار، بیان‌کننده حرکت و حضور شخصیت‌ها در کادرهای مختلف و موقعیت‌های متفاوت است. در اینجا گفت‌وگوی آنها در هر کادر و نشان دادن حالات چهره در هر فضا می‌تواند بازگوکننده معنا و مضمون حاکم بر هر صحنه باشد. پس بر همین اساس است که می‌گوییم نیاز به نشان دادن چهره در این گونه آثار امری لازم و ضروری است.

نکته خاص دیگر در این کار، نحوه اجرای این اثر است، که به طور کلی در سه مرحله انجام شد:

در مرحله اول، تمام تلاش ما متوجه طراحی و ترکیب‌بندی خطی داستان بود. ما در این مرحله سعی کردیم روایت داستان را به صورت تصویری و دنباله‌دار و در کادرهای مختلف انجام دهیم. در اینجا ما در پی ایجاد دو نوع ترکیب‌بندی خطی بودیم؛ یک نوع آن شامل ترکیب‌بندی کلی کادرها در صفحه بود و نوع دیگر آن عبارت بود از ترکیب‌بندی فضاها و فرم‌ها در هر کادر.

در مرحله بعد، هدف فقط قلم‌گیری و ایجاد تضاد سیاه و سفید در زمینه‌ها و فرم‌ها بود. به همین خاطر با استفاده از راییدوگراف و روان‌نویس‌های ضدآب زمینه‌ای زیبا برای پلان‌بندی و بروز فرم‌ها در هر کادر فراهم کردیم و در مرحله آخر با استفاده از رنگ‌های اکولین (جوهر رنگ) و گواش به رنگ‌آمیزی فضاها و فرم‌ها پرداختیم.

۳. ناشر و دقت‌های تولید. جانباز علی جاسبی نیا

دیگر بوده است. متن را نیز به ویراستارانی متعدد سپرده است تا به لحاظ ادبی و به ویژه اعراب‌گذاری اسامی خاص آن را بازبینی کنند. از این رویکی از ویژگی‌های مثبت کتاب حاضر این است که اسامی خاص اشخاص و مکانها - جز چند مورد که بسیار مشهورند و اسامی آنها بدون اعراب هم درست تلفظ می‌شود - برای نخستین بار که در کتاب مطرح می‌شوند، اعراب‌گذاری شده‌اند و مخاطب، آنها را درست خواهد خواند؛ کاری که در بسیاری از نگارشهای تاریخی دینی دیده نمی‌شوند. همچنین رجزها - که به شعر بوده‌اند - به صورت شعری هموزن یا با وزنی نزدیک به اصل رجز در آمده‌اند.

در سال ۱۳۸۶ با سرمایه «ستاد عاشوراییان فجر آفرین» صفحات این کتاب به صورت ۷۰۰۰ دوره پوستر به رایگان در مدارس کشور توزیع شد. ■

متولد ۱۳۴۶ تهران، دارای لیسانس حسابداری است. افزون بر آشنایی بسیار با رایانه و نرم‌افزارهای گوناگون آن، مطالعاتی بسیار در زبان عربی، علوم قرآن، نشریات قرآنی و دیگر دانشهای دینی دارد. نشر دانش‌آموز را از ۱۳۶۷ تأسیس کرده و موفق به چاپ حدود ۱۰۰ عنوان کتاب شده است که اغلب آنها برای کودک و نوجوان‌اند. مجموعه قصه‌های برگرفته از متون ادب پارسی، قصه‌های پریان و کتابهای آموزشی قبل از دبستان از جمله آنها هستند. در سال ۱۳۷۷ پیشنهاد نگارش متن «داستان عاشورا» را به محمدسعید بهمین‌پور داده است. متن را در همان سال به پرویز اقبالی پیشنهاد کرده است و جلسات متعددی در همین باره با یکدیگر داشته‌اند. کار اجرای تصویرگری به طور جدی از سال ۱۳۸۲ آغاز شده و تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامیده است. در همین مدت ناشر در پی یافتن مترجمانی توانا و بومی برای ترجمه متن کتاب به زبانهای





سید محمد مهدی میر باقری

# نگاهی به منابع عاشورا پژوهی

بخش سوم

## ۱/۲- مجامع روایی

به خصوص کتاب الحجه از مجامع روایی مثل بحار و کافی. البته شاید تا حدود زیادی کتاب الحجه کفایت کند. گرچه جامع همه روایات نیست، اما اصول و اساس روایات در آن جمع آوری شده است و با اضافه شدن قسمت‌هایی از روضه کافی (به دلیل اینکه بخشی از روایاتی که در کتاب الحجه نیامده است، در روضه مورد دقت واقع شده است) حجم زیادی از نیاز ما تامین خواهد شد.

## ۱/۳- تفاسیر روایی

منظور تفاسیر روایی است که جایگاه ولایت اهل بیت (ع) را از منظر قرآن تبیین می‌کند.

## ۱/۴- آثار بزرگان

رساله الاخلاقه و الامامه حضرت امام (ره) و یا رساله الهیه مرحوم علامه طباطبایی (ره) یا آثار دیگری که از بزرگان در این زمینه موجود است. برای مطالعه این منابع باید برنامه‌ریزی شود. ابتدا باید یک دور کلیات مباحث کتاب الحجه مورد مطالعه قرار گیرد و سپس تفصیلی به شرح زیارت جامعه کبیره پرداخت.

## ۲- منابع بررسی فعل سیدالشهداء (ع) و

### محدوده زمانی و مکانی عاشورا

ظرف عاشورا کدام زمان و مکانی بوده است. مقصود از مکان، مکان مادی و حسی نیست. عوالمی که این حادثه، تأثیرگذار بر آنها بوده و خواهد بود و همچنین نقط آغاز و فرجام عاشورا کجاست؟

### ۲/۱- زیارات سیدالشهداء (ع)

در زیارت‌های سیدالشهداء تأثیرات این حادثه گفته شده و محدوده آثار این حادثه معلوم شده است. به عنوان مثال: در زیارات عاشورا در مواضع متعددی اشاره شده است که این حادثه بر عوالم مختلف و بر اسلام و دنیای اسلام تأثیر گذاشته است. «یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات» یا «مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع السموات و الارض» و یا «اشهد ان دمک سکن الخلد و افسعرت له اطله العرش و بکی له جمیع الخلائق»

نباید از کنار این عباراتی که از معصوم (ع) نقل شده است به سادگی عبور کرد. پیداست کسی که این دیدار نسبت به حادثه داشته باشد، تحلیل

در دو فصل قبل آمد که تحلیل قیام سیدالشهدا (ع) دو بعد اصلی دارد. ابتدا اصل تحلیل قیام و سپس چگونگی برخورداری از آن. در بخش اول گفته شد که برای تحلیل قیام سیدالشهدا پیش‌نیازهایی وجود دارد که اهم آنها از این قرار است:

۱- معرفت نسبت به معصومین (ع) و جایگاه آنها در نظام خلقت

اول: نسبت معصومین (خلیقت و ولایت) با خدای متعال (توحید و الوهیت).

دوم: نسبت ولایت و خلیفت ایشان با نظام خلقت و مخلوقات (عبودیت)

۲- جایگاه فعل معصومین (ع)  
اول: فعل معصوم در عبودیت ایشان به خدای متعال.

دوم: جایگاه تصرفات این افعال در عالم مخلوقات. بر همین اساس برای تحلیل عاشورا باید به حوزه حضور فعل معصوم (ع) بپردازیم و ببینیم که در چه عرصه‌هایی این فعل حضور دارد تا بتوانیم فعل را به لحاظ مکانی و زمانی تحلیل کنیم.

سوم: تأثیر فعل معصوم (ع) در شکل‌گیری تاریخ و متناسب با آن حوزه درگیری حق و باطل. باید درگیری اولیاء طاغوت با اولیاء الهی را بررسی کرد تا بتوان بر پایه آن تنازعی که بین ولی خدا و جبهه مقابلش اتفاق افتاده است، مورد بررسی قرار داد.

### ۳- چگونگی بهره‌مندی از عاشورا

ما با توجه به بلای اولیاء خدا باید به سه چیز برسیم. یکی به تبری تام از اعدائشان - دشمنانشان - دوم به تولی تام خودشان و سوم به رضای به قضاء الله که بالاتر از این درجه‌ای نیست. یعنی انسان باید با بلای اولیاء خدا (ع) به حدی از قرب خداوند برسد که بلای آنها دری باشد که او را به طرف خدای متعال هدایت کند.

### ۱- منابع مطالعاتی معرفت به معصوم (ع)

در این موضوع به کاری جدی نیازمند هستیم که ۴ دسته اصلی منابع آن به شرح زیر هستند:

### ۱/۱- زیارات معصومین (ع)

در زیارات ایشان از روایای مختلف درباره معرفت ایشان بحث شده است که مثلاً یکی از مهمترین آنها زیارت جامعه کبیره است که به عنوان یک منبع برای شناخت مقامات معصومین (ع) باید مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد.

متفاوتی خواهد داشت.

## ۲/۲- روایات

قسمتی از آنها روایاتی هستند که ذیل آیات قرآن آمده‌اند. آیاتی که مربوط به امام حسین (ع) است و باید در تفاسیر روایی جست‌وجو شود و بخشی هم روایاتی است که مربوط به این باب نیست، بلکه در جابه‌جای قرآن پراکنده است که نمونه‌هایی از آن در مجامع روایی مثل کامل‌الزیارات ذکر شده است. در آنجا تأثیر این حادثه در عوالم مختلف در قالب‌های مختلفی بیان شده است. به عنوان مثال آمده است که همه عوالم بر سیدالشهدا (ع) گریسته‌اند. جن، انس، جماد، نبات همه و همه را نام برده‌اند. تأثیر حادثه عاشورا در ملکوت و ملائک از آن قرار است که بر طبق روایات متعدد شب‌های جمعه ۱۲۴ هزار پیامبر با اوصیاءشان و تعداد زیادی از ملائک به زیارت سیدالشهدا (ع) می‌روند. بسیاری از ملائک الهی تا عصر ظهور در حرم حسینی، صبح و شام مشغول عزاداری هستند. در روایاتی به بکاء انبیاء الهی قبل از حادثه عاشورا اشاره می‌شود. روایتی سخن از اخبار خدای متعال به معصومین (ع) از این حادثه دارد. روایاتی دیگر سخن از عالم میثاق می‌کند که ناظر به میثاق سیدالشهداء است، روایاتی دیگر ناظر به بکاء و ثواب گریه بر سیدالشهداء (ع) است، تأثیر گریه بر حضرت در مغفرت الذنوب که نشان می‌دهد این حادثه چگونه می‌تواند از طریق تأثیر بر عوطف، منشأ تهذیب انسان بشود و تا کجا تأثیر بگذارد. سلسله روایاتی نیز ناظر به شفاعت سیدالشهداء (ع) است.

اگر در این روایات خوب دقت شود، محدوده کار سیدالشهداء (ع) و آثار کار ایشان را توضیح می‌دهد. نمونه‌های اشاره شده در بالا برای این بود که بدانیم روایات در تحلیل حادثه عاشورا نقش اساسی دارند. اگر بتوانیم خوب دقت و جمع‌بندی کنیم و کار دقیقی انجام دهیم، می‌توانیم آثار حادثه عاشورا و ارتباطی که اولیای خدای با این حادثه داشتند، آغاز و پایان این حادثه، مقدمات و مؤخراتش، آثارش در دنیا و آخرت، در عوالم بالا و سفلی، همه اینها را می‌توانیم از مدخل روایات مورد دقت قرار دهیم. به‌ویژه اگر بتوانیم از طریق روایات به بطن آیات قرآن راهی بیابیم بسیار راهگشاست، چرا که معارف قرآن و بطون قرآن به راحتی به دست نمی‌آید. اگر بتوان کلید را از طریق روایات به دست آورد، برای مادر تحلیل بسیار راهگشاست.

به واسطه سلوکی که با این بلا داشته است، او را به تبری تام از اعداء می‌رساند، دشمن‌شناس می‌شود و جبهه حق را می‌شناسد. تولی تام پیدا می‌کند و جبهه حق را می‌شناسد و وقتی میثاق ایشان را با خدا دید و تحمل بلاءشان را در راه خدا و رضای‌شان را به بلاء الله شهود کرد به معیت و ثبات قدم و ... می‌رسد و بعد هم به جمال و زیبایی بلاء حق را با اولیائش درک می‌کند و به رضاء به بلاء الله نسبت به اولیائش می‌رسد. نسبت به فعل حق به حمد و رضا می‌رسد، نسبت به اولیاء خدا تولی پیدا می‌کند و نسبت به فعل دشمنان آنان نیز به تبری تام. این بهره‌مندی است که می‌توان از عاشورا داشت.

اینجا باید به عنوان یک پیش‌نیاز ابتدا سلوک را تعریف کرد که اشاره شد که سلوک در این نگاه به تولی تام و تبری تام تعریف می‌شود. تولی به ولایت الهیه و تبری از ولایت اعداء، این را باید بر پایه آیات و روایات توضیح بدهیم. آیات و روایات در این زمینه بسیار گویا هستند.

به خصوص عرض کردم آیات را باید با تفاسیر روایی ببینید؛ این غیر از بحث معرفت‌الامام (ع) است. بحث این است که سلوک ما چگونه اتفاق می‌افتد؟ و مراحل سلوک چگونه است؟ آن وقت اگر این‌گونه تعریف شود باید بگوییم نقش این ولایت و رهبری‌ای که اولیاء معصوم (ع) به‌ویژه در حادثه عظیم عاشورا در سلوک ما داشتند، چیست؟ بنده منبعی هم جز آیات، روایات و زیارات سراغ ندارم.

تأملات باید روی همین‌ها صورت بگیرد یک نمونه‌هایی را بعد من در آینده خدمت‌تان عرض می‌کنم تا زمینه‌ای برای کار خود دوستان باشد.

#### مطالعات ضروری و اولیه

۱. مطالعه حداقل دو دوره کتاب الحجة کافی. ابتدا یک دور سریع و با ترجمه. دور دوم با دقت و تأمل بیشتر.

۲. یک شرح مختصر از زیارات جامعه کبیره مثل شرح مرحوم شبر، اگر چه زیاد مفصل و دقیق نیست ولی برای آشنایی اولیه مناسب است.

البته در سطح بالاتر شرح حاج شیخ جواد کربلایی «الانوار الساطعه» و یا شرح شاگرد و مرحوم میرزا حسین قلی همدانی (رحمه‌الله‌علیه) که مختصر ولی سنگین است، نیز ارزشمند هستند.

۳. حداقل یک‌بار در هفته، انس با زیارت جامعه کبیره و همچنین جامعه ائمه‌المومنین (ع)؛ علاوه بر آن قرائت و تأمل در زیارت عاشورا مداومت داشته باشید.

۴. یک دوره مطالعه کامل الزیارات

۵. مجلد امام حسین (ع) از کتاب بحار الانوار

۶. در صورت امکان یک دوره مطالعه تفسیر برهان.

تحلیل جریان تاریخ خلقت انسان، ولایت حق و باطل، نقش این دو ولایت در هدایت و ضلال و در ثواب و عقاب می‌پردازند و ما را در درک کلی حرکت تاریخ و در نتیجه جایگاه معصومین (ع) کمک می‌کند و جایگاه جبهه مقابل را در آن تفسیر می‌کند و نقطه درگیری در تاریخ را هم خوب توضیح می‌دهد.

پس یکی از منابع بسیار مهم ما در تحلیل حادثه عاشورا روایاتی است که ذیل آیات قرآن آمده است و جریان درگیری ولایت حق و باطل را توضیح می‌دهد و البته در ذیل آن، باید مباحث عقلانی و فلسفی ارائه کنیم که بر اساس آن جایگاه اولیاء معصوم (ع) در هدایت تاریخ و تکامل تاریخ قابل تحلیل باشد.

بر پایه این پیش‌فرض‌هاست که می‌توانیم وارد تحلیل حادثه عاشورا شویم. آن وقت است که می‌توان بحث کرد که حادثه عاشورا چه جایگاهی در تکامل تاریخ داشته است. نقطه درگیری حادثه عاشورا چه اثری بر حرکت انبیاء الهی در عالم و کل جبهه حق و به عکس انزوا و جبهه باطل داشته است.

۴ - منابع مطالعاتی در بهره‌مندی از عاشورا به نظر می‌آید دو دسته از منابع به ما کمک می‌کنند:

#### ۴/۱ - زیارات

مثل زیارت عاشورا، زیارت ناحیه مقدسه، دعای ندبه و بعضی زیارت‌های دیگر که به ما کمک می‌کنند تا بدست آوریم که چگونه می‌توان با توجه به بلای اولیاء خدا سالک شد.

#### ۴/۲ - آیات و روایات

باید در بین آیات و روایات نیز بگردیم و ببینیم که با دقت در آنها چگونه می‌توان این موضوع را تحلیل کرد.

گفته شد که با بلای اولیاء خدا باید به سه چیز رسید:

۱ - تبری تام از اعداءشان؛

۲ - تولی تام اولیاء خدا؛

۳ - رضاء به قضاء الهی که بالاتر از آن درجه‌ای نیست.

انسان باید مبتلا به بلای اولیاء خدا شود تا به حدی از قرب برسد که بلای آنها در روح انسان تنزل و تجلی پیدا کند و با این بلا، به طرف خدای متعال حرکت کند. یعنی به مرزی از حبّ و ولا برسد که مستحق بلای آنها شود. حال اگر به این مرز رسید

پس موضوع کار ما هم باید این دسته از روایات و زیارات باشد که به نظر می‌رسد «کامل‌الزیارات» مرحوم ابن قولویه برای قسمت عمده‌ای از کار، کتاب مناسبی باشد. سپس باید روایاتی که درباره سیدالشهداء (ع) است، به‌ویژه به مجلد مربوط به امام حسین (ع) که از کتاب بحار الانوار آمده است، نیز مراجعه شود.

#### ۲/۳ - کلمات سیدالشهداء (ع)

مانند موسوعه‌ای که از کلمات ایشان جمع‌آوری شده است. اگر کلمات سیدالشهداء (ع) مورد دقت قرار بگیرد، اهداف حضرت، راه حضرت و نوع حرکت حضرت تبیین خواهد شد. بنابراین یکی دیگر از منابع ما کلمات خود حضرت سیدالشهداء (ع) است که باید به دقت مورد مطالعه قرار بگیرند که در قدم اول باید با آنها آشنا شویم.

#### ۳ - منابع بحث فلسفه تاریخ

#### ۳/۱ - مباحث عقلانی بر محور آیات و روایات

بخشی از مباحث بحث فلسفه تاریخ، مباحث عقلانی است که بر محور اعتقادات و مباحث کلامی باید شکل بگیرد. زمینه‌های برخی قسمت‌های آن را می‌توان از آیات و روایاتی استفاده کرد که ناظر به جریان تکامل تاریخ است.

از جمله بحث‌هایی که در آیات و روایات قابل تأمل و دقت است، درگیری بین دو جبهه حق و باطل است که در قرآن و روایات بیان شده است. روایاتی داریم که گاهی مورد دقت مفسران قرار گرفته که آن روایات - با وجود اختلاف در تعبیر - یک مطلب را بیان می‌کنند. از جمله مرحوم فیض در مقدمات تفسیر صافی به این بحث پرداخته و سعی کرده این روایات را معنی کند که می‌فرماید: قرآن «ثلث فینا و ثلث فی اعدائنا» یا در روایاتی دیگر «ربعه فینا و ربعه فی عدونا» داریم، که البته مقصود از این ثلث و یا ربع، قسم مساوی نیست، بلکه بدین معناست که اگر معارف قرآن را در سه بخش دسته‌بندی کنیم، بخشی از معارف قرآن در باب ما و بخشی دیگر از معارف قرآن کریم در باب دشمنان ما است.

بنابراین می‌بینید درگیری بین ولایت الهیه و ولایت طاغوت و نتیجه ولایت اولیاء الهی در عالم و نتیجه ولایت طاغوت در عالم، از عوالم قبل از دنیا تا عالم دنیا تا عوالم بعد از دنیا در قرآن آمده است، از عالم ذر تا عالم دنیا و بعد بهشت و جهنم. همه در قرآن آمده است، اما برای درک محتاج به تأمل در روایاتی که در ذیل این آیات و تفاسیر روایی که ناظر به بطون آیات آمده است، هستیم و باید آنها را جمع‌آوری کرد.

#### ۳/۲ - تفاسیر روایی

یکی از منابع مهم این بحث، تفاسیر روایی هستند که بطون آیات قرآن را بیان می‌کنند و به



## عاشورا از نگاه مغرب زمین

گفت‌وگوی خیمه با دکتر محمدرضا فخرروحانی

یک شیعه وارد شده‌اند و بررسی کرده‌اند یک شیعه چه می‌گوید. عده دیگر نیز بر اساس مطالعاتی که خود انجام داده‌اند وارد عرصه تحقیق می‌شوند. نوع دوم معمولاً دچار نوعی کج‌فهمی هستند. بعضی از فرنگی‌ها توجیه می‌کنند که امام به دنبال کسب قدرت سیاسی بوده است و این نزاع قبیله‌ای بوده و دو قبیله در دوردست تاریخ با هم مشکلاتی داشتند و در نهایت این مسائل به صورت جنگ بروز کرده است؛ اما برخی از این محققان منصف هستند و در جست‌وجوی حقیقت‌اند و در خود عاشورا چند شخصیت برای اینها جالب است. یکی از این شخصیت‌ها وجود مقدس امام حسین (ع) است.

این‌گونه نبود که حضرت نمی‌دانست که یک لشکری وارد کر بلا شده، آنها به جهت استقبال که نیامده بودند و همه مسلح بودند. اینها می‌گویند برای ما قابل توجیه نیست که شخصیتی که می‌دانسته کسانی به جنگش آمده‌اند، ولی با این حال حضرت می‌گوید به آنها و اسب‌هایشان آب بدهید. یکی هم شخصیت خُر است که برای غربی‌ها جالب

ندارد. این دقت را همه جا می‌شود دید. در بحث عاشورا، مطالعاتی که به انگلیسی صورت گرفته، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. بخش نخست مقالاتی‌اند که شیعیان به زبان انگلیسی نوشته‌اند. وقتی نویسنده متن شیعه باشد، نوع کلمات و زاویه ورود نشان می‌دهد که این شخص شیعه است. هر چند بعضی نویسندگان شیعه که درباره کر بلا مقاله نوشته‌اند، بعضی‌ها ایشان قابل بررسی و نقد است، چرا که می‌توانستند از واژه‌هایی استفاده کنند که در شأن حضرت باشد، اما دسته دوم مقالات نوشته‌هایی است که به قلم غیرمسلمانان است. در این نوع آثار در کلیت ماجرای عاشورا، برایشان جای تعجب وجود دارد که هزار سال پیش و در عرض چند ساعت در یک روز، چنین حادثه عجیبی روی داده است.

در طول تاریخ مگر تنها یک جنگ بوده است؟ این چه جنگی است که این قدر تأثیر داشته است؟ ابتدا تعجب می‌کنند، چون با یک پدیده منحصر به فرد تاریخی روبرو شده‌اند. این گروه دوزاوی دید دارند. عده‌ای از دیدگاه

دکتر محمدرضا فخرروحانی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه قم و نویسنده مقالات و کتب دانشگاهی رشته زبان‌شناسی است. عشق و ارادت ایشان به امام حسین (ع) موجب نگارش آثاری مرتبط با قیام ابا عبدالله الحسین (ع) در زمینه علمی ایشان شده است. از آثار عاشورایی وی «امام حسین (ع) در شعر شاعران انگلیسی‌زبان» است که از سوی انتشارات حرم امام حسین (ع) منتشر شد. وی بهار امسال در فصلنامه شیعه‌شناسی مقاله‌ای نیز درباره «عاشورا در برخی کتاب‌های مرجع انگلیسی» منتشر کرده است.

لطفا در مورد روش مطالعات اندیشمندان غربی و یا مستشرقین درباره مفاهیم مذهبی شیعی توضیح دهید؟

بحث اصلی در مورد نوع نگاه فرنگی‌ها به هر پدیده است. نگاه آنان نوعاً یک نگاه محققانه و تحقیقی است. معمولاً کلی‌گرایی به این صورت که توضیحات کلی ارائه دهند و از موضوع عبور کنند، در کارهایشان جایی



خطی شروع می‌شود و به زیارت عاشورا و زیارت اربعین می‌رسد.

ولی یک سازماندهی مطالب در اینجا وجود دارد. بخشی از آن اعتقادات است. بخشی همان چیزهایی است که ما اقرار می‌کنیم شما امام ما هستید. یک قسمت هم این است که ما می‌دانیم چه مصائبی برای شما رخ داده است. یک بخش نیز حاجاتی است که ما می‌خواهیم و به صورت عبارت آمده است. حتی به لحاظ متن‌شناسی زیارت‌نامه‌ها متون عالی‌ای برای کار علمی هستند، اما متأسفانه در آثار فرنگی‌ها ندیدم کسی به زیارت‌نامه‌های ما بپردازد.

خانمی آمریکایی تز فوق‌لیسانسش درباره محتشم کاشانی بود و رساله دکترایش درباره ماجرای عروسی حضرت قاسم در صحرای کربلا بود. به او گفتم من از دقت نظر شما خیلی خوشم می‌آید که در این مورد یک رساله دکترای گذرانده‌اید. منتها این ماجرا از بیخ و بن بی‌اساس است و در کربلا عروسی‌ای روی نداده است. گفت: در شبه‌قاره خیلی‌ها اعتقاد دارند. گفتم: بلی ولی در منابع تاریخی چنین چیزی نیامده است. پرسیدم: فرض کنید یک مشکلی خانوادگی برای شما به وجود آمده است و برادر کوچک‌تان از شما یک خواست‌نه غیرمعقول بلکه بی‌جایی را مطرح کند، شما عکس‌العمل‌تان چیست؟ گفت: او را دعوا می‌کنم که صبر کن مشکل حل شود تا بعد. گفتم آیا چیزی که به عقل شما می‌رسد، به عقل امام نمی‌رسد؟ گفت: جوان بوده و آرزو داشته. گفتم: در صحرای کربلا فقط ایشان جوان بوده است؟ گفتم: در مورد کربلا چه کتابی خوانده‌اید؟ گفت: کتاب خیلی متقنی خوانده‌ام به نام روضه‌الشهدای ملاحسین کاشفی سبزواری. گفتم ما منابع خیلی بزرگی داریم مثل لهوف و کتاب‌های دیگر مثل ارشاد شیخ مفید که ترجمه انگلیسی هم دارد. بعد پرسیدم شما که رساله دکترای‌تان راجع به این موضوع است درباره زندگی‌نامه امام حسین (ع) چیزی مطالعه کرده‌اید؟ گفت خیلی گذرا خوانده‌ام. گفتم می‌دانید که حضرت قاسم در کربلا شهید شد. شما زیارت‌وارث را خوانده‌اید که در آخر آن سلام می‌کنیم به شهدا. گفت آن را نخوانده‌ام. چون خود متن تاریخی کفایت می‌کند.

و یا یک استاد فرانسوی زبان کانادایی در مورد روضه‌خوانی کار کرده است و مقاله‌اش را مطالعه کرده‌ام. اساساً آنها غیر از کسانی که از استادان شیعه هستند و به انگلیسی می‌نویسند، آن‌گاهی که ما داریم راندارند.

این پدیده مرا به فکر فرو برد و در مطالعات ادیان موضوع عاشورا را انتخاب کردم که ببینم چرا بعد از هزار سال مردم این‌گونه یاد آن روز را گرامی می‌دارند و اشک می‌ریزند.

عاشورا با مفهومی که ما داریم کمتر مطرح شده است. در این حد است که شیعیان در این روز عزایی برگزار می‌کنند.

**گذشته از نگاه کلی که غرب نسبت به عاشورا دارد مشخصاً ما یک برداشت‌های درون‌بینی از بهره‌گیری از عاشورا داریم. یعنی عاشورایی رخ داده است که بهره‌ای شیعیان از عاشورا می‌برند. آنها چقدر به درون‌بینی‌های ما دقت کرده‌اند و بعد به چه جمع‌بندی‌ای رسیده‌اند؟**

بعضی از فرنگی‌ها توجیه می‌کنند که امام به دنبال کسب قدرت سیاسی بوده است و این نزاع قبیله‌ای بوده و دو قبیله در دوردست تاریخ با هم مشکلاتی داشتند و در نهایت این مسائل به صورت جنگ بروز کرده است؛ اما برخی از این محققان منصف هستند و در جست‌وجوی حقیقت‌اند و در خود عاشورا چند شخصیت برای اینها جالب است. یکی از این شخصیت‌ها وجود مقدس امام حسین (ع) است.

وجود مقدس امام حسین (ع) یک مسأله استثنایی و ویژه است. شیعه وقتی به ائمه خود نگاه می‌کند، یک نگاه ارادتمندانه دارد، اما وقتی در مورد امام حسین (ع) باشد این ارادت با یک شور و اخلاص و بی‌تابی آمیخته می‌شود که دیگر قابل کنترل نیست. معروف است که خیلی‌ها در طول سال نمی‌دانند جهت قبله کدام طرف است، اما در محرم از شب تا صبح بر سر و سینه می‌زنند. من هم خیلی سعی کردم ببینم آنها زیارت‌نامه‌های ما را چگونه بررسی می‌کنند. زیارت‌نامه‌های ما بخش‌بندی دارد. شما کوتاه‌ترین زیارت‌نامه‌ای که می‌توانید در مورد امام حسین (ع) پیدا کنید که در مفاتیح هم هست، این است که شخصی ظاهراً خدمت امام صادق (ع) می‌رسد و می‌گوید من از کنار فرات می‌گذرم، چگونه می‌توانم زیارت کنم، می‌گویند رو کن به قبر جد ما و بگو، «صلی الله علیک یا ابا عبد الله السلام علیک و رحمة الله و برکاته» که کوتاه‌ترین زیارت امام است. و یا اگر بشود گفت که «صلی الله علیک یا ابا عبد الله» نیز بعد از آب نوشیدن می‌گوییم، زیارت فرض کنیم، این کوتاه‌ترین زیارت است ولی در مفاتیح‌الجنان از این زیارت یک

است که چگونه حر لشکر خود را رها کرده و به امام می‌پیوندد. عنصری هست که این عده در مورد شخصیت حر به آن بی‌توجهی کرده‌اند. یک عاملی که باعث شده بود، حر نجات پیدا کند این بود که او غیرت دینی داشت. وقتی حضرت با لشکر حر بر خورد می‌کند و هنگام نماز می‌شود، اصحاب حر می‌گویند ما می‌خواهیم به تو اقتدا کنیم ولی حر می‌گوید امام شایسته‌تر است. او این شایستگی، مقام و منزلت امام را می‌دانسته است، اگر چه اگر امام نبود خود را لایق می‌دانست که پیش‌نماز شود ولی وقتی امام هست، خجالت می‌کشد. عنصر دیگر ادبی است که حر از خود در مورد حضرت زهرا (س) نشان می‌دهد. آنجا که حضرت به او خطاب می‌کند: «مادرت به عزایت بنشیند» حر می‌گوید: «هر کس چنین می‌گفت نمی‌گذاشتم سالم بماند، اما چون مادر تو فاطمه است من چیزی نمی‌گویم.» فرنگی‌ها این قطعه تاریخی را در کارهایشان نیاورده‌اند و من نیز جایی ندیده‌ام. می‌گویند مگر حر در لشکر عبیدالله چه کم داشت؟ مگر رئیس قبیله و انسان متشخص و پولدار آنجا نبود؟ همه چیز داشت. چه بود که ناگهان بدان سورت رفت. این رابه‌عنوان سؤال مهم مطرح می‌کنند.

**آیا امکان طرح نظریات درباره عاشورا و حوادث آن در فضای جامعه تحقیقی غرب وجود دارد؟** این که آیا واقعه‌ای می‌توانیم شخصیتی مثل امام و واقعه کربلا را در آنجا مطرح کنیم یا نه، به نظر من می‌شود خیلی راحت مطرح کرد. اما باید زمینه‌هایی از شخصیت امام را به آنها معرفی کرد که برای آنها قابل درک باشد و جنبه‌های عقیدتی و اعتقادی خاص شیعه برای آنها قابل درک نیست، چون؛

اولاً امام برای ما به عنوان امام معصوم مطرح است، بنابراین تمام کارهای حضرت برای ما بدون هیچ تردیدی قابل قبول است. اگر کس دیگری این کار را می‌کرد، قطعاً سؤال می‌کردیم چرا؟ ولی آنها چنین برخوردی با مفهوم امام ندارند، چون اعتقادی به معصومیت ندارند، ولی در عین حال به این امر وقوف دارند که حضرت شخصیتی است که عمیقاً مورد احترام است و این مطلب را در آثارشان می‌توان یافت. وقتی کتاب‌هایشان را می‌خوانیم می‌فهمیم یکی از مؤلفه‌های شناخت شیعه برای آنها عزاداری‌هایی است که در عاشورا و تاسوعا انجام می‌شود. می‌گویند فلان سال در فلان کشور بودم و روز عاشورا بود و دیدم مردم در کوی و برزن به عزاداری می‌پرداختند. بعد ادامه می‌دهند

می‌گفتند برای ما عجیب است که چگونه ممکن است و چه معنایی دارد وقتی اسم امام حسین (ع) برده می‌شود، شما می‌گریید.

شما می‌گویید فقط متن واقعه را می‌بینند. کامل الزیارات، مدیریت شیعه و برنامه‌ریزی استفاده از عاشورا است و آنها زیارت را به عنوان مدل بهره‌برداری نمی‌بینند. این درست است؟  
بله و باز به همان دلیلی که گفته شد و آن اینکه چون نگاه آنان با ما یکی نیست.

مگر آنها از منابع روایی ما بهره نمی‌برند و یا حداقل مطلع نیستند؟  
این‌گونه است ولی شناخت آنان به وسیله منابع اهل سنت است. آنها بیشتر بهره‌گیری سیاسی برایشان مهم است.

آخر این بهره‌گیری هم مدل می‌خواهد. چون رهبران شیعه حداقل برای بعد از عاشورا جایگاه خاص دارند. آنها از چه نوع مدلی برای فهم عاشورا استفاده می‌کنند؟

چیزی که برای آنها جالب است، این است که امام (ره) از مدل عاشورا برای انقلاب اسلامی استفاده کردند. این مدل خوبی بود که امام افراد را به خیابان بکشد و بعد از انقلاب برای جنگ هم از مدل کربلا برای تهییج جامعه استفاده می‌کردند. آنها با موضوع کربلا برخوردی کارکردگرایانه دارند. نوع نگاه و تفسیری که از این واقعه ارائه می‌دهند، تفسیری ابزاری است. منابع آنان خیلی محدود است. گاهی از طریق دوستان توانسته‌ام مطلع شوم که فلان مقاله و تحقیق در اسرائیل کار می‌شود. البته غیر مستقیم توانسته‌ام به این مقالات دست یابم ولی به طور مستقیم دسترسی ندارم. منتها در اسرائیل ظاهراً حساسیت بیشتری دارند، چون بحث حزب الله لبنان برای آنها مطرح است و می‌دانند حزب الله از مدل عاشورا به عنوان یک مدل فعال استفاده می‌کنند. بیشتر مقالاتشان بیشتر عبری است، نه انگلیسی. یک مقاله به عربی و یک مقاله به انگلیسی که دو استاد در اسرائیل کار کرده‌اند، به دست من رسیده است.

«خالد سرداوی» نامی هم مقاله‌ای درباره‌ی سر مقدس امام حسین (ع) دارد و او چون سنی است، منابعش را از اهل سنت گرفته است. جرج منافع که مسیحی عرب اسرائیلی است نیز مقاله‌ای به نام «کربلا فی ادب الشیعه» نوشته است که انصافاً مقاله جالبی است. در این حوزه‌ها که کار کرده‌اند خوب وارد



شده‌اند. برای من عجیب است که چگونه به زیارت‌نامه‌ها هنوز نپرداخته‌اند. بعضاً استادان عرب خیلی خوبی در اروپا هست ولی نمی‌دانم چرا به زیارت‌نامه‌ها نپرداخته‌اند. خودشان استقبال می‌کنند از این که یک شیعه بیاید بنویسد. یک علت آن شاید نگاه آنها به کربلا باشد. ما کربلا را با هم حواشی‌اش قبول داریم، اما آنها خود واقعه را در نظر می‌گیرند. آنها روی منابع اهل سنت خیلی کار کرده‌اند. تاریخ طبری را خیلی قبول دارند. تاریخ طبری دست کم دو بار به انگلیسی ترجمه شده است. به مقتل ابی‌مخنف هم خیلی توجه دارند؛ البته آن مقتل ابی‌مخنفی که

تام کربن اسرائیلی یک مقاله دو صفحه‌ای در نقد رسائل نوشته‌اند که یکی از غلط‌های کتاب اشتباه بودن نام برخی از اشخاص است. این نشان می‌دهد آقای تام کربن چه دقتی داشته‌اند. ایشان در مورد آثار سید بن طاووس نیز کار کرده‌اند.

در تاریخ طبری آمده است. از میان کارهایی که در غرب صورت گرفته، رساله دکترای دکتر محمود ایوب تحت عنوان واقعه کربلا و عزاداری عاشورا است. ایشان شیعه لبنانی هستند و از کودکی در اثر یک بیماری کم‌کم نابینا می‌شوند. همسر ایشان شیعه و کانادایی هستند. ایشان برای رساله خودشان مدتی در مشهد ساکن بودند. رساله ایشان در آلمان چاپ می‌شود. یکی از کتاب‌هایی که به آن استناد می‌کنند همین کتاب دکتر محمود ایوب است. تام کربن اسرائیلی یک مقاله دو صفحه‌ای در نقد این کتاب نوشته‌اند که یکی از غلط‌های کتاب اشتباه بودن نام برخی از اشخاص است. این نشان می‌دهد آقای تام کربن چه دقتی داشته‌اند. ایشان در مورد آثار سید بن طاووس نیز کار کرده‌اند. الان هم هر جا بحث عاشورا می‌شود به کتاب دکتر محمود ایوب خیلی استناد می‌شود. آداب و استحباب زیارت امام در آن آمده است. ایشان

نگاه پدیدارشناسی و پدیده‌شناسی به کربلا داشته است، نه آن دیدی که در کامل الزیارات پیدامی‌کنید. غیر از این کتاب دیگری است از دکتر سیدحسین جعفری به نام تشیع در مسیر تاریخ که ایشان پاکستانی‌اند. کتاب ایشان سال ۱۹۷۹ در لندن توسط انتشارات لانگمن چاپ شده است. ترجمه‌ای از این کتاب به فارسی شده که ترجمه قوی‌ای نیست. معمولاً به دو چیز اشاره می‌شود. یکی کتاب دکتر محمود ایوب و یکی هم کتاب آقای جعفری. هر دو اینها خوب است، چون به قلم افراد شیعه است. البته آقای دکتر جعفری خیلی بهتر به بیان ماجرا پرداخته‌اند.

ضعف غربی‌ها روش تحقیق است یا این که در جست‌وجوی منابع شیعی تعمدی در استفاده نکردن دارند؟

این طور نیست. به قول یکی از دوستان، فرنگی‌ها اگر اراده کنند کتابی را از زیر سنگ در آفرینا پیدا می‌کنند. واقعا اگر بخواهند پیدا می‌کنند، چون توانش را دارند. اینها از دید و روش تحقیق خودشان وارد ماجرا می‌شوند و مسأله مهم آن است که اشکال در نگاه کلان‌شان است. شاید بیش از حد خودشان را قبول دارند. دلیلش این است که اینها می‌بینند در عرصه تکنولوژی، روش تحقیق و مدل‌های علمی اینها جواب داده است؛ در نتیجه می‌گویند چون ما در زمینه‌های تکنولوژی و علمی این‌گونه وارد شده‌ایم و جواب گرفته‌ایم، پس در این زمینه هم جواب می‌گیریم. در حقیقت اینها آن دقت علمی را که در زمینه‌های تحقیقی خودشان دارند، در این زمینه ندارند. این زمینه‌ای نیست که کسی بدون اعتقاد بتواند جواب بگیرد. در رشته تخصصی بنده زبان‌شناسی - یک اصلی وجود دارد که اگر کسی بخواهد روی زبانی کار کند، خودش نباید اهل همان زبان باشد. البته من این اصل را قبول ندارم، چون اهل زبان به یک ظرافت‌های شمی می‌رسند که غیر اهل زبان بدان نمی‌رسند ولی این به هر حال جواب می‌داد و با این روش روی زبان سرخپوستان کار کردند و جواب هم گرفتند. لذا در مورد امام حسین (ع) اگر تحقیقی قرار است انجام شود من شیعی نباید این کار را بکنم، چون من شیعه هستم و دلدادگی دارم. از طرف دیگر اگر شیعه نباشد و اعتقاد نداشته باشد، ممکن است خیلی از ظرافت‌ها را متوجه نشود. شخصیت‌های فراوانی در کنار و گوشه کربلا هستند. ما نمی‌توانیم به اینها بی‌توجه باشیم. روایتی داریم که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) هر دو امام‌اند،





البته ما نیز این آمار را تأیید می‌کنیم. شیعیان در همه‌ی سطوح جامعه حضور فعال دارند. نزدیک به چهارصد عالم دینی داریم؛ سیصد مسجد بزرگ و کوچک در نقاط مختلف کشور فعالند؛ در مجلس نیز چند نماینده‌ی شیعه حضور دارند؛ و در مسئولیت‌هایی چون ریاست شهرداری بعضی شهرها نیز شیعیان حضور دارند. تعداد پزشکان، مهندسان، صاحبان شرکت، معلمان و رؤسای محلات نیز قابل توجه است و این نشانگر حضور پررنگ شیعیان در جامعه‌ی ترکیه است.

با توجه به این که بخش اعظم جمعیت ترکیه را اهل سنت تشکیل می‌دهند، ارتباط شما با اهل سنت و پیروان مذاهب دیگر چگونه است؟

شیعیان به گفت‌وگو با پیروان دیگر مذاهب دیگر اهمیت فراوانی می‌دهند. تاکنون چند سمپوزیوم بین‌المللی با موضوع گفت‌وگوی ادیان از سوی شیعیان برگزار شده است. در دیگر کشورهای اسلامی و حتی کشورهای اروپایی و آمریکا نیز شیعیان به عنوان موضوعات تحقیقاتی مطرح شده‌اند. مسجد زینبیه هم‌اکنون برای اهل سنت تبدیل به مرکزی برای تحقیق در مورد تشیع شده است.

در مورد مسجد زینبیه و فعالیت‌های آن توضیح دهید.

با افزایش تعداد شیعیان مهاجر به استانبول، در سال ۱۹۷۹ به فکر ساخت یک مسجد مختص شیعیان افتادیم. بنده با همکاری حجت‌الاسلام حمید توران شروع به کار کردیم و کم‌کم مسجد زینبیه احداث و تبدیل به یک مرکز فعال فرهنگی و اجتماعی شد. البته رفته رفته در دیگر مناطق کشور نیز مساجدی ساخته شده است. تنها در استانبول نزدیک به چهل مسجد متعلق به شیعیان وجود دارد. برای آن که بتوانیم شیعیان رازیر یک سقف جمع کنیم، «انجمن جعفریان» (انجمن معرفی، تحقیقات و آموزش مذهب جعفری *Caferilik İnancını Tanıtma Araştırma ve Eğitim derneği*) تأسیس شد. ارگان رسمی این انجمن نشریه‌ی «جعفری‌بول» (*caferiyol*) است. البته نخستین نشریه‌ی اختصاصی شیعیان، در سال ۱۹۹۳ با نام «علمدار» و با هدف معرفی مذهب شیعه شروع به نشر کرد. یک شبکه‌ی رادیویی نیز تأسیس شد که به علت بعضی مسائل سیاسی از سوی حکومت تعطیل شد.



گفت‌وگوی اختصاصی خیمه با حجت‌الاسلام صلاح‌الدین اوژگوندوز رهبر شیعیان ترکیه

## وضعیت شیعیان در ترکیه

داود بهلولی

لطفاً مختصری درباره‌ی وضعیت شیعه و شیعیان در ترکیه صحبت کنید.

تاریخ شیعیان ترکیه با مهاجرت ترکان از آسیای میانه به سرزمین فعلی ترکیه و گرویدن بخش مهمی از ترکان به تشیع آغاز می‌شود. بخش اعظم شیعیان ترکیه را ترکان آذری تشکیل می‌دهند. محل اصلی سکونت ترکان آذری استان‌های قارص،

ایغدیر و آغری است. این استان‌ها با توجه به این که در همسایگی کشورهای گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و ایران قرار دارند، از اهمیت استراتژیکی برخوردارند. بخش زیادی از آذری‌ها که همگی شیعه هستند، به صورت گسترده رفته رفته به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند. می‌توان گفت ترکان آذری نقش مهمی در گرایش دیگر قومیت‌های ساکن ترکیه به تشیع داشته‌اند. هم‌اکنون هم طبق گزارش مجلس ملی ترکیه، جمعیت شیعیان ترکیه بالغ بر سه میلیون نفر است و



# هالکالی؛ حلقه‌ی محبان حسین (ع) "EVRENSEL AŞURA MATEM TÖRENİ"

داود بهلولی

عاشورا، ترکیه، استانبول، میدان هالکالی، جایی که همه ساله در روز عاشورا پذیرای صدها هزار عاشق است، صدها هزار عاشق حسین.

هالکالی محله‌ی شیعه‌نشین استانبول است. از سال ۱۹۸۲ میلادی بود که به دست حجت‌الاسلام صلاح‌الدین اوزگوندوز و حجت‌الاسلام حمید توران سنگ‌بنای برگزاری مراسم عاشورای حسینی در میدان هالکالی بنا نهاده شد. مراسم اندک اندک پا گرفت و سال ۱۹۹۱ برای نخستین بار خبر برگزاری چنین مراسمی در مطبوعات ترکیه منعکس شد. مراسم میدان هالکالی سخنرانی چند شخصیت و صاحب‌نظر درباره‌ی امام حسین (ع) و عاشورا و اجرای یک تعزیه است آن هم در روز عاشورا. اما میل و اشتیاق شیعیان و حتی غیر شیعیان برای برگزاری این مراسم سال به سال بیشتر شد و کار به آن جا کشید که در سال ۲۰۰۵ این مراسم در سه زمینه در کتاب رکورد‌های گینس ثبت شد: بیشترین تعداد تماشاگر یک نمایش (تعزیه) با سیصد هزار تماشاگر ثبت شده؛ بزرگ‌ترین کادر آماتور تئاتر (۸۴۰ نفر)؛ گسترده‌ترین صحنه‌ی اجرا در ۲۵۰۰ متر مربع صحنه‌ی خاکی و ماسه‌ای.

هالکالی اکنون به حلقه‌ی اتصال شیعیان، اهل تسنن و علویان ترکیه تبدیل شده است و همه حول محور عشق به اهل بیت و امام حسین (ع) گرد هم می‌آیند. تعزیه‌ی مراسم هالکالی تعزیه‌ای است نوشته شده توسط صلاح‌الدین اوزگوندوز بدون دخل و تصرف، ساده و بی‌آلایش و مستند. در هالکالی از قه‌زنی خبری نیست و حتی از سال ۱۹۹۷ زنجیر هم نمی‌زنند، اما همه در صفی می‌ایستند و به واحدهای هلال احمر مستقر در میدان خون اهدا می‌کنند. می‌گویند برای اولین بار در میان شیعیان جهان، اهدای خون در روز عاشورا از همین مراسم باب شد. به طور کلی می‌توان گفت برگزاری این مراسم در طی ۲۶ سال و بازتاب آن در رسانه‌ها باعث تسریع در روند گرایش به تشیع شده است. گرچه چندصد نفر در برگزاری این مراسم فعالیت دارند اما شرح وظایف همه مشخص و

برنامه‌ریزی شده است و هر کس به مسئولیت خود احاطه‌ی کامل دارد و آن را به بهترین صورت انجام می‌دهد، از مدیریت مراسم تا کوچک‌ترین مسئولیت‌ها.

مراسم هالکالی که با عنوان «مراسم عزاداری جهانی عاشورا» برگزار می‌شود، اکنون دیگر شهرتی جهانی دارد و تبدیل به بخشی از هویت شهر استانبول و کشور ترکیه شده است. در سال ۲۰۰۸ پانصد هزار نفر در این مراسم شرکت کردند و پیش‌بینی می‌شود در عاشورای سال ۲۰۰۹ نزدیک به یک میلیون نفر در این مراسم حاضر شوند. همه ساله بعضی نمایندگان مجلس، نهاد‌های مردمی، میهمانان خارجی، کنسول‌های کشورهای اسلامی مقیم ترکیه، کنسول‌های کشورهای ترک‌زبان در استانبول، نمایندگان مطبوعات و هنرمندان، انجمن‌های خانواده‌های شهدا و عموم مردم شرکت می‌کنند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس مجلس نیز برای حضور در مراسم دعوت می‌شوند. در سال ۲۰۰۶ رئیس مجلس ترکیه در این مراسم حاضر شد. خبرنگاران بیش از پنجاه آژانس خبری ترکیه و دیگر کشورها هم این مراسم را پوشش خبری می‌دهند. محرم سال گذشته حجت‌الاسلام اوزگوندوز رهبر شیعیان ترکیه در ویژه‌نامه‌های عاشورایی چهارده شبکه‌ی رادیو تلویزیونی ترکیه حاضر شد و به طور زنده درباره‌ی امام حسین (ع) و عاشورا به گفتگو نشست.

جذاب‌ترین بخش این مراسم، تعزیه است. متن تعزیه را معمولاً حجت‌الاسلام اوزگوندوز رهبر شیعیان ترکیه می‌نویسد. در نگارش این متن از منابع مشهور و مورد اتفاق اکثر مورخان و مقتل‌نویسان شیعه و سنی استفاده می‌شود. متن نمایشنامه‌ی تعزیه هر سال تغییر می‌کند و هر بار بخشی از واقعه‌ی عاشورا به اجرا در می‌آید؛ گاه حوادث روی داده در مدینه، گاه کربلا، شام و یا کوفه به میان آورده می‌شود. در این میان به دیگر قهرمانان کربلا هم چون حضرت ابوالفضل (ع)، حضرت زینب، حضرت علی اکبر (ع) و نیز صحابه‌ی امام هم تأکید می‌شود. کارگردانی تعزیه را هم «هلال محموداوغلو» کارگردان اهل جمهوری آذربایجان به عهده دارد که با همکاری قاسم آلجان، کارگردان گروه تئاتر جوانان زینبیه کارگردانی تعزیه را



انجام می‌دهد.

برگزاری این مراسم، عاشورا و شهادت امام حسین (ع) را به موضوعی آشنا تبدیل کرده است، گرچه در گذشته کم‌تر با تابی در میان مردم بخصوص اهل سنت داشت اما اکنون اهل سنت به امام حسین (ع) و عاشورا علاقه و اشتیاق نشان می‌دهند و می‌خواهند هر چه بیشتر در این باره بدانند.

مراسم دفتر یادبودی دارد که شخصیت‌های گوناگون حاضر در مراسم نظرات خود را در آن ثبت می‌کنند. قرار است این دفتر پس از تکمیل به صورت کتاب منتشر شود. یک شبکه‌ی تلویزیونی هم اجاره می‌شود و مراسم به طور مستقیم از آن شبکه پخش می‌شود. بعضی شبکه‌ها هم درخواست می‌دهند و این مراسم را به صورت رایگان پخش می‌کنند.

مراسم به صورت دوسه‌دی شامل سخنرانی و اجرای تعزیه تهیه می‌شود و برای حاضران ارسال می‌گردد. این سه‌دی‌ها نه تنها در ترکیه بلکه در کشورهای دیگر مثل روسیه و آمریکا هم توزیع می‌شود. قرار است در آینده این سه‌دی‌ها به زبان‌های عربی و فارسی هم ترجمه و منتشر شود. البته در برخی کشورهای عربی سه‌دی تعزیه‌ی این مراسم به عربی دوبله و منتشر شده است. با بعضی از حاضران در مراسم هم مصاحبه شده و احساس و نظر آنان نسبت به این مراسم مکتوب شده و به صورت مجموعه کتاب‌هایی با عنوان «برگ‌هایی از حزن عاشورا» منتشر شده است. این مصاحبه‌ها به صورت تصویری نیز تهیه و توزیع شده است. ■





## فقره از فقیه بگیرید، اماتاریخ را از مورخ

اشاره: طبق روال گذشته در این بخش، درباره یکی دیگر از کتاب‌هایی که به نوعی به واقعه کربلا و تحلیل‌های پیرامون آن اشاره دارد، می‌پردازیم و این بار کتاب «گزارش‌نامه‌ای از واقعه کربلا» اثر رسول جعفریان. تحقیقات و تالیفات او در حوزه تاریخ اسلام برای دانشگاهیان و حوزویان کاملاً شناخته شده است. او در این حوزه قائل به روش اجتهادی ویژه‌ای است که در گفت‌وگوی ذیل در این باره توضیحاتی را ارائه می‌کند.

در بخش دوم کتاب -زمینه‌های قیام کربلا- عواملی همچون «تحریفات در عقاید» و «منحرف کردن عامه مردم توسط امویان» به عنوان اصلی‌ترین زمینه‌های قیام کربلا معرفی شده است. با توجه به اینکه این عوامل، قبل و بعد از قیام عاشورا نیز در جامعه عرب آن زمان وجود داشته است، آیا می‌توان گفت لزوماً این موارد زمینه‌ساز قیام کربلا بوده است؟ به عبارت دیگر، بین حادثه عاشورا و عوامل مذکور چه رابطه علی وجود دارد؟

اگر ما حادثه کربلا را حرکتی برخلاف مسیر طبیعی اسلام و سیاست اسلامی بدانیم، باید برای آن عللی جست‌وجو کنیم. در این زمینه می‌بایست به علل فکری، سیاسی و شاید

اخلاقی پرداخت، زیرا ماهیت این حرکت جنبه دینی، فکری و اخلاقی دارد و لا جرم دلایل رخ دادن آن هم در همین امور است. بدین ترتیب ما باید بستر این انحراف را در بخش نخست در مباحث اسلامی و عقیدتی جست‌وجو کنیم. اولین نکته‌ای که در این باره به ذهن می‌رسد همین است که تصور عمومی از اسلام با آنچه در عهد رسول الله (ص) بوده تفاوت کرده است. این تفاوت جز با این که صورت اصلی عقاید عوض شده است، توجیه نخواهد شد. ما باید این تفاوت و تغییر را بشناسیم و روند رو به رشد آن را پس از وفات رسول خدا (ص) تا کربلا دنبال کنیم. این همان چیزی است که به عنوان تحریف در عقاید روی آن انگشت گذاشته‌ایم. البته ممکن است این کار با عمق بیشتری انجام شود و دوره به دوره دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود داشته بررسی شود. اسلامی که توسط خلفا مطرح شد با آنچه امام علی می‌شناخت تا حدودی متفاوت بود. امام حسین (ع) دنباله‌رو

اسلامی بود که پدرش معرفی می‌کرد، اما تصور عمومی برگرفته از اسلامی بود که حاکمیت ترویج می‌کرد. البته همان طور که اشاره کردم دوره به دوره اوضاع بدتر می‌شد. این که امام علی (ع) می‌فرماید که دین در این دوره اسیر دست یک مشت شرور بوده، باید تحقیق شود که مقصود حضرت کیست. آنچه هست بازی کردن با دین در یک دوره است. این بازی کردن یعنی همین تحریف کردن. اما این که رابطه روشنی با حادثه کربلا داشته باشد، ریشه در این دارد که ما نوع انحراف و تفاوت دیدگاه‌ها و اسلام‌ها را بشناسیم. اسلام تحریف شده به عمد و اسلام درست و اصیل. بدون تردید کربلا ریشه در همین انحرافات دارد؛ به جز این چیزی پذیرفته نیست. البته بخشی از انحراف نیز سیاسی است؛ به این معنا که سیاست اسلامی مورد نظر امام علی (ع) متفاوت با دیگران است و همین تفاوت است که موجب حادثه کربلاست.

در کتاب «گزارش نامه‌ای از واقعه کربلا» اشاره‌ای به مقاتل مختلف شده است؛ نحوه گزینش شما از این مقاتل برای «گزینش دیگر از رویداد کربلا» با چه معیاری صورت گرفته است؟

تاریخ همانند فقه و هر رشته علمی دیگر یک روش اجتهادی دارد. یعنی شما باید میان روایات مختلف با روش علمی اجتهاد کرده و یک روایت را که نزدیک‌تر به واقع می‌دانید انتخاب کنید. روش اجتهادی در تاریخ مثل آنچه در علم اصول برای فقه تبیین شده، دست کم در سنت اسلامی آن چندان روشن نشده است. آثاری درباره روش تحقیق نوشته شده، اما به ویژه در حوزه تاریخ اسلام، روش اجتهادی ما ویژه است. هم باید از اصول علمی تبعیت کرد و هم به مسائل اختصاصی این دوره عنایت داشت. یکی از طبیعی‌ترین مسائل در این زمینه، توجه داشتن به منابع درجه اول و دوم است. دهها اصل دیگر هم هست و به نظر می‌رسد که ما باید روزی روش اجتهادی در تاریخ اسلام را به عنوان یک علم مستقل مورد توجه قرار داده و روی آن کار کنیم. منبع درجه اول در تاریخ کربلا تعریف خاص خود را دارد. منابع درجه دوم و همین طور منابع داستانی و قصه‌ای هم ویژگی‌های خاص خود را دارند. در گزارش نامه تلاش من این بوده است تا از منابع درجه اول و نهایت درجه دوم استفاده کنم، اما از منابع داستانی استفاده نکنم. در این زمینه بیش از ۹۰ درصد پیش رفته‌ام. اعتراف می‌کنم که در این زمینه هنوز روشمند عمل نکرده‌ام. دلیل آن هم این است که من از ابتدا این رساله را به عنوان یک رساله اجتهادی نوشتم، اما بعد تلاش کردم تا یک صورت اجتهادی به آن بدهم. اما بخش دیگر کتاب که با عنوان گزارش دیگر است، برخلاف گزارش نامه، جنبه تحلیلی دارد. در حالی که گزارش نامه، یک روایت تاریخی است که در لابه‌لای آن برخی نکات آمده است. اساساً درباره کتاب تأملی در نهضت عاشورا باید بگویم که بیشتر مجموعه مقالات بنده در بار کربلاست.

در «حکمت شهادت امام حسین (ع)» کربلا را آخرین تلاش سیاسی ممکن برای بازگرداندن حکومت به آل علی (ع) تلقی کرده‌اید؛ آیا این نافی تلاش‌های بعدی در تاریخ برای این اقدام نیست؟

مقصودم از این جمله که کربلا آخرین تلاش سیاسی برای بازگرداندن حکومت به آل علی است، این است که با پذیرش کلیت همین

جامعه، همین مردم و همین روندی که از پس از رحلت رسول (ص) بوده است، این آخرین تلاش است. به طور واضح عرض کنم که وقتی از امام علی (ع) درخواست شد تا خلافت را بپذیرد، حضرت احساس کرد که باز گرداندن این مردم و این جامعه به اسلام اصیل دشوار است، لذا ابتدا نپذیرفت. پس از اصرار مردم و مطرح کردن شروط خود آن را پذیرفت، به این امید که همین جامعه را به مسیر اصلی بازگرداند. این تلاش به ثمر ننشست. در ادامه همین دیدگاه است که گفتیم کربلا آخرین تلاش برای بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر اصلی است. وقتی کربلا

یک نکته دیگر در بار گفتمانی شدن عاشورا همین است که افراد غیر متخصص و سیاسی و ایدئولوگ سراغ تاریخ مذهبی ما می‌روند. اینها برای حل معضلات روز از تاریخ استفاده می‌کنند، نه برای رسیدن به واقع.

شکست خورد، ائمه از این جامعه اسلامی ناامید شدند. آنان تلاش کردند تا مسیر خود را عوض کرده کاری به کار این جامعه نداشته و صرفاً به شیعیان خود بپردازند و اسلام را از آن طریق حفظ کنند. البته معنای این حرکت این نبود که هیچ تعاملی با جامعه اسلامی نداشته باشند، اما امید آنان به نقطه دیگری بود. شما باید تکیه‌گاه دیگری داشته باشید و بر اساس آن تکیه‌گاه با دیگران تعامل کنید و هر کسی را در چارچوبی خاص تعریف کرده و با او تعامل داشته باشید. این که امامان به این زودی دست به حرکت سیاسی نزدند، معنایش این نیست که هیچ کس دیگر حق این کار را ندارد. مهم این است که جامعه شیعه به نقطه‌ای برسد که یک تکیه‌گاه برای ایجاد یک تحول سیاسی در عرص حکومت و رسیدن به آن باشد. جامعه شیعه قرن‌ها طول کشید تا توانست به این نقطه برسد.

به گفته شما، تحلیل‌ها و روایت‌ها، درباره رویداد کربلا از انقلاب ۵۷ به بعد، بیش از پیش سیاسی است؛ در مجموع این تحلیل‌ها ما را از شناخت واقعیت این واقعه دور کرده است یا نزدیک؟ اساساً آیا می‌توان تحلیل‌هایی ارائه کرد که از خواست‌ها و مطالبات زمان فاصله داشته باشد؟ آیا تحلیل شما هم مشمول همین حکم نمی‌شود؟ فکر می‌کنید تحلیل شما از نهضت عاشورا تا چه میزان متاثر از خواست‌ها و مطالبات زمان حال است؟ وقتی ما از روش اجتهادی تاریخ دور شدیم،

در تحلیل یک واقعه بیش از هر زمان دیگری اسیر گفتمان‌های رایج خواهیم شد. ما تاریخ اسلام را اجتهادی نمی‌شناختیم، در حالی که نیاز به آن داشتیم و لاجرم باید از آن استفاده می‌کردیم. امام حسین (ع) و عاشورا جزو هویت ما بود و ما باید تحلیلی ارائه می‌دادیم. بنابراین یک دلیل برای اسیر شدن در میان گفتمان‌های رایج همین نداشتن روش اجتهادی است. این که چطور ما باید به واقعیت دسترسی داشته باشیم. مقصودم همین واقعیت‌هایی است که در همین کتاب‌های منبع درجه اول وجود دارد. نمی‌خواهم بگویم صرف این که در منابع اولیه آمده، درست است. در روش اجتهادی ما مسائل دیگری هم وجود دارد که باید رعایت شود. یک نکته دیگر درباره گفتمانی شدن عاشورا همین است که افراد غیر متخصص و سیاسی و ایدئولوگ سراغ تاریخ مذهبی ما می‌روند. اینها برای حل معضلات روز از تاریخ استفاده می‌کنند، نه برای رسیدن به واقع. ما باید یاد بگیریم که اظهار نظر کردن در این حوزه‌ها نیز تخصص می‌خواهد. این مطلب باز به همان روش اجتهادی بر می‌گردد، با این تأکید که مادین خود را گاه از افرادی می‌گیریم که متخصص نیستند. ما باید فقه را از فقیه بگیریم، اما تاریخ را از مورخ، چنان که فلسفه را از فیلسوف و کلام را از متکلم. برخی همه کاره‌اند و در همه چیز اظهار نظر می‌کنند. من از منظر تاریخی به این قضیه نگاه می‌کنم، با این حال احتمال می‌دهم خودم نیز تحت تأثیر گفتمان‌های جاری باشم. اما غالب افرادی که در این زمینه قلم زده‌اند یا سخن گفته‌اند، نه از منظر تاریخی بلکه بر اساس بینش‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی رایج باز اویه استفاده از عاشورا برای مردم و ایجاد تغییر در جامعه به قضیه نگاه می‌کنند. بنده یک مصاحبه مفصل درباره تأثیر گفتمان‌های رایج پیش و پس از انقلاب در تحلیل عاشورا داشتم که متن آن در مقالات تاریخی دفتر هفدهم چاپ شده است.

با توجه به اینکه شما وصل کردن حادثه عاشورا به اهداف عاشورا را جزو بُعد معنوی آثار نهضت معرفی کرده‌اید - در بخش آثار نهضت امام حسین (ع) در جامعه شیعه - چه روایت‌هایی از حادثه عاشورا می‌تواند ما را به این مهم نزدیک کند؟

ما دو عاشورا داریم. یکی عاشورای تاریخی که نکات خاص خود را دارد و از جنبه‌های سیاسی به ویژه تأثیراتی بر تفکر شیعه داشته و دارد. دیگری عاشورای مذهبی که به عنوان

جدا شدن کامل ایران صفوی از کشورهای دیگر بود. روابط علمی میان مسلمانان اندک بود و همین امر نتایج مطلوبی نداشت. زمانی که شیعیان و سنیان در قرن چهارم یا پنجم در بغداد در کنار یکدیگر بودند، نتایج خاص خود را داشت که در دوره صفوی، ما از آن جهت مشکل داشتیم. البته متقابلاً آزادی عمل شیعیان در این دوره، در باروری فکری شیعه از جهتی دیگر مؤثر بود، اما به طور خاص دربارهٔ انحرافات ایجاد شده در بارهٔ عاشورا باید عرض کنم که پیش از آن که صفویه به قدرت برسند، تاریخ‌نگاری اسلامی به قصه‌گویی آمیخته شده بود. این امر تنها شامل شیعیان نبود، بلکه تاریخ اسلام به این بلیه مبتلا شده بود؛ نوع ایرانی آن هم مزید بر علت شده بود. در ایران تاریخ‌نویسی سنتی خاصی وجود داشت که با اسطوره و داستان آمیخته شده بود. این سنت روی تاریخ‌نویسی عاشورا نیز تأثیر گذاشت. کتاب روضه‌الشهداء در سال ۹۱۰ نوشته شد، آن هم در خراسان و در حالی که هنوز پای شاه اسماعیل صفوی به آن ناحیه نرسیده بود؛ گرچه سه سال از آغاز تشکیل این دولت گذشته بود. بنابراین اگر انحرافی از ناحیه داستان‌نویسی در واقعه‌نگاری عاشورا رسوخ کرده، نه از ناحیه صفویه، بلکه در تاریخ‌نویسی پیش از صفوی و به‌ویژه در قالبی از قالب‌های سنت تاریخ‌نویسی ایرانی چنین شده است.



این که ما انحرافات را به حکومت صفوی نسبت دهیم، دلیل روشنی نداریم. منازعات میان اهل تفکر و اندیشه بود و تعصبات و تحمل‌ناپذیری آنها بود که مشکلاتی را ایجاد کرد.

غالب آمد. هر کدام از اینها لوازم خاص خود را داشت. این منازعات به گونه‌ای بود که هر کدام، طرف دیگر را متحرف قلمداد می‌کرد، به‌ویژه در دور اخیر، نسبت به جریان‌های دیگر تحمل کمتری نشان داده شد. اصولاً اخباری‌گری قفل کردن عقل است، هر چند تعصب بر فلسفه یونانی زده هم نوع دیگری از قفل کردن مغز است. این که ما انحرافات را به حکومت صفوی نسبت دهیم، دلیل روشنی نداریم. منازعات میان اهل تفکر و اندیشه بود و تعصبات و تحمل‌ناپذیری آنها بود که مشکلاتی را ایجاد کرد. البته از این زاویه که دولت مثلاً با عثمانی درگیر بود، این نتیجه حاصل می‌شد که تنش‌های فرقه‌ای تندتر و شدیدتر شده و متقابلاً روی دولت هم اثرگذار بود. دربارهٔ صفویه می‌توانم بگویم که شاهان صفوی تقریباً در مقابل تمایلات مذهبی علما تسلیم بودند، به علاوه که خود فضل علمی خاصی نداشتند که بخواهند برابر آنان قد علم کنند. بنابراین تصمیم‌گیری فکری و مذهبی در اختیار علما بود. مشکلی که وجود داشت،

یک رخدادی با طراحی الهی قابل تفسیر است. این دومی به معنای بی‌معنا بودن آن نیست، زیرا در دین، پدیده‌های این‌چنینی فراوان است. یکی از آنها همین داستان ابراهیم، هاجر و اسماعیل است. درست است که تاریخ است، و واقعی است، اما جنبه الهی بودن آن، یعنی همان که سبب شده است تا اصل حج بر آن پایه استوار شود، به مراتب از جنبه تاریخی بودن آن مهم‌تر است. این اهمیت به حدی است که برخی این قبیل داستان‌ها را نظیر داستان ورود آدم به بهشت و سپس اخراج او، سمبلیک دانستند. چنین نیست، بلکه برخی از وقایع تاریخی، ماهیتی دوسویه دارد: تاریخی و الهی. این تفسیر ما از تاریخ است. اگر قرار است ما تاریخ را صرفاً مادی بفهمیم که یک ماتریالیست بودیم. تفسیری که هیچ بُعد الهی برای تاریخ قائل نیست. البته عقیده من این نیست که همه جای تاریخ تفسیر الهی به معنایی که دربارهٔ آدم یا ابراهیم یا حسین (ع) گفتیم به خود می‌پذیرد. مقصود مقاطع خاصی است که خداوند خودش انتخاب کرده است. هدف خداوند از عاشورا صرفاً در یک تأثیرگذاری سیاسی نبوده است و الا مگر ممکن است که دربارهٔ یک حادثه تاریخی، این قدر روایت مذهبی و تأکیدات شگفت از سوی امامان باشد؟ به نظر من، روایت تاریخی نتایج خاص خود را دارد و روایت الهی این ماجرا نیز دارای جنبه‌های معنوی است که آثار خاص خود را دارد. در بخش دوم به لحاظ نقل کردن، همان داستان تاریخی را نقل می‌کنیم، اما روی جنبه‌های خاصی تکیه داریم.

درباره واقعه عاشورا قرائت‌هایی وجود دارد که «حکومت صفوی» را باعث و بانی بسیاری از تحریفات و بدعت‌ها می‌داند، در حالی که در بخش‌های متفاوتی از کتاب به نظر می‌رسد این سلسله در خصوص چنین اتهاماتی تبرئه شده است؛ بفرمایید منشأ این تناقضات از کجاست؟

در دور صفوی پدیده‌های مطرح‌شده و آن این بود که شیعه به حکومت دست یافت. گرچه این امر به صورت تام و تمام صورت نگرفت، اما به هر حال، مسیر فکری تشیع در این دوره توسط علمای درجه اول که با حکومت نیز در ارتباط بودند، تعریف و تبیین شد. در این دوره مثل ادوار دیگر تاریخ، نزاع‌های فکری خاصی پدید آمد. مثلاً در دوره اول جریان‌های فکری - فلسفی و کلامی و صفوی حاکم بودند. در دوره میانی جریان اجتهاد فقهی غلبه داشت و در دوره اخیر جریان اخباری‌گری

برای بسیاری از احادیث، روایات و به طور کلی جملات عربی کتاب ترجمه‌ای ارائه نشده است و این باعث می‌شود مخاطب نا آشنا به زبان عربی در فهم برخی از مباحث کتاب دچار مشکل شود؛ به نظر شما آیا عدم ترجمه متون عربی موجود در کتاب، آسیبی به یک دست بودن کتاب نرسانده است؟

کتاب تأملی در نهضت عاشورا چندین عیب و ایراد دارد که یکی هم این است که متأسفانه جملات عربی که به نقل از متون آمده، بعضاً ترجمه نشده است. این عیب کتاب است و باید بر طرف شود. نکتهٔ دیگر ناهمگونی میان بخش‌های مختلف کتاب است. توصیهٔ بنده این است که کسی که کتاب را می‌خواند نباید تصور کند که یک کتاب منسجم را با چند فصل می‌خواند. این کتاب مشتمل بر مقالاتی است که هر بار به مناسبتی، یکی از آنها تألیف شده است. برخی از آنها متن‌های ساده‌ای بود که نویسنده برای سخنرانی یا برنامهٔ تلویزیونی آماده می‌کرد و سپس به صورت مقاله یا شبه‌مقاله درمی‌آمد. نتیجه آن شد که همگونی میان بخش‌های کتاب نیست. ■





## سائحات، حرکت شناور بانوان

مؤسسه فرهنگی - هنری سائحات در سال ۱۳۸۱ با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی تاکید و حمایت مقام‌های عالی‌رتبه نظام جمهوری اسلامی به منظور حضور جدی بانوان در صحنه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأسیس شد و فعالیت‌هایش را برای افزایش توان خدمتگزاری به نظام مقدس اسلامی با تلاش برای ارتقای سطح آگاهی در همه زمینه‌ها به‌ویژه ترویج فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) آغاز کرد.

### وجه تسمیه

عنوان این مؤسسه فرهنگی - هنری که سعی در تأمین معرفت نظری و اخلاق عملی دارد، از آیه ۵ سوره تحریم گرفته شده است و به گفته خانم فرمان، مسئول اجرایی مؤسسه «سائحات حرکت شناوری بانوان از ظاهر به باطن و از منزل به منزلت و از مکان به مکان وجودی در دریای بیکران ولایت علوی (ع) و فاطمی (س) است که با این حرکت تسبیحی از عالم "وسیروا فی الارض" به "فسیحو فی الارض" منتقل می‌شوند تا مظهر ولایت "مسیر علمی و عملی اولیاء... گردند».

### اهداف مؤسسه

مؤسسه سائحات که در تهران، ولنجک، میدان دانشگاه، خیابان شهید هشتروندی، پلاک ۳۳ واقع شده است، تلاش‌های پیگیر خود را برای دستیابی به اهداف زیر انجام می‌دهد:

- تشکیل مجموعه‌ای فرهنگی - هنری ویژه بانوان
- ایجاد یک مرکز تبادل فرهنگی برای بانوان
- فراهم شدن یک مرکز متمرکز برای امور خیریه
- فراهم شدن زمینه آشنایی با علوم قرآنی، اخلاق و احکام توسط استادان بزرگوار حوزه و دانشگاه
- فراگیری دوره‌های آموزش حرفه‌ای و هنر

اسلامی  
- ارتقای سطح شناخت امور سیاسی و اجتماعی بانوان

### فعالیت‌ها

مسئول اجرایی مؤسسه سائحات با اشاره به اینکه «در هر جامعه‌ای به‌ویژه جامعه اسلامی اگر بانوان جایگاه خود را بشناسند و درک درست و ژرفی از معارف عمیق اسلامی داشته باشند، آن جامعه همان مدینه فاضله‌ای می‌شود که آمادگی ظهور حضرت حجت را دارد» فعالیت‌های سائحات را در این راستا برمی‌شمارد.

از جمله فعالیت‌های گسترده سائحات در زمینه‌های فرهنگی - هنری و تربیتی که هم‌اکنون با حضور چهارهزار نفر از بانوان انجام می‌شود، عبارت است از:

\* تشکیل مراکز پخش محصولات فرهنگی، هماهنگی همایش‌ها و کلاس‌های آموزشی در شهرستان‌های مشهد، مراغه، کرمان و اصفهان.

\* برگزاری بیش از ۴۰ همایش در سطح تهران و شهرستان‌ها به دعوت بسیج و ارگان‌های مختلف دانشگاه‌ها (از جمله دفتر نهاد مقام معظم رهبری، پایگاه بسیج و دفتر فرهنگ) فرمانداری‌ها و آموزش و پرورش مناطق.

از جمله نام‌های این همایش‌ها می‌توان به «آفتاب هشتم»، «فاطر هستی»، «ظهور خورشید»، «از خاک تا افلاک»، «خورشید در پس ابر»، «اشک و عشق»، «مهدویت و مدرنیته»، «بانوی صبر» و «معلم شهید» اشاره کرد.

### \* چاپ و انتشار کتاب با عناوین:

- سرّ قرآن، سرّ سحر، فاطر هستی، انتظار آمادگی برای ظهور، دعا اعزام مبلغ به دعوت نمایندگی جمهوری اسلامی و گروه‌های ایرانی خارج از کشور و عزیمت به کشورهای هند، مالزی و امارات متحده.

\* جلسات پرسش و پاسخ برای نوجوانان با حضور استادان حوزه و دانشگاه، کارشناس جامعه‌شناسی و دکتر متخصص جسم روان و درمان.

\* اعزام مبلغان مجرب به دانشگاه‌ها، مدارس و شهرستان‌ها.

\* همکاری با مناطق مختلف آموزش و پرورش به درخواست سازمان آموزش و پرورش استان تهران در زمینه‌های فرهنگی، تبلیغی و هنری

\* ساخت نماهنگ و کلیپ‌های مذهبی

\* برپایی جلسات پرسش و پاسخ با حضور دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه‌ها و مدارس

\* تهیه مقالات مختلف اخلاقی و آرایه مقالات مزبور به مراکز تربیتی در قالب بروشور و تهیه تراکت‌های مذهبی برای نصب در تابلو اعلانات در مدارس و دانشگاه‌ها

\* برگزاری نمایشگاه فرهنگی در دانشگاه‌ها، مدارس، مساجد و حوزه‌ها

\* برپایی اردوهای آموزشی و تفریحی و ارائه خدمات مشاوره توسط استادان

\* تشکیل پایگاه‌های تابستانی دانش‌آموزی در پنج منطقه آموزش و پرورش شهر تهران

\* تشکیل چندین مؤسسه خیریه و کمک به محرومان (تهیه جهیزیه و دیگر مایحتاج زندگی)

\* برگزاری جلسات مباحثه علمی در میان دانشجویان و شاگردان کلاس‌ها.

از مؤثرترین فعالیت‌های مؤسسه سائحات، تکثیر و عرضه بیش از ۳ هزار عنوان نوار و CD از سخنرانی‌های سرکار خانم لطفی آذر با ۳۰ سال سابقه تدریس، تحقیق و تبلیغات در زمینه‌های اعتقادی و حضور در برنامه‌های رادیویی به دعوت شبکه فرهنگ به عنوان کارشناس است.

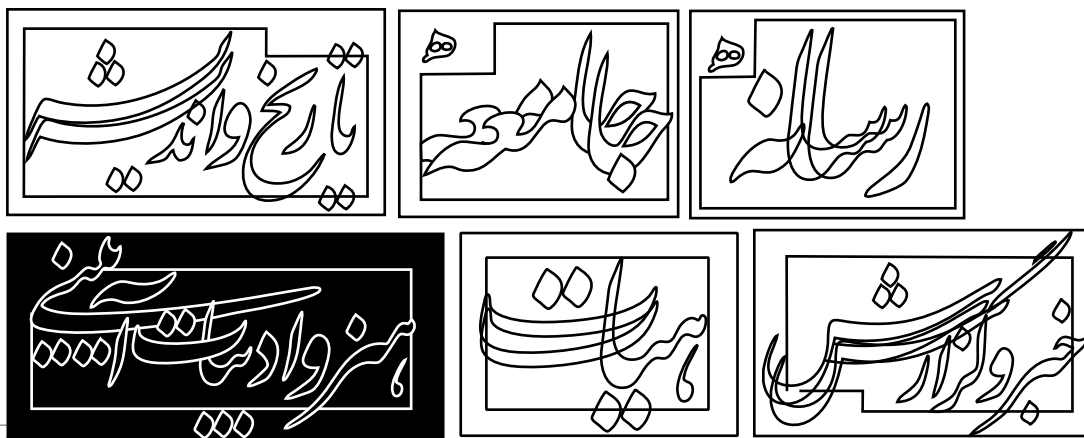
این استاد ارجمند در بخشی از مباحث شرح دعای مکارم اخلاق می‌گوید: «... ایمان، زمانی عقلی و واقعی است که در میداين امتحان، از بافت‌های اعتقادی و ذهنی خارج شود و بتواند از عقبه‌های نفس و اسارت جاذبه‌های درون و برون و تسویلات و وسوسه‌های شیطان - که به شکل‌های مختلف در حال فریب است - عبور کند».

مؤسسه سائحات با تلاش پیگیر در پیاده کردن نوارهای هر موضوع، عنوان‌بندی، کدبندی و خلاصه کردن، بازنویسی، تدوین و ویرایش این سخنان، درصدد رساندن معارف ناب علوی به تشنگان وادی انتظار است.



دو بخش مستقل ادبیات و هنر آیینی به یک موضوع مشترک پرداختند و آن سی سالگی انقلاب و فراز و فرودهای هنر و ادبیات آیینی است. در این شماره دومیزگرد در خصوص گرافیک آیینی و روند سریال‌های مذهبی در بعد از انقلاب برگزار شده است. و در بخش ادبیات آیینی نیز گفت و گوها و مقالات مختلفی عهده دار شرح و تبیین موضوع مورد نظر شده اند.

**KHEIMEH**  
Cultural-Social  
Monthly



# کحط طبل

دورتر از دور مبادا شنوی ناله من را که  
غریبانه طلب می‌کنم از مقتل خود یار و  
مددکار برو راز تو مستور و رفت بادامنی از  
هدیه سراسر که گرفته است ز سرور، ولی  
اندر دل او ماند همان راز که گفت است،  
برو راز تو مستور، همان وسوسه نفس  
ستمگر، آسمان گشت سیه، شام غریبان  
شد وتاریک، زمان سرخ، زبان تلخ، به هر  
گوشه تنی بود که صد مزرعه آلاله به بر  
داشت، نه سر داشت، همه رفته از این  
خاک، از این خاک به افلاک ولی با بدن  
چاک و در گودی گودال فتاده است الف  
نه، بدنی خم شده چون دال، خدا بی کفن  
و غرقه در دشنه و شمشیر و سر نیزه و صد  
تیر، کسی نیست کفن سازد و در خاک  
کند پیکر صدپار او را، ولی انگار کسی آمده  
امشب به برش تا مگرش دفن کند پیکر او،  
پیکر دور از سر او

اما، ساربان است که اینگونه سرازیر شده  
در دل گودال نه با قصد کفن کردن و  
تدفین، ببین آمده با نیت انگشتر او، کاش  
می‌برد همان را، فقط ای کاش، ولی برد  
هم انگشتر و انگشت، و انگار که او کشت  
برای صدمین بار به پیش نگه خواهر غم  
دیده برادر

دلیران و بنی هاشمیان چند به چند حلقه  
زدند و هم پرده‌نشینان ز پس پرده فرود  
آمده و خیمه زدند، ز دل آه کشیدند که  
شد نوبت آن عمه سادات که عباس مباحثات  
کنان کرد ستون قدم خویش رکابش به  
زمین پای نهاد از کرم آن مادر هر غصه و  
غم آمد و رو کرد سوی اهل حرم، که ای  
وای از این خاک که خواهد شد از اشک من  
غمناک چه نمناک

از این سوی چنین حالت خواهر و زآن  
سوی برادر،  
ساربان را بعد الطاف فراوان ز ره لطف  
بفرمود که برخیز برو اجر تو مشکور، برو

آه از آن لحظه که آمد به ادب، و دل از عشق  
لبالب، به بر ناچه زینب طرفی قاسم و  
جعفر، طرفی حضرت اکبر، چه شکوهی  
چه جلالی چه کمالی چه قیامی چه مقامی  
و سلامی، همه مبهوت تماشای عملدار  
سپهدار که این بار علم را چو ستونی به  
زمین کوفت، به پا کرد رکاب و به ادب گفت  
به خاتون دو عالم که قدم بر سر این خاک  
گذارید بیابید از آن محمل عرش، که فلک  
دیده ملک فرش شد و با جبروتی به زمین  
باز نهادند کف آن پارا.

xxxx

گفت ارباب که اینجاست همان وعده‌گه  
یار، شفاخانه هر سینه غم بار، بیابید و  
گشایید ز هر ناچه این قافله محمل، که  
رسیدیم به منزل، به لب تشنه ساحل،  
همگان بار گشودند و به پا خیمه نمودند و

## بحر طویل فرود امام حسین (ع) به کربلا



از سوی مقام معظم رهبری سال امام حسین (ع) نامیده شده بود، توسط انتشارات سازمان دفاع چاپ کردم.

در خلال فیش برداری های همین کتاب بود که متوجه تعدد اشعار زیبایی عاشورایی به زبان های فارسی و عربی شدم که محتوای قیام را به خوبی به تصویر کشیده بود. بنابراین همزمان به فیش برداری این اشعار نیز می پرداختم.

پس از اتمام کتاب «حسین بن علی (ع)، امام ارزش ها»، اقدام به نظم بخشیدن به این فیش برداری ها کردم که به صورت «دانشنامه شعر عاشورایی» در دو جلد، جلد اول، شاعران عرب و جلد دوم، شاعران فارس به چاپ درآمد. در واقع از آن جهت که دامنه اشعار عاشورایی در زبان عربی از همان عصر روز عاشورا و توسط اهل بیت (حضرت زینب (س)، رباب و...) شروع شده و به همین دلیل از اشعار فارسی بیشتر بود، به شکلی که ما با پیشی گرفتن شعری عربی از شاعران فارسی زبان مواجه هستیم، روی اشعار عربی کار بیشتری انجام شد. در حالی که ما در ایران به خاطر سختی ها و مشکلاتی که وجود داشت، از دوران آل بویه شاهد اشعار فارسی بوده ایم.

شاعران عرب با اشعاری بسیار زیاده شرايطی به بیان قیام می پردازند که دار بر دوش بوده و زیر شکنجه هستند، زبان هایشان بریده شده و سرهایشان از بدن جدا می شود، ولی انقلاب و عاشورا را حفظ می کنند.

طبقه بندی این کتاب ابتدا بر اساس قرون و سپس بر اساس نوع شعر (رثا، حماسی و...) صورت گرفته و خواننده پس از مطالعه سیر تحولات شعر عاشورایی، به خوبی اوج آن را در دوره معاصر درمی یابد. این کتاب نتیجه ۵ سال تحقیق و پژوهش در مورد زندگانی امام حسین (ع) است که در دو بخش متمایز عرضه شده است.

جلد اول این کتاب جامع تر از جلد دوم کار شده است. جلد دوم را که اختصاص به شاعران فارسی زبان دارد، به سه قسمت (شاعران متقدم، متأخر و معاصر) تقسیم بندی کرده ام که توضیحات اندکی دارد و برای جبران این خلاصه گویی رساله دکترای خود را در زمینه عاشورا با نام «عاشورا در فرهنگ عامه» که دربرگیرنده شعر عاشورایی ایران با توضیحات جامع تر است، به تحریر درآورده ام. از نکات مثبت این کتاب می توان به ۳ مقدمه اساسی که به قلم آقایان دکتر هادی عالم زاده، موسوی گرم رودی و بهاء الدین خرمشاهی به نگارش درآمده، اشاره کرد.



## دانشنامه شعر عاشورایی

اشاره:

که به معرفی و چگونگی تألیف کتاب گذشت، از این قرار است:

«دانشنامه شعر عاشورایی» محصول تلاش شخص شماست یا زیر نظر یک هیئت علمی تألیف شده است؟ آیا در تألیف این کتاب مشاور و همکاری هم داشته اید؟ تألیف این دانشنامه از چه سالی و با چه انگیزه ای آغاز شده است؟

در دوره فوق لیسانس، طی کنفرانسی که با عنوان «علل سقوط بنی امیه» در کلاس تاریخ مرحوم آقای دکتر نورالله کسایی، استاد دانشگاه تهران داشتم، ضمن بیان دلایل سقوط بنی امیه، مهمترین علت این انحطاط را ماجرای عاشورا معرفی کردم. استاد پس از برگزاری این کنفرانس، مرا به ادامه دادن این راه تشویق کردند و شاید به نوعی همین مسئله انگیزه من برای پنج سال تحقیق در حوزه ماجرای امام حسین (ع) شد که نتیجه آن رادر کتابی با نام «حسین بن علی (ع)، امام ارزش ها» آوردم و این کتاب را در سال ۸۱ که

دکتر مرضیه محمدزاده از پژوهشگران پرتلاشی است که راه پرفراز و نشیب تحقیق درباره پیشوایان حق را به مدد ارادت و محبت اهل بیت (ع) می پیماید و حاصل تلاش پنج ساله ایشان در بررسی چشمه زلال و جوشان شعر شاعران عرب و عجم مجموعه ای است که تحت عنوان «دانشنامه شعر عاشورایی» در دو جلد شاعران عرب و شاعران غیرعرب به طبع رسیده است.

با توجه به این که دانشنامه ها معمولاً جزو کتاب های گران قیمت هستند و به همین دلیل تهیه آن برای همه محققان امکان پذیر نیست، بهتر است از طریق بخش در کتابخانه های عمومی در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. نبودن این مجموعه در بسیاری از کتابخانه ها، بهانه ای شد تا در یک گفت و گوی نسبتاً طولانی به بررسی چگونگی تألیف این مجموعه دو جلدی و اشعار عاشورایی معاصر بپردازیم.

بخش دوم گفت و گو در شماره های آینده به استحضار خواهد رسید، اما بخش نخست آن

## ترجمه اشعار عربی با چه روشی انجام شده است؟

به این دلیل که بیشتر کتاب‌های عربی مانند «ادب الطبع» بدون اعراب تألیف می‌شوند، قبل از ترجمه به اعراب‌گذاری پرداخته، سپس با کمک خانمی به اسم «هادیان» که نامشان در کتاب ذکر شده ابتدا به ترجمه تحت‌اللفظی پرداختیم و در آخر برای ترجمه نهایی اقدام کردیم. بعضی از اشعار عاشورایی ترجمه شده هم مانند اشعاری که در کتاب «الغدیر» علامه امینی موجود هستند، صرفاً تصحیح شده است. اگرچه هیچ کار بدون ایرادی ممکن نیست، ولی تلاش زیادی برای بی‌غلط بودن این کتاب به عمل آمده است.

## آیا تمام اشعار عاشورایی هر شاعری را ذکر کرده‌اید یا گزینشی در انتخاب اشعار صورت گرفته است؟

بسته به حجم سروده‌های موجود سعی شده، تمام کارهای آن دسته از شعرا که در این زمینه کمتر کار کرده‌اند - حتی اگر یک بیت بوده - آورده شود. اما چه در بین اشعار عرب و چه فارسی‌زبان، دیوان‌ها و کلیاتی در خصوص عاشورا موجود بود که در این صورت ناچار به گزینش بودیم.

## معیار شما برای گزینش اشعار چه بود؟ آیا در انتخاب اشعار مشاوره هم داشته‌اید؟ به عنوان مثال، در مورد اشعار جیحون یزدی یا مرحوم سیدحسن حسینی آیا با قاطعیت می‌توان این طور اظهار کرد که اشعار ذکر شده در دانشنامه، جزو بهترین آثار عاشورایی آنهاست؟

نحوه گزینش اشعار به این ترتیب بود که خود من در آن اثر، هرچه قدر قیام و اصالت عاشورا را قوی‌تر می‌دیدم، از آن شعر بهره می‌جستم و تنها مشاور من در این مورد همسرم بود که در تمامی مراحل کار مرا یاری می‌کرد. اما با توجه به سال چاپ کتاب که ۸۳ بود، طبعاً اشعاری که بعد از این تاریخ سروده شده، در این کتاب نیست. به عنوان مثال «راز رشید» از آقای سنگری یا کتاب «گنجشک و جبرئیل» آقای سیدحسن حسینی که پس از این تاریخ به چاپ رسیدند، در این کتاب موجود نیست که این امر با ادامه یافتن این راه از طریق خود من یا شخص دیگری میسر خواهد شد که در این مورد آقای بهاءالدین خرمشاهی هم از

کرده و در مورد این کتاب توضیح داده بود، ایشان گفتند که آیا همسر شما شاعر است و با شنیدن پاسخ منفی همسر من، جواب دادند که همسر شما موفق نخواهد شد و به این ترتیب با ما همکاری نکردند.

شعری در «کلیات سعدی» به کوشش محمدعلی فروغی در «ذکاءالملک» آمده است که به‌رغم شهرت فراوان در دانشنامه شعر عاشورایی ذکر نشده است.

بله، متأسفانه در زمان جمع‌آوری این کتاب به خیلی از منابع دسترسی نداشتم که بعداً به بعضی از آنها دسترسی پیدا کردم. از حافظ هم اشعاری بود که بشود استفاده کرد. قصد دارم در فرصتی دیگر برای تکمیل این کتاب، از این اشعار استفاده کنم.

این شعر سعدی و شعر شاعران گمنامی که در «روضه الشهداء» به آنها اشاره شده، همین‌طور شاعران غیرمسلمان، مانند شاعران مسیحی که بعضی از آنها در کشورهای اروپایی برای امام حسین (ع) شعر سروده‌اند و موارد مشابه دیگر در این کتاب معرفی نشده‌اند. عده‌ای معتقدند که چون حجم وسیعی از اشعار عاشورایی در این کتاب نیامده، بهتر است نام آن به جای «دانشنامه شعر عاشورایی»، «گزیده اشعار عاشورایی» باشد.

این انتقاد تا حدی بجاست، ولی نیازی به تغییر نام نیست. اشعار گزیده، به کتاب‌های کوچکی گفته می‌شود که از آثار یک شاعر یا یک نویسنده، جمع‌آوری می‌شود. بهتر است به جای تغییر نام با اضافه کردن جلد‌های بعدی آن را تکمیل کرد. واقعیت این است که اگر بخواهیم تمام اشعار عاشورایی را جمع کنیم یک کتابخانه می‌شود. ولی می‌شود جلد‌های این کتاب را افزایش داد. من درصدد انجام این کار هستم، منتهمی به این علت که در حال حاضر مشغول فیش‌برداری برای مجموعه‌ای مانند این در حوزه اشعار رضوی هستم، فرصت کمتری برای تکمیل این کتاب دارم. وقتی در مشهد کتاب «دانشنامه شعر عاشورایی» به عنوان کتاب سال انتخاب شد، آقای مسجدجامعی، به من که آن زمان جمع‌آوری اشعار امام رضا (ع) را شروع کرده بودم، عزم جدی برای تهیه «دانشنامه شعر رضوی» را توصیه کردند و من اکنون مشغول جمع‌آوری و تحلیل آن آثار هستم.

به عقیده برخی از استادان بخش عظیمی از فرهنگ عاشورا در نوع خاصی از شعر به نام

من خواستند تا برای به‌روز کردن این کتاب دوباره مهیا شوم.

آیا از شاعرانی که در قید حیات هستند، برای استفاده از آثارشان نظرخواهی به عمل می‌آید؟

در مورد شعرای قدیمی گزینش از طریق خود ما انجام می‌گرفت، اما در مورد معاصرانی که در قید حیات بودند، منبع و مأخذ ما برای شرح حال و اشعار انتخابی خود شخص بود. خیلی از آنها تنها با یک تماس تلفنی، شرح حال، بهترین و یا آخرین اثر عاشورایی خود را در اختیار ما می‌گذاشتند. مانند آقای آغاسی که آخرین کار خود را که بنا به ادعای خود ایشان هنوز در جایی خوانده نشده و به چاپ نرسیده بود، از طریق تلفن برای ما خواندند. در عین حال، مشکلات فراوانی به خاطر عدم همکاری برخی از شعرای معاصر داشتیم. به عنوان مثال، وقتی همسرم برای دریافت شرح حال و اشعار انتخابی به یکی از شاعرانی که از مستولان هم به حساب می‌آیند، مراجعه

اساساً در دسترس من قرار نگرفته است.

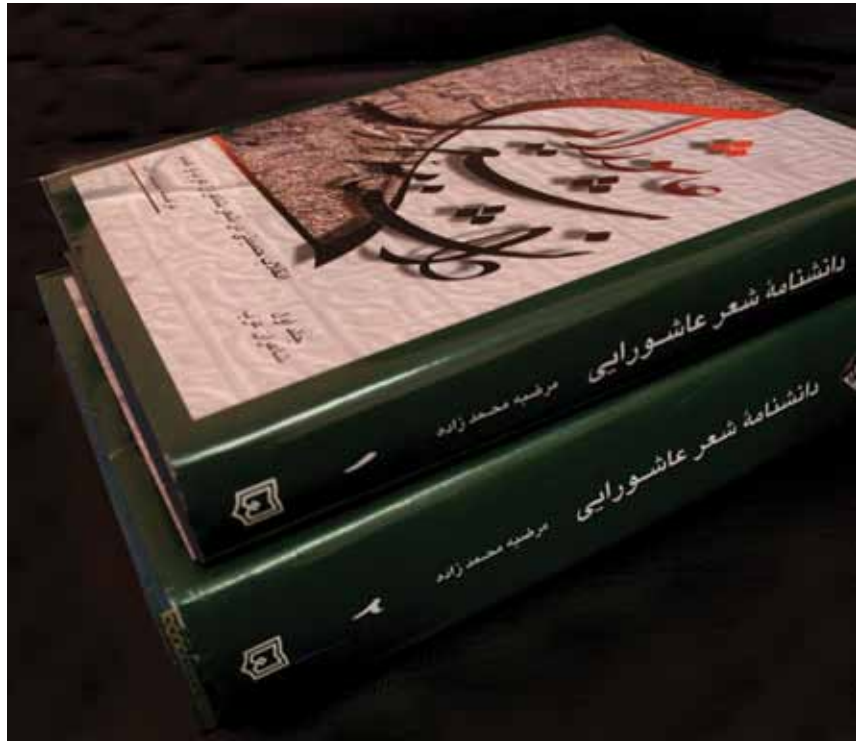
با توجه به اینکه استادان دیگری هم در حوزه فرهنگ عاشورایی در حال انجام کارهای جدی و ارزشمندی هستند، آیا بهتر نیست کارهایی از این قبیل به صورت گروهی و زیر نظر یک هیئت علمی انجام شود؟

مسئلاً همین طور بوده و در یک کار گروهی امکان اشتباه بسیار پایین تر است. گذشته از آن که قصد و نیت همه ما مشترک است و آن هم شناساندن اهل بیت، امام حسین (ع)، قیام عاشورا و حماسه آن حضرت است. ولی ۱۰ سال پیش که من به تنهایی به نوشتن و جمع آوری می‌پرداختم، نه در فکر کمک گرفتن از کسی بودم و نه کار من آن قدر شناخته شده بود که از سوی استادان برای مدرسانی پذیرفته شود. در حال حاضر که دیگر جامعه فرهنگی توانایی‌های مرا باور کرده، پیشنهادات فراوانی برای همکاری و همیاری دریافت می‌کنم. به عنوان مثال آقای دکتر حجازی از قم در خصوص تهیه دانشنامه‌ای راجع به «محسن بن علی» با من تماس گرفتند، آقای دکتر حداد عادل نیز طی نامه‌ای خواستار همکاری من با «دانشنامه جهان اسلام» شدند. هم‌اکنون نیز من در گروه تاریخ این دانشنامه، مشغول تهیه مقالات عاشورایی هستم.

به غیر از کتاب‌هایی که معرفی کرده‌اید، کتاب دیگری هم در رابطه با امام حسین (ع) دارید؟

کتاب «امام حسین (ع)، امام شهدا» که ناشر آن مرکز تحقیقات سپاه پاسداران است نیز در دست چاپ است که آن هم قرار است در ماه محرم در اختیار عموم قرار گیرد. این کتاب، همچون کتاب‌های «علی بن موسی، امام رضا (ع)» و «حسن بن علی (ع)، امام مصلح» که بیانی جامع از زندگی این دو بزرگوار هستند، درباره زندگی امام حسین (ع) است و تفاوت آن با کتاب «امام حسین (ع)، امام ارزش‌ها» که به نوعی زندگی تحلیلی امام حسین (ع) بود، در همین نکته است.

مقدمه کتاب امام حسین (ع) را آقای دکتر ولدی، استاد دانشگاه الزهراء و مقدمه کتاب امام رضا (ع) که مقدمه بسیار جامعی است، آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی (مترجم) و مقدمه کتاب امام حسن (ع) را هم آقای دکتر آینه‌وند، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس نوشته‌اند. ■



شهرهای مختلف ایران و ... پرداخته‌ام. بحر طویل را هم به خاطر خصوصیات نوحه‌وار آن در این کتاب آورده‌ام.

کتاب «عاشورا و فرهنگ عامه» که از سوی ناشر کتاب دانشنامه قرار است تا ماه محرم چاپ شده و در اختیار عموم قرار گیرد، به خاطر همین ویژگی‌ها نمی‌توانست جلدی از کتاب دانشنامه باشد. آنچه به دانشنامه اضافه می‌شود، باید در قالب خود دانشنامه جای گیرد. به همین دلیل پس از چاپ دانشنامه، به زودی منتخبی از اشعاری را که در این مدت سروده شده است، به هر دو جلد (شاعران عرب و شاعران فارس) اضافه خواهیم کرد.

عده‌ای می‌گویند شما از ذکر منابع و دیوان‌هایی که به صورت انتقادی چاپ شده‌اند خودداری کرده‌اید؛ به عنوان مثال شعر «تأثیر تبریزی» را به کتاب «دانشمندان آذربایجان» ارجاع داده‌اید. در صورتی که دیوان تأثیر تبریزی موجود است؛ آیا در ذکر منابع محدودیتی داشته‌اید؟

این طور نبوده است. من نام کتابی را صرفاً به این خاطر که مخالفانی دارد، حذف نکردم. این مسئله می‌تواند به این علت باشد که مرجعیت کتاب‌های مورد استفاده من، کتابخانه وزارت ارشاد، کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس و کتابخانه خودم که کتابخانه بزرگی است، بوده و شاید به همین دلیل، آن کتاب

«بحر طویل» نمایان است. چرا در دانشنامه شعر عاشورایی، هیچ اشاره‌ای به «بحر طویل» نشده است؟

«بحر طویل» از مباحثی است که من در پایان‌نامه دکترای خود «عاشورا و فرهنگ عامه» کار کرده‌ام. از جمله بحر طویل زیبایی که راجع به حضرت ابوالفضل (ع) سروده شده و من در این کتاب آورده‌ام. البته باید بدانید، قدمت «بحر طویل» به بعد از دوران صفویه برمی‌گردد و قبل از آن نبوده است.

«غلامرضا سازگار» و «صامت بروجردی» از شاعرانی هستند که در دانشنامه به شعر آنها اشاره کرده‌اید و به‌رغم اینکه در این زمینه کار جدی می‌کنند، هیچ اشاره به بحر طویل‌های آنها نشده است.

البته من به اضافه کردن «عاشورا و فرهنگ عامه» به دانشنامه به عنوان جلد سوم آن فکر کردم، اما این مسئله از سوی ناشر این کتاب پذیرفته نشد. علت اصلی آن هم در تفاوت‌های موجود بین این دو کتاب است، چرا که «عاشورا و فرهنگ عامه» بیشتر حول محور فرهنگ عاشورایی در بین مردم این مرز و بوم بحث می‌کند. در این کتاب من از عرب در حد چند صفحه و به طور خلاصه گنجانده و به تفصیل راجع به تعزیه، نمایش‌های قهوه‌خانه‌ای، نوحه‌سرایی‌ها، شیوه‌های عزاداری‌ها در



نه تنها افیون نیست، بلکه راهبر و رهنما است و می‌تواند مهم‌ترین عامل پویایی و شادابی هر شخص در زندگی فردی و اجتماعی‌اش باشد، اما از آنجایی که بخشی از مراسم مذهبی و مناسک آیینی در گذر زمان و با عبور از فیلتر سلیقه‌های شخصی، دستخوش تغییر و تحول‌هایی می‌شود که به کلی و یا تا حد بسیار زیادی از محتوای اولیه خالی می‌شود و دلزدگی‌های شدیدی به وجود می‌آورد و بدتر از آن، همین مناسک و مراسم به مرور زمان معرف دین و دینداری می‌شود، باید حق داد که لقای چنین پیشامدهایی، پیامدهایی آن‌چنانی در پی داشته باشد. نمونه روشنی از این بی‌سلیقگی‌ها را در سال‌های اخیر در هنر و ادبیات عاشورایی و با مصداقی روشن‌تر در تمثال‌هایی به عنوان چهره بزرگان دینی در برخی مداحی‌ها و اشعار و ... دیده‌ایم و هنوز هم می‌بینیم.

پر واضح است که بسیاری از آرایه‌های نازیبا بر پیکر آداب و رسوم مذهبی حاصل احساس و نگاه هنرمندانی است که با دغدغه‌های آنی و عجولانه و با عملکردی ناتوان و بیرون از گود اندیشه، صورت گرفته است و این قبای بی‌قواره را نباید به حساب نقصی در پیکر یوسف‌نمای دین زد؛ هر چند که توجه به برخی شلختگی‌های رفتاری در این حوزه به تازگی ضروری‌تر شده است. این موضوع به قدری مهم و قابل توجه است که «حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد

خاتمی» در یک سخنرانی در مجلس خبرگان رهبری از حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی نقل می‌کند: «اگر این آسیب‌هایی که در برخی مجالس عزاداری هست ادامه یابد، من بر اصل کیان تشیع احساس خطر می‌کنم.» و خطرناک‌تر آن که بی‌توجهی‌های مقطعی در این باره سبب دلسردی و رویگردانی بسیاری از معتقدان به این مراسم و مناسک شده و روشن است که ادامه این روند، اثرات تخریبی شدیدی در روح و روان مبتلایان خواهد داشت.

اما در این میان، عرصه از اندیشه‌های پویا و عمیقی که سعی دارند مسیر درست‌تری را برای رسیدن به اهداف متعالی نشان دهند، خالی نیست و همیشه بوده‌اند و هستند کسانی که خارج از قائله قیل و قال‌ها، حقایق را آن‌طور که بوده‌اند و هستند تشریح و تفسیر می‌کنند. بی‌تردید چنین برخوردی در حوزه آموزه‌های دینی، نه تنها دلزدگی‌های ناشی از گفتار و رفتارهای نامناسب را مانع می‌شود، بلکه می‌تواند مرهمی باشد بر درد این انگاره که «دین، افیون توده‌هاست»؛ لذا با اشاره



## دین، افیون توده‌هاست!!!

امیر عیسی ملکی

دگم به چنان نتیجه‌ای رسیده‌اند، در کنار گرایش‌های شدیدی که امروزه پیرامون «پلورالیسم دینی» و «سکولاریسم» دیده می‌شود، هشداردهنده است و باید از جانب تمام کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، جدی گرفته شود.

به راستی آن چه حقیقتی است که مؤمنانی را که بر این باورند هم مقدرات عالم در ید قدرت یگانه واحدی است که «خداست» و او از هر چیز و هر کس بی‌نیاز است و هیچ‌کس و هیچ‌چیز از او بی‌نیاز نیست، بر این می‌دارد که حضور خدا را در مناسبت‌های اجتماعی برنتابند و برایش کارکردی منفی قائل شوند و تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند همه مظاهر دینی و عقیدتی باید در محدوده زندگی فردی اشخاص باشد و بس.

بدون شک عطای آموزه‌های دینی و تأثیرات مثبت آن در پرورش انسان‌های سالم و با اخلاق و جامعه‌های مطلوب بر هیچ‌کس پوشیده نیست و پُر واضح است که دین بی‌آلایش و پیراسته از انگاره‌های سلیقه‌ای

بررسی دیدگاه‌های متفاوت و مشترک در این عقیده که باید خدا را به مرزهای زندگی فردی اشخاص محدود کرد؛ به‌ویژه وقتی که چنین عقایدی را در لابه‌لای ذهن افرادی می‌یابیم که نه تنها خدا را انکار نمی‌کنند، بلکه زندگی شخصی آنها نشان از جهان‌بینی مبتنی بر ذات یگانه‌ای است که خالصانه دوستش دارند و می‌پرستندش؛ اندازی است بر همگانی که در حوزه مناسک آیینی و باورهای دینی و مذهبی، فعالیت‌های مختصر یا بسیار دارند.

توجه به کسانی که در پیرامون مان با نگاهی کفرآمیز یا نگاهی پیچیده و مرموز و منبعث از لایه‌های پنهانی و ناشناخته از درونیات و پس‌زمینه‌های ذهنی‌شان به این نتیجه رسیده‌اند که «دین، افیون توده‌هاست» و آنهایی که نه از سر دلزدگی و عقده‌های ناشی از ملالت‌ها و مرارت‌هایی که در زندگی به سرشان آمده، بلکه از سر یقینی تاریک و

مثل دل های فرو مرده ما سرد نبود  
 رنج اگر هست، نه از جاده، که از ماندن هاست  
 ورنه سر باخته راز حمت سر درد نبود  
 آه از آن شب شب عصیان، که در این تنگ آباد  
 غیر آواز گره خورد شبگرد نبود  
 آه از آن پیکار، کز هیبت دشمن ما را  
 طبل و سُرنا و رجز بود و همآورد نبود  
 یادگار آن علم سوخته، را گم کردیم  
 آخرین آتش افروخته را گم کردیم  
 در هفتاد رقم بتکده و اشد از نو  
 چارده کنگر طاق، بنا شد از نو  
 آن چه آن پیر فرو هشت، جوانان خوردند  
 گله را گرگ ندزدید، شبانان خوردند  
 بس که خمیازه گران گشت، وضو باطل شد  
 جاده هم از نفس خسته ما منزل شد  
 باز ماییم و قدم سای به سر گشتن ها  
 مثل پژواک، خجالت کش برگشتن ها  
 از خم محوترین کوچه پدیدار شده  
 «و به خال لب ای دوست! گرفتار شده»  
 یا محمد! نفسی سوخته در دل داریم  
 آتشی سرخ و برافروخته در دل داریم  
 یا محمد! شرر آلوده عصیان ماییم  
 تشنه تر، خشک تر از ریگ بیابان ماییم  
 یا محمد! همه جز پوچی تکرار نبود  
 چارده قرن، علم بود و علمدار نبود  
 یا محمد! شب طوریم، برای از پس ابر  
 چشم راهان ظهوریم، برای از پس ابر  
 ...  
 و کسی گفت، چنین گفت: «کسی می آید»  
 «مژده ای دل! که مسیحا نفسی می آید»  
 ما یقین داریم آن سوی افق مردی هست  
 مرد اگر هست، بدانید که نوردی هست  
 ما نه مرداب، که جوییم، بیا برگردیم  
 و نمک خورده اویم، بیا برگردیم  
 نه در این کوه صدای همگان خواهد ماند  
 آنچه در حنجره ماست، همان خواهد ماند  
 خسته منشین که حدیبیه خینی دارد  
 عاقبت صلح حسن، جنگ حسینی دارد  
 دشنه بردار که بر فرق کسان باید کوفت  
 و قفس بر سر صاحب قفسان باید کوفت  
 هرزه هر بتنه که روید، به داسش بندیم  
 گرد خود هر که بچرخد، به خراسش بندیم  
 سفر دشت غریبی است، نفس تازه کنیم  
 آخرین جنگ صلیبی است، نفس تازه کنیم  
 زخم وامانده خصم است و نمکدان شما  
 «ای جوانان عجم! جان من و جان شما»  
 کوه از هیبت ماریگ روان خواهد شد  
 و کسی گفت، چنین گفت: «چنان خواهد  
 شد»  
 شمع این مرقد اگر هست، همین ما را بس  
 مذهب احمد اگر هست، همین ما را بس ■



تا نمک سود شدن، فاصله یک جیغ رس است  
 چیست و اگر سفر جز دل سرد آوردن؟  
 سر بی درد سر خویش به درد آوردن  
 پای از این جاده بدزدید که مه در پیش است  
 فتنه مادر فولاد زره در پیش است  
 پای از این جاده بدزدید، سلامت این است  
 نشنیدید که گفتند سفر سنگین است؟»  
 ...

و چنان رعد شنیدم که دلبری غریز  
 نه دلبری، که از این بادیه شیری غریز  
 گفت: «فریادرسی گر نبود ما هستیم  
 نه بترسید، کسی گر نبود ما هستیم»  
 گفت: «ماییم ز سر تا به شکم محو هدف  
 خنجری داریم بی تیغه و بی دسته و کف  
 نصف شب خفتن ما، پاس دهی های شما  
 بعد از آن، پاس دهی های شما، خفتن ما  
 الغرض ماییم بیدار دل و سر هُشیار  
 خنجر از کف نگذاریم، مگر وقت فرار...»  
 ...

و کسی گفت: «بخسپید، فرج در پیش است  
 کربلا را بگذارید که حج در پیش است»  
 گفت: «ایام برات است مبادا بروید  
 وقت ذکر و صلوات است، مبادا بروید»  
 گفت: «ما از حضر اتیم، به ما تکیه کنید  
 مستجاب الدعواتیم، به ما تکیه کنید»  
 گفت: «جنگ و جدل از مرد خدا میسندید  
 ریگ در نعل فرو هشته ما میسندید  
 بنشینید که آبی ز فراتی برسد  
 شاید از اهل کرم خمس و زکاتی برسد  
 سفره باید کرد ... اما علم رفتن را  
 روضه باید خواند تا آب برد دشمن را»  
 الغرض در همه قافله یک مرد نبود  
 یا اگر هم بود، شایسته نورد نبود  
 همه یخ های جهان را، همه را، سنجیدیم

به شعری از شاعر ارجمند «محمد کاظم  
 کاظمی» تحت عنوان «روایت» در مجموع  
 «قصه سنگ و خشت» توجه خوانندگان  
 محترم را به چگونگی پردازش به مفاهیم  
 عاشورا و انتظار در این شعر جلب می کنم و  
 مقایسه آن با مفاهیم یاد شده در بعضی آثار  
 هنری موجود را به عهده شما می گذارم.

## روایت

و کسی گفت، چنین گفت: «سفر سنگین  
 است  
 باد با قافله دیری است که سر سنگین است»  
 گفت: «باز خم جگر کاه قدم باید سود  
 بر نمکپوش ترین راه قدم باید سود»  
 گفت: «ره خون جگر می دهد امشب همه را  
 آب در کاسه سر می دهد امشب همه را  
 سایه ها گز مه مرگ اند، ز بان بر بندید  
 بار - دزدان به کمین اند - سبک تر بندید  
 مقصد آهسته بپرسید، کسان می شنوند  
 پر مگوئید که صاحب قفسان می شنوند  
 گردباد است که پیچیده به خود می خیزد  
 از پس گردنه کوه احد می خیزد  
 نه تگرگ است، که آتش ز فلک می جوشد  
 وز خشکای لب رود، نمک می جوشد  
 زنده ها از تف لب سوز عطش، دود شده  
 مرده ها در نفس باد، نمک سود شده  
 دشت سر تا قدم از خون کسان رنگین است»  
 و کسی گفت، چنین گفت: «سفر سنگین  
 است»  
 ...

خسته ای گفت که «زاریم، ز ما در گذرید  
 هفت سر عائله داریم، ز ما در گذرید»  
 گفت: «گفتند و شنیدیم که گذر پر عسس  
 است

هنر خود در جامعه ایجاد کردند. با توجه به پیشینه و تاریخ ادبیات پارسی، این تقابل در دوره‌های مختلف، یکسان نبوده است. بدین ترتیب که در شعر کهن پارسی، ما رد پای زیادی از این موضوع‌ها نمی‌بینیم که البته این خود مبین دلایل و عواملی است. در واقع اگر بخواهیم دقیق‌تر بررسی کنیم، شروع نمود این نوع از ادبیات، از اوایل دوران صفوی و دلزدگی شاعران از مضامین رایج در شعر پارسی بوده که این امر موجب آشنایی و علاقه‌مندی آنان با معارف مذهبی و همین‌طور عاشورایی شده است.

آیا همان‌طور که قیام امام حسین (ع) سمبلی برای مبارزه و سازش‌ناپذیری در برابر هرگونه ظلم و بی‌عدالتی است، شعر عاشورایی دوران معاصر هم چنین کارکردی دارد؟

شاید در حدود نیم قرن است که نگاه شاعران ما به واقعه عاشورا تفاوت فاحشی با گذشته پیدا کرده است. این تفاوت را حتی در آثار بیشتر شاعرانی که سابق بر این صرفاً به مرثیه‌سرایی و سوگواری می‌پرداختند با روی‌آوری به جنبه‌های دیگر آن به وضوح می‌توان لمس کرد و این هم متأثر از بعضی رویکردهای جدیدی است که توسط تعدادی از متفکران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مانند آیت‌الله مطهری و دکتر شریعتی از واقعه عاشورا به جامعه ارایه شده و شعر عاشورایی را که شاید در عهد صفوی در حد بیان مرثیه بود، کاملاً متحول می‌سازد.

البته عموم مردم بیشترین تاثیر را از همان اشعار سنتی و احساسی که در مداحی‌ها و مرثیه‌خوانی‌ها خوانده می‌شوند، دریافت می‌کنند و نگاهی که مردم به واقعه عاشورا دارند، غالباً از این رهگذر بوده و متأسفانه در بین عموم، حضور شعری که جنبه عرفانی و بیان موشکافانه وقایع داشته باشد، کمتر احساس شده است. ولی مسلماً این نوع شعر، در بین خواص جامعه یعنی روشنفکران و فرهیختگان از اعتبار بیشتری برخوردار بوده است.

آیا نظیر تقسیم‌بندی‌ای که سه حوزه اندیشه، عرفان و احساس را در ساحت عاشورا می‌نمایاند، در شعر و ادبیات عاشورایی هم مبتنی بر افکار و اشعار استادانی چون خود شما و علامه اقبال لاهوری و عمان ساسانی و ... می‌توان چنین تقسیم‌بندی‌ای داشت؟

ما می‌توانیم این تقسیم‌بندی را در دوره‌های



محمد کاظم کاظمی

## شعر با شعور

شاعر از پرتعدادترین مجموعه شعرهای سال‌های اخیر است و از دیگر آثار او می‌توان به مجموعه آموزشی شعر به نام «روزنه»، «هم‌زبانی و بی‌زبانی»، «شعر پارسی»، «گزیده ادبیات معاصر» و مقالات متعددی که در مجلات به چاپ رسیده است، نام برد. در گفت‌وگویی که با این شاعر ارجمند و محبوب داشتیم، صریح پرسیدیم و صریح‌تر و شیوا این‌گونه شنیدیم:

ارزیابی شما از تأثیرات متقابل اعتقادات و مناسک آیینی - به‌خصوص در حوزه عاشورا - در ادبیات فارسی چیست؟

در این حوزه مادر ادبیات خود شاهد دو اتفاق بوده‌ایم. ابتدا تأثیری که مناسک آیینی و واقعه عاشورا بر شعر و ادبیات گذاشت، سپس انعکاسی که شاعران از این مقوله به وسیله

اشاره:  
محمدکاظم کاظمی، مهاجر افغان است که تحصیلات خود را در رشته مهندسی عمران در ایران به پایان رسانده است. او که هم‌اکنون در مشهد ساکن است، از پژوهشگران توانمندی است که در حوزه شعر و ادبیات و زبان دری، فارسی و تاجیکی مشغول تحقیق و پژوهش است.

کاظمی شاعر توانمندی است که «شمشیر بران شعر و تیر دل‌دوز نظم» را در خدمت عدالت‌خواهی، نکوهش رفاه‌زدگی، عاقبت‌طلبی و دنیاپرستی گرفته است. این شاعر ارجمند در اشعارش ظلم‌پذیران را در گناه ظالمان شریک می‌داند و رفتار منفعت‌اندیش را مذمت می‌کند.

مجموعه شعر «پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت»، «قصه سنگ و خشت» و «کفران» این



مفاهیم مذهبی‌ای که این شخصیت‌ها سعی در ابلاغ آن داشته‌اند، پردازیم، به تجلیل از آنان پرداخته‌ایم. این درست مثل این است که شما وقتی به پزشک مراجعه می‌کنید، به جای آنکه به نسخه آن عمل کنید، به تعریف و تمجید از شخصیت آن پردازید!

به این ترتیب، از این اشعار، این طور استنباط می‌شود که ما به جای الگوپذیری از این بزرگان، صرفاً دست به ستایش آنان زده‌ایم که بعضاً مشاهده می‌شود، در این مدح‌گویی‌ها اغراق‌هایی صورت گرفته که نه با عقل همخوانی دارد و نه با شرع.

گذشته از آن، به نظر می‌رسد سرایندگان این اشعار مشخصاً تنها صحبت از ائمه اطهار (ع) و چهارده معصوم می‌کنند؛ در حالی که حوزه شخصیت‌های ارجمند و بزرگان شیعه در طول تاریخ اسلام بسیار وسیع است. البته این می‌تواند به خاطر یک نوع حس مسئولیت و وظیفه‌شناسی نسبت به سرودن شعر در رابطه با ائمه باشد که شیعیان بر خود واجب می‌دانند ستایش‌کننده همیشگی ایشان باشند.

اما برخی از استادان مهم‌ترین ضعف اشعار آیینی را استفاده ابزاری و نوع نگاه متناسب با شرایط خاص جامعه می‌دانند، نظیر نگاهی که در دوران انقلاب و دفاع مقدس بود و آنچه در پیکره مناسک آیینی در سیمای بسیاری از مداحی‌های امروز جامعه می‌بینیم. شما مهم‌ترین دلیل این ضعف را چه می‌بینید؟

من این را یک مسئله عام فرهنگی می‌دانم که تقریباً در همه زوایای فرهنگ و تبلیغات این مملکت ریشه دوانده است. در واقع نوعی سطحی‌نگری است که منجر به تشریفاتی شدن مسایل عمیق مذهبی در مجالس مداحی، شعرخوانی‌ها و ... شده است. بنابراین می‌بینید که بحث تنها استفاده ابزاری نیست، وقتی هر چند روز یکبار به سادگی روزی را به عنوان بزرگداشت یا گرامیداشت چیزی معرفی می‌کنند و به مناسبت‌ها بیشتر توجه می‌شود، مثلاً مناسبتی که سال گذشته یک روز بوده، امسال یک هفته یا یک دهه می‌شود، ما با غلبه تشریفات بر اندیشه‌های سازنده مذهبی مواجه هستیم.

دلیل عمده آن ضعف هم مسلماً این نیست که آنها در آنچه می‌سرایند صادق نیستند. شاید علت آن این است که شعرها از نظر سوز و جهت‌گیری نسبتاً یکنواخت شده است. اتفاقاً همین اواخر که روی کتاب کار می‌کردم،



مختلف داشته باشیم. مثلاً در عهد صفوی از جنبه احساسی بیشتر به این مقوله پرداخته‌اند. ترکیب‌بند محتشم کاشانی، نمونه بارزی از یک نگاه احساسی به ماجرای عاشورا است. اکنون نیز ما در بین عموم مردم، مداحان و اهل تکاپا با نگاهی احساسی در این مورد مواجه هستیم.

از نگاه عرفانی هم همان طور که گفتید شاید اثری برجسته‌تر از گنجینه اسرار عمان سامانی نداشته باشیم. در حوزه اندیشه هم نمونه زیادی در آثار عهد قدیم وجود ندارد و بیشتر در شعر معاصر مانند آثار علی موسوی گرمارودی، علی معلم و حسن حسینی جلوه پیدا می‌کند. امروزه اگر چه عده زیادی هستند که به روش‌های سنتی و برگرفته شده از ترکیب‌بندی محتشم دست به سرایش می‌زنند، اما در کل اشعار عاشورایی معاصر ما بیشتر در حوزه اندیشه و تفکر سروده می‌شود.

درباره اقبال هم باید بگویم، او کسی است که جنبه تفکر در او بسیار غنی است و ما حرف‌هایی در شعر اقبال می‌بینیم که بعدها در اشعار بعضی شاعران پیشرو نسل بعدش ردپایی از آنان را درمی‌یابیم. من فکر می‌کنم آن گرایشی که اقبال در شعر فارسی به وجود آورد، همچنان پایدار است. آنچنان که او متفکرانه به مسائل جامعه‌اش نظر می‌افکند، بسیار از هم‌ردیفانش بالاتر می‌نمود. در کلیات دیوان وی که بسیار گسترده است، شاید بیش از دو یا سه درصد به ستایش شخصیت‌های مذهبی نپرداخته و در حدود هفتاد یا هشتاد درصد در مورد جایگاه اندیشه در مذهب سروده باشد. بحث غرب‌زدگی و تفاوت نگاه غرب و شرق که دغدغه اصلی اشعار اوست، ما را بر آن می‌دارد تا با توجه بیشتری به شعر اقبال نظر کنیم.

آیا واقعه عاشورا در شعر اقبال لاهوری نمود

### قابل توجهی دارد؟

به طور مستقیم شاید نداشته باشد، اما به طور غیرمستقیم مفهوم و مکتب عاشورا در شعر وی بسیار تجلی دارد که همان مبارزه جویی و ستیزه‌جویی با ظلم است. البته ما این را نباید انکار کنیم که اقبال یک شاعر اهل سنت است و مسلماً اهل تسنن نسبت به واقعه عاشورا آن التزامی که شیعیان دارند، نخواهند داشت، بنابراین هر مقدار توجهی که نسبت به این مسئله داشته باشد برای ما مغتنم است. ضمن اینکه ارزش اشعار اقبال بیشتر از جهت محتوایی است و شاید بتوان گفت در جنبه‌های هنری و فنی شعر دچار ضعف‌هایی است که در این مورد در اشعار علی معلم و حسن حسینی نمونه‌های قوی‌تری داریم.

فرمودید ما در عرصه هنر عاشورایی، آثاری که به حق قابل تعقیق و با ارزش باشند، کم نداریم. اشعار گرمارودی، سیدحسن حسینی و همین کاری که شما تحت عنوان «روایت» دارید و من هر بار که می‌خوانم از نوع نگاه شما به عاشورا و انتظار لذت و آفری می‌برم. اما با تمام این‌ها به نظر می‌رسد ادبیات ما در زمینه مناسک آیینی و شعائر مذهبی در مقایسه با کمیت از کیفیت پایینی برخوردار است. آیا این طور نیست؟

در کل بله. مخصوصاً اگر کیفیت را در اثر بخشی فکری این آثار ببینیم.

به نظر شما محافل ادبی و شب‌شعرهای مناسبتی سال‌های اخیر با چه آسیب‌هایی روبه‌روست؟

آنچه که در این شعرخوانی‌ها یک نقص عمده به حساب می‌آید، این است که شعر ما را بیشتر از «مفهوم‌گرایی» به سمت «شخصیت‌گرایی» پیش برده است. یعنی ما بیش از آنکه به

مدت‌ها کسی ندیده بود.  
پیشنهاد شما برای بهتر شدن فضا و محتوای  
ادبیات آیینی چیست؟

قاعدتاً باید سعی شود تا حد امکان از «شخصیت‌گرایی» پرهیز شده و به سمت «مفهوم‌گرایی» پیش بروند. متأسفانه ما الان شب شعرهایی داریم که به مناسبت تجلیل از یک شخصیت مذهبی صورت می‌گیرد. هم‌اکنون کنگره شعر حضرت امام رضا (ع) و حداقل ۴ الی ۵ مورد دیگر جشنواره، مسابقه، شعرخوانی و ... سراغ دارم که در سطح کشور به همین عنوان برگزار می‌شود، ولی در طول این سال‌ها جشنواره‌های ندیده‌ام که در مورد مسائل محوری دین برپا شود. مثلاً جشنواره‌ای با محوریت عدالت، تفکر دینی و ... هرگز برپا نشده است؛ جشنواره‌ای با موضوع‌های آزاد که در آن میزان تفکر دینی آثار سنجیده شود.

آیا در مقابله با چنین جریان‌های غلطی نباید استادانی چون شما که دست و قلبی چیره در طرح عناوینی چون واقعه عاشورا دارند، عکس‌العملی نشان داده و با به‌کارگیری یک موضع‌گیری منطقی نسبت به این قضیه، موجبات جهت‌گیری صحیح این جریان را فراهم سازند؟

این نظر لطف شماست که اسم مرا در ردیف اسم دیگر استادان می‌آوردید. حقیقت امر این است که حوزه کاری من دقیقاً مسائل آیینی نبوده است. من بیشتر در خصوص مسائل اجتماعی و مشکلات مردم کشورم فعالیت کرده‌ام و این جنبه از کار را بیشتر به عنوان مطالعه مورد علاقه‌ام برگزیده‌ام. پرداختن به مشکلات و موانع ادبیات مناسک آیینی، برای استادان این فن و کسانی که دغدغه و فعالیت اصلی آنان این مورد باشد، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است که باید حتماً به آن بپردازند.

البته پرواضح است که ابتدا در سطح تصمیم‌گیری‌های فرهنگی باید اقداماتی اساسی صورت گیرد و مردم نیز بدانند جدا از رفتن به مجالس و گوش سپردن به مداحی‌ها که بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده، باید در جوهره اصلی دین تعمق کنند و سعی در فهم هدف و اصالت واقعی عاشورا کنند. این در واقع یک بحث کلی و فرهنگی است و صرفاً ادبی نیست. ■



نگرانی در مورد جنبه‌های حاشیه‌ای قضیه داشته باشند، در طول این سال‌ها کم نبوده و برای آنکه بتوانیم بگوییم مادر این حوزه دارای ادبیات خودجوشی هستیم، کافی بوده‌اند. به عنوان مثال، از شعرایی که هیچ‌گاه برای شرکت در چنین محافلی علاقه‌مندی‌ای از



خود نشان نداده و غالباً هم از آن فرار کرده‌اند که اتفاقاً از بهترین شعرهای ما را در این زمینه‌ها سروده‌اند می‌توان به «علی معلم» اشاره کرد که من خیلی کم دیده‌ام ایشان آن مثنوی معروف و زیبای خود در زمینه عاشورا را در جایی بخوانند. یا سیدحسن حسینی که مجموعه شعر «گنجشک و جبرئیل» وی را تا

متوجه شدم اشعار در مضامین مختلف امروزی بسیار نوگرا، احساسی و خلاقانه‌اند، ولی در مورد شعر عاشورایی ناگهان آثار کم‌رمق می‌شوند. این می‌تواند به این دلیل باشد که شاعر این‌گونه آثار این واقعه را از چشم‌اندازی می‌بیند که شاعران دیگر بسیار دیده‌اند و به همین لحاظ، مضمون تازه‌ای برای بیان نمی‌یابد.

خود من نیز هر جا خواسته‌ام به سراغ تجلیل از یک شخصیت مذهبی بروم، مانند غزلی که در باب شخصیت حضرت زهرا (س)، در روز میلاد این بزرگوار نوشته‌ام احساس می‌کنم کار متوسطی شده است. اما در همین مثنوی «روایت» یا در شعر «هفتاد و دو تیغ» که چنین قصیدی نداشته‌ام، به خوبی مضامین جدیدی را برای بیان در خود یافته‌ام. در کل فقر صوری این قبیل اشعار بیشتر به خاطر یکنواختی محتوایی آنهاست، نه به خاطر سفارشی بودن و غیر صادقانه بودن آنها.

فکر می‌کنید تجلی عاشورا، ارزش‌های انقلاب، دفاع مقدس و ... تا چه اندازه در اشعار سروده شده، خودجوش بوده است؟ به طور کلی این اشعار را می‌توان صرفاً محصول شب‌شعرها و همایش‌هایی از این دست دانست یا ادبیات خودجوش ما نیز در این حوزه چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی توانسته به شکلی دلگرم‌کننده و قابل توجه بر آن دسته از محصولات غلبه کند؟

از نظر من توانسته است. حداقل اینکه می‌دانیم کسانی که چنین دغدغه‌ای بدون

پرداخته و با پرهیز از گفت‌وگوهای ساده و سطحی، با به‌کارگیری جملات معنی‌دار و استفاده از آیات شریفه قرآن در جای‌جای داستان به بلاغت و نغز بودن کلامش کمک کرده است. شاکری که پیش از این نیز با تکیه بر قلم قدرتمندش موفق به خلق آثاری چون «باران نیمروز» و «عریان در برابر باد» شده - که مورد استقبال خوانندگان قرار گرفته - در «انجمن مخفی» با خلق شخصیت‌هایی چون «میرزا»، «یحیی برمکی»، «مستوره» و ... که خواننده آنها را در کنار خود احساس می‌کند، جریان مشروطه، تحریم تنباکو و انجمن‌های مخفی در یک فضای تاریخی - آخرین ماه‌های سلطنت احمدشاه قاجار - موفق به خلق داستانی شده که در یک حوزه علمی در شهر تهران رخ می‌دهد و دوران مشروطه و شهادت شیخ فضل ... نوری را هم در دل روایت‌های خود دارد.

احمد شاکری که در پرونده ادبی اش:

- عضویت در هیئت داوری چندین جشنواره از جمله «شهید غنی‌پور، قلم زرین، بسیج دانشجویی، جایزه ادبی اصفهان و قصه‌های قرآنی و ...»

- تدریس چندین دوره عناصر داستان و داستان‌پردازی

- عضو هیئت مدیره انجمن قلم ایران

- عضو شورای عالی ادبیات داستان بسیج

- عضو شورای سردبیری ماهنامه ادبیات داستان

- سردبیر فصلنامه اصحاب قلم و ...

را داراست، در پاسخ به این پرسش‌ها که:

- چرا در شرایطی که بسیاری از ملت‌ها از اسطوره، تاریخ می‌سازند، داستان‌نویس جامعه ما، به‌رغم اینکه در فرهنگ ما اشخاصی وجود دارند که از تاریخ، اسطوره ساخته‌اند و از تاریخ راهی به فراتاریخ برده‌اند، کم‌کار است؟

- تا به حال چه میزان درباره داستان‌سرایی توفیق داشته‌ایم؟ اساساً چیزی به نام ادبیات عاشورایی و به‌طور مشخص داستان عاشورایی داریم؟

- چه آسیب‌ها و فرصت‌هایی در بستر هنر و ادبیات عاشورایی نهفته است؟

با همان جذابیت جسورانه و طمأنینه ناشی از دانایی‌اش می‌گوید:

ابتدا بهتر است به توضیحی درباره دسته‌بندی‌های موضوعی‌ای که در خصوص انواع هنر و ادبیات صورت می‌گیرد، بپردازیم. مانند عبارات «سینمای دینی» و «سینمای معناگرا» که امروزه فراوان از گوشه و کنار می‌شنویم. نظر من این است که در به‌کار



## «مشروطه» و «عشق و عاشورا»

احمد شاکری

بپردازیم.

داستان «انجمن مخفی» بر اساس سه برهه‌ی حال، عاشورا و برهه‌ی خیال و به‌کارگیری زبان متغیر، یادآور کتاب‌های «ابوتراب خسروی» مانند «اسفار کاتبان» است که در آن نوعی، متن خوانی و بازسازی روایت تاریخی بر فضای داستان حاکم است.

شاکری در خلق این رمان علاوه بر داستان‌پردازی، به تاریخ، سیاست و مذهب

تلفیق مشروطه و عاشورا - دو حادثه ملی و مذهبی - در داستان «انجمن مخفی» به قلم «احمد شاکری» که جایزه پنجمین قلم زرین را به خود اختصاص داد و شاید جذاب‌تر از آن شخصیت شاکری به عنوان نویسنده و منتقدی مطلع، بی‌ادعا و در عین حال جسور، سبب شد ساعتی را با این نویسنده متعهد به گفت‌وگو درباره «ادبیات عاشورایی»



بردن این عبارات، با هشیاری و دقت بیشتری در وهله اول، هدف خود را از این نوع بهره‌وری مشخص کرده، سپس بدانیم چه ارتباط ماهوی‌ای بین دو کلمه‌ای که در کنار هم آورده‌ایم وجود دارد. تا زمانی که چنین مطالعه‌ای صورت نگیرد، از این ترکیب‌ها معنای درستی استنباط نمی‌شود.

ساده‌ترین و سهل‌انگارانه‌ترین تعبیر از عبارتی چون «ادبیات دینی» این است که این عبارت به آثاری که صرفاً حاوی مطالب مذهبی است، اطلاق شود. نمونه این تعابیر را در عبارت «معماری اسلامی» می‌توان مشاهده کرد که در مورد معماری‌ای که در کشورهای اسلامی ایجاد شده و جریان دارد، به کار می‌رود.

در مورد عبارت «داستان عاشورایی» هم با برداشتهایی از این دست، لزوماً چنین احساسی نمی‌شود. مگر اینکه کسی به دنبال تحقیق مباحث تاریخی عاشورا در ادبیات باشد که ساده‌ترین شکل بهره‌گیری از این دسته‌بندی است، اما با این پیش‌فرض هم ادبیات نیازی به این مسئله ندارد. فرض کنید بخواهیم ادبیات را به تعداد مضامین به کار رفته در آن تقسیم‌بندی کنیم. از نظر من این کار اساساً کمکی به ادبیات نمی‌کند. شاید محقق‌هایی که تنها در همین حوزه فعالیت می‌کنند، از آن استفاده کنند. در این صورت این تنها جنبه استفاده از این دسته‌بندی خواهد بود.

اما اگر در مفهومی گسترده‌تر «داستان عاشورایی» را فارغ از آن اتفاق تاریخی که در آن مقطع از زمان رخ داده، به مجموعه آداب و رسوم منتج شده از آن اتفاق که با فرهنگ ما درآمیخته، بسط دهیم و به سراغ فضاهایی مانند تعزیه، علم و کتل، عزاداری و سخنرانی‌ها و ... که در دهه محرم اتفاق می‌افتد، برویم، کاربرد صحیح‌تری خواهد داشت.

با این وجود، برای ادبیات هر دوی این تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی‌های ضعیفی هستند. از این نظر که نه به ماهیت داستان‌ونه به ماهیت عاشورا نزدیک نمی‌شوند و انتظارات ما را از هیچ‌کدام برآورده نمی‌سازند.

نزدیک به ماهیت عاشورا نیستند، چون با توجه به جمله مشهور «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا» عاشورا در حد یک واقعه نیست که منحصر به زمان و مکانی خاص باشد. حال آنکه اگر چنین مسئله‌ای محدود به ماه محرم و روز عاشورا شود، ذات این فرهنگ پذیرای آن نیست. در مورد داستان هم چنین دسته‌بندی‌هایی با محدود کردن فضای کار برای نویسندگان، دست آنان را برای کار حول

موضوع‌های مختلف خواهد بست. چرا که آنان به تصور اینکه آثارشان در این قلمرو قرار نمی‌گیرد، از پرداختن به آن پرهیز می‌کنند، در حالی که هدف عاشورا تجمع آرا در ظرفی بی‌انتهاست و نه پراکندگی آنها؛ در کل من با این‌طور تقسیم‌بندی‌ها خیلی موافق نیستم. این تقسیم‌بندی‌ها نه به فرهنگ دینی ما خیلی کمک می‌کند و نه نگاهی واقع‌بینانه نسبت به ادبیات ما دارد. اگر ما واقعه عاشورا را محدود به واقعه تاریخی خاص، به آدم‌های خاص و زمان و فرهنگ خاص بدانیم، عملاً تقسیم‌بندی‌ای کرده‌ایم که منجر به تفرقه نیروهای نویسنده در ادبیات داستانی می‌شود. اما اگر ادبیات عاشورایی را به طور کلی همان ادبیات دینی بدانیم، می‌توانیم در بحثی کلی‌تر «ادبیات متعهد» را معرفی کنیم. قرآن ناطق و قرآن صامت عدل یکدیگرند. عاشورا هم محل ظهور حقیقت قرآن است و از این جهت بسیار گسترده است. ما به جای آنکه خودمان را در یک واقعه محدود کنیم.



چرا امامان را که این قدر بی‌انتها هستند، در همه امور زندگی خودمان توسعه ندهیم. مثلاً در خود عاشورا ببینید چند موقعیت نمایشی موجود هست؟ حرکت برای رسیدن به ایثار، فداکاری عزیزان و ... که همه موقعیت‌های نمایشی است. اگر شما کتاب «سی و شش وضعیت نمایشی» را مطالعه کرده باشید، متوجه موقعیت‌های نمایشی بی‌نظیر عاشورا خواهید شد که بالطبع موقعیت داستانی هم دارند، لذا اگر تنها موقعیت‌های جنگی‌ای را که خطر جانی در پی دارند، از جنس موضوع‌های عاشورایی ندانید، در واقع هرگاه که من قلمی با تمسک به راه «ابی‌عبدالله (ع)» به دست می‌گیرم، مرتبط با عاشورا می‌نویسم. ما مکتب‌مان مشخص است؛ قرآن صامت و قرآن ناطق مان هم مشخص است؛ مهم این است که شئون زندگیمان را به امام

حسین (ع) و رفتار ایشان در واقعه کربلا انتصاب دهیم. با این تعبیر، معتقدم که ادبیات عاشورایی مترادف با ادبیات دینی است. البته برخی از شئون خاص به خود را دارد که منحصر به فرد است. مانند نمودی که بحث ایثار در واقعه عاشورا کرد یا نمودی که در ظاهر در مورد بقیه ائمه (ع) با این شدت وجود نداشت. با وجود چنین وجهه خاصی دلیلی ندارد که ما ادبیات آن را تنها از این جنبه دیده و عاشورا را تا این حد تنزیل دهیم. پس ادبیات عاشورایی، همان ادبیات دینی است.

ادبیات عاشورایی نمی‌تواند صرفاً به این معنا باشد که زندگی اشخاص داستان شود. حضور معنوی به عنوان یک الگوی رفتاری در داستان، رسالت خود را ایفا خواهد کرد. اگر هدف، عملکرد شخص - مثلاً حبیب که شما

اشاره کردید - در زندگی باشد، الگوی ما همان حبیب می‌شود، در حالی که ما فقط به دنبال آن اسم نیستیم، به دنبال آن محتوا هستیم؛ حالا حبیب یا هر کس دیگر. البته این درست است که در مقایسه با شعر، نقاشی و ... داستان از صلاحیت بیشتری برای پرداختن به شخصیت‌های مهم تاریخی برخوردار است، اما ما برای انتقال ویژگی‌های شخصیت‌های مهم تاریخی دو امکان داریم؛ امکان اول، تاریخی نگاه کردن و امکان دوم، داستانی نگاه کردن است. اگر هر دو اینها هزینه برابری برای ما داشته باشد، نگاه داستانی مسلماً بهتر است. اما داستان به ازای تأثیرگذاری بیشتر، مستلزم صرف هزینه بیشتری نیز هست و آن هزینه، دور شدن از تاریخ است.

آنچه مسلم است، ما در تمام نقاط تاریخ، اجازه داستان‌نویسی نداریم. وقتی اطلاعات ما از شخصیت‌ها کافی نیست، نمی‌توانیم به بیان انگیزه‌ها، گذشته آنان، ارتباطی که با امام حسین (ع) داشتند و ... بپردازیم. تخیل تا جایی می‌تواند وارد این محدوده شود، بیش از آن شخصیت را دچار بی‌هویتی خواهد کرد. سپس آنچه حاصل می‌شود یک «داستان تاریخی» است که ترکیب بی‌هویتی است و از هر نویسنده‌ای سؤال کنید چرا این داستان شما به لحاظ پرداخت ضعیف است، مسلماً پاسخ خواهد داد که این «تاریخ» است و نمی‌توان بیشتر از این در آن وارد شد. بنابراین ضعف داستانی

داستان داشته باشند. گذشته از این، اگر هم تاریخ موجهی یافت شد، قابلیت تبدیل شدن به داستان‌های متعدد را نخواهد داشت. البته اعتقاد من بر تبدیل نشدن تاریخ به داستان است، نه آنکه نتوانیم یک واقعه تاریخی را در دل داستانی قرار دهیم. درست است که داستان مخیل است، اما این مانعی برای وارد کردن تکه‌ای از تاریخی معتبر در آن نمی‌شود. صحبت ما این بود که آیا می‌شود در خلق یک داستان، تاریخ را تغییر داد؟ و به این نتیجه رسیدیم که امکان‌پذیر نیست. اما استفاده از عین تاریخ، بدون دست بردن در آن، در دل داستانی هرچند تخیلی مانعی ندارد. به همین دلیل است که در داستان «انجمن مخفی» به غیر از قسمت‌هایی که از عاشورا آورده‌ام، تمام قسمت‌های دیگر تخیلی هستند و به عقیده خودم این حُسن داستان محسوب می‌شود، زیرا اگر تخیل، آن قدر واقعی به نظر برسد که تنه به تنه واقعیت بزند، به هدف خود به طور کامل دست یافته است.

درباره این سؤال هم که چرا آثار مرتبط با ادبیات دینی کم هستند و چرا از این پتانسیل برای نشر فرهنگ عاشورایی در جامعه استفاده مفید نمی‌شود؛ اولاً، مخاطب عام کتاب در جامعه ما با توجه به جمعیت ۷۰ میلیونی و تیراژ کتاب‌هایی که بر فرض ۷ هزار نسخه هم باشد و با این حساب، یک ده‌هزارم جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهد، آن قدر قابل توجه نیست که بگوییم می‌توانیم فرهنگی را از طریق مطالعه به جامعه اشاعه دهیم. در مورد مخاطب حرفه‌ای هم، نباید ما واکنش مخاطبان در مراسمی خاص را استناد به تأثیر کلی آن اثر در جامعه دهیم، چرا که ابتدا باید شرایط آن واکنش را سنجید. ثانیاً، فکر می‌کنید چرا در این مدت اخیر، چند جشنواره شبه روشنفکری تعطیل شده است؟ آنها مدعی هستند که در حال حاضر رمان خوبی نوشته نشده است. رمان خوب از نظر آنها دینی نوشتن نیست. به همین خاطر چند سالی جشنواره خود را تعطیل می‌کنند تا به اصطلاح رمان خوب نوشته شود. اظهار نظر آنها دلیلی بر ضعف آثار موجود نیست. آنها دین را به این نحو قبول ندارند. امام حسین (ع) و آموزه‌هایشان را در این شرایط قبول ندارند. با بهترین بیان ادبی و ساختار هم بنویسید، قبول نمی‌کنند. آنها به لحاظ محتوایی و حتی بالاتر از آن، به لحاظ جریان‌هایی خاص قبول ندارند. برخی از آنان غیردینی هم نیستند، اما اعتقادات متفاوتی دارند. مسلماً اینها ملاک نمی‌شود که بگوییم الان کار خوب کم داریم. ■



در کل آنچه که در خلق یک اثر تاریخی مهم است، این است که در وهله اول واقعیت تاریخی برای تبدیل شدن به داستان داشته باشد، چرا که تاریخ از موانع داستان‌نویسی است و مستند به واقعیت است، در حالی که داستان لزوماً مستند به واقعیت نیست. به‌ویژه وقایع تاریخی همچون عاشورا که مربوط به مدت‌ها قبل هستند، آنقدر مستندات تاریخی قابل توجهی ندارند که بدون آنکه به اصل تاریخی آنها آسیب وارد شود، قابلیت تبدیل به

به «تاریخ» ارجاع می‌شود. اگر هم سؤال کنید که داستان شما سراسر تاریخ نیست، به چه منظور به تاریخ اضافه کرده‌اید؟ پاسخ خواهد داد که من داستان نوشته‌ام. یعنی ضعف تاریخی به داستان ارجاع می‌شود. مانند مثالی که در مورد شترمرغ آورده می‌شود که وقتی به شترمرغ می‌گویند بار ببر، می‌گوید من مرغم و وقتی می‌گویند تخم بگذار، می‌گوید من شترم! «داستان» با تمام ویژگی‌هایی که دارد در بیان آینه‌وار از شخصیت‌های تاریخی قاصر است، چرا که به هر حال مجبور است چیزی از خود به آن بیفزاید. داستان صراحت و مستقیم‌گویی ندارد. داستان تفسیر ندارد. داستان صرفاً حادثه است، صرفاً زندگی است. تفسیرها و برداشتها به عهده مخاطب است و خود داستان چنین کاری نمی‌کند. وقتی در مورد اشخاص بخواهید داستان‌سرایی کنید، با فقر منابع چه می‌کنید؟ البته در این مورد مسائل فقهی هم هستند و باید از مراجع محترم سؤال شود که آیا می‌توان در خصوص این شخصیت‌ها به قصه‌پردازی پرداخت؟ در مورد معصومین مسلماً چنین چیزی ممکن نیست. وقتی سراغ امام حسین (ع) می‌روید، هر فعل کوچکی هم که به ایشان نسبت می‌دهید، بی‌معنا نیست و به سادگی تمام نمی‌شود. در شرع می‌دانید که حرکت امام، سکوت امام و ... همگی تفسیرهایی دارد، عمق دیدگاه امام معنایی دارد که بدون مراجع علمی و تاریخی نمی‌توان سخنی از آن به میان آورد. در مورد شخصیت‌های بعد از ایشان هم صحبت کردن به همین راحتی نیست. البته مشکل اساسی، در عنوان «رمان تاریخی» است. اما در قالب‌های دیگر می‌توان داستان‌هایی آورد. از قابلیت‌های رمان، عدم صراحت، پرهیز از توضیح و تفسیر و نمایش صرف صحنه‌ها است که در این صورت دشواری کار به خوبی درک می‌شود. در عین حال اگر در بیان یک روایت تاریخی به خوبی عمل کنید، بدون آنکه تخیلی هم به آن اضافه کنید، حق مطلب را رسانده‌اید و شاید نیازی به داستان‌سرایی نباشد. به عنوان مثال، «سیدمهدی شجاعی» که داستان‌سرایی هم نمی‌کند، با بیان ادبی شیوای خود هم موفق بوده و هم دروغی به تاریخ نیفزوده است.



# عاشورا مسئله‌ای بزرگتر از چینه‌دان کوچک حکومت‌ها

تحریف شده‌ای دانست که گهگاه از گوشه و کنار شنیده می‌شود.

در سدهٔ اخیر و در دوران بعد از مشروطیت نیز که کشور به سمت نوگرایی و به اصطلاح مدرنیته حرکت می‌کرد، عده‌ای در نقاب اندیشه‌های روشنفکرانه اعتقاد به محو مناسبت‌های دینی و موضوعات آیینی در حوزه‌های اجتماعی داشتند و به خصوص شاهدگرایی از «لایزم» در لایه‌های مختلف حکومت بودیم که تا حدی منجر به منزوی کردن موقتی مراسم آیینی در حوزه‌های روشنفکری مانند مطبوعات و دانشگاه‌ها شد.

در چنین شرایطی، پایمردی برخی اساتید از طریق سخنرانی‌های آتشین و سمبل‌سازی‌های زیبا از واقعه عاشورا، نسبت دادن آن با وقایع جدید جهان، ارایه تعریف از استکبار با معرفی ویژگی‌های جدید و به طور کلی ایدئولوژیک کردن این واقعه و قصه‌پردازی‌هایی که در این مورد انجام داد، موجب حیات دوباره فرهنگ عاشورایی میان نسل دانشجو و سایر جست‌وجوگران این موضوع‌ها شد که در پی آن زمینه‌های یک جنبش اجتماعی - ادبی به نفع این فرهنگ پدید آمد. اما در دوران انقلاب، ما شاهد اتفاقات تازه‌ای هستیم. همان‌طور که مشروطیت دارای فرهنگ و به طبع آن شعر و ادب خاص خود بود، انقلاب اسلامی سال ۵۷ نیز فرهنگ و شعر و ادبی مخصوص به خود داشت. یکی از جلوه‌های این فرهنگ، احیای دوبارهٔ واقعه عاشورا از طریق نگاهی تازه، به دور از اشک ریختن‌ها و برانگیختن حس ترحم و سوز و گدازهای مرسوم، همین‌طور به دور از جلوه‌های عارفانه‌ای چون پیچیدن در خط، زلف، خال و دیدن روی محبوب و سیر در مقامات معنوی بود.

اکنون می‌توانیم بگوییم که این در واقع معجون تازه‌ای از عرفان و حماسه است و از نظر من یکی از بزرگترین دستاوردهای موضوعی پدیده عاشورا محسوب می‌شود که پس از انقلاب توسط همین قلم‌های پیر و جوان این دوران به وجود آمد و از آن جهت که مورد حمایت نهادهای دولتی و حکومتی از طریق چاپ آثار، اهدای جوایز، همایش‌ها، فراخوان‌ها و ... که در ایجاد انگیزه بسیار مؤثر هستند، قرار دارد، توانسته در این ۳۰ سال فرهنگ تازه‌ای از شعر عاشورایی را پدید آورد. اما با تمام این اوصاف، همچنان نمی‌توانیم بگوییم این دوران در ایجاد جلوه‌ای از فرهنگ عاشورا برتری‌ای نسبت به سایر دوره‌ها داشته است، بلکه آنچه حاصل این ۳۰ سال بوده، با وجود کمیت قابل توجه آن می‌تواند تنها جلوه‌ای



عبدالجبار کاکایی

است.

در واقع دوره‌ای که در آن جلوه‌ای از فرهنگ عاشورا حاکمیت پیدا می‌کند و آن هم گریستن بر امام حسین (ع) و خلق حس ترحم بر عاشورا بوده، دورهٔ صفویه است و این امر با صلاح‌دید علمای آن زمان، با هدف شکل‌گیری یک وحدت ملی از طریق ایجاد تکایا و به دنباله آن تجمع مردم در گذرگاه‌ها و در نهایت ایجاد مراسمی آیینی صورت پذیرفته که از همین طریق، به بیانات حکما و اشعار شعران نیز نفوذ یافته و اکنون فرهنگی که از پس آن قضا یا در میان مردم حاصل آمده، مورد احترام همگان و از جهات مختلف قابل بررسی است و در مجموع می‌توان نقطه قوت دستاورد این فرایند را در اشعار محتشم و نقاط ضعف آن را در سروده‌های سست، مبتذل و

در پی انتقادات شدید برخی از استادان دربارهٔ لفظ «ترانه‌های عاشورایی» با استاد عبدالجبار کاکایی، دربارهٔ چون و چرای ظهور و بروز عاشورا در شعر فارسی، سیر تحول و تطور آن بعد از انقلاب، آسیب‌شناسی برخورد‌های سلیقه‌ای به گفت‌وگو نشستیم. از استاد پرسیدیم: پیشنهاد شما برای تسریع حرکت اشعار عاشورایی به سمت‌وسویی درخور و قابل قبول چیست؟

و پاسخ گرفتیم:

- عاشورا یک روایت مردمی و ملی است و متعلق به تمام مردم که به تناسب تغییرات وضعیت زندگی در دوره‌های مختلف تاریخی، تجارب تازه‌ای از فضاهای مرتبط با آن به دست آمده





اگر در غزل بخواهید یک اعتراض اجتماعی یا سیاسی را به نمایش بگذارید، دیگر نامش غزل نیست و در قالب دیگری درمی‌آید. در مجموع قداست بخشیدن به موضوع‌های مذهبی نباید به مرزبندی بین قالب‌های ادبی بیانجامد. این حرف‌ها غیرعلمی است و پایه و اساسی ندارد.

در مورد کیفیت آثار تولید شده هم باید گفت، اشعاری که در خور توجه باشند کم نیستند، اما این نکته که چرا در بین شعرای معاصر ابرشاعرهایی همچون محتشم به چشم نمی‌خورد، بیشتر به این علت است که عصر ما پذیرای این اتفاق نیست و دیگر به طور کلی در ادبیات ما - اگر چه خیلی از اشعار این دوره، حتی قوی‌تر از دوره‌های گذشته باشند - چنین پدیده‌ای رخ نخواهد داد؛ کما اینکه مثنوی «علی معلم» در خصوص عاشورا از تمام مثنوی‌های دوره بازگشت ادبی قوی‌تر می‌نمایاند، با این وجود به لحاظ تغییر فرهنگ و زمان، پدیده ابرشاعر شکل نمی‌گیرد. در این شرایط اگر تمام اشعار سروده شده در یک مجموعه مناسب چاپ شود، شناسنامه‌ای برای تعریف وضعیت محتوایی شعر دینی عصر جدید خواهد بود. برای رسیدن به کیفیت قابل قبول‌تر هم شاید بهتر باشد حمایت‌های حکومتی و دولتی از اشعار آیینی یا برداشته شده یا به حاشیه رفته و یا به شکلی غیرمستقیم صورت گیرد. آنچه زاینده ادبیات اصیل آیینی است، دین زنده، ساری و جاری جامعه است که علت اصلی شوق مردم برای رفتن به عزاداری هاست.

جدا کردن موضوع‌های ملی و مذهبی که با شخصیت و فرهنگ ما آمیخته شده از محدوده دولت‌های متفاوتی که با هواداران متغیر خود، بر سر کار می‌آیند و باعث می‌شوند مردم کاستی‌ها و نواقص عملکرد مسئولان را با مسائل دینی خود تداخل دهند، از آسیب رساندن به عناصر ملی ما جلوگیری خواهد کرد.

از صرف هزینه‌هایی که بعضاً صرف حواشی شده، پرهیز کرده و فضا را برای تولید، اداره و مدیریت فرهنگ دینی توسط مردم باز کنیم، در حدی که حتی آذین بستن خیابان‌ها را هم به مردم بسپاریم و تنها برای راهگشایی با استفاده از خبرگان و اهل فن، از به وجود آمدن تحریف‌های احتمالی جلوگیری کنیم.

عاشورا مسئله‌ای بزرگتر از چینه‌دان کوچک حکومت‌هاست. آنها نمی‌توانند خود را به عنوان مدعی‌العموم فرهنگ عاشورا، مصداق این فرهنگ معرفی کرده و به این ترتیب با اعمال سلیقه، تنها شکلی از دین را که در ارگان‌های دولتی رواج دارد، معتبر بدانند.

حیات عاشورا بدون چنین تمهیداتی پیوسته باقی بوده و تجربه نشان داده که از چنین دخالت‌هایی نتیجه‌ای به غیر از تحریف به جانمانده است. ■

این زمینه، اشعار تغذیه‌کننده مداحان، بیشتر سروده‌های پیش پا افتاده شاعران بازاری و به اصطلاح نغمه‌سرا و مدیحه‌سرا بوده و استفاده از آثار فاخر ادبی مثل آثار سنایی، عطار و مولانا رواج کمتری داشته است.

جدا از این مطلب، نباید از قدرت، پتانسیل و احاطه گسترده صدا و سیما که همواره بر جامعه در حد یک مرجعیت سنتی تأثیرگذار بوده، غافل بود. زبان و سلیقه تلویزیون و شعرهایی که گویندگان آن انتخاب می‌کنند، تأثیری انکارناپذیر دارد.

قالب‌های ادبی متناسب با دوره‌های مختلف، ظرفیت‌های متفاوتی دارند. بنابراین وقتی ما می‌گوییم «ترانه‌های عاشورا» به هیچ عنوان منظورمان ترانه‌های لاله‌زاری دهه ۵۰ نیست. گرچه آنها هم در نوع خودشان قابل بررسی هستند. همان‌گونه که در اشعار عاشورایی، هم نمونه‌های مطلوب و هم نمونه‌های سطحی و مبتذل داریم، می‌توانیم در این دسته از ترانه‌ها نیز نمونه‌های خوب و بد را جدا کرده و ارزش‌گذاری کنیم که این در واقع بستگی به سراینده اثر دارد. اگر مصداق لغت «ترانه»، صرفاً ترانه‌هایی که بیشتر در دهه ۵۰، در شکل «ترانه‌های لاله‌زاری» رواج داشتند، دانسته شود به یک انجماد بین قالب‌های ادبی منجر می‌شود که تنها برخاسته از ذهن‌های منجمدی است که نمی‌توانند تغییر و تحول‌های ساختارهای ادبی و قالب‌ها را درک کنند. هنوز هم عده‌ای هستند که می‌گویند، غزل باید حتماً مغازله و سخن عشق باشد و

از جلوه‌های فرهنگ عاشورا باشد که به اندازه خود در شناسایی واقعه عاشورا مؤثر بود، اما اگر دستاورد خود را برتر از دوره‌های قبل بدانیم تا حدی که پیشینیان را از کشف و خلق آن عاجز تصور کنیم، به نبوغ، درک و فرهنگ خودمان در گذشته توهین کرده‌ایم.

در واقع توجه به عاشورا در هر دوره‌ای به تناسب نیاز آن دوره صورت گرفته است. در دوره ما نیز با توجه به وجود کربلا و نجف در خاک عراقی که با مادر جنگ بود و به همین دلیل ناخودآگاه اذهان عمومی را به مقایسه جنگ ما با جنگ کربلا برمی‌انگیخت، انگیزه برای توجه به عاشورا بیش از هر زمان دیگر ایجاد شد. نزدیکی نسبت‌ها و زنده شدن سمبل‌های عاشورایی تا حدی زیاد بود که در نقاشی و شعر ما به نوعی نظیره‌گویی راجع به جنگ و عاشورا و تلاقی موضوع‌های عاشورایی و جنگ منتهی می‌شد؛ بارها شاهد بودیم، علی‌اکبرهایی که از جنگ برمی‌گشتند با حضرت علی اکبر مقایسه می‌شدند و ...

اما افت کیفی اشعاری که از طریق مداحی‌ها بر منابر خوانده می‌شود، مسئله‌ای مربوط به عصر حاضر نبوده و در واقع پس از افول سبک عراقی و به موازات ایجاد سبک هندی و پس از دوران بازگشت، منابر، وعاظ و مداحان ما در استفاده از تمثیل‌ها، مصداق‌ها و شعرها، کوتاهی و قصور زیادی مرتکب شدند. از آنجا که مداحان اساساً تولیدکننده نبوده و صرفاً مصرف‌کننده محسوب می‌شوند، اینکه برای مداحی سراغ چه شعری بروند، کیفیت کار آنها را مشخص می‌کند. در

# نهضمون

## چهره شفق

باز در خاطره‌ها، یاد تو ای رهرو عشق  
یک جهان بر تو بر همت و مردانگیت

نقش پیکار تو در صفحه تاریخ جهان  
پرتوش بر همه کس تابد و می‌آموزد

چهر رنگین شفق، می‌دهد از خون تو یاد  
راست چون منظره تابلو آزادی‌ست

رسم آزادی و پیکار و حقیقت‌جویی  
آنچه بر ملت اسلام، حیاتی بخشید

تا ز خون تو جهانی شود از بند آزاد  
در ره کعبه حق‌جویی و مردی و شرف

آنکه از مکتب آزادگیت درس آموخت  
زور و سرمایه دشمن نفرید او را

رهرو کعبه عشقی و در آفاق وجود  
یکه‌تاز ملکوتی که به صحرای ازل

جان به قربان تو ای رهبر آزادی و عشق  
زان فداکاری مردانه و جانبازی پاک

شفیعی کدکنی - دانشنامه شعر عاشورایی - ص ۱۳۴۴

## «تفسیر باران»

بخوانید و تفسیر باران کنید  
زمین تشنه یک نگاه شماست  
بتابید از بام مهر و امید  
شما چارده باده رحمتید  
از آن لطف ناب بهارآفرین  
به چشم کرامت در این شوره‌زار  
به یک قطره از چشمه آفتاب  
دلم بسته تار موی شماست  
مگر وا شود بغض دل‌های تنگ  
به ژرفای سرگشته بینوا

بگویید و شرح بهاران کنید  
ببارید و لبریزش از جان کنید  
جهان روشن از صبح ایمان کنید  
مرا هم به یک جرعه مهمان کنید  
نمی هم نثار بیابان کنید  
قیامت ز شور گلستان کنید  
شب بیدلان را چراغان کنید  
به یک پیچ و تابش پریشان کنید  
گره باز از آن زلف افشان کنید  
نگاهی هم از مهر و احسان کنید

سید ابوالقاسم حسینی (الف-ژرفا)

روایت پانزدهم

پلک صبوری می گشایی  
و چشم حماسه‌ها  
روشن می شود  
کدام سرانگشت پنهانی  
زخمه به تار صوتی تو می زند  
که آهنگ خشم صبورت  
منغض می کند

می دانیم  
تو نایب آن حنجره مشبکی  
که به تاراج زوبین رفت  
ودلت  
مهمانسرای داغ‌های رشید است

ای زن!  
قرآن بخوان  
تا مردانگی بماند  
قرآن بخوان  
به نیابت کل آن سی جزء  
که با سرانگشت نیزه  
ورق خورد  
قرآن بخوان  
و تجوید تازه را  
به تاریخ بیاموز  
و ما را  
به روایت پانزدهم  
معرفی کن  
قرآن بخوان  
تا طبل هلهله  
از های و هوی بیفتد

بذارین نوحه بر اتون بخونم مُحَرَّمِه  
بعضی وقتا فُر صت عاشق شدن خیلی کیمه  
بعضی وقتا آدمار توی آتیش می دارن  
اگه شعله ور نشنن از تو آتیش در می آرن  
می شه تو معرکه باشی بی خبر بیرون بیای  
پا تو آتیش بذار؛ هیزم تر بیرون بیای  
آدمای باصفا؛ بیاین بریم سینه زنی  
از ته دنیا رسیدن آدمای آهنی  
اونایی که حُرمتِ عطر گل یاس ندارن  
پیچ و مهره هاشون؛ و آکنی احساس ندارن  
نمی دونن زیر گنبد بوی آسمون میاد  
وقتی گل و امی شه از مناره ها آذون میاد  
بذارید چیزی بگم که سنگا فریاد بزنین  
اونایی که کربلا می خوان پرن داد بزنین  
گاهی پیش عباسه، گاهی حسینیه این روزا  
دل پاره پاره بین الحرمینه این روزا

.....  
عبدالجبار کاکایی

خیزران  
عاجز تر از آن است  
که عصای دست  
شکست‌های بزک شده باشد

xxx

شاعران بیچاره  
شاعران درمانده  
شاعران مضطر  
با نام تو چه کردند؟

xxx

تاریخ زن  
آبرو می گیرد  
وقتی پلک صبوری می گشایی  
و نام حماسی ات  
بر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد:  
ای زینب!

.....  
- سید حسن حسینی - مجموعه «گنجشک  
و جبرئیل»

مناصمون





## تابلوی روز عاشورا

با الهام از تابلوی عصر عاشورای هنرمند نقش آفرین

استاد محمود فرشچیان

محمد جواد غفورزاده (شفق)

«بوم نقاشی» به دستم بود و «طرح پر» کشیدم  
با «قلم‌مو»ی خیالم نقش در دفتر کشیدم  
دیدم اما این قلم‌مو، جوهرش رنگی ندارد  
منت از مژگان و ناز از دیدگان تر کشیدم  
سرخ از «دشت شقایق» صحنه‌ای ترسیم کردم  
با گلاب اشک خود باغ گلی پرپر کشیدم  
یک جهان شیدایی و یک آسمان عشق و محبت  
یک بهشت آزادگی را ساده با جوهر کشیدم  
گرچه در باور نمی‌گنجد ولی در قلب صحرا  
عطر «زهره» و شمیم مهر «پینگمبر» کشیدم  
یک بیابان «العطش» بین دو دریای خروشان  
آه سردی از نهاد «ساقی کوثر» کشیدم  
سوره‌ای روحانی از «هشتاد و چار» آیات عزت  
صورتی قرآنی از «هفتاد و دو» یاور کشیدم  
نغمه‌ی «الموت احلی من عسل» را نقش بر لب  
انعکاسی از یقین، تصویری از باور کشیدم  
با سرود دلکش «هیبهات منا الذله» کم کم  
پرچمی در ابر و باد، از کاکل اکبر کشیدم  
در کنار «علقمه»، پهلوی نخلستان عاشق  
مشک آب و تک‌سواری تشنه در دفتر کشیدم  
دست‌های ساقی لب‌تشنه را آن‌جا ندیدم  
«جام آبی» یا «نماد دست» آب‌آور کشیدم  
یک چمن گل، یک نیستان ناله را وقتی که دیدم

پیش چشم زینب آزاده، در کاخ ستمگر  
خیزران و قاری قرآن و تشت زر کشیدم  
تا «شفق» هم‌رنگ شد با سینه‌سرخان مهاجر  
بوم نقاشی به دستم بود و طرح پر کشیدم



پس از چاپ و انتشار این شعر، همراه با تابلوی  
عصر عاشورای استاد فرشچیان - در روزنامه‌ی  
قدس - یکی از دوستان بسیار عزیزم - آقای سید  
مهدی مصطفوی - که خود در هنرهای تجسمی،  
خوشنویسی، نقاشی و نگارگری استادی مسلم و  
هنرمندی است چیره‌دست، بدون اطلاع من این  
اثر را به محل سکونت استاد با دورنگار فرستاده  
بود. همان شب ساعت ۱۰/۵ تلفن زنگ زد و  
من با شگفتی صدای استاد محمود فرشچیان را  
شنیدم که با اظهار محبت، تواضع و بزرگواری خود  
را معرفی کردند و فرمودند من از آمریکا با شما  
تماس می‌گیرم. ضمن تقدیر از تابلوی روز عاشورا،  
خواستار بازخوانی متن کامل شعر به منظور ویرایش  
و اصلاح نسخه‌ی دریافتی شدند و من هم با کمال  
اشتیاق اجابت کردم و با وجود آن که این مکالمه  
حدود ۳۰ دقیقه به طول انجامید، ایشان با متانت و  
بردباری به اصلاح شعر پرداختند.

۱. پرچم ز کاکل پسر افراستی به رزم  
یک مو به هیچ پرچمی از پرچم تو نیست  
سید کریم امیری فیروز کوهی



با چشم دیگر دید باید کربلا را  
با گوش جان بشنید شرح نینوا را  
باید به عمق نهضت سرخ حسینی  
از نو نظر کرد و شنید آن ماجرا را  
باید رسانی بر همه احرار عالم  
منشور خونین قیام کربلا را  
تا بر فراز نیزه بر منبر نشیند  
رأسی که احیا می‌کند دین خدا را  
تا بشنوی قرآن ز رگ‌های بریده  
رسوا کند فسق و فجور اشقیا را

وقتی که خون می‌ریزد از نای حقیقت  
زنجیر می‌گیرد به خود پای حقیقت  
وقتی شریح و حیل به هم همنا شد  
تیغی شد و بر گردن خون خدا شد  
وقتی امیر عشق دست از جان بشوید  
در پاسخ نمرودیان تکبیر گوید  
گل غنچه نشکفته در آغوش گیرد  
نوباوه زهرا ز بی‌آبی بمیرد  
شش ماهه از نوک سه شعبه آب نوشد  
خیل ملک زین ماجرا ماتم بپوشد  
منشوق شود فرق علی ثانی حیدر  
سالار مظلومان شود بی‌یار و یاور  
بازوی حیدر از جفا بر خاک افتد  
خون در دل شاهنشاه لولاک افتد  
گردد خزان گل‌های گلزار رسالت  
سوزد ز بی‌آبی گل باغ شهادت  
خورشید روی منبری از نی نشیند  
طفلی سه ساله محنت صدساله بیند  
آیاتی از قرآن شود زان لب تلاوت  
تا از خیام حق نماید رفع تهمت  
با دیدن جسم شریف و نعش بی‌سر  
خون آید از چشمان زهرای مطهر  
کروبیان بر تن لباس غم بپوشند  
حوری و غلمان کسوت ماتم بپوشند  
دیدنی دلا خون خدا را سر بریدند  
اهل حرم با خیمه را آتش کشیدند  
لاهوئیان آنجا نماز عشق خواندند  
جز قرب حق هر چیز در دل بودراندند  
«تاج» از مصیبت‌های فرزندان زهرا  
کم‌گوی، از این غم مکن خون در دل ما  
حاج ابوالقاسم تاج - دزفول



## یا سر از تن جدا

«ززمه با دوست»

لبی که خیزرانش بوسه‌زن بود  
سری که سرور سرکردگان است  
ضرب و شتم دشمن شکوه‌ای نیست  
تنور و بستر خاکستری چند  
مناره در طنین‌های مؤذن  
دوبیتی‌های اشک دیدگانش  
متون عشق را دیباچه شرحی است  
اسارت لحظه‌ها را پشت بشکست  
بلندای قدی در هم شکستند  
خرابه مشهد نوباوه‌ای شد  
گلی از گلشن آزادگی رفت  
زمینی در حماسه چهره می‌کرد

قرائت‌خانه آیات من بود  
فراز نیزه‌های انجمن بود  
که کاری زخمه‌های طعنه‌زن بود  
پذیرای فریدبی‌زمن بود  
نماز عشق را فریادزن بود  
گواه مویه دشت و دمن بود  
که نظم و نثرش از رنج و محن بود  
ز بس زنجیرها عالم‌شکن بود  
که دستش دستگیر مرد و زن بود  
که داد از غربتش در هر وطن بود  
که سروش در اسارت همچو من بود  
که نقش تیغ و تیرش بر بدن بود

شقاوت در میانه زهره بازد  
که «هل من ناصرش» ورد دهن بود

تماشای بهار - محمود رزاقی «ارم»

حاضر هم پس از سه دهه در برخی موارد دامن زده می‌شود و ترویج می‌یابد. مبنای این تفکر، جدایی دین از هنر را تبلیغ می‌کند. به سادگی می‌توان فهمید که ماهیت وجودی چنین تفکری باطل بوده و از اساس اشتباه است.

می‌توان به جرأت ادعا کرد که «هنر» بیشترین نزدیکی را با «دین» داشته، هرگاه هنرمندان در طول تاریخ خواسته‌اند دستاوردی متعالی داشته باشند، در بسترهای دینی و بر اساس باورهای دینی حرکت کرده‌اند.

مثال روشن آن همین موضوع «نهضت عاشورا» است که ما شاید در هیچ مورد دیگری هنری تا این حد اختصاصی و پربار نیابیم؛ در کلیه بخش‌های موسیقی، هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، اشعار، ادبیات و ... دارای ویژگی‌ها و مختصات تکامل‌یافته مربوط به خود است. نه تنها در مورد خود «نهضت عاشورا» بلکه در سایر بخش‌ها و سرفصل‌های هنری خود در طول تاریخ، هر کجا شاهد اتفاقات جدی و حرکات قابل توجهی هستیم، به برکت و پشتوانه همین هنرهای عاشورایی است و رد پای از این جریان را می‌یابیم.

بنابر این می‌توانیم با صراحت عنوان کنیم که نه تنها «هنرهای آیینی» وجود دارد که مانند آفتاب می‌درخشد. دلایل آن نیز به روشنی قابل بیان است. یکی از این علت‌ها آن است که «هنرهای آیینی» ریشه در باورهای دینی در میان عموم مردم دارد که به همین جهت از مقبولیت و توجه خاصی برخوردار بوده و در واقع ماندگاری و جاودانگی این هنرها از همین جریان نشأت می‌گیرد.

**خزایی:** با نظری ساده به آثار فاخر هنری موجود، می‌توان نتیجه گرفت که این آثار متأثر از عقیده، آیین یا مذهبی خاص بوده و همواره رابطه‌ای متقابل بین دین و هنر وجود داشته است. به‌خصوص در ایران، همیشه دین و هنر در کنار یکدیگر بوده‌اند.

تأثیر متقابل این دو به یکدیگر را می‌توان از آنجا فهمید که هر ایدئولوژی و جهان‌بینی‌ای که به سرزمین ما راه پیدا می‌کرد، به نحوی برای ارائه مفاهیم خود از قالب‌های هنری رایج در مکاتب قبلی کمک می‌گرفت. به عنوان مثال قبل از اسلام، چیزی به عنوان «درخت زندگی» وجود داشت که در «اوستا» به آن اشاره و از آن به عنوان درختی مقدس یاد شده است. با ظهور اسلام، این درخت، در حالی که تعدیل یافته است، جای خود را به «درخت طوبی» می‌دهد که در قرآن و احادیث



## بازتعریف هنر آیینی

محمود مکتبی

**اشاره:**

تأثیر مناسک آیینی بر روح و اندیشه هنرمند و اثر متقابل آن یعنی تأثیر هنر و هنرمند بر مناسک آیینی، موضوعی است که در سال‌های اخیر دغدغه خاطر بسیاری از هنرمندان اندیشمند بوده است. اهمیت کنکاش در پیرایه‌ها و آرایه‌هایی که هنر در مناسک آیینی داشته، بر آن مان داشت تا در گفتگو با ناصر

سیفی، محمد خزایی، سید حمید شریفی آل هاشم حول محور «بازتعریف هنر آیینی» تأملی در زوایای کمتر شناخته شده آن داشته باشیم.

آیا به‌طور کلی موضوعی تحت عنوان «هنرهای آیینی» وجود دارد یا خیر؟ و اگر وجود دارد دربردارنده چه ویژگی‌هایی است؟

شریفی: نوعی از تفکر قبل از جریان نهضت امام (ره) در جامعه وجود داشت که در حال





پاکی و شجاعت و به طور کلی داستان، گویای آرمان‌گرایی در فرهنگ ماست. سنت‌هایی از این دست، رفته‌رفته مقدمه‌ای برای ظهور مکتب اصلی می‌شوند.

به طور کلی «آیین» برای ظهور در جامعه نیاز به فداکاری دارد. «قربانی کردن» در سنت‌های قدیم هم به علت پایدار ماندن آن سنت‌ها و جلب رضایت خدایی که مورد پرستش قرار می‌دادند، صورت می‌گرفت. البته در مکاتب امروز، این امر متحجرانه تلقی می‌شود. اما ماهیت هنر در بردارنده این خصلت هست و ما می‌بینیم به عنوان مثال در هنر غرب، هنرمندانی ظهور یافتند و ماندگار شدند که برای هنر خود، دست به فداکاری زده‌اند، در عین حال به دنبال ماندگار شدن اسم خود نبودند و بیشترین ارزش را برای کار خود قائل بودند.

شرفی: در مورد تفکری که قبل از انقلاب وجود داشت و در شروع صحبت‌هایم به آن اشاره کردم، در ادامه باید بگویم جریان «نهضت امام (ره)» مانع از ادامه یافتن آن تفکر شد. چراکه «هنر» نزدیک‌ترین موضوع به «دین» است. به تبع همین اندیشه و تفکر، هنرهای متعالی از ماندگاری بیشتری برخوردار می‌شوند. به این جهت که به فطرت انسان نزدیک‌تر بوده و رجعتی به ماهیت اصلی آن دارند.

این نسبت را به بهترین وجه در «قرآن» به عنوان بالاترین معجزه می‌توان دید که مملو

حالت اول عناصر مکاتب و سنن قبل از اسلام، بدون هیچ تغییری در آیین و جهان‌بینی جدیدتر نمود می‌یابد؛ به عنوان مثال نقش «فرشته» قبل از اسلام، همین شکل و شمایل را که امروزه از خود بروز می‌دهد، داراست. به این معنی که در دوره ساسانی «فرشته» را با دو بال فرض می‌کردند و امروز هم همین تصویر از آن در هنرهای اسلامی القامی شود. در حالتی دیگر، آنان را از لحاظ فرم می‌پذیرند، ولی معانی تازه‌ای به آنها داده می‌شود. به عنوان مثال، در شاهنامه که بخش اعظمی از آن به فرهنگ و سنن حکومت و شاهان قبل از اسلام برمی‌گردد، «سیمرغ» نماد خرد بوده، شفاگر و راهنماست. اما بعد از اسلام، «سیمرغ» در کتاب‌های ابن‌سینا، غزالی و در نهایت عطار حضور دارد و به خصوص در آثار عطار «سیمرغ» نماد حق تعالی می‌شود.

سیفی: «سنت» و «دین» دو بحث قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. در خیلی از موارد، «سنت» مقدمه ظهور «دین» شده و در مواردی دیگر «ادیان» سبب به وجود آمده «سنت‌ها» بوده‌اند. جدا از آنکه اسلام «سنت» و «دین» را به هم تافته و در تقارن با یکدیگر می‌داند، در دیگر سرزمین‌ها و مکاتب نیز این دو بحث درهم تنیده به شمار می‌روند.

در همان بحث سوگ سیاوش و عزاداری امام حسین (ع) که ذکر شد، شباهت‌های فراوانی به چشم می‌خورد. می‌توان گفت «سیاوش» تصویر بسیار کوچکی از امام حسین (ع) است. ویژگی‌های سیاوش؛ منش، رفتار، صداقت،

به کرات از آن نام برده شده است. بنابراین می‌بینید، از آنجا که هنر ایران، هنری نمادین و تجریدی است، هنر دینی هم به همین سمت حرکت کرده است.

از عهد صفویه به بعد نیز، هنرهای تجسمی ارتباط خوب و سازنده‌ای با مذهب شیعه داشته تا حدی که خود آیین شیعه، سبکی منحصر به خود ارائه می‌دهد و شاخص‌ترین آثار موجود در این زمینه در رابطه با «حماسه عاشورا» است.

یکی از خصلت‌های ما ایرانی‌ها این است که وقتی اتفاق تازه‌ای وارد فرهنگمان می‌شود، تا زمانی که آن را به دلخواه خود تغییر ندهیم، نمی‌پذیریم. این مسئله حتی در حوزه دین هم به نوعی مشهود است، چراکه طبق آنچه شما فرمودید، حتی برای پذیرش اسلام، گویا سعی شده به نوعی با تعابیر موجود در سنن و رسوم گذشته تطبیق یابد.

با این تفصیل، در بحث هنرهای تجسمی، سنت و فرهنگ ایرانی چیره‌تر بوده یا دین و مذهب اسلام؟ به عنوان مثال، اگر امروز مراسم عزاداری امام حسین (ع) برگزار می‌شود، قبل از اسلام هم مراسم سوگ سیاوش در ایران متداول بوده است. آیا نمی‌توان عنوان کرد، آنچه سبب برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) می‌شود، برگرفته از سنت متداول ایران در گذشته بوده و این نشان از چیره بودن سنت‌ها بر دین در ایران ندارد؟

خزایی: دو حالت را می‌توان در نظر گرفت؛ در

از ویژگی‌های هنری است. این مسئله حاکی از آن است که حضرت حق، در خلقت خود این نکات را به ودیعه گذاشته و به همین جهت وقتی علما، حکما و فلاسفه ما به درجه دانایی می‌رسیدند، در مرحله‌ی نهایی به عرصه هنر رجوع می‌کردند.

در اینجا چند واژه به موازات یکدیگر مطرح می‌شوند. درباره ویژگی و تفاوت‌های بین «هنرهای دینی»، «هنرهای آیینی» و «هنرهای سنتی» - که البته به نظر می‌رسد، تفاوت چندانی بین «هنرهای دینی» و «هنرهای آیینی» وجود نداشته باشد - چه مسائلی را می‌توان مطرح کرد؟ البته نه به عنوان اینکه در تضاد هم باشند، بلکه به شکلی که بتوان تفاوت و ویژگی‌های این مقوله‌ها را از یکدیگر جدا ساخت.

خرابی: شاید بتوان گفت مبحث «هنرهای سنتی» عمر چندانی - کمتر از یک قرن - نداشته باشد. در غرب «رنه گنن» سردمدار این مفاهیم است که آن را در مقابل «مدرنیسم» قرار می‌دهد. بنابراین قبل از انقلاب صنعتی، مجموعه‌ای وجود داشت که تمامی مباحث با هم گره خورده بودند.

در تعریفی که این «سنت‌گرایی» رنه گنن از «هنر سنتی» ارائه می‌دهد، اثر هنری‌ای که مبتنی بر معرفت و مهارت بوده باشد، از هنر سنتی بهره جسته است.

بنابراین نکته مهم در اینجا، همان معرفت و درک صعودی هنرمند مطرح شده است. در واقع «هنر سنتی» هنری نیست که تنها در ظاهر از تکنیک بالایی برخوردار باشد، بلکه در کنار آن حاوی معنا و مفهومی متعالی است. مصداق تکنیک و معرفت، به نوعی مانند نسبت «دانایی» و «توانایی» در روایات ماست. بدین معنی که تا کسی دانا نباشد، نمی‌تواند از توانایی خود استفاده کند.

فارابی در این باره می‌گوید: «کسانی که قادر به فهم معرفت نیستند، حتی اگر اثری چشم‌گیر از خود به جا بگذارند، تنها به یک مهارت رسیده‌اند و اثر آنان به عنوان یک اثر هنری قلمداد نمی‌شود.»

این «معرفت» در دین جایگاه خود را دارد. در هنر مسیحی نیز ما می‌بینیم، کسی که «شمایل» کار می‌کند، نمی‌تواند از میان مردم عامی باشد و باید حداقل چند سالی را در کلیسا مراسم و مناسک خاصی را طی کند.

«هنر دینی» هم زیر مجموعه «هنر سنتی» است. «هنر دینی» هنر ادیان گوناگون است که در هر کدام بر اساس سنت‌های موجود

در مذهب خود، نمود پیدا می‌کند. اما الزاماً وجه اشتراکی بین هنر ادیان مختلف با یکدیگر نمی‌توان قائل شد. به طور مثال، در هند، مساجد با سیلک‌های هندوها به طور کامل، تفاوت دارند و با آنکه قاعدتاً باید در ساخت آنان از سنن و رسوم مشترکی استفاده شود، اما شکل و سبک و سیاق هر دو متفاوت از یکدیگر است. این امر نشان‌دهنده جهان‌بینی متفاوت آن دو از یکدیگر است.

سیفی: «هنر آیینی» بحث نشانه‌هاست. «آیین» خود به معنی مراسم و مناسکی است



که در راستای اهداف یا احکام دین اجرا می‌شود. «هنر آیینی» هم متأثر از همین مطلب است. اشاره‌ای که آقای خرابی کردند، کاملاً درست است. این اختلافات در ادیان مختلف وجود دارد.

گذشته از این، بحثی که در «سنت» از آن غافل شده‌اند، بحث «نگاه نو، در سنت» است و در واقع چنین نیست که «سنت»، همواره نگاه به گذشته داشته باشد. در این اواخر بحث «نشانه‌ها» جدی‌تر شده بود که متأسفانه با آمدن بحث «شمایل‌نگاری صوری» تحت تأثیر قرار گرفت و مخدوش شد. به این شکل که شمایلی را از طریق تکنیک‌های سینمایی بزرگ کرده و از موسیقی غیر عادی‌ای هم استفاده می‌کردند و تمام اینها کار را مخدوش می‌کرد. وقتی حرکت یک هنر به صورت فطری صورت گیرد، به طور یقین دچار آسیب نمی‌شود.

در خصوص دین، مفهومی که از «سنت» القا می‌شود، «سنت پیامبر (ص)» است که رفتار و کردار ایشان، حجت معرفی شده و قابل الگوبرداری است. بنابراین پیروی از بزرگان، خود یکی از تعاریف «سنت» است و با توجه به مفهوم «هنر آیینی» که هنر نشانه‌هاست، هنرمند از این رهگذر، به یافتن بهترین نشانه‌ها می‌پردازد که همانا در قرآن، پیامبر

(ص) و ائمه اطهار (ع) یافت می‌شوند. در سایر جلوه‌های «هنرهای آیینی» هم هنرمند به سراغ اساطیر می‌رفت که البته تحریفی که در آثار این هنرمندان می‌بینیم، ناشی از تحریف اساطیر است.

اگر این تحریف در سیر تکاملی بشر صورت نمی‌گرفت و به خوبی جهت می‌یافت، تمام شعاع‌های ساطع شده از آیین‌های گوناگون متمرکز شده و در محوریت تعالیم پیامبر (ص) قرار می‌گرفت. قیام امام حسین (ع) هم به منظور از بین بردن این انحرافات شکل می‌گیرد.

از آن جهت که قیام امام حسین (ع) به این انحرافات خاتمه داد، «هنرهای آیینی» برای پرهیز از انحرافات از این دست و برای تجلی یافتن، نیاز به «نگاه عاشورایی» دارد و بدون این نگاه، هنری خنثی و بی‌خاصیت خواهد بود. به همین علت بیشتر آثار «هنرهای آیینی» در کشور ما با توجه به نگاه عاشورایی کار شده است. نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، رنگ‌ها و آرایشی در مراسم‌ها به کار می‌رود که حاوی وقار و معنویت خاصی است، برگرفته از نگاه عاشورایی هنرمندان است.

شرفی: ما باید دریابیم که منظور و مصداق «هنر دینی» چیست؟ آیا آنچه که امروز در جامعه در قالب جریان‌ها و عرصه‌های گوناگون مطرح می‌شود، «هنر دینی» است؟ یا آنکه به دنبال یافتن معنا و محتوای «دین» جدا از احکام شرعی و باید و نبایدهای آن، در «هنر» هستیم؟ آن معنا و معرفتی که انسان از طریق سیر و سلوک فردی نسبت به خالق خود به دست می‌آورد. به عبارت بهتر بحث نوع جهان‌بینی ماست.

با آنکه برخی از ارزش‌های فرهنگی ما دچار انحرافات شده‌اند؛ اما به دلیل آنکه خداوند در ارزش‌ها و مفاهیم دینی، ویژگی‌ای قرار داده که خود را بازسازی می‌کند، جریان «نهضت عاشورا» از طریق حضرت سیدالشهداء شکل می‌گیرد و با آنکه ظاهر امر، شکست است، در باطن پیروزی در تمام عصرها را به دنبال دارد و «دین»، بازسازی شده، زایشی ایجاد می‌کند که تا امروز ما از برکات آن بهره برده‌ایم.

بنابراین «عاشورا» شاید حادثه‌ای در مقطعی از تاریخ به نظر رسد، ولی در همین مقطع پایان نمی‌یابد. چنانکه می‌گوییم: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و این واقعه جاری و ساری در تمام عرصه‌ها و تمام مکان‌هاست. در واقع به همین دلیل است که حضرت زینب

ارجاعات ما برای «هنرهای دینی» و «آیینی» به حساب آمده، اکنون این راه، ادامه دهنده‌ای ندارد و بیم آن می‌رود که کم‌کم به فراموشی سپرده شود.

منظور، ایجاد اجبار نیست؛ بلکه بحث سیاست‌گذاری و تدبیر است. اگر ما بخواهیم صرفاً به هنر غرب بپردازیم که گفتنی بسیار است و دانشگاه‌ها، همایش‌ها و حتی تحلیل‌های صدا و سیما هم به کرات در این مورد صورت می‌گیرد. این در حالی است که هنر غرب از نظر مفاهیم به طور کامل، به شرق نیازمند بوده و همواره شاهد بوده‌ایم که غرب تنها از جهت تکنیک غالب بوده و مفاهیم را از شرق وام می‌گیرد.

این مفاهیم در لایه‌های فرهنگ ما نهفته است؛ در «نقاشی قهوه‌خانه‌ای»، «آیین‌ها» و «نشانه‌ها» وجود دارند و همان‌طور که گفته شد، هنوز رمزگشایی نشده‌اند. در اینجا باید گفت، خطر بزرگی که از این ناحیه آنها را تهدید می‌کند این است که وقتی به سراغشان نمی‌رویم، دچار آفت می‌شوند. به این معنی که هنرمند وقتی سراغ خلق اثری در مکتب «سقاخانه‌ای» می‌رود، با ترکیب چند نشانه و مؤلفه و ارائه صرف «زیبایی» می‌پردازد به نتیجه رسیده است. در حالی که این اصلاً «هنر آیینی» و «عاشورایی» نیست.

«هنر عاشورایی» اصلاً نمی‌خواهد زیبا جلوه دهد و خودنمایی کند. هنرمندی که در این وادی قلم می‌زند، سعی می‌کند با درک آن زیبایی‌ها، به گزارش گوشه‌ای از آن بپردازد. از آنجایی که به طور واقعی چنین نیتی دارد، کمکش می‌کنند. بدین معنی که در قلم و قلمدان او روحی جریان پیدا می‌کند تا بتواند معنویتی را متجلی کند. در غیر این صورت با بهترین نشانه‌ها و قیمتی‌ترین ابزار، کار مذهبی شکل نمی‌گیرد.

در زمینه «هنر عاشورایی» زمان معاصر، باید به بیان ارتباط موضوعات رایج پرداخت. به عبارت دیگر نمی‌توان «هنر عاشورایی» را از «هنر دفاع مقدس» و از «هنر انقلاب» جدا دانست. نمود این قضیه را می‌توان در عکاسی از دفاع مقدس دید. هنرمندان، متأثر از حال و هوای عاشورایی به سراغ صحنه‌هایی می‌روند که یادآور صحنه‌های عاشورا باشد.

بنابراین به قول معروف «گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند» هنرمندانی که باید بیایند و هنر آفرینی کنند، کجا هستند؟ آیا ما فقر موضوع داریم؟ اینها مطالبی هستند که سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها را باید به خود معطوف کنند. ■

بنابراین در زمینه «هنرهای تجسمی» گام‌های مؤثری برداشته شده که تأثیر قابل توجهی در جهت رشد و بالندگی «فرهنگ عاشورایی» در جامعه خواهد داشت و انسان دیجیتال امروز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به طور یقین، گسترش «هنرهای تجسمی» در جامعه، آن را به عنوان «هنر پایه» و «هنر مادر» باز می‌شناساند و بازتاب آن را در عرصه سایر هنرها مانند «سینما» شاهد خواهیم بود.

**خزایی:** در خصوص جایگاه ویژه‌ای که «هنرهای تجسمی» در تجلی «فرهنگ عاشورا» دارد، باید گفت، این نقش تا حدی زیادی پررنگ و مؤثر بوده است و همواره عامه مردم نیز وارد میدان شده و «حماسه» را از طریق تصویر بیان کرده‌اند.

«هنرهای تجسمی» به عنوان یکی از عوامل زنده‌نگه داشتن «فرهنگ عاشورایی»، گاه تنها از طریق یک کتیبه که حاوی اشعار عاشورایی بوده، پیام خود را به گوش عموم رسانده و این شمع، هرگز خاموش نشده است.

امروز هم پس از گذشت سه دهه از زمان انقلاب، فضای جامعه ظرفیت‌های فراوانی را برای خلق چنین آثاری در خود ایجاد کرده، به طوری که نیاز به «هنرهای تجسمی» در زمینه «فرهنگ عاشورایی» به خوبی احساس می‌شود.

همان‌طور که در این جلسه گفته شد، بخشی از این هنر «نمادین» است. بنابراین باید خیلی از نشانه‌هایی را که امروز برای ما به صورت راز درآمده‌اند، رمزگشایی کرده و نشانه‌هایی را که منطبق با شرایط زمان است، خلق کنیم.

**سیفی:** در بحث «هنرهای تجسمی» با محوریت «دین» جای آن دارد که از «نقاشی قهوه‌خانه‌ای» که داستان‌های مذهبی و حوادث تاریخ اسلام را از زمان صدر اسلام تاکنون، هر چند فارغ از تکنیک و برگرفته از حال و هوای قلبی به تصویر کشیده، یادی کنیم و به نوعی از خاموش ماندن چراغ این راه در زمان فعلی که شاید بتوان گفت پس از آقای اسماعیل زاده، نقاش صاحب‌نام دیگری در این زمینه نداریم، صحبت کنیم که چرا با وجود برکاتی که داشته و همواره خیلی از

(س) در آن زمان، با آن همه حادثه دلخراشی که به وقوع پیوسته بود، می‌فرمایند: «من زیبایی می‌بینم»، از این منظر رسالت «هنر»، کشف این زیبایی‌هاست و می‌بینیم که در «هنرهای آیینی» ما به آرامی، زیبایی‌ها متجلی می‌شود.

**اکنون در نگاهی جزئی‌تر و در خود مبحث «هنرهای تجسمی»، آیا این شاخه از هنر، به خصوص در مقطع سی سال گذشته، توانسته متجلی مفاهیم عمیق «عاشورایی» باشد؟ این تجلی را به طور اخص، در چه کارهایی می‌توان مشاهده کرد؟**

**شرفی:** عرصه «هنرهای تجسمی»، اتفاقاً جزو عرصه‌هایی است که شاید بیشترین جلوه‌ها و تأثیرگذاری را داشته است. ما زمانی که در گذشته به فرهنگ تصویری خود نظر می‌افکنیم، معنی را که برای به تصویر کشیدن برخی مقدمات و شخصیت‌های مذهبی وجود داشت، به خوبی احساس می‌کنیم.

اما جالب آن است که جریان «نهضت عاشورا» همواره محفل و بستری بوده که این آسیب‌ها را به حداقل رسانده است. بدین معنی که ما وقتی در نگارگری‌ها و کتابت‌های دوره‌های گذشته نگاه می‌کنیم، جلوه مفاهیم عاشورایی را به خوبی حس می‌کنیم. همین‌طور در گذشته‌های نه چندان دور «نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای» به عنوان نمونه بارزی از هنری که در جامعه میان مردم رواج داشته و فرهنگ عاشورا را ترویج می‌کرده، مطرح می‌شود و تا امروز این مسیر رارفته و فرهنگ عاشورایی را گسترش داده است.

در زمان حاضر نیز، هر گاه نمایشگاه، همایش یا برنامه خاصی در رابطه با موضوعات مختلف بر پا می‌شود، تنها مخاطبان خاص همان رشته را مجذوب خود می‌کند، اما موضوع «عاشورا» تنها موضوعی است که بین عموم مردم، مخاطب دارد و در هر رشته هنری که مطرح شود، نظر همگان را به خود معطوف خواهد کرد.

امروز نیز در اینجا، همین بخش «طراحی پوستر» که در زمینه «هنر عاشورایی» برپا شده است؛ با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگ و باورهای هنرمندان و مردم، به طور یقین به سرعت برون‌مرزی خواهد شد؛ چراکه از مفاهیم عمیق و متفاوتی برخوردار است که برای مخاطبان برون‌مرزی تازگی دارد.





## آیا سینمایی تواند مظهر تجلیات دینی شود؟

حسین معززی نیا

توصیف آثار و احوال سینماگرانی نوشته شده‌اند که موضوع آثارشان دین بوده است و کمتر به مکتوباتی بر می‌خوریم که دغدغی بررسی نسبت سینما و دین در معنای عمومی‌اش را داشته باشند.

به همین دلیل کمتر پیش می‌آید که صرف روایت کردن یک داستان مذهبی، باعث شود که یک فیلمساز در زمره سینماگرانی درآید که دغدغی دینی دارند و بعید است که مثلاً سیسیل ب. دمیل را به دلیل ساختن فیلم ده فرمان یک سینماگر دینی به حساب آورند یا هنری کینگ را به خاطر فیلم آهنگ برنادت و یا هنری کاستر را به خاطر فیلم خرقة.

این نوع فیلم‌ها در رده فیلم‌های متعلق به ژانر تاریخی-مذهبی قرار می‌گیرند و سازندگان‌شان ممکن است قبل از این فیلم یک وسترن ساخته باشند و پس از این هم یک کمدی.

اما در آن سومشاهده می‌کنید که سینماگری همچون اینگمار برگمان را که تقریباً هیچ‌گاه فیلمی درباره‌ی عناصر و نشانه‌های مشخص دینی نساخته، یک فیلمساز دینی به حساب می‌آورند به این دلیل که در عمده آثارش در پی جست و جوی نسبت میان انسان و منبع آفرینش است و شخصیت‌هایش معمولاً در سرگردانی بین کفر و ایمان به سر می‌برند. و یا فیلمسازی مثل کارل تئودور درایر و حتی فیلمسازی مثل لوییس بونوئل را که با پیروی از مرام سوررئالیست‌ها عموماً از جنبه‌ی سلبی به موضوع مذهب پرداخته و بسیاری از آثارش به ترویج الحاد می‌پردازد. در این نوع نگاه، با پیروی از همان قاعده هنر مدرن که پیش از این ذکر شد، فیلمسازی که دین و موضوعات حول و حوش آن را «سوژه» خود کرده و تلاش کند کلنجارهای ذهنی‌اش با موضوع را از طریق آفریدن شخصیت‌های مختلف داستان و نوشتن

با دین و براندازی آن به کار برده است. و آن وقت گروهی اظهار تعجب می‌کنند که پس چه طور خودشان هنوز مؤمن باقی مانده‌اند و اگر دنیای جدید دین‌ستیز است چرا به غارت ایمان آنها نپرداخته، و گروهی دیگر هم به این باور می‌رسند که در بهره‌گیری عملی از این سخنان باید به مقابله با دنیای جدید و تلاش برای نابود کردنش برخیزند، چرا که ما دینداریم و دنیای جدید، دین‌ستیز و بنابراین باید به جنگ با این دشمن پرداخت.

مشکل از آن جا شروع می‌شود که عموماً به این نکته توجه نمی‌کنند که «غیر دینی» بودن یک تفکر و تمدن لزوماً به معنای «ضد دینی» بودنش نیست. عالم امروز با قصد نابود کردن دین شکل نگرفته است.

عالم امروز غیر دینی است به این معنا که با تعهد به دین و با التزام به این که دین،

کمتر پیش می‌آید که صرف روایت کردن یک داستان مذهبی، باعث شود یک فیلمساز در زمره‌ی سینماگرانی درآید که دغدغی دینی دارند

دائرمدار امور عالم باشد شکل نگرفته است، بلکه دین را به عنوان امری موجود به رسمیت شناخته و در کنار دیگر پدیده‌ها قرار می‌دهد.

این نگاه در همه‌ی آن چه که در قرون اخیر از ناحیه‌ی تفکر مدرن صادر شده و موجودیت پیدا کرده جاری است و مقوله‌ای مثل سینما هم در این میان استثنا به حساب نمی‌آید و از هر وجه که بررسی‌اش کنیم به زمینه‌های دینی بر نمی‌خوریم.

با عنایت به مقدمات ذکر شده است که وقتی سعی می‌کنیم عقاید مطرح شده درباره‌ی تعابیری از قبیل سینمای دینی را دسته‌بندی کنیم، به نوشته‌هایی بر می‌خوریم که در

پرداختن به تعابیری از قبیل «سینمای دینی» و «سینمای معنوی» و ساختن ترکیباتی مثل «سینمای معناگرا» و «سینما در جست‌وجوی حقیقت» در نزد ما دلایل و سوابقی دارد به کلی متفاوت با جریان عمومی سینما در جهان.

ابتدا باید بدانیم تلقی ما از این تعابیر چیست و تا چه اندازه ممکن است بتوان بین دغدغه‌های خاص ما با مباحث طرح‌شده در تاریخ نظریه‌پردازی سینما به نقطه اشتراکی دست یافت.

روشن است که خاستگاه سینما در جهان یک خاستگاه دینی نیست و از هر جنبه که بنگریم جست و جوی مان برای یافتن یک منشأ دینی برای این پدیده‌ی قرن بیستم حاصلی در بر نخواهد داشت.

از منظر تاریخی، پیدایش و رشد سینما ادامه سیری است که با ظهور وسایل تکنولوژیک در دوران پس از رنسانس آغاز شد. سینما داستان پر فراز و نشیبی را طی می‌کند و به تدریج در کمال ناباوری ناظران اولیه، از قالب یک اختراع شگفت‌انگیز علمی در می‌آید و تبدیل به یکی از درآمدزاترین صنایع قرن جدید می‌شود.

اما نکته اصلی بحث ما این است که سینما به هر شکل تعریف شود، بی‌شک از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین دستاوردهای مدرنیته است. و گمان می‌کنم روشن است که تفکر مدرن، باز به هر شکل که تعریف شود، بی‌شک تفکری سکولار و غیر دینی است.

یکی از سوءتفاهم‌های رایج در هنگام طرح این نوع مباحث - به خصوص در میان مخاطبانی که التزام دینی دارند - این است که تصور می‌شود اشاره به غیر دینی بودن دنیای مدرن به این معناست که عالم جدید همه‌ی تلاشش را در جهت مخالفت

پدیدار شدن جریان‌های موسوم به «سینمای عرفانی» در اولین دهه‌ی شکل‌گیری سینمای نوین ایران، نتیجه‌ی مستقیم همین تلقی بود. متصدیان امر به این نتیجه رسیده بودند که جنبه شرعی دین، شاید نشانه‌های مفهومی یا بصری چندانی برای عرضه در رسانه سینما نداشته باشد و در سینمای جهان هم نمونه مشابهی برای تأثیرپذیری نیافته بودند، بنابراین با سرمشق قرار دادن فیلم‌های دشوار و نمادین سینماگران شوروی سابق هم‌چون آندری تارکوفسکی و سرگئی پاراجانف که به واسطه سانسور شدید دولت‌های کمونیستی به زبانی مبهم و رمزآلود خو گرفته بودند، و تجویز استفاده از مفاهیم عرفانی، نوعی از سینما را رواج دادند که ظاهراً تنها گزینه‌ی ممکن برای دور شدن از جریان فیلم‌سازی و دستیابی به سینمایی متناسب با انقلاب اسلامی به نظر می‌رسید.

ادامه یافتن تلقی عجین کردن سینما با دین در نحوه‌ی مدیریت و نظریه‌پردازی سینمای پس از انقلاب است که حالا در این سال‌ها خودش را در قالب تعبیر جدیدی همچون «سینمای معناگرا» و «سینمای در جست‌وجوی حقیقت» نشان می‌دهد.

در طول نزدیک به سه دهه‌ای که از عمر سینمای جدید ایران گذشته، مدیران مختلفی با سلاقی متنوع بر سر کار آمده‌اند، اما وجه مشترک همه‌شان ابداع تعبیری بوده که علیرغم تفاوت ظاهری‌شان با هم، کماکان ترویج‌کننده‌ی همان هدف اولیه‌اند: به خدمت درآوردن سینما برای بیان حقایق دینی.

روشن است که این نحو از تقرب ما به سینما کاملاً منحصر به فرد است؛ ما از ابتدای انقلاب موجودیت سینما را در گرو این دانسته‌ایم که بتواند روزی به تمامی در خدمت دین درآید، در حالی که در سینمای جهان اساساً نسبت مستقیمی بین ماهیت سینما و دین وجود نداشته و ندارد؛ جایگاه دین همواره به عنوان یکی از موضوعاتی که می‌توانسته دستمایه‌ی کار یک سینماگر قرار گیرد در نظر گرفته شده و نه بیشتر. در این مقایسه است که مشخص می‌شود حتی ترکیب «سینمای دینی» در نوشته‌ها و اقوال صاحب‌نظران غربی ارتباطی با کاربرد این تعبیر در نزد ما ندارد.

شاید دلیل این نوع مواجهه ما با سینما و تلاش برای محقق کردن تعبیری از قبیل «سینمای دینی» به سابقه‌ی دیگری نیز رجوع دارد؛ ما با مراجعه به حافظه‌ی

دینی مسلط بر جهان است یا نه، اما هر چه بود، ادامه‌ی این روند به وضوح نشان می‌داد تفکری در ایران پس از انقلاب رواج یافته که

سرمشق قرار دادن فیلم‌های دشوار و نمادین سینماگران شوروی سابق که به واسطه سانسور شدید دولت‌های کمونیستی به زبانی مبهم و رمزآلود خو گرفته بودند، تنها گزینه‌ی ممکن برای دستیابی به سینمایی متناسب با انقلاب اسلامی به نظر می‌رسید.

مفروضات اولیه دنیای مدرن را به رسمیت نمی‌شناسد و تأکید دارد که هیچ یک از دستاوردهای دنیای جدید را پیشاپیش نمی‌پذیرد مگر آن که با دین سازگاری داشته باشند.

افزوده شدن‌های پی در پی قید «اسلامی» به کلماتی مثل اقتصاد و آموزش و علم و هنر، تأکیدی به حساب می‌آید بر پاک‌گرفتن حکومتی که می‌خواهد در دل دنیای مدرن، بار دیگر به تفکر سنتی رجوع کند و نسبت همه چیز را ابتدا با دین روشن کند و در همه امور، از سیاست حکومتی تا برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت مردم، دین را دایره مدار قرار دهد.



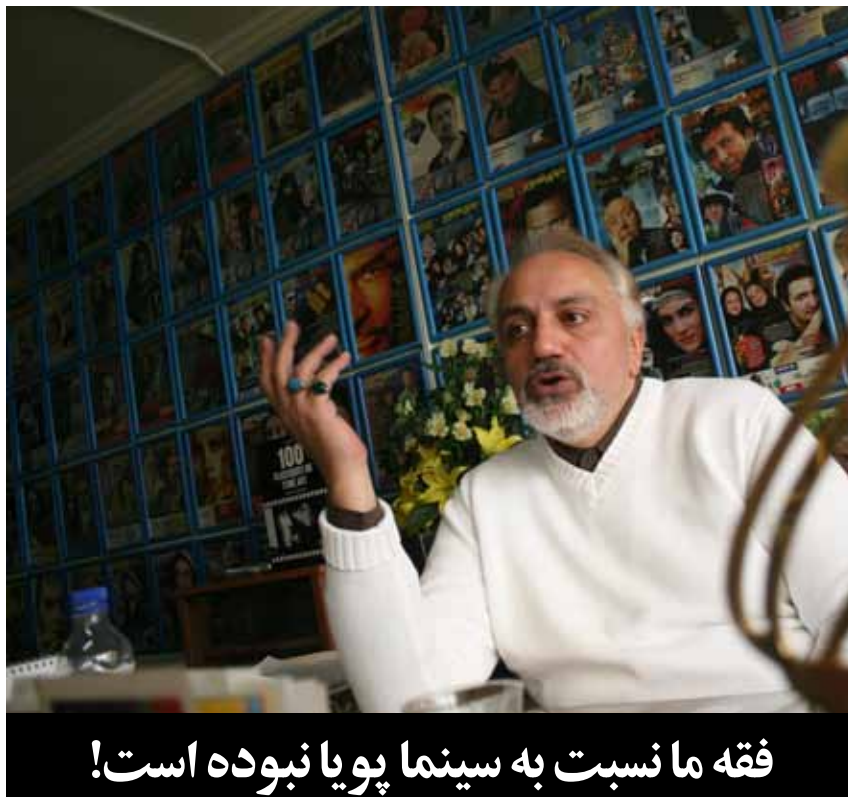
از این جا بود که به تدریج نوشته‌هایی در تشریح «هنر اسلامی» و «هنر دینی» منتشر شد و علاوه بر تلاش‌های نظریه‌پردازان، در حوزه‌ی عمل نیز مسئولینی بر سر کار آمدند که وظیفه داشتند تلفیق هنر مدرن با تفکر اسلامی، یا به عبارت دیگر به خدمت درآوردن ابزارهای هنر مدرن در جهت بیان مفاهیم اسلامی را به منصفی ظهور برسانند و تجسم ببخشند.

گفت‌وگوهایی برای آنها تجسم بخشد، یک فیلمساز دینی به حساب می‌آید؛ چه مجموعه آثارش در جهت ترویج دین شکل گرفته باشد و چه در نفی دین و چه در فیلم‌هایش با شخصیت‌ها و تعالیم یک دین مشخص سروکار داشته باشد و چه نداشته باشد و فیلمسازانی را که صرفاً به روایت «ابژکتیو» یک داستان مذهبی پرداخته‌اند در زمره‌ی سینماگران دینی محسوب نمی‌کنند.

و اما درباره‌ی خودمان؛ شرایط ورود سینما به کشور ما و توسعه آن تفاوت مهمی با همان تلقی رایج از کارکرد سینما در مغرب زمین نداشته و تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، دست اندرکاران سینمای ایران نیز در پی تحقق همان غایتی بودند که در سینمای دنیا مرسوم بود. حداکثر این که سینمای ما به دلیل مواجهه‌اش با مخاطب ایرانی، خصوصیات بومی یافته بود که وجه تمایز آن با سینمای دیگر کشورها به حساب می‌آمد.

آن چه پس از انقلاب رخ داد این بود که در شرایطی که هنوز در مشروع بودن یا نبودن وجود خود سینما و ادامه فعالیت سینماگران تردید وجود داشت، نظریه‌های رایج اولین سال‌های پس از انقلاب، ظاهراً تکلیف سینما را نیز مشخص کرد: سینما یا باید «اسلامی» شود و یا اصلاً نباید باشد. این نظریه‌ای بود که در آن ایام درباره اغلب دستاوردهای تمدن جدید اظهار می‌شد و کمتر کسی هم در درست بودنش تردید می‌کرد، چرا که این مباحث در حکومت تازه تأسیسی مطرح می‌شد که نامش با قید اسلامی همراه شده بود؛ جمهوری اسلامی. و به نظر می‌رسید همان طور که در ترکیب «جمهوری اسلامی» شیوه‌ی مدرن اداره‌ی حکومت در دنیای امروز با قید «اسلامی» همراه شده، دیگر دستاوردهای تمدن مدرن نیز با ضمیمه شدن کلمه اسلامی به دنبال‌شان قابل استفاده خواهد شد و لازم نیست به کلی کنار گذاشته شوند. و با همین تصور بود که در آن سال‌ها تعبیر فراوانی بر همین وزن ساخته شد؛ از اقتصاد اسلامی و فرهنگ اسلامی و بانک‌داری اسلامی و دانشگاه اسلامی گرفته تا هنر اسلامی و سینمای اسلامی.

نمی‌دانم کسانی که در آن سال‌ها چنین ترکیباتی را ساختند و به کار بردند تا چه اندازه به ماهیت فلسفی عمل خویش آگاه بودند و آیا می‌دانستند که این عمل‌شان در واقع نوعی مقابله با دستاوردهای تمدن غیر



## فقه ما نسبت به سینما پویا نبوده است!

علی معلم

اشاره:

علی معلم، تهیه کننده و منتقد سینمای ایران درباره روند فیلم و سریال سازی مذهبی در کشور معتقد است که الگوبرداری مکرر فیلمسازان از فیلم "محمد رسول الله" باعث شده است تا ما تحول ساختاری آنچنانی در این حوزه نداشته باشیم و با توجه به صرف هزینه های کلان در این زمینه، در یک روند معمولی به مسیر خود ادامه دهیم.

اوپویا نبودن فقه در برابر سینما، عدم تفسیر جامع و یکپارچه از ناحیه علما درباره سینما و برخی مانع تراشی ها را از جمله موانع درجا زدن آثار مذهبی می داند.

مدیر مسوول ماهنامه «دنیای تصویر» معتقد است صرف نیت مؤلف و سازنده، برای تجلی یک پیام در اثر، بدون دانش کافی از سینما و درام پردازی، متضمن عملکرد موفق وی نخواهد بود و به آثاری اشاره می کند که با نیت خیر سازنده ساخته شده ولی به دلیل وجود چنین ضعفی، نتایج معکوس داده اند. او فیلم دینی را مکاشفه هنرمند در درون انسان و در کل هستی می داند.

این مصاحبه دیدگاه وی در خصوص فیلم و سریال سازی مذهبی در کشور، نظرات موجود در این حوزه و همچنین موانع و مشکلات موجود بر سر راه رشد و گسترش آن را روشن

می کند.

برای آنکه یک جمع بندی کلی از سریال های مذهبی در طول این سه دهه داشته باشیم، ابتدا بفرمایید چه تعریفی از «سینمای دینی» دارید؟

آنچه تاکنون به عنوان «سینمای معناگرا» یا «سینمای دینی» بیان شده، بیش از آنکه روشن کننده باشد، گمراه کننده است. اگر «دین» را «روشی برای بهتر زیستن» بدانیم، دامنهای به وسعت تمامی زندگی خواهد داشت و هر اثری که به شناخت انسان کمک کند، یک اثر دینی است.

اگر وظیفه هنر را «تعالی بخشی به زندگی انسان» بدانیم، به طور کامل همسو با خواسته های «دین» است و هر کس هنر متعالی را به تصویر کشد، مفاهیم دینی را هم عرضه داشته است حتی اگر خالق آن، با چنین نیتی کار نکرده باشد.

در واقع برای تعیین و تشخیص این مطلب، تأویل و تفسیر از یک اثر، بر خود آن مقدم است. به عنوان مثال در حوزه شعر و ادبیات، آنچه اشعار مولانا را در زمره آثار دینی قرار می دهد، اقرار خود شاعر نیست بلکه معنایی است که از اشعار وی استنباط می شود، حتی اگر خود او به آن اذعان نکند.

با این وجود، تاریخ ادیان، اسوه ها و شخصیت های مذهبی، مفاهیم مستقیم

تاریخی مان، نمونه هایی از هنرهای سنتی و بومی نظیر خوشنویسی، سفالگری، نگارگری، تذهیب و معماری را به یاد می آوریم که به سادگی در خدمت بیان مفاهیم مورد علاقه مان در می آمدند.

این تصور چندان هم نادرست نیست و شاید بشود گفت نسبت هنرهای سنتی با موضوع شان، در خیلی از موارد نسبت ظرف و مظروف است و آن هنرها می توانند در خدمت بیان هر مضمونی در آیند.

بار جوع به این سابقه است که تصور می کنیم هنرهای دوران جدید هم می توانند چنین نسبتی با مضمون مورد نظر ما برقرار کنند و اغلب می گوییم که اگر کسی فوت و فن این هنرها را بیاموزد، می تواند مضمون دینی را از طریق این «ابزار» ها منتقل کند. و کمتر پیش آمده که از خودمان پرسیم اگر چنین نسبتی بین فرم و محتوای هنری هم چون سینما برقرار است، پس چرا ما هنوز هم پس از نزدیک به سی سال از گذشت انقلاب اسلامی موفق نشده ایم سینماگرانی تربیت کنیم و فیلم هایی تولید کنیم که حداقل در نیمی از تولیدات سالانه مان، مصداق سینمای دینی به حساب بیایند.

واقع آن است که سینما یک ابزار بیانی رام و مطیع نیست که در صورت تسلط بر قواعد بیانی اش، موفق شویم هر مفهومی را به واسطه ای آن منتقل کنیم. سینما پدیده ای پیچیده ای است با وجوهی متفاوت و گاه متناقض که تلاش برای تغییر این قابلیت ها و استفاده از سینما برای برآورده کردن مقاصد بسیار متفاوت با آن چه در تمام دوران ها مشاهده شده، دشواری هایی دارد که ابتدا باید در نظر گرفته شود.

ما باید در وهله اول دریابیم که با پدیده ای غیر دینی مواجه ایم که در طول تاریخ موجودیتش، بیش از هر چیز وظیفه ای سرگرم کردن مردم را بر عهده داشته و ساعات تفریح و استراحت آنها را به خود اختصاص داده، نه لحظاتی را که آمادگی برای تذکر و تنبه داشته اند.

با پدیده ای تا این حد پیچیده و چند لایه نمی توان به همان سادگی مواجه شد که منطبق هنرهای سنتی مان ایجاب می کند. قدر مسلم این است که می توان از سینما برای طرح مؤثر مضامین دینی بهره برد. این امری ناممکن نیست، اما برای هموار شدن این مسیر شاید باید تلاش متفاوتی را برای درک ماهیت سینما و قابلیت های بیانی اش آغاز کرد. ■



نمی‌توان اثری را در جرگه آثار مذهبی قرار داد و باید بازخوردهای اجتماعی آن را هم در نظر گرفت.

وقتی صحبت از «سینمای دینی» به میان می‌آید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا از نظر کمی و کیفی میزان آثار مذهبی تا حدی رشد کرده که ما بتوانیم در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشیم، به این معنی که پس از بررسی دستاوردهای خود از جشنواره‌ها، ساخت سریال‌ها، فیلم‌ها و... شاهد حجم قابل توجهی آثار مذهبی باشیم و آن را تحت عنوان «سینمای دینی» به نمایش درآوریم؟

از آن نظر که انقلاب ایران جهت‌گیری اسلامی داشت، نظام اسلامی خواستار تغییر و تحولات و حتی دستورالعمل‌های سازمانی برای فعالیت بیشتر در حوزه‌های دینی بود. هنرمندان و سازندگان آثار نیز با این طرز تلقی از نظام، به ساخت چنین آثاری پرداختند. سپس تولید آثار دینی در کشور به طور طبیعی با حمایت‌هایی که از ساخت این‌گونه آثار صورت گرفت، به یک جریان متداول تبدیل شد.

اما این حمایت‌ها به طور کامل به معنی دستیابی به منظور اصلی آن نبود. تنها سعی بر این بود که به آن اهداف برسند. ماسعی کردیم در این زمینه‌ها کار کنیم، اما اینکه چقدر توفیق حاصل شده، بحثی جداگانه است.

**آیا ژانر «مذهبی» در میان سینماگران به رسمیت شناخته شده؟ به عنوان مثال، در ژانر «دفاع مقدس» کارگردان‌هایی داریم که سمبل آن ژانر هستند اما آیا در سینمای دینی این اتفاق رخ داده است؟**

البته «جنگ» یک ژانر سینمایی است، اما «سینمای دینی» یک ژانر سینمایی به حساب نمی‌آید. تفسیر دینی هم چیزی مانند تفسیر فلسفی است که هیچکدام یک «ژانر» سینمایی نیستند. تفسیر دینی است که تعبیر سینمای دینی را به وجود می‌آورد. آنچه در قالب سریال یا فیلم‌های مذهبی از شخصیت‌های دینی ساخته می‌شود، قابل تقسیم‌بندی در ژانر «تاریخی» است.

با وجود این می‌بینیم که برخی به نوعی سعی در تعریف و مشخص‌سازی برخی مؤلفه‌ها برای نشان دادن «سینمای دینی» هستند و سعی در تبدیل «تفسیر» به «تعریف» مشخص دارند.

آثاری در جان مخاطب نمی‌نشینند و ممکن است حتی تأثیر معکوسی داشته باشند.

**با توجه به شکل‌گیری «سینمای معناگرا» از دهه ۷۰، چه رابطه‌ای بین «سینمای دینی» و «سینمای معناگرا» وجود دارد؟ آیا «سینمای دینی» اعم از «سینمای معناگرا» است یا اخص از آن؟**

پاسخ: در مورد «سینمای معناگرا» از آن جهت که قابل فهم نیست، نمی‌توان اظهار نظر کرد. چراکه اصلاً سینمای فاقد معنا، وجود ندارد. اگر منظور، «جلوه‌های ماورایی در اثر سینمایی» باشد، آنگاه می‌توان تفسیری از آن داشت. اما ممکن است این قابلیت تفسیر اصلاً با خواست سازنده اثر منطبق نباشد و چنین الزامی هم وجود ندارد. کما اینکه خیلی از آثاری که طبق نظر سازنده، تحت عنوان معناگرا یا سینمای دینی معرفی می‌شوند، ممکن است در تفسیر مخاطبان، معنایی برعکس مقصود اصلی داشته باشد.

امروزه در سینما، ناظر و مخاطب را صاحب

آنچه تحت عنوان فیلم‌ها و سریال‌های مذهبی در طول این سه دهه به نمایش درآمده، از نظر «نگاه» از هرگونه خلاقیت عاری است.

نقش تألیفی هم می‌دانند و برداشت وی، قسمتی از اثر است که ممکن است در آن وجود نداشته باشد. در واقع یک اثر پس از تولید، به تعداد مخاطبان خود تفسیر می‌شود. از این جنبه، تفسیر است که حائز اهمیت است و نه خود اثر و هدف سازنده آن. البته باید به ظاهر آن هم پرداخت، اما باطن و درون مایه آن است که هدف اصلی ماست. چراکه وقتی اثری تنها صورت و فاقد معنا باشد، تأثیر خود را از دست خواهد داد.

**در ساخت سریال‌های مذهبی که تنها راجع به شخصیت‌های مذهبی ساخته می‌شوند، چه هدفی دنبال می‌شود؟ آیا الزاماً ساخت سریال از این شخصیت‌ها، می‌تواند گویای پیام‌های نهفته در مذهب باشد؟**

این آثار برای تعمیق آگاهی‌های اجتماع از تاریخ مذهب است و به شرط آنکه از ساختار قوی، واقع‌گرایانه و قابل قبولی برخوردار باشد، تأثیرگذاری مذهبی و معنوی هم خواهد داشت. اما به صرف اقرار سازنده آن

دینی و شعائر و مناسک آیینی و مفاهیم انسانی، در حوزه مضامین «سینمای دینی» قرار می‌گیرند و برای این منظور قابل استفاده هستند.

**اما آنچه تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم خلاف این مطلب است. چراکه فیلم‌های فراوانی هستند که با وجود دارا بودن پیام‌های اخلاقی در زمره آثار «سینمای دینی» قرار نگرفته‌اند. به نظر شما نشانه‌ها و مشخصه‌های «سینمای دینی» چیست؟**

همان‌طور که گفته شد، آنچه در تعیین و تشخیص آثار «سینمای دینی» حرف اول را می‌زند، برداشت‌ها و تفاسیری است که از آن می‌شود چراکه این آثار، ناخودآگاه پیام‌های معنوی دین را القا می‌کنند.

ممکن است عده‌ای با خودآگاهی اعلام کنند که می‌خواهند با داشتن مقاصد دینی، آثاری در جهت تعلیم جامعه بسازند تا به دستورالعمل‌هایی برای فیلم‌سازی تبدیل شوند. این موارد، از حوزه «تفسیر» خارج شده و به «سفارش» نزدیک می‌شوند که نمونه‌های آن را کشور خودمان شاهد هستیم. اما اگر چنین خودآگاهی وجود نداشته باشد و برداشت و تفسیر، اثر را حاوی پیام‌های معنوی بداند، آن فیلم، دینی محسوب می‌شود.

فیلم‌های دینی باید با مکاشفه هنرمند در درون انسان و در کل هستی حاصل شود. تعمیق در این مسائل، آثار را حتی اگر در حوزه کفر باشند، به دین نزدیک می‌کند.

حال اگر بخواهیم به تعیین نشانه‌ها و مشخصه‌ها برای «سینمای دینی» بپردازیم و به اصطلاح «بخشنامه» ای برای آن تعریف کنیم، موجب انحراف از آن خاستگاه اصلی‌اش شده‌ایم. ما اگر بخواهیم با برنامه‌هایی مانند برگزاری جشنواره‌های دینی به تعیین بخشنامه یا دستورالعملی برای ساخت فیلم دینی بپردازیم، به طور قطع موجب نابودی آن شده‌ایم. آیا الزاماً هر اثری با تصاویری از نماز و... می‌تواند تأثیری در تحکیم و تکوین دین داشته باشد؟ جدا از اینکه بسیاری از آثاری که به نمایش شعائر پرداخته‌اند، نتیجه عکسی داده‌اند.

سینما هنر داروسازی نیست که با نسخه پیچیدن، به نتیجه مشخصی برسیم. در شوروی و آلمان نازی برای مدتی به منظور طرح ایدئولوژی‌های خاص خود از آن استفاده کردند. ولی به طور حتم دیدگاه آنان به هنر ختم نشد و محصولات آن سینما، به آثاری سفارشی و تبلیغاتی تبدیل شدند. چنین



بیشتری پیدا کرد.

در نهایت دستاورد ما چیزی بیش از الگوبرداری‌های مکرر از فیلم «محمد رسول...» نبوده و هیچ کدام از این آثار حتی یک گام نتوانسته‌اند از این فیلم پیشی گیرند.

آیا نباید متولی خاصی برای ساخت و تولید فیلم و سریال سازی مذهبی وجود داشته نباشد تا شاهد پراکندگی آثار تولیدی در این حوزه باشیم؟

نظر من بر خلاف برخی که معتقدند باید تشکیلات خاص و مشخصی به عنوان متولی، برنامه ریز یا سرمایه گذار برای تولید این آثار به وجود آید، این است که به هیچ عنوان نباید چنین اقدامی انجام گیرد، چراکه برای شکل گیری یک اثر هنری نیاز به نوعی جریان طبیعی و خلاقیت خودجوش است که حرفی برای گفتن داشته باشد.

چرا در حوزه فیلم و سریال دینی روند منسجمی دیده نمی شود و ما شاهد پراکنده سازی در این حوزه هستیم؟ به عنوان مثال، با وجود منابع تاریخی فراوانی که در مورد امام حسین (ع) وجود دارد، کار آنچنانی درباره ایشان نداریم یا اگر در جریان باشید ساخت سریال امام حسین (ع) که در حال تولید بود، متوقف شد. چه علتی می تواند دلیل این امر باشد؟

در خیلی از موارد ممکن است، ضعف منابع تاریخی از داستانی شدن یک حادثه دینی جلوگیری کند. اما به طور کلی شرایط و تقاضای جامعه است که لزوم توجه و پرداخت به مضمونی خاص را مشخص می کند. بدین معنی که حساسیت یک موضوع در یک برهه از زمان، پرداخت بیشتر به آن را ایجاب می کند.

ضمن آنکه به تصویر کشیدن امامان معصوم (ع) محدودیت‌هایی دارد که خواهناخواه کار را مشکل می کند و هنوز در مورد نشان دادن یا ندادن آنان اختلاف نظر وجود دارد و این امر خود حاکی از آن است که شاید در حوزه سینما نیاز به یک تحول فقهی باشد. این مطلب، مربوط به حوزه کاری علمای دین است و از نظر من آنها در این مورد کم کاری کرده‌اند. آنها باید با قبول مسئولیت از ناحیه خود، فقه را در این حوزه پویا جلوه نشان می دادند.

جامعه هنری مانیز در این باره، با تجربه کردن یک روند آزمون و خطا و سنجش بازخوردهای مخاطبان خود، به کسب نتایج مثبت و منفی مختلفی دست یافتند که از

فیلم و سریال سازی مذهبی در نظر بگیریم، از آن تاریخ تاکنون چه پیشرفت‌هایی حاصل آمده است؟ و آیا آثار تولیدی در این زمینه کارنامه قابل دفاعی از لحاظ ساختار، تعداد آثار و... به خود اختصاص داده است؟

البته باید گفت با توجه به صرف هزینه‌های کلان در این زمینه، آثاری که چندان قابل توجه باشد و یک اتفاق به حساب آید، به چشم نمی خورد. می توان گفت تنها با یک روند معمولی به مسیر خود ادامه داده و از زمان «سفیر» تاکنون تحول ساختاری آنچنانی در آن به وجود نیامده است. دلایل مختلفی می تواند در این امر دخیل باشد که باید مهم ترین آن را «نگاه سفارشی» سرمایه گذاران چنین آثاری بدانیم. زمانیکه هنر از درون هنرمند نجوشد و در کار وی

تا زمانی که دیدگاه «سفارشی» در مورد این آثار وجود دارد، نتایجی بهتر از این نخواهیم داشت.

صداقتی احساس نشده، به شکلی که نوعی تظاهر و ریا در کار خود دخیل سازد، نتیجه چنین خواهد شد. در طول این سال‌ها هر چه زمان جلو تر آمد، این نگاه رسمی و بخشناه‌ای و فرمولی شدت

به این ترتیب اگر تعریف‌هایی از چارچوب‌های این آثار به دست آمده، چرا هنوز بین فیلمسازان در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و هماهنگی ایجاد نشده است؟ گویا بیان این دستورالعمل‌ها تفاوتی را ایجاد نکرده است.

پاسخ: علت آن است که این تفسیرها به تعداد آدم‌ها متفاوت است و دست یافتن به یک دستورالعمل اجرایی امکان پذیر نیست. از آن جهت که مبحث «سینمای دینی» تنها در حوزه «تفسیر» است، پس از خلق اثر هنری، مورد تفسیرهای گوناگون قرار می گیرد. به همین دلیل است که می بینیم فیلمی که در یک جشنواره مذهبی به نمایش درآمده در جشنواره بهزیستی هم به فراخور خواسته‌ها و اهداف آن جشنواره به نمایش درمی آید.

در مورد آثاری که در ارتباط با شخصیت‌های مذهبی ساخته می شود، چه این شخصیت‌ها، محوریت کار باشند و چه در حاشیه قرار بگیرند، تا چه حد در رساندن پیام خود—جدا از جنبه‌های تاریخی—موفق بوده‌اند؟

به هر حال کوشش‌هایی صورت گرفته که برخی از آنها موفق بوده است. بدین معنی که قابل تأمل بوده و توانایی سردرآوردن از اوراق تاریخ را دارند و برای سال‌ها ماندگار هستند.

اگر فیلم «سفیر» را نقطه آغازین حرکت در

باشد یا تنها به دلیل مسائل مالی به سراغ کار در این حوزه آمده باشند، چندان قابل تشخیص نیست.

بسیاری از آثاری که امروز ساخته می‌شوند، کذاب و ریاکارانه‌اند، به این دلیل که از سر ارادت و خالصانه ساخته نمی‌شوند و ضرورت، آنها را وادار به انجام این کار کرده است. نگاه کاسبکارانه حتی اگر از ناحیه هنرمندی اهل تکنیک و آشنا به مفاهیم سینما باشد، در اثر هویداست و جنبه هنری آن را خدشه‌دار خواهد ساخت.

برخی دیگر از همین آثار هم که سازنده آنها با ارادت و ایمان قلبی به ساخت آنها پرداخته باز هم اثر هنری نیستند. چرا که به صرف داشتن نیت خیر و داشتن اعتقاد قوی نمی‌توان هنرمند شد و هنرمند شدن دانش و تکنیک خود را می‌طلبد.

تلفیق تکنیک و خلاقیت خودجوشی که از سر ایمان قلبی باشد، منجر به خلق اثر هنری خواهد شد. جامعه‌ای از نظر هنری موفق است که با ایجاد فضای امن فکری برای هنرمندان آنها را به جای درگیری با سفارشات، به علقه‌ها و دغدغه‌های خودشان سوق دهد.

به عنوان مثال «روز واقعه» اثری خودجوش است و یکی از بهترین متون ما در این زمینه به حساب می‌آید.

**آیا مطالبات مردم، با مطالبات سفارش‌دهندگان و سرمایه‌گذاران آثار مذهبی همسوز و هم‌جهت است؟ در ساخت این آثار، تا چه حد به خواست‌های مردم اهمیت داده می‌شود؟**

در بیشتر موارد در تضاد با هم هستند. مشکل اصلی ما، عدم ترسیم خطوط کلی فرهنگ و هنر در بخش مدیریت فرهنگی است. برخی از مدیران ما که اتفاقاً در بروز خلاقیت هنرمندان ایجاد مانع می‌کنند، اگر نباشند، حرکت فرهنگی و هنری جامعه در مسیر درست‌تر و قابل قبول‌تری خواهد بود. مدیران ما باید بدانند که نمایندگی تفکر فرهنگی مردم را به عهده نگرفته‌اند. بدین معنی که تفسیر آثار هنری بر عهده مسئولین نیست. تفسیرها بر عهده فرهیختگان اجتماع است و این فرهیختگان هم در بیشتر موارد، در بخش مدیریت نیستند.

البته ما در پی محاکمه کسی نیستیم، ممکن است نیت اولیه هم از سر دغدغه بوده باشد اما نتیجه‌ای که حاصل آمده، قابل قبول نیست. نتیجه این است که ما نه تنها رشدی

با هزاران پیام ارزشمند هم در قالب‌های ضعیف مخاطب خود را اقناع نخواهد کرد. از این منظر، صرف نیت مؤلف و سازنده برای تجلی یک پیام در اثر، بدون دانش کافی از سینما و درام‌پردازی، متضمن عملکرد موفق وی نخواهد بود. چه بسا آثاری که با نیت خیر سازنده و به دلیل وجود چنین ضعفی، نتایج معکوس داده‌اند. به دست آوردن یک اثر ناب، به رابطه هنرمند با هستی، بر خورداری از موهبت خداوندی، عدم رشد علف‌های هرز، نگهداری و توجه به هنرمندان و عوامل بسیار دیگری بستگی دارد.

جامعه‌ای که فضیلت را ارج نهد، هنرمند واقعی را از هنرمند کذاب تشخیص داده و در کنف حمایت خود گیرد، می‌تواند شاهد تولید آثار ارزنده هنری باشد.

**چرا با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلانی که در رابطه با ساخت آثار مذهبی می‌شود، تولیدات در خور توجه و ماندگاری حاصل نمی‌شود؟**

علی حاتمی در این باره می‌گوید: «مدرسه هنر، مزرعه بلال نیست که هر سال محصول

مدیریت‌های هنری ما خواستار آثار مذهبی هستند و تصور می‌کنند با صرف بودجه‌های کلان می‌توان یک کار هنری تحویل گرفت.

بهتری بدهد». در دنیا هنوز قاعده‌ای برای رشد آثار هنری کشف نشده است. بنابراین قصد ما برای رشد، به معنی رشد نیست و تا زمانی که لوازم کار مهیا نباشد، چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

مدیریت‌های هنری ما تصور می‌کنند، اگر بخواهند، می‌توانند هنر تولید کنند. آنها خواستار آثار مذهبی هستند و تصور می‌کنند با صرف بودجه‌های کلان می‌توان آن را به هنرمند سفارش داد و یک کار هنری تحویل گرفت.

**ظاهراً در تولید آثار مذهبی پول زیادی هزینه می‌شود، آیا همین امر باعث نمی‌شود عده‌ای به این خاطر به سمت تولید چنین آثاری روی بیاورند؟**

به طور حتم، منابع مالی دلیل عمده روی‌آوری به تولید آثار سفارشی است. طبیعی است که عده‌ای داوطلب ساخت این سریال باشند. اما اینکه دغدغه اصلی آنها ساخت سریال دینی

ناحیه دستاوردهای مثبت، همچنان به کار خود ادامه داده و نتایجی را هم که با انتقاد همراه شده و شکست خورده بود، ناخودآگاه متوقف کردند.

**فکر نمی‌کنید وجود حساسیت‌های مختلف و گاه بیجا در ساخت سریال‌های مذهبی، باعث دلزدگی در میان فیلمسازان برای روی‌آوری به این مضامین شده باشد؟ در حالیکه در ظاهر متولیان امر، بسیار مشتاق ساخت چنین آثاری هستند، اما در عمل کمکی به فیلمسازان نمی‌کنند.**

البته این حساسیت‌ها در برخی موارد آسیب‌هایی هم وارد ساخته، اما موضع‌گیری دو وجه دارد و در مواردی منافعی هم دربرداشته است. آسیب آن این بوده که از شکل‌گیری تجربیات خلاق و تازه جلوگیری کرده و در نتیجه قالب‌ها تکراری شده است. بهره‌ای هم که داشته کمک کرده تا حداقل تحریفی در برخی مفاهیم صورت نگیرد.

به هر حال من معتقدم که فقه ما پس از حضرت امام (ره) نسبت به پدیده سینما پویا نبوده تا جایی که برخی از این مانع‌تراشی‌ها به دلیل عدم تفسیر جامع و یکپارچه‌ای از ناحیه علما، درباره سینما و نبود شناخت از زبان و خصلت‌های ذاتی آن است. همین اختلافات و عدم آگاهی مانع انجام کار جدی در این زمینه و در جازدن آثار مذهبی شده و از صعود به مرحله بالاتر جلوگیری کرده است.

در طول این سه دهه، آنچه تحت عنوان فیلم‌ها و سریال‌های مذهبی به نمایش درآمده، شاید به لحاظ «تکنیک» و «ساختار» رشد کرده باشد اما از نظر «نگاه» تغییری نداشته و از هر گونه خلاقیت عاری است.

ما قالب مشخصی را که از نظر من «سفیر» هم نبوده، بلکه «محمد رسول الله» است، امتحان کرده‌ایم و همچنان آن را تکرار می‌کنیم.

**چه دلایلی برای موفقیت یک اثر در جذب مخاطب وجود دارد؟ چرا برخی از این آثار با استقبال عمومی مواجه شده و برخی دیگر چنین نیستند؟**

یک فیلم، باید در وهله اول، داستانی باشد که به زبان سینما گفته شده باشد. بنابراین رعایت قواعد «درام‌پردازی» در هر داستانی، چه حضرت یوسف (ع) و چه نادرشاه افشار، ابتدایی‌ترین گام برای خلق یک داستان محسوب می‌شود. در صورت عدم رعایت این اصل مهم، داستانی





نداشته‌ایم، بلکه در سینما و تلویزیون خود به رواج سطحی‌نگری پرداخته‌ایم.

این نتیجه آن نگاهی است که اهل فرهنگ را کارمند می‌بیند. هر گونه دیدگاه کارمندآبانه درباره اهل فرهنگ آنها را تبدیل به انسان‌هایی فاقد خلاقیت و بازدهی هنری خواهد کرد. در حال حاضر ما شاهد اوج کارهای سفارشی هستیم و بدتر از این هم خواهد شد. علی‌رغم گفته‌های بسیاری از مسئولین ارشد، در سطوح پایین‌تر این نگاه سفارشی به شدت وجود دارد. این دیدگاه در حوزه رهبران نظام، موجود نیست، اما در بطن جامعه وجود دارد.

### برای بالا بردن سطح کیفی آثار، چه اقداماتی باید انجام گیرد؟

هنرمند را نباید در قالب دستورالعمل‌ها محصور کرد. آیا در زمان مولانا وزارت ارشاد یا اداره کل کتاب وجود داشت؟ آیا اگر مولانا در زمان ما شعر می‌سرود، تمام و کمال می‌توانست آثار خود را به چاپ برساند؟ ما شرایط طبیعی برای رشد هنرمندان ناب نداریم. وقتی از پخش یک فیلم جلوگیری می‌شود، می‌تواند فیلمساز آن را تا آستانه ورشکستگی بکشانند. بنابراین صلاح در این خواهد شد که بنا بر سلايق دست‌اندرکاران

فیلم بسازیم.

تفکر ما درباره هنر، یک تفکر سوسیالیستی است، نه یک تفکر دینی. تفکر دینی به این شکل الزامات ایجاد نمی‌کند و بخشنامه نمی‌دهد. تفکر دینی انسان‌ها را به سمت فطرت درون خود راهنمایی می‌کند.

### اگر تصور کنیم، سرچشمه شکل‌گیری این آثار تنها «سفارش» بوده است، آیا این مسئله به خودی خود بار منفی به آن کار خواهد داد؟

بار منفی آن این است که تأثیر قلبی ندارد. این قبیل آثار، تاریخ مصرف کوتاهی در برهه زمانی خاص خود دارند و ماندگار نخواهند بود. البته به گفته بزرگی «ما پنجره‌ای نداریم که به وجدان آدم‌ها نگاه کنیم.» بنابراین نمی‌توان با قطعیت در مورد نیت سازندگان آن نظر داد. در واقع اظهار نظر مازمانی صورت می‌گیرد که حاصل کار را می‌بینیم.

به طور کلی، وقتی انگیزه برای ساخت یک اثر «سفارش» باشد، همین کافی است تا بگوییم آن اثر فاقد ارزش هنری است. چرا که برخاسته از نهاد انسان نیست. چنین آثاری اگر از ابتدا ساخته نشوند، بهتر است تا آنکه بدون ارزش هنری ساخته شوند. بدین معنی که ساخته نشدن آنها آسیب کمتری می‌رساند.

### با وضعیت فعلی، چشم‌انداز سینمای مذهبی ما را چطور می‌بینید؟

این بستگی به هنرمندانی دارد که در این حیطه فعالیت می‌کنند. اگر آثاری از درون هنرمند، با توجه به نیاز جامعه و تحولات روحی، روانی مردم شکل گیرد، می‌تواند نتایج مثبتی در برداشته باشد. البته آثاری از این دست در میان کارهای انجام شده وجود دارد، اما پیشرفتی صورت نگرفته و نوعی درجا زدن در این زمینه به چشم می‌خورد. آنچه مسلم است تا زمانی که دیدگاه «سفارشی» در مورد این آثار وجود دارد، نتایجی بهتر از این نخواهیم داشت.

کارهای واقعی زمانی شکل می‌گیرند که هنرمندانی واقعی که هم صاحب اندیشه و هم تکنیک لازم باشند، امکان بروز یابند. شاعری که از اندیشه و الایی برخوردار بوده، اما توانایی‌های لازم برای سرودن شعر را کسب نکرده باشد، به طور یقین نمی‌تواند در عرصه ادبیات حضور یابد. این مطالب بارها در حوزه هنر بیان شده است، اما گویا برخی ترجیح می‌دهند، توجهی به آنها نداشته باشند.

چگونه می‌توان مفاهیم دینی را برای مخاطب امروزی به نمایش در آورد به گونه‌ای که برای او هم باورپذیر باشد و هم تأثیری که فیلمساز می‌خواسته را داشته باشد؟

اثری عمیق و معنوی است که از روش‌های بسیار ساده‌تر و در عین حال صمیمانه‌تری بهره جسته، فیلمساز زبان سینما را می‌شناخته و با الهامات درونی خود و اعتقادات خالصانه‌ای به سراغ خلق اثر رفته است.

وقتی ما به سراغ داستان‌های ۱۴۰۰ سال پیش می‌رویم، باید نیازهای زمان خود را هم در آن جست‌وجو کنیم و نسبت به آن بی‌توجه نباشیم. اثر هنری مقید به زمان هم هست و باید دید چه نیازی وجود دارد که ما را به آن زمان رجوع دهد؟ در غیر این صورت، بیان صرف تاریخ چه کمکی به مردم خواهد کرد؟ بیان آن تاریخی مؤثر است که بر سر نوشت مردم تأثیرگذار باشد. اثری که برای عرض ارادت به ساحت معصومی ساخته می‌شود، بدون آنکه نیاز جامعه امروز را در نظر گیرد و تفاوتی بین مسلمان شهرنشین امروز، با مسلمان آن زمان عربستان قائل نیست، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد.

آثار تاریخی-مذهبی ما از نداشتن تفاسیر امروزی و جدید در حوزه دین رنج می‌برند. به همین جهت کهنه و تاریخ مصرف گذشته هستند و به نیازهای دیندار امروز پاسخ نمی‌دهند.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که سریال‌های ما بیشتر تاریخی هستند تا مذهبی. چرا که در آنها گذشته از بیان صرف تاریخ، محوریت شخصیت‌ها بیش از بیان موضوعات مذهبی به چشم می‌خورد.

به طور یقین همین طور است. این شکل کار کردن، تنها بیان تاریخ است. در حالیکه در ساخت فیلمی برای نمایش شاخصه‌های مذهبی، گذشته از بیان تاریخ، توجه به نیازهای اجتماعی و فرهنگی روز در زبان سینما، هم مطرح است. نمی‌توان در زبان سینما سخنرانی کرد و با سخنرانی فیلم نشان داد.

سریال‌های فاقد زبان سینما، از نظر من یک سری «فتورمان تصویری» به حساب می‌آیند و مانند عکس‌هایی که در مجلات قدیمی به بیان قصه می‌پرداختند، عمل می‌کنند. اگر آنها را در همین حد بپذیریم، اشکالی ندارد. اما در همین حد قابل قبولند و رشدی به حساب نمی‌آیند. نگاه ما باید تغییر کند تا اثر هنری خلق شود... ■



## بررسی سینما و سریال سازی مذهبی از نگاه اهالی سینما

هانیه خاکپور

اشاره:

دین، مذهب و مفاهیم الهی به عنوان یکی از مقولات مورد توجه بشر، برای رشد، توسعه و گسترش خود، راهی در رسانه های مدرن قرن اخیر گشود و توانست در حوزه آثار نمایشی به یکی از پرطرفدارترین موضوعات تبدیل شود.

سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر سینمای خود را به سمت دینی شدن هدایت کرد و تلاش هایی برای تلفیق سینما به عنوان هنر-صنعت بزرگ قرن و دین به عنوان دغدغه همواره نوع بشر انجام داد.

تلویزیون نیز به عنوان فراگیرترین و در دست ترین رسانه جمعی توانست بهره خوبی از دین برد. اما اینکه این تجمیع به درستی و کارشناسانه و با علم بر ماهیت هر کدام از این دو صورت گرفته یا خیر و آیا مدیریت فرهنگی ما توانسته است هوشمندانه از این مفاهیم و ابزار کمک بگیرد یا خیر را در گفتگو با کارشناسان سینما مورد بحث قرار داده ایم.

تعریف سینمای دینی، جایگاه دین در سینمای ایران و جهان، مشکلات فرا روی سازندگان آثار نمایشی دینی به خصوص در حوزه سینما و تلویزیون، نگاه مدیریت فرهنگی کشور به چنین آثاری و در نهایت چالش های موجود بین اربابان دین و سینما، از جمله مباحثی است که در این میزگرد به آن پرداخته شده که به دلیل اهمیت موضوع و طولانی شدن بحث، به دو بخش تقسیم

شده که بخش دوم در شماره آینده تقدیم می شود. این میزگرد سعی کرد از بزرگان و صاحب نظرانی بهره گیرد که در حوزه های مختلف سینمایی فعالیت دارند تا از مجموع سخنان آنها بتواند نگاه تازه ای به خوانندگان از مشکلات موجود در این حوزه ارائه دهد.

علیرضا رضاداد، مدیریت بنیاد سینمایی فارابی از سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ و دبیر کنونی جشنواره شهر که در دوران مدیریت خود گروه سینمای معناگرا را در فارابی راه اندازی کرد.

محسن علی اکبری، تهیه کننده، که در کارنامه فعالیتش آثار دینی ای همچون مریم مقدس، اصحاب کهف به چشم می خورد. امیر قادری، منتقد سینما، که در دومین جشن

رضاداد: آنچه یک اثر تاریخی را که عاری از هرگونه پیام معنوی و دینی است، در جرگه «سینمای دینی» معرفی می کند، نگاه مدیریتی حاکم بر آنهاست.

منتقدان و نویسندگان سینمای ایران به عنوان یکی از برترین منتقدین سینمای پس از انقلاب معرفی شد. میهمانان میزگرد ما هستند.

تعریف شما از «سینمای دینی» چیست؟ جایگاه این نوع سینمایی در کشور ما و در جهان چگونه است؟

رضاداد: در خصوص «سینمای دینی» طبقه بندی ها مبنای گوناگونی دارند. عده ای هر فیلمی را که تأثیری مثبت و مؤثر در مخاطب به جای گذارد، فیلم دینی به حساب می آورند. که این، می تواند یکی از تعاریف «سینمای دینی» باشد؛ چراکه دین بر مبنای فطرت است و هر فیلمی که بتواند بر لایه های فطری مخاطب تأثیر گذارد، دینی است.

عده ای هم آن را از منظر نتیجه گیری مورد طبقه بندی قرار می دهند و در مقابل طبقه بندی دیگری هم از منظر خاستگاه وجود دارد که می تواند دو فیلم را که خاستگاه مشترک اما نتیجه گیری متفاوتی دارند، در یک دسته قرار دهد.

در حالت دیگر، «مفهوم گرایی» مبنای طبقه بندی قرار می گیرد. بدین معنی که در طبقه بندی مفهوم گرایی، جهانی، دسته های «علوم اجتماعی»، «علوم سیاسی»، «تاریخ»، «مذهب» و ... از هم تفکیک می شوند. در این حالت، اگر ما از عدم یا وجود خالق و یا پیدایش تصادفی یا حکیمانه جهان سخن به میان آوریم، ناخودآگاه وارد حوزه مفاهیم دینی شده ایم.

بر اساس همین برداشت ها پس از بررسی فیلم «رنگ خدا» می توان به این نتیجه رسید که این فیلم را نمی توان اجتماعی نامید و به خاطر جوهره ای که در لایه های پنهان آن وجود دارد، یک فیلم دینی به حساب می آید. از سوی دیگر می بینیم فیلمنامه «بچه های آسمان» را محمدعلی طالبی با نام «خط پایان» ساخته که با وجود شباهت های بسیار موضوعی، فیلم «بچه های آسمان» در



نقطه ضعف در انتقال مفاهیم به مخاطبان خود به حساب می‌آید. اما متولیان دین هم همواره با کناره‌گیری خود از دخالت و اظهار نظر، بر ایجاد این فاصله دامن زده‌اند. در این میان هرگاه برخی از مراجع در رابطه با بعضی آثار، تشویق یا انتقاداتی کرده‌اند، در روند کار هنری جامعه، تأثیر به‌سزایی داشته است که نشان از اهمیت این مطلب دارد.

آیا به طور کلی «سینمای دینی» مانند ژانرهای دیگر سینما، به عنوان یک ژانر، با حدود و مشخصه‌های خاصی شکل گرفته و در بین سینماگران شناخته شده است؟

قادری: فکر نمی‌کنم ژانری به این نام بتوانیم تعریف کنیم. مفهوم «سینمای دینی» آنقدر گسترده است که نمی‌توان آن را به طور مشخص

علی اکبری: کارشناسان مذهبی، با صادر کردن رای کارگردان و تهیه‌کننده، رای خود را جایگزین می‌کنند.

از سایر گونه‌های سینمایی جدا و آن را در حدود و قلمرو یک «ژانر» معرفی کرد. «سینمای دینی» نوعی «شکل» قائل شدن است. البته برخلاف تصور عده‌ای که آن را سینمای بیان‌کننده اخلاقیات می‌دانند، باید گفت، با وجود آنکه «اخلاق» هم می‌تواند جزو آن باشد، اما فیلم‌های اخلاقی و به خصوص «اخلاق» از نگاه قشری و سطحی آن، به خاطر مقتضیاتی که دارد، در برخی موارد، به طور کامل، در مقابل «سینمای دینی» قرار می‌گیرد.

رضاداد: قبل از بیان هرگونه مخالفت یا موافقتی، برای مشخص کردن جایگاه «سینمای دینی» در صنعت سینما، باید به بحث طبقه‌بندی مفاهیم

می‌کشد، در حوزه آن قرار دارد. در واقع کار غیر دینی را کسی انجام می‌دهد که دغدغه اصلی او سینما نیست و در این حیطه وارد می‌شود. چراکه دست به کاری می‌زند که برای آن پرورش نیافته است و این یک حرکت غیردینی است. کسانی که به این شکل در عرصه سینما فعالیت می‌کنند، با غرور کاذبی که رودرروی رسانه‌ها از خود به نمایش می‌گذارند، به طور کامل ثابت می‌کنند که انگیزه‌ای غیر از خودنمایی برای فیلمسازي نداشته‌اند. درحالی‌که یک هنرمند واقعی حس رضایت و شمع خود را تنها در هنگام خلق اثر جست‌وجو می‌کند و بازتاب و تحسین‌های بعدی انگیزه اصلی برای تلاش او به حساب نمی‌آید. به همین علت، نتیجه تلاش چنین هنرمندی، به خاطر صداقتی که از آن سرچشمه می‌گیرد، ناخودآگاه تحسین‌برانگیز است.

علی اکبری: «سینمای دینی» این نیست که ما حتماً آیات و مفاهیم قرآن را بیان کنیم و به بیان مستقیم آنها بپردازیم. هدف دین، انتقال ارزش‌هاست و سینمایی که بتواند مفاهیم ارزشمند نهفته در بطن دین را با تمام گستردگی آن در ادیان سراسر دنیا و نه فقط اسلام به معرض نمایش گذارد، «سینمای دینی» به حساب می‌آید.

تعالی ارزش‌ها، نیاز فطری انسان است و دین هم جز این نیست. بنابراین فیلمی که به عنوان مثال، برای نکوهش دروغ‌گویی، آن را به نحوی کالبدشکافی کرده و بتواند تلنگری به مخاطب زده و تأثیری عمیق ایجاد کرده باشد، یک فیلم موفق «دینی» است.

نکته‌ای که باید در اینجا متذکر شویم این است که به نظر می‌رسد، بیشتر مواقع جامعه هنری ما در ایران، برای آنکه برچسب دین زدگی را با خود یدک نشد، ناچار به حذف مظاهر دین در تولیدات خود بوده تا جایی که این امر باعث ایجاد فاصله با متولیان دین در کشور، به خصوص حوزه علمیه شده است و این برای جامعه هنری ما یک

طبقه‌بندی «سینمای دینی» و «خط پایان» در حوزه «سینمای کودک» قرار دارد.

اگر «بچه‌های آسمان»، «رنگ خدا»، «طعم گیلان» و «خانه دوست کجاست؟» جهانی شده‌اند، نه تنها از حیث موضوع آن، بلکه بدان جهت بوده که مخاطب را با مفاهیم و لایه‌های زیرینی که در ظاهر فیلم نهفته بوده، درگیر ساخته‌اند، که باعث تأثیر ماندگار آنها شده است.

با این تفاسیر، درست است که «سینمای دینی» یک ژانر به حساب نمی‌آید؛ چراکه برای به وجود آمدن ژانر اتفاقات بسیاری باید صورت گیرد؛ اما به عنوان یک مفهوم، می‌توان در طبقه‌بندی‌های مختلفی مطرح کرد و با تعریف برخی مؤلفه‌ها آن را از سایر مفاهیم جدا ساخت.

قادری: هر فیلمی که بیانی صادقانه داشته، به این معنا که سازنده‌اش با خود و رسانه‌اش صادق باشد، حتی اگر عاری از نشانه‌های ظاهری دین باشد، به گسترش فرهنگ دینی در دنیا کمک خواهد کرد. تنها فیلم‌هایی از حوزه دین خارج می‌شوند که اثری از دروغ با خود داشته باشند.

کلیسای کاتولیک که یک کلیسای متعصب است، لیستی از صد فیلم برتر تاریخ سینما تهیه کرده بود که در آن فیلمی ساخته پازولینی که یک کمونیست است، به عنوان یکی از صد فیلم برتر مذهبی دیده می‌شد. این در حالی بود که از فیلم «عیسی بن مریم» که به طور مستقیم به زندگی حضرت عیسی می‌پرداخت، نامی برده نشده بود. بنابراین هر فیلمی که نشانی از اصالت فطرت انسانی در خود داشته باشد، هر چند که به ظاهر فیلمی ضد خدا و ضد مذهب به نظر آید، در جهت خواسته‌های دین گام برداشته و مکتب الهی را اشاعه داده است.

شاید به همین علت باشد که هرگاه سعی بر سازمان‌بندی و به دست آوردن تعاریف خاص از «سینمای دینی» شده، بیشتر ما را از مسیر اصلی دور ساخته است. گستردگی موضوعات «سینمای دینی» تا حدی است که می‌توان گفت هر آنچه فیلمساز، با اعتقادات قلبی خود به تصویر



افراد دیگری بخواهند حرف زدن را به او بیاموزند، همان بهتر که او فیلمی بسازد. این هنرمند قطعا از نظر مباحث دینی و تاریخی به نقطه ای رسیده که می خواهد فیلم یا سریال مذهبی بسازد.

اما به نظر می آمد که کارشناس مذهبی تسهیل کننده است از این جهت که سوژه فیلمساز و ساختار او برای کار کردن را می بیند و سپس با اطلاعاتی که در اختیار دارد به بهتر شدن کار به لحاظ محتوایی و مطلوب واقع شدن در جامعه کمک می کند.

**علی اکبری:** در همه جای دنیا در سینما مشاور وجود دارد که یکی از آنها هم مشاور دینی است. ما با مشاور دینی از این جهت که نظر مشورتی بدهد مشکلی نداریم اما مشکل آنجاست که کارشناسان مذهبی، رای خود را نهایی و غالب می دانند و با صادر کردن رای کارگردان و تهیه کننده و رای خود را جایگزین می کنند. اینجاست که مشکل آغاز می شود و کار دارد به سمتی می رود که کارشناس مذهبی خودش یک کارگردان جدید شده و کارگردانی می کند که این امر اشتباه است زیرا آنها معمولاً مدیوم سینما را نمی شناسند و با یک فکر بسته از سینما وارد آن می شوند.

**رضاداد:** کارشناس مذهبی نباید وظیفه خود را این بداند که اجازه ندهد کار خلاف دین در پروژه های سینمایی انجام شود و نباید نگاه او اینگونه باشد که فیلمساز فاقد صلاحیتی وجود دارد که می خواهد فیلمی بسازد و وظیفه اوست که نگذارد این بی صلاحیتی به مخاطب منتقل شود.

وظیفه کارشناس مذهبی این است که انتظارات هنرمند در حوزه مفاهیم دینی را برآورده کند و اطلاعات مربوط به آن را در اختیار وی قرار دهد.

اگر این زنجیره کامل شود و هر کس کار خودش را انجام دهد، در آن صورت است که حضور کارشناس مذهبی در حوزه سینما مفهوم پیدا می کند و با چنین تعریفی سینماگران ما دیگر ابراز نگرانی نخواهند کرد. تنها در این صورت است که ما می توانیم به آن سینمای متعالی دست پیدا کنیم.

**قادری:** علاوه بر عللی که دوستان به عنوان مانع در حوزه ساخت فیلم و سریال مذهبی در کشور برشمردند، دلیل دیگری را هم من اضافه می کنم.

دلیل اینکه در کشور ما به دلیل وجود موانع زیاد در ساخت فیلم و سریال مذهبی، آثار کمتری از سایر کشورها در این حوزه تولید می شود، آن است که این نوع سینما وجه المصلحه قرار گرفته است یعنی مدیران ما می دانند که بسیاری از فیلم هایی که در نوع معناگرا یا دینی ساخته می شود، تعلقی به آن ندارند، اما اینها باید باشند برای شکل ظاهری قضیه تا فیلم های دسته دوم که اتفاقا به

جهت که بر موضوع «ولایت» در حوزه فلسفه دین صحنه گذاشته، کاری مذهبی به شمار می رود. در این مورد، حاصل کار، دیگر از حوزه «تاریخ» فاصله گرفته و در جرگه «سینمای دینی» قابل طرح است.

آنچه یک سریال تاریخی را که عاری از هرگونه پیام معنوی و دینی است، در جرگه «سینمای دینی» معرفی می کند، نگاه مدیریتی حاکم بر ساخت اینگونه سریال هاست. اما در فضایی به دور از آن نگاه مدیریتی و در تحلیل های کارشناسانه تفاوت های این دو از یکدیگر به خوبی نمایان می شود. اینجاست که تفاوت بیان زندگی امام حسن (ع) با رویکرد تاریخی از بیان زندگی ایشان با رویکرد مذهبی مشخص شده و برای هر کدام جایگاهی تعریف می شود.

زیرا جوهره فیلم است که آنها را از هم متمایز می کند و این جوهره در لایه های پنهان وزیرین یک فیلم وجود دارد.

**حساسیت هایی که در تولید اثر در حوزه سینمای دینی و مذهبی وجود دارد، به رشد این نوع از سینما کمک کرده یا مانع رشد آن شده و زمینه**

**قادری:** کار غیر دینی را کسی انجام می دهد که دغدغه اصلی او سینما نیست و در این حیطة وارد می شود.

**بروز خلاقیت و استعداد را از فیلمسازان سلب کرده است؟**

**علی اکبری:** صرفاً وجود حساسیت در این حوزه نمی تواند کمکی برای آن باشد. حساسیت ها دو دسته هستند. یک نوع آن به پروژه ها کمک می کنند که درست هم هست و باید باشد ولی برخی از حساسیت ها دخالت است و اینها عمدتاً لطامات زیادی را به پروژه ها وارد می کند و هنرمند را از آنچه مدنظرش بوده، جدا کرده است.

برخی از این نظراتی که به عنوان راهگشا ارائه می شود، از آنجا که صرفاً یا از نوع تاریخی است و یا از نوع تفاسیر و مباحثی که در کتب دینی آمده و به لحاظ هنری کارشناسی نشده است و خشک و بی روح بوده، حتی باعث تعطیلی برخی کارها نیز شده است.

**وقتی در فیلم ها و سریال ها کارشناس مذهبی داریم، قاعدتاً نباید چنین اتفاقاتی بیفتد.**

**علی اکبری:** کارشناس مذهبی هم مساله نوظهور دیگری است که به پروژه ها اضافه شده و اصلاً معنی ندارد. اگر هنرمند راجع به حرفی که می خواهد بزند، پشتوانه علمی قوی نداشته باشد و

در زیرشاخه منطق و متدولوژی رجوع کرد. از این منظر، در جهان ژانری به نام «سینمای دینی» نداریم؛ اما این به آن معنا نیست که مفهومی به نام «سینمای دینی» را نمی توانیم تفکیک کنیم. نکته قابل توجه آن است که هر ژانری هم می تواند دربردارنده این مفهوم بوده و با آن سازگار باشد و هم نباشد. به عنوان مثال فیلم «بی خوابی» در ظاهر در ژانر «حادثه» قرار می گیرد؛ ولی در پایان فیلم تفاوت عمده آن، با فیلم های حادثه ای به خوبی احساس شده و با کمی دقت می بینیم که در حوزه «سینمای دینی» است. در ایران جای دادن یک فیلم حادثه ای در حوزه «سینمای دینی» چندان پذیرفته شدنی نیست و هنوز با مشکلاتی روبه روست.

در کل ما از آن جهت طبقه بندی ها را به وجود می آوریم تا وقتی لفظی را به کار می بریم، معنای مشترکی از آن استنباط شود و این لزوم وجود طبقه بندی ها را به خوبی آشکار می کند.

**فیلم ها و سریال هایی که در کشور، در رابطه با زندگی بزرگان دین ساخته می شود، بیشتر در دسته فیلم های «تاریخی» با محوریت یک شخصیت مذهبی قرار می گیرند یا در دسته فیلم های «مذهبی» که با استفاده از مستندات تاریخی به تصویر کشیده شده و تحت عنوان «سینمای دینی» معرفی می شوند؟**

**علی اکبری:** این قبیل آثار، بیش از آنکه مذهبی باشند، ویژگی های آثار تاریخی را دارند و بیشتر تاریخ نگاری کرده اند؛ که اتفاقاً چندان هم مستند نیست و ضعف ها و کاستی های بسیاری در بیان واقعیت تاریخ دارد. اما به لحاظ نگاه مدیریتی ای که به آنها می شود، در دسته آثار مذهبی معرفی می شوند. با این حساب اگر صرف اطلاع از تاریخ مد نظر باشد، مراجعه به اصل کتاب، با توجه به آنکه کتاب یک سند مکتوب بوده و تصویر در مقایسه با آن فرار است، مؤثرتر به نظر می رسد.

**رضاداد:** روشن است که وقتی سریالی در رابطه با یک شخصیت مذهبی ساخته می شود، اگر به طور صرف به بیان وقایع و شرح زندگی آن بزرگ بر اساس مستندات تاریخی بپردازد، نمی تواند در حوزه «سینمای دینی» مطرح شود؛ چراکه بیان صرف سرگذشت، چه شخصیت مذهبی باشد چه نباشد، رویکرد تاریخی دارد و به شکل دیگری شناخته نمی شود.

بر همین اساس، به عنوان مثال، اگر سریالی از زندگی امام حسن (ع) ساخته شود که تنها به بیان سرگذشت ایشان پرداخته باشد، سریالی تاریخی است. تنها زمانی می توان این سریال را مذهبی نامید که بر فرض، نقش امام حسن (ع) در حفظ زنجیره ولایت، به نمایش گذاشته شود که از آن

آن مضمون نزدیکترند، بتوانند به نمایش درآیند و مدیر بتواند در شرایط در امن تری مدیریت کند. فیلم های دسته ی اول که تنها به ظاهر دین توجه می کنند مصداق همان جریان قرآن ها را بر سر نیزه کردن است.

وجود این محدودیت ها سبب می شود که جای این دو نوع فیلم عوض شود که خود این مساله باعث می شود که از اصل مطلب دور شویم چرا که همه ما هم دلسوز نظام و هم دلسوز ارزش های مذهبی و این ما را از آن چیزی که واقعا به دنبال آن هستیم دور می کند.

**یعنی به نظر شما در حوزه مدیریتی، توجه به ظاهر و پوسته دین بیشتر از باطن آن است؟**

**رضاداد:** من هم معتقدم که سینمای دینی، سینمای کلیشه های دینی نیست. یعنی ما اگر در ظاهر بمانیم خلاف آن چیزی است که می خواهیم دنبال کنیم. رهبر انقلاب هم به این نکته اشاره داشته اند که اگر کسی به ظاهر قرآن کفایت کند و به باطن نرود، تنها به قطره ای از دریا اشاره کرده است.

فیلم دینی قطعاً فیلم تظاهرات دینی نیست و فیلم کاسبی با دین نیز نیست. مشخصه فیلم دینی جوهره آن است. جوهره ای که ما را به آن خاستگاه اصلی نزدیک می کند.

هر فیلمی که بر پیشانی آن نام دینی خورده باشد، الزاماً دینی نیست و الزاماً فیلم خوبی هم نیست چرا که نیت فیلمساز با اثری که او تولید کرده تفاوت زیادی دارد. ما سریال های زیادی داریم که به اسم دینی تولید شده، یعنی سازندگان آن علاقمند بودند که سریال دینی بسازند اما بد ساخته شده است که اتفاقاً تاثیر منفی آن بر مخاطب بیشتر بوده است. اما آنچه که باید به آن توجه داشت این است که این استثنائات نباید اصل قضیه را مخدوش کند.

سینما از جانب متولیان دین و متدینین مورد بی مهری و غفلت قرار گرفته است و آنها به وظایف خودشان در این حوزه عمل نمی کنند.

البته وقتی کار کارشناسی درستی در حوزه های علمیه ما صورت نگیرد، راجع به مفاهیم دینی و فضای پژوهشی و مطالعاتی برای سینماگر آماده نباشد، نمی توان انتظار داشت که سینماگر یک فیلم دینی با آن حد از تعالی که انتظار داریم، بسازد و او در حد همین کلیشه ها و ظواهر می بیند و سینمای دینی را یک سینمای کلیشه ای می بیند چرا که برای او درست تبیین نشده که سینمای دینی چیست.

وقتی ما علاقمندیم که طرح بحث شود راجع به سینمای دینی، برای این است که دست اندرکاران سینمای ما بدانند سینمای دینی فقط محصور در این ظواهر نیست.

حسین (ع) یا واقعه عاشورا بسازد، ممکن است هزاران ایده به ذهنش خطور کند ولی آن فیلمی که در نهایت ساخته می شود، محصول کنار هم قرار گرفتن عوامل متعدد بسیاری در کنار یکدیگر است.

جامعه سینمایی انتظار ندارد وقتی در حوزه دین فعالیت می کند، کار او در نیمه راه متوقف شود و چنین اتفاقی برای او شگفت انگیز است زیرا با خود می اندیشد کار وی که به نوعی کمک به آن مسوول و متولی دین است در زمینه ای که خود او توانایی بیان آن را ندارد، چرا باید به چنین سرنوشتی دچار شود. در حالیکه آن فیلمساز اتفاقاً توقع کمک، حمایت و تشویق را از جانب دست اندرکاران حوزه دین داشته است.

**واقعا چرا چنین اتفاقی می افتد؟**

**رضاداد:** این چرا سوال بزرگ سینمای ایران از متولیان دین است. بخشی از آن را هم مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان در دیدار با سینماگران بیان کردند و دلیل آن را هم کم کاری متولیان حوزه دین، ناآگاهی و درک غلط آنان از پدیده سینما برشمردند. ایشان در آن جلسه فرمودند که سینما برای ما بسیار مهم و قابل احترام است و ما تا به حال در این زمینه کم کاری کرده ایم. ایشان همچنین خطاب به مسوولین دینی کشور گفتند: ما به جای اینکه بخواهیم سینما را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم، باید این سؤال را از خودمان پرسیم که ما چه کرده ایم؟ معنای این حرف این بود که ما کاری نکردیم و بلکه کم کاری کردیم. خب طبیعی است سینما، پدیده جدیدی است. جهان متدین و متولیان دین با این پدیده بیگانه است و این بیگانگی هم ریشه در یک تصویر نامناسب و آلوده از این سینما بوده است. بنابراین نتوانسته با او ارتباط درستی برقرار کند و بیش از اینکه برای او کار کند، سعی کرده از او فاصله بگیرد و در نتیجه ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که آنچه باید، اتفاق نمی افتد. در حقیقت سؤال بزرگ سینما از متولیان دین یا انتظار بزرگ آنها این است که به وظایف خود نسبت به سینما آگاه باشند و لازمه این آگاهی هم این است که این پدیده را بشناسند و بدانند که امروز تنها امکان حضور در جهان، ابزار رسانه و متعالی ترین آن نیز سینماست. امروز دیگر با یک فیلم می توان تأثیری گذاشت که صدها منبر و وعظ و خطابه نمی تواند آن تأثیر را بگذارد.

البته در گام اول متولیان دین باید متوجه کم کاری تاریخی خود باشند و این اعتراف، لازمه ادامه گفت و گوی مجدانه و دلسوزانه است. آنها باید بدانند، این کم کاری در حکم انجام ندادن تکلیف شرعی آنان است و توجه به هنر و سینما به منزله یک وظیفه شرعی برای آنان است. ■

**رضاداد:** متولیان دین باید متوجه کم کاری تاریخی خود باشند و به کم کاری این سی ساله اعتراف کنند چرا که لازمه ادامه گفت و گوی مجدانه و دلسوزانه است

البته جاهایی هم که به این گونه فیلم ها جایزه می دهند، به گونه ای غلط مدیریت فرهنگی کرده اند.

ما در حوزه مدیریت فرهنگی، نگاه کلیشه گرا که سطحی گرایی را به جای معناگرایی در جامعه تسری می دهد، کم نداریم و سینمای ما از علاقمندان به دین و متولیان آن بیشتر لطمه خورده تا از سینماگران. چون کسانی که باید تشویق می کردند، توییح کردند، آنها که باید کمک می کردند، خودشان را عقب کشیدند، حوزه های علمیه که باید متواضعانه در کنار هنرمند قرار می گرفتند و به کارهای او را تسهیل می کردند، شروع کردند به مطالبه کردن از هنرمند در حالیکه خود آنها باید به رفتاری که در قبال هنرمند داشتند، پاسخگو می بودند.

به متولیان و مسوولان دینی که دغدغه دینی دارند، باید گفت که اگر در جستجوی سینمای سینمای آرمانی هستند، راه آن این است که وظیفه شان را به درستی انجام دهند و اعتراف کنند به کم کاری این سی ساله و سعی کنند آن را جبران کنند.

**هرچند برای ساخت آثار مذهبی، قبل از انجام هر کاری با صاحب نظران دینی مشورت می شود اما مواردی دیده شده که پس از کلید خوردن کار، دستور توقف آن صادر شده است. دلیل آن را چه می دانید؟**

**رضاداد:** توقف چنین پروژه هایی، نقطه آسیب این حرفه است. فیلمسازی که می خواهد فیلمی در حوزه دین و در باره شخصیت مهمی چون امام

# خیمه

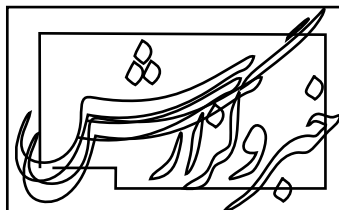
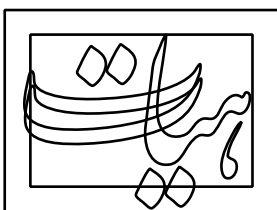
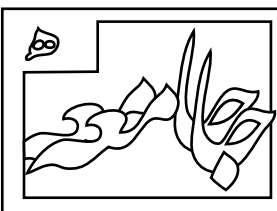
ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خیمه

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly



در این بخش چکیده ای از نتایج ۱۳۰ ساعت کار پژوهشی، محققان مرکز مطالعات راهبردی خیمه با موضوع تحلیل محتوای مطالب چاپ شده روزنامه کیهان و اطلاعات در ماه های محرم و صفر سالهای ۵۷ و ۶۸ و با محوریت امام حسین (ع)، قیام آن حضرت و مناسک آیینی آمده است.

KHEIMEH  
Cultural- Social  
Monthly







## بررسی دو قلوهای مطبوعاتی ایران، در گذر تاریخ

با تکیه بر بازتابی تاثیر مناسک عاشورایی بر پیامدهای اجتماعی

بامداد تهران ۵ روزنامه هستند که توانستند مخاطب پیدا کنند. به ترتیب آیندگان، فرمان، کیهان اینترنشنال، مردم و ندای ایران نوین نام دارند. مقدمه شروع آیندگان با لوله در دو روزنامه بزرگ عصر همراه بود. به طوری که بسیاری از مطبوعات تهران، هیات تحریری خود را قوی کردند، به تعداد صفحات افزودند و به صفحه آرای بی توجهی بیشتر نشان دادند. (برزین، ۱۳۵۴:۳۳)

روزنامه عصر بیش از روزنامه صبح، خوانده می شود. از روزنامه های عصر تهران کیهان و اطلاعات شهرت، تیراژ و اعتبار بالایی دارند و دو غول روزنامه ای نه تنها پایتخت بلکه کل ایران محسوب می شدند. علاوه بر روزنامه اصلی، این دو، نشریات وابسته نیز داشتند. برای مثال اطلاعات ۱۰ نشریه دیگر نیز منتشر می کرد. و موسسه کیهان نیز ۸ نشریه علاوه بر روزنامه کیهان منتشر می کرد. طیف های مخاطب وسیع را برای خود تعریف کرده بودند و نشریاتی برای کودکان، زنان، جوانان، ورزشکاران، انگلیسی و فرانسوی زبانان در نظر گرفته بودند. نخستین شماره روزنامه کیهان عصر روز ششم خرداد ۱۳۲۱ در تهران و در تیراژ دو هزار نسخه در چهار صفحه و با قیمت ۱/۵ ریال انتشار یافت. از سال ۱۳۲۸ به بعد تعداد صفحات کیهان به شش و هشت صفحه افزایش یافت. تعداد کارکنان این روزنامه در ابتدای کار پانزده نفر بودند و در سال ۱۳۵۵ این روزنامه ۱۵۰۰ نفر روزنامه نگار، کارمند و کارگر را در خود مشغول کرده بود. (میردامادی، سراج الدین: ۲۰۰۶)

روزنامه اطلاعات عصر روز یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۰۵ در تهران پا به عرصه وجود گذاشت. شورای عالی معارف پانزدهم تیر ماه همان

و زمان بری است، تنها به بررسی مطالب مذهبی مرتبط به امام حسین (ع) در ماه های محرم و صفر و بررسی رابطه مطالب مذهبی با پیامدهای اجتماعی منعکس شده در آینه مطبوعات فوق می پردازیم تا دریابیم که آیا آیین های مذهبی به ویژه آیین های سوگواری برای امام حسین (ع)، توانسته است منجر به حرکتی اجتماعی و یا سیاسی شود و یا خیر؟ و روزنامه های فوق چه مفاهیم نهفته در قیام عاشورا در هر برهه زمانی مورد استفاده قرار داده اند.

در ابتدا با مروری تاریخی به حوادث سالهای ۱۳۵۷ که مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی است و سال ۱۳۶۸ که با فوت رهبر کبیر انقلاب، حضرت آیت الله خمینی (ره)، پایان جنگ و تغییرات سیاسی پرداخته، و در پایان با استفاده از فن تحلیل محتوا نتایج تحلیل مطالب منشر شده در سالهای فوق در روزنامه های کیهان و اطلاعات آورده خواهد شد. غول های مطبوعاتی ایرانی چه زمانی زاده شدند؟

برزین با بررسی مطبوعات سالهای بین ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ بیان داشته است که در تهران ۱۹ روزنامه، ۲۷ هفته نامه، ۲۶ مجله هفتگی، یک مجله دو شماره در هفته، ۲۷ هفته نامه، ۸۶ ماهنامه و در نهایت ۵ سالنامه منتشر شده است.

در این دهه مطبوعات صبح تهران با یک استثناء کوچک، سرباخته دولت و بهترین وسیله به ثبت رساندن برنامه و اقدامات آن بودند. تیراژ آنها به سختی به ۵۰۰۰ نسخه می رسیده است و در ادارات و میان کارمندان توزیع می شده است چنانکه آگهی های دولتی ضامن بقای آنها بوده اند. از میان روزنامه های

این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. «امام خمینی (ره)»

مبدأ مهم شکل گیری انقلاب اسلامی، روز ۱۲ محرم ۱۳۸۳ ه. ق بود که «۱۵ خرداد» نام گرفت. روز پانزده خرداد ۱۳۴۲ هجری شمسی نه از آن جهت که ۱۵ خرداد بود بلکه چون ۱۲ محرم بود، سرآغاز انقلاب اسلامی گردید و همچنین در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به آستانه پیروزی رسید، این پیروزی به سبب چهار راهپیمایی میلیونی مردم ایران اسلامی بود. چهار راهپیمایی که سرنوشت انقلاب اسلامی را رقم زد، عبارت بود از تاسوعا، عاشورا، اربعین و بیست و هشتم صفر. جمعیت این چهار راهپیمایی در سراسر ایران اسلامی، به میلیونها رسید و ایران یکپارچه قیام کرد. بنابراین از نظر زمان مناسک و مراسم سوگ نهضت کربلا بود که شروع و ختم انقلاب اسلامی را شکل داد. از سوی دیگر آنچه که اعلامیه ها و سخنرانی های حضرت امام راحل (ره) را پر محتوا می کرد، استمداد از خطبه های پرشور سالار شهیدان بود. (آقاخانزاده گروی، حمید: ۱۳۸۶)

شعارهایی چون «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است» حاکی از درآمیختگی احساسات مذهبی و عاشورایی، با تبعیت از رهبری برای مقابله با شمر زمان است. در گزارش حاضر با توجه به اینکه روزنامه ها یکی از وسایل ارتباط جمعی هستند و با بررسی آنها می توان به گفتمان های مطرح در زمان انتشار آنها در جامعه پی برد، برآنیم که به بررسی دو روزنامه مهم پایتخت (کیهان و اطلاعات)، در برخی از دوره های تاریخی بپردازیم. آنجا که بررسی تمام مطالب آنها کار دشوار

پیشنهادی برای مطبوعات به وسیله کابینه جمشید آموزگار، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات توسط کابینه جعفر شریف امامی، ارسال نامه حدود ۱۸۰ تن از روزنامه نگاران به مقامات مسئول برای آزادی قلم بر اساس قانون اساسی و رفع سانسور از مطبوعات، اعتراض جمعی از مطبوعات به اعمال فشار بر مطبوعات، اعلام جرم هیات مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران علیه داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی، انتشار بولتن اعتصاب، انتشار بیانیه ها و اطلاعیه های نویسندگان، خبرنگاران و عکاسان، انتشار ۳۹ نشریه به زبان فارسی علیه دولت در خارج از کشور، تاسیس شورای اسلامی اتحادیه فروشندگان جراید داخلی کشور، تاسیس صندوق اعانه برای کمک به روزنامه نگاران اعتصابی، تخریب نمایندگی های مطبوعات در شهرستان ها، تشکیل انجمن اسلامی کیهان، تشکیل انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، تشکیل شورای عالی کیهان، تشکیل شورای نظارت بر امور موسسه اطلاعات، تشویب آیین نامه روش تنظیم و نشر آگهی های وزارت دادگستری، تیراژ میلیونی و بی سابقه روزنامه ها، تیراندازی به صفوف خریداران روزنامه و شهادت ۴ نفر از خوانندگان مطبوعات در حین خرید روزنامه، درگذشت عیسی صدیق، دستگیری روزنامه نگاران، رفع ممنوعیت از انتشار برخی از نشریاتی که قبلاً تعطیل شده بودند، صدور اطلاعیه و نگارش مقاله به وسیله مطبوعاتیان برای انتشار مجدد نشریه های توقیف شده در زمان هویدا، صدور دستور ممیزی در مطبوعات از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، گشایش مرکز خبرنگاران خارجی، مرخصی اجباری شماری از روزنامه نگاران، ممنوع القلم شدن شماری از روزنامه نگاران، ممنوعیت ورود کلیه نشریات غیر اخلاقی خارجی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو روزنامه که به عنوان منتقدین نظام شاهنشاهی بودند با تغییر رویه مدیریتی و محتوایی مواجه شدند. در سال ۵۸ کیهان تغییر رویه ای را با اخراج جمعی از اعضای تحریریه به وجود آورد و بولتن شورای عالی کارکنان موسسه کیهان نیز انتشار یافت. در سال ۵۹ سرپرست موسسه اطلاعات منصوب شد. سال ۶۴ ورود هفته نامه های ورزشی در ایران محسوب می شود. قانون مطبوعات نیز در این دوران تصویب شده و هم چنین شاهد برگزاری کلاس های آموزشی روزنامه نگاری از طرف موسسه کیهان هستیم. سال ۶۶ نیز دوباره

به دلیل بی نتیجه ماندن این نامه، نامه ای در تاریخ ۲ اردی بهشت ۵۷ خطاب به نخست وزیر نوشته شد که خشم داریوش همایون، وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی را در پی داشت. شاه آشکارا مطبوعات را « مرکز ضد رژیم » خواند و پس از این سخنرانی بر شمار ممنوع القلمان افزوده گشت. هر کابینه نیز در راس کار خود مقابله با مطبوعات را قرار می داد. اعلام جرم «محمد علی سفری» مدیر سندیکای نویسندگان و خبرنگاران علیه داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی در شهریور سال ۵۷ تسلیم دادگستری شد. با روی کار آمدن شریف امامی، آشکارا نظامیان چکمه پوش را در هیات تحریریه روزنامه اطلاعات و کیهان مستقر کردند. این امر خشم مطبوعاتیان را برانگیخت و در پی این حادثه این دو روزنامه اعتصاب کردند. پس از اعتصاب چهار روزه، بیانیه ای صادر شد. از هاری به روی کار آمد

زبان مطبوعات در زمان بررسی روزنامه های سالهای ۵۷ و ۶۸ نسبت به روزنامه نگاری نوین، بسیار پیش پا افتاده است و بسیاری از اصولی که در نگارش خبر باید لحاظ شود، از لحاظ زبان و قواعد خبرنگاری رعایت نشده است.

که در اولین فرصت با مطبوعات برخورد کرد و اعتصاب کبیر مطبوعات را در پی داشت، که ۶۲ روز به طول انجامید. با سقوط از هاری هیات مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران پایان پیروزمندانه اعتصاب را اعلام کرد. (۱۶ دی ماه ۱۳۵۷)

۱۶ دی ماه خروج شاه از ایران نهضت انقلاب را وارد مرحله های پایانی کرد.

محرم و صفر سال ۱۳۵۷ نیز مصادف با دی و بهمن ماه است که روزنامه های مورد بررسی در اعتصاب به سر می برده اند و در نتیجه به چاپ نرسیده اند و پس از پایان این اعتصاب گشایش روزنامه ها، تیراژ بیشتر و رهایی از سانسور حکومتی را در پی داشته است به گونه ای که تیراژ اطلاعات به یک میلیون و ۸۰ هزار رسید.

در سال ۵۷ به قلم سید فردی قاسمی رخدادهای زیر حائز اهمیت هستند: آتش سوزی دفتر مجله هنر و معماری، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، ارائه لایحه

سال امتیاز این روزنامه را به مدیریت عباس مسعودی صادر کرده بود. مسعودی در آن هنگام عضو «مرکز اطلاعات ایران» بود و در نخستین شماره روزنامه نیز نام همین مرکز به عنوان ناشر آمده است. تشکیل این مرکز تلاشی ناکام برای ایجاد یک خبرگزاری بین المللی بود و انتشار روزنامه اطلاعات در واقع کوششی برای فراموش کردن شکست در رسیدن به این هدف تلقی می شد. دست اندرکاران آن روز مرکز اطلاعات ایران، خود نمی دانستند با این تصمیم ماندگارترین نشریه ایرانی را بنیان می گذارند. (پارساژاد، امید: ۱۳۸۳)

از عوامل موثر در دست یابی این دو روزنامه به موفقیت از دید مسعود برزین که خود نیز روزنامه نگاری در آن زمان بوده است می توان پشتکار عباس مسعودی، روش استاد مآب مصباح زاده، کوشش و پیگیری تحریریه نام برد. سایر مطبوعات دیگر تنها به یک مدیر مسئول و چند نویسنده ختم می شدند در حالی که این دو روزنامه عصر تهران بخش های مختلف به همراه مترجمان و خبرنگاران داشتند و به عنوان یکی از منابع اصلی خبری روزنامه های صبح تهران محسوب می شدند. اطلاعات در اواسط نیمه دوم سال ۱۳۵۰ دو سردبیر صبح و شب برای خود تعریف کرد. و صفحات داخلی را یک سردبیر و صفحات خارجی به سردبیر دیگری واگذار شد. در کیهان دو سردبیر حضور داشتند یکی سردبیر کلی (اصلی) بود و دیگری به عنوان معاونت همکاری می کرد.

برزین درباره مقایسه تعداد نشریات مذهبی در مقایسه دهه ۴۰ و ۵۰ معتقد است که عواملی چون بالا رفتن سطح معلومات نویسندگان نشریات مذهبی، وجود وسایل ارتباط جمعی چون تلویزیون، رادیو و فیلم و افزایش سطح اطلاعات عمومی، تحولات آرامی را در نشریات مذهبی در این دهه به وجود آورده است. علاوه بر بحث های مناسبی، نشریه های مذهبی تخصصی نیز انتشار یافتند. می توان به نشریه معارف اسلامی وابسته به سازمان اوقاف و نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی با نام مقالات و بررسی ها اشاره کرد.

#### سانسور: مطبوعات در زیر چکمه نظامیان

افزایش اعتصابات، ناراضیتهای، درگیری با ساواک از اتفاقات روزمره اواخر سالهای ۵۶ و ۵۷ است که تعویض تند تند کابینه را به طور علنی در پی دارد. در ۲۷ اسفند ۵۶ به دلیل سانسور حاکم بر مطبوعات نامه ای سرگشاده به امضاء ۹۰ تن تقدیم جمشید آموزگار شد.



چنین کلاس‌هایی توسط کیهان برگزار می‌شود.  
**انقلابی درون انقلاب**

در سال ۶۸ سیاست ایران با تغییر اساسی مواجه است و گزافه نیست اگر این سال را انقلابی درونی در طی سالهای پس از انقلاب بنامیم. با پایان جنگ تحمیلی در اوایل سال ۶۸، بزرگترین چالش این سال، فوت رهبر فقید انقلاب در خرداد ماه سال ۱۳۶۸ است. جلسه مجلس خبرگان رهبری، پس از رحلت حضرت امام و به صورت اضطراری تشکیل شد. ابتدا بحث بر سر شورای رهبری بود که در این زمینه حضرت آیت الله خامنه‌ای و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی با آن موافق بودند، ولی چون اکثریت با آن موافق نبودند این مسأله از دستور کار خارج شد و بحث رهبری آیت الله خامنه‌ای مطرح شد. به این ترتیب پیش از به پایان رسیدن دوره دوم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری انقلاب را به دوش گرفتند و با غروب نمودن آفتاب عمر امام، خلف و شاگرد صالح او به انقلاب گرمی و روشنی بخشید. (عبدوس، حامد: ۱۳۸۶)

تعویض پست‌های مهم مملکتی، اصلاح قانون اساسی، آغاز ریاست جمهوری حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و اجرای طرح‌های سازندگی و شروع خصوصی‌سازی، بمباران شیمیایی حلبچه، تصویب آیین‌نامه صدور اجازه تاسیس انحلال و نظارت بر فعالیت وسایل ارتباط جمعی و نمایندگان وابسته به آنها، شروع به کار مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها، بازگشایی حوزه معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مسئله‌های مهم این سال تلقی می‌شوند. در سال ۱۳۶۸ مطبوعات کشور جمعا حدود ۱۸۰ عنوان بود که بخش کوچکی از آنها خصوصی بودند. در سال ۱۳۷۱ مطبوعات به حدود پانصد عنوان رسیده بود و همین میزان نیز مجوز مطبوعاتی صادر شده بود که بخشی از آنها بعدها فعال شدند.

محرم و صفر سال ۱۳۶۸، مصادف با مرداد و شهریور ماه است که به فوت امام خمینی (ره) نزدیک است و بیشتر برنامه‌های مذهبی پیرامون محرم مطهر امام برگزار می‌شود.

### نتایج بررسی مطبوعات

#### زبان مطبوعات:

در سالهای بررسی شده از لحاظ نگارش خبری، صفحه‌آرایی با نقصان‌های زیادی روبرو هستیم. دو دلیل را می‌توان از دلایل اصلی عدم رعایت نگارش زبان خبری در

دو سال ۵۷ و ۶۸ مطرح کرد. (۱) پایین بودن نسبت تحصیلکرده‌های روزنامه‌نگاری در برابر روزنامه‌نگاران سنتی (۲) عدم آشنایی و تسلط به روزنامه‌نگاری نوین  
اگر به بحث زبان مطبوعات از آغاز تا شروع کار فرهنگستان ایران در سال‌های قبل از ۱۳۲۰، نگاهی بیاندازیم در میابیم که کم و بیش متاثر

روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران برپا شد. تا قبل از انقلاب شاهد برگزاری دوره‌های کوتاه مدت از طرف موسسه کیهان، موسسه اطلاعات و وزارت اطلاعات و جهانگردی هستیم. این نکته حائز اهمیت است که نسبت تحصیلکردگان این رشته در مقایسه



از نشر قاجار است. در فاصله بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ حرکت اول در جهت تغییر زبان مطبوعات به وجود آمد. دهه ۴۰ نیز با آغاز به کار روزنامه آیندگان برخی از واژه‌های نامانوس وارد زبان روزنامه‌نگاری شد.

نخستین فعالیت آموزش روزنامه‌نگاری به تاریخ ۱۳۱۷ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بازمی‌گردد که ادامه نیافت و در سال ۱۳۲۰ متوقف شد. به صورت آکادمیک در سال‌های ۴۵-۴۶ دوران لیسانس

به فعالان مطبوعاتی بسیار ناچیز بوده است. زبان مطبوعات در زمان بررسی روزنامه‌های سالهای ۵۷ و ۶۸ نسبت به روزنامه‌نگاری نوین، بسیار پیش پا افتاده است و بسیاری از اصولی که در نگارش خبر باید لحاظ شود، از لحاظ زبان و قواعد خبرنویسی رعایت نشده است. برای مثال گاه تیتیر خبر جملات طولانی است و با حرف اضافه آغاز شده است. عدم استفاده از لید، عدم رعایت اندازه فونت در تمایز اخبار از یکدیگر به کرار در دو سال مورد بررسی



دیده شد.

**نتایج آماری:**

در تحقیق فوق، جامعه آماری ما مطالب چاپ شده روزنامه کیهان و اطلاعات در ماه های محرم و صفر سالهای ۵۷ و ۶۸ است که تمام مطالب که به امام حسین(ع)، قیام آن حضرت، مناسک آیینی مرتبط است به عنوان



واحد تحلیل ما تعیین شده اند. باید چند نکته را لحاظ کرد. در سال ۵۷ به دلیل عدم چاپ این دو روزنامه در دی ماه بسیاری از مطالب آن دوران که در روند انقلاب موثر بوده است، از دست داده ایم. و پس از پایان اعتصاب کبیر، روزنامه ها از بند سانسور آزاد شده اند و با قلم تیزتری می نویسند. و اینکه از رسانه های حاکم در سال ۵۷، علاوه بر روزنامه باید منبر را نیز باید محسوب کرد. زیرا که بسیاری از گفتمان های اصلی جامعه

به صورت زیرزمینی و از طریق حضور در مساجد و استفاده از نوارهای صوتی و اعلامیه هارد و بدل می شده است.

در کل ۹۱ مطلب با مشخصات فوق که ۵۵ درصد از مطالب در روزنامه کیهان، و ۴۵ درصد دیگر نیز در روزنامه کیهان کار شده بود، انتخاب شدند.

یکی از سوالات پرسش نامه بر جسته سازی خبر و مطلب فوق را با توجه اندازه فونت، در کادر واقع شدن، تیتراژ یک صفحه خود بودن، مکان کار شده در صفحه سوال میکرد که نتایج نشان داد ۶۶ درصد مطالب بر جسته سازی نشده اند.

نوع مطلب کار شد با توجه به فراوانی نشان داد که قطعه ادبی(اعم از شعر، داستان، سخن بزرگان) با ۴۱ درصد در صدر قرار دارد و به ترتیب، مقاله ۱۳٪، خبر ۷٪، یادداشت ۵،۵٪، ستون آزاد ۴،۵ درصد و سرمقاله، طنز و گزارش در رتبه های بعدی واقع شده اند.

در مطالب فوق ۶۱،۵ درصد بدون تصویر و ۲۳ درصد با گراف و ۱۵،۵ درصد نیز با تصویر بوده اند. بیشتر تصاویر نیز جمعیت عزادار را ترسیم کرده است و در سال ۵۷ تصاویر مرتبط با راه پیمایی ها و تظاهرات علیه نظام شاهنشاهی است. ۵۸ درصد مطالب از مراسم مذهبی در مطلب نام برده اند و ۴۲ درصد نیز اشاره مستقیمی به مراسم مذهبی نداشته اند.

سوگواری به طور عام با ۱۵،۵ درصد، نوحه و سخنرانی ۱۳ درصد و زنجیر زنی با ۸ درصد از بیشترین آیین های مذهبی اشاره شده هستند و در کل در ۳۳ درصد نیز به هیچ آیینی اشاره نشده است و سایر موارد چون تعزیه، قمه زنی، علم کشی و نذری دادن با فراوانی ۱ الی ۴ تایی مواجه بوده اند.

در تحلیل محتوای معنای پنهان از ۲۳ درصد از مطالب این گونه استنباط شد که به شمر زمان به صورت کنایه ای اشاره دارند، در صورتیکه در ۷۷ درصد دیگر چنین برداشتی حاصل نشد. و از این تعداد اشاره شده نیز ۱۱ درصد به شمر داخلی، ۱۱ درصد به شمر خارجی و ۴ درصد به هردو شمر داخلی و خارجی اشاره کرده اند. دشمن داخلی شامل شاه، منافقین بوده اند و دشمن خارجی اسرائیل و امریکا را شامل می شده است. به موازات بیان شمر زمان، در ۳۲ درصد از مطالب به حسین زمان اشاره شده و ۶۸ درصد نیز به حسین زمان نپرداخته اند. حسین زمان اعم از امام خمینی، امام موسی صدر و حتی برخی از شهدا بوده اند. در دو دوره فوق هیچ مطلبی با نام مستعار

نیاورده شده است، ۷۰ درصد مطالب با نام اعم از حقیقی یا حقوقی آمده است و ۳۰ درصد دیگر نیز بدون نام است.

فضای حاکم بر مطلب به ترتیب ثبات طلب ۴۵ درصد، خنثی ۳۵ درصد و ۲۰ درصد انتقادی بوده است.

سرآمد مفاهیم مرتبط با قیام عاشورا، شهادت و استقامت هر کدام با ۸ درصد آمده اند. ۵۹ درصد به پیروزی حق بر باطل اشاره داشته اند و ۴۱ درصد نیز اشاره ای نداشته است.

یکی از اصلی ترین سوال های این تحقیق نشان دادن پیامد اجتماعی بودن مطلب فوق بوده است که در ۶۰ درصد این گونه بود و ۴۰ درصد دیگر پیامد اجتماعی پدیده مذهبی تلقی نمی شدند.

در تیپ شناسی این پیامد اجتماعی بسیج عمومی به سمت نظام حاکم ۴۰ درصد، بسیج عمومی خلاف جهت نظام حاکم ۱۴ درصد، صرف بیان پیامد اجتماعی ۹ درصد و عدم اشاره به نوع پیامد اجتماعی ۳۷ درصد مشخص شد.

اما باید در نظر گرفت که با دو نظام حکومتی متفاوت سر و کار داریم که بسیج عمومی خلاف جهت نظام حاکم در قبل از انقلاب دیده شد.

و در پایان این تحقیق نشان داد که در این دو برهه بررسی شده تنها در ۲۲٪ موارد نشان از تاثیر مناسک آیینی و در کل عزاداری های محرم و صفر بر سیاست دارد. ■

منابع:

برزین، مسعود (۱۳۵۴). مطبوعات ایران ۱۳۴۳-۵۳. شرکت افست، تهران

قاسمی، سید فرید (۱۳۸۰). مطبوعات ایران در قرن بیستم، نشر قصه، تهران، چاپ اول.

قاسمی، سید فرید (۱۳۸۳). رویدادهای مطبوعاتی ایران ۱۳۱۵ الی ۱۳۸۲، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، تهران

سفری، محمدعلی (۱۳۸۱). قلم و سیاست از هویدا تا شریف امامی، جلد سوم، انتشارات نامک، تهران، چاپ دوم.

<http://www.bourghani.com>

<http://www.ido.ir>

<http://www.irdc.ir>

<http://www.magiran.com>

<http://www.roozneveshthfa.com>

\* این تحقیق با همکاری ۸ محقق و زمانی در حدود ۱۳۰ ساعت انجام گرفته است.

# انسان شناسی دینی مخاطب، ضروری ترین نیاز رسانه

محمد رضا گلی زاده

«الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»

عصر ما عصر رسانه‌ها نام گرفته است. رادیو رسانه‌ای گرم، اثرگذار و فرهنگ‌ساز است. تبلیغ و بیان مفاهیم قرآن و سنت پیام‌آور خاتم و عترت، در عصر رسانه با شناخت مخاطب و تسلط بر رسانه میسر است.

می‌گویید: رابطه دین با رسانه، قدمتی حداقل از زمان اختراع صنعت چاپ دارد و از آن زمان، اندیشمندان و پیروان هر دو حوزه به دنبال ایجاد ارتباطی صحیح و مؤثر بین دین و وسایل ارتباط جمعی، و سازگاری برای ایجاد رابطه بودند. تأمل و دقت بر نقش رسانه در اشاعه دین و متقابلاً نقش دین در آسان کردن رابطه میان مردم و رسانه، سال‌هاست که در علوم اجتماعی و ارتباطات و مطالعه فرهنگی و دین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. با ظهور و حضور رسانه‌های جدید و نظریه‌های ارتباطی خاص آنها و البته به تبع شرایط اجتماعی هر دوره، نگاه‌های تازه‌ای در خصوص تعامل دین و رسانه شکل گرفته است. از یک سو اندیشمندان ارتباطات، به ارتباط متقابل این دو حوزه مهم اجتماعی پرداخته و نگاشتند و از سوی دیگر، محققان و پژوهشگران حوزه دین نیز با مطالعه تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، سعی در برقراری رابطه‌ای مؤثر بین این دو و نهایتاً انتقال درست و روشن مفاهیم دینی با استفاده از رسانه‌های جدید داشته‌اند.

تعامل دین و رسانه، چه به عنوان دو نهاد اجتماعی و چه به عنوان پیام و ابزار انتقال، با توجه به وظایف رسانه‌ای و وجوه مختلف دینی که در سراسر دنیا نسبت به هر کدام از ادیان بزرگ وجود دارند، هنوز موافقان و مخالفان بسیاری در سراسر دنیا دارد. برخی معتقدند که ذات دین با رسانه اساساً بیگانه است و نمی‌توان برای تبلیغ دین از رسانه بهره جست. برخی دیگر، رسانه را تنها وسیله‌ای برای انتقال پیام از جمله پیام‌های دینی می‌دانند. اما اکنون اندیشمندان هر دو حوزه (دین و رسانه) معتقد به تعامل دین و رسانه هستند. اندیشمندان - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - برای دین کارکردهایی در نظر گرفته‌اند.

برخی از این کارکردها عبارتند از:

- کاهش و رفع ناراحتی‌ها - تخلیه روانی افراد
- تولید جمعیت و انبساط - دادن آرامش روح به بشر
- نیکو ساختن روابط اجتماعی - پشتوانه تهذیب و اخلاق
- تسلی بخش رنج‌دیدگان و ستم‌دیدگان - معنادار سازی عالم هستی - هدایت انسان
- معنا بخشی به وجود انسانی - پاسخ به سؤالات اساسی - حفظ سامان اخلاقی جامعه

در فرهنگ‌نامه تولید صدا و سیما برای رسانه‌ها، کارکردهایی تعریف شده است: «رسانه‌ها در جهت دستیابی به اهداف خود کارکردی چهارگانه (نقش چهار وجهی) دارند: الف) ارشادی، ب) اطلاعاتی، ج) آموزشی و د) سرگرمی  
برنامه‌های دینی و رادیوهای دینی نیز با توجه به کارکرد چهارگانه؛ برنامه‌ها و رادیوهایی هستند که به اصول عقاید، احکام دین و فروع آن، تلاوت و تفسیر قرآن، ادعیه و شرح ادعیه، احادیث، روایات و دیدگاه‌های دین مبین اسلام در مورد هستی بشر، معاد، مبانی فلسفه و حکمت اسلام می‌پردازند و هدف آن اعتلای بینش اسلامی و اخلاق و گسترش ایمان و معرفت در جامعه است.

طبق این کارکردها که در هر دو حوزه بر شمرده شد، می‌بینیم اهداف هر دو نزدیک به هم و حتی یکسان است. بهره‌گیری دین از رسانه برای بیان و انتقال پیام‌های خود، غیرمستقیم بر دیگر کارکردهای رسانه و شیوه رفتار آن هم تأثیر گذاشته است. ارتباط و تعامل دین و رسانه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های یکدیگر در جهان و زندگی بشر موجب تغییراتی شده است. حتی در دو حوزه مربوطه، بسیاری از اندیشمندان مثل گیدنز، تامسون و ... معتقدند که در دوران جدید زندگی بشری، رابطه دین و رسانه دستخوش تحول شده است.

در ایران اسلامی، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی، دو رادیو قرآن و معارف تأسیس شد که مخاطبین بسیاری را جذب خود کرد. این دو رادیو با رویکردهای دینی و رسانه‌ای که برای آنها تعریف شده است و با قالب‌های برنامه‌سازی که طراحی شده، توانسته‌اند رضایت مخاطب خود (حتی مخاطبان در سراسر دنیا) را جلب کنند. در حوزه دین، مخاطبان رادیو، مخاطبان

هدفمندی هستند و به نظر می‌رسد این دو رادیو توجه ویژه‌ای به موضوع داشته و دارند که توانسته‌اند، این‌گونه جمعیت کثیری را در جغرافیای ایران، مخاطب خود کنند. به عنوان مثال، برنامه سحر رادیو قرآن در سال ۸۷ بر اساس یک نظرسنجی توانسته است در رتبه اول همه رادیوهای ایران قرار گیرد. مطمئناً این رادیو به نیاز و خواسته مخاطب خود توجه کرده و در قالب‌های متنوع پیام‌های مورد نظر را تأمین کرده است و دیگر اینکه به اقامه معنویت معتقد و پای‌بند بوده است.

در بحث اقامه معنویت، برنامه‌های سحر نمونه مناسبی است. برنامه‌های سحر اساساً شنونده را آماده می‌کند و فضا سازی مناسبی را خلق می‌کند. بنابراین این آماده‌سازی، آماده‌سازی جهت خلوت انسان با خالق هستی است. این آماده‌سازی لحظه‌ای و دقیقه‌ای یا الصافی هم نیست، بلکه در طول روز تداوم دارد. هر چند خود ماه رمضان این شرایط را آماده می‌کند. اما برنامه‌های سحر این شرایط را تلطیف‌تر، درونی‌تر، حسی‌تر و معنوی‌تر می‌کند. درباره مخاطبان و رسانه، دو نوع مخاطب داریم. یک گروه مخاطب جمعیتی که در اصطلاح آنها را دموگرافیک تارگت می‌نامیم و یک گروه مخاطب روانی - اجتماعی به نام ساکروگرافیک تارگت. تفاوت این دو گروه در این است که مخاطبان گروه اول صرفاً شنونده برنامه هستند. اما گروه دوم با برنامه ارتباط و پیوند دارند. ژان کازنو درباره ارتباط مخاطب با رسانه می‌گوید: «هر قدر میزان استفاده مخاطب از رسانه بیشتر باشد، نشان‌دهنده این است که مشارکت اجتماعی‌اش هم بیشتر خواهد بود.» می‌بینیم که رسانه‌ها می‌توانند بر پدیده‌های اجتماعی نقش داشته و تأثیرگذار باشند. اساساً یکی از اهداف برنامه‌سازی در رادیو و شاید اصلی‌ترین هدف، تأثیرگذاری است. لذا تأثیری را که از پخش یک موسیقی، یک ترانه پاپ، یک تصنیف می‌خواهیم ببخشیم، باید تفاوت داشته باشد با تأثیری که از پخش یک تلاوت، یک سخنرانی مذهبی، پخش نماز، شرح و تفسیر آیه‌ای یا قصه‌ای قرآنی و ... در نظر داریم. بنابراین رسانه باید نگهبان و مراقب نیازهای معنوی جامعه و هم پاسخگوی نیازهای اندیشه‌ای آن باشد. پخش یک نماز هم پاسخگوی روانی و حسی آن و هم پاسخگوی نیازهای اندیشه‌ای مخاطب است. اگر رسانه‌ها (صدا و سیما) بتوانند با پخش

نیز توجه ویژه‌ای به دین شده است. یکی از مشخصه‌های اصلی این رادیوها که از نظر کارشناسان رسانه‌ای غرب جالب توجه بوده، این است که در این رادیوها پس از معرفی ایستگاه و سرود ملی، تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید و ترجمه آن پخش می‌شود. پخش قرآن در ابتدای برنامه به عنوان هویت رسانه‌ای رادیوهای برون مرزی است و ویژگی‌های منحصر به فرد این رسانه‌هاست. مجله رادیو کوریر (Radio Kurier) در بررسی برنامه‌های رادیو آلمانی، پخش قرآن را در آغاز برنامه مشخصه منحصر به فرد رادیوهای برون مرزی می‌داند، چراکه هیچ کشوری در آغاز برنامه رادیویی خود قرائت یک کتاب الهی را قرار نمی‌دهد. رسانه‌ها در آغاز می‌کوشند با آهنگی سریع به ویژه در حوزه خبر شنونده را نسبت به برنامه‌ای که پخش خواهد شد، مطلع سازند، اما رادیو جمهوری اسلامی در گام نخست شنوندگان را به تفکر و تأمل فرا می‌خواند و این خصوصیت پس از سال‌ها به مشخصه این رادیوها بدل شده است که از نظر بسیاری از کارشناسان ستودنی است.

#### نقش مدیریت در رسانه

«علم رسانه را باید دانست. برای مدیریت رسانه مثل علم طبابت است برای پزشک» پیامبر اعظم (ص) هیچ‌گاه اباندر را مدیر ندانست و فرمود: «ابوذر مدیر نیست ولی سلمان مدیر است.»

نقش مدیریت متخصص و باتجربه و متفکر نقش بسیار مهم و اساسی در هدایت و مدیریت پیام است. صدا و سیما به قول امام (ره) دانشگاه عمومی است و اگر مدیری یا برنامه‌ساز، رسانه را نشناسد، یا حوزه کاری خود آشنا نباشد و اطلاعات لازم را در باره آنچه را که می‌خواهد پیام‌رسانی کند نداند، قول آن شاعر را به یاد می‌آورد که گفت: «گر تو قرآن بدین نمط خوانی / ببری رونق مسلمانی» این است که مدیران و برنامه‌سازان رسانه باید با رسالت خود در این حوزه کاملاً آشنا باشند. رسالت ارشادی و پیامبرگونه رسانه عمومی، حضور فعال در کلیه جریان‌های اجتماعی و ایجاد روحیه امید و اعتماد در جامعه است، همچنان که باید واقعیت‌های تلخ و خطراتی که امت را تهدید می‌کند، پیشگویی کرده و به موقع هشدار دهد و مردم را به سوی خیر و کمال مطلق دعوت نموده و در تنگناها و مشکلات راهگشای روشنی‌بخش باشد. ■

مشاور و مدیر اجرایی رادیو سلامت

مخاطب است. ظهور و گسترش فناوری‌های جدید ارتباطی از قبیل ماهواره، اینترنت، شبکه‌های مختلف تلویزیونی، رادیو و رسانه‌های مکتوب همواره انسان‌ها را هدف بمباران پیام‌های خود قرار می‌دهد.

در این میان رادیو به عنوان رسانه‌ای گرم، فرهنگ‌ساز و قدرتمند دارای جایگاه ویژه‌ای است. علیرغم اینکه رادیو به عنوان محصول تمدن غرب، اقتضای درک ویژه جهان سرمایه‌داری از نیازهای انسان و جامعه است؛ اما تفکر دینی و معنوی می‌تواند در عصر نفوذ وسایل نوین ارتباطی، از ظرفیت‌های این رسانه در راستای انتقال پیام و تأثیرگذاری بر مخاطب استفاده کند و به رشد معنوی و تعمیق باورهای اصیل دین در جامعه کمک کند. در راستای دستیابی به این هدف،



نیازمند طراحی دقیق پیام‌هایی هستیم که باید از طریق رسانه به مخاطبان ارائه شود. مقام معظم رهبری در رهنمودهای مختلف خود به صدا و سیما بر این نکته تأکید داشته‌اند که اگر مراحل مختلف تعیین پیام و تولید برنامه بر مبنای پیام، به نحو شایسته‌ای صورت گیرد، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در موضع برتر نسبت به مخاطبان خود قرار گرفته و پیام‌های فطری، دینی و عدالت‌طلبانه‌اش در افکار عمومی دنیا نفوذ می‌کند. بحمد... طی سال‌های گذشته مدیران و برنامه‌سازان با رویکردهای توصیه شده توسط حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در حوزه رادیو و تلویزیون در برنامه‌های دینی، توانسته‌اند برای انتقال پیام‌های دینی به شکل‌های جدیدی در برنامه‌سازی برسد و بتواند در زیباترین بسته‌ها و قالب‌ها به بهترین وجه پیام‌رسانی کند که این تلاش و نوآوری‌ها موجب شده است تا مخاطبان قدیم خود را حفظ و مخاطبان جدیدی برای خود جلب کند. در رادیوهای برون مرزی جمهوری اسلامی

یک برنامه مذهبی (در شکل‌های متنوع و با موضوعات دینی) مخاطب را آماده و ذهن وی را در یک فضای معنوی قرار دهد و تأثیرگذار باشد و این تأثیرگذاری عینیت ببخشد، آن برنامه به هدف خود (اقامه معنوی) رسیده و بدون شک برنامه‌ای موفق و مؤثر است که به نظر می‌رسد رادیوهای قرآن و معارف طی این سال‌ها با برنامه‌هایی که طراحی و تهیه و پخش کرده، توانسته‌اند به این هدف مهم برسند.

در رادیو معارف برنامه‌هایی چون: جمعه ظهور، فقه و زندگی، عصر جوانی، تهیه سخنرانی‌های مراجع و حضرات آیات عظام، در رادیو قرآن برنامه‌هایی چون: آیه‌های زندگی، معجزه جاوید، تلاوت‌های درخواستی، تبسم قرآن، در مکتب وحی، کیمیای وصل، سروش هدایت، نسیم انس، بوستان معرفت و... را می‌توان نام برد.

و البته در رادیوهای دیگر برنامه‌های دینی و مذهبی ویژه اذان ظهر، مناسبت‌ها و... تهیه می‌شود که قابل توجه است. در رادیو ایران، به افق آفتاب، والعصر، صفای دل، برنامه‌های مناسبتی در رادیو جوان به: عصر گفت‌وگو، ویژه اذان مغرب، برنامه‌هایی برای ایام ماه مبارک رمضان، محرم و... می‌توان اشاره کرد.

در رادیو تهران، ویژه اذان ظهر، برنامه‌های مناسبتی، سخنرانی‌های ویژه و... نیز به چشم می‌خورد.

در هر رادیو متناسب با رویکرد تعریف شده و مخاطب خود، برنامه‌های دینی و مذهبی طراحی و پخش می‌شود که هر یک بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

یکی از اساسی‌ترین نیازهای رسانه در جوامع دینی، شناخت درست و دقیق از انسان‌شناسی دینی مخاطب است. به باور استوارت ام. هوور از پژوهشگران حوزه دین و رسانه که می‌گوید: «این انسان‌شناسی [دینی مخاطب] می‌تواند با تمرکز بر تفکر مربوط به مخاطب به مثابه کنش فرهنگی و اجتماعی آغاز شود.» (هوور: بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ)

این نظریه به این معناست که پیام‌گیر و مخاطب را تنها به عنوان طرف پذیرنده تصور کرد. شناخت درست و دقیق از مخاطب در تدوین راهبردها و در نتیجه، اثرگذاری نهایی رسانه‌ها تأثیر اساسی دارد.

مخاطب‌شناسی در تصمیم‌گیری‌های کلان رسانه‌ای بسیار کارگشاست.

از مهم‌ترین کارکردهای رسانه‌های گروهی در دنیای امروز، پیام‌رسانی و تأثیرگذاری بر



## شگفتا از این وضع

پای آبله تاریخ در حالی قدم در شهر محرم گذاشت که غزه در آتش و خون و کودکانی که -بگذریم از مسلمانی- انسان اند در سرما، گرسنگی و اضطراب، حیران این همه بی شرمی فرزندان قابیل -منظورم فقط اسرائیلی ها نیست- هستند و در این میان، صفحات روزنامه ها و شیپور رسانه ها از جنایت اسرائیل، خیانت اعراب، سکوت جهان، قربانی شدن مردم غزه و... و البته موضع گیری های آن گونه ای پر است؛ و این در حالی است که این روزها بیشتر از پیش صحبت از ندای «کیست یاری کننده ای که مرا یاری کند» و خطبه امام حسین(ع) در منا، است و شگفتی حضرت و «شگفتا از این وضع!»، صحبت از حج به ظاهر نیمه تمام مولاست و این که «گر همه خانه کعبه است تو تعمیر مکن / اگر توان کرد عمارت دل ویرانی را»

و در غزه کودکان می لرزند، می گریزند، می ترسند و می میرند و دریغ از «نشان اهل خدا» که مشایخ این شهر «پای رغبت نگذارند به گلزار بهشت / همه در سیر گلستان گریبان خوداند»





KHEIMEH Cultural-Social Monthly

در بخش خبر و گزارش ابتدا تحلیل خبرهای چالش آفرین یک سال گذشته می آید و گزارش های تصویری از اتفاقات و مراسم های آیینی سال، مکمل این بخش خواهد بود.

**KHEIMEH**  
Cultural-Social  
Monthly

پایخ و آینه

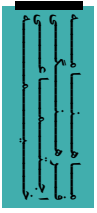
چالش

رسالة

هنر و ادب

سپاس

خبر و گزارش







## روایت وصال رهپویان

### مطهره آخوندی

کانون فرهنگی «رهپویان وصال» با عضویت ۲۷ هزار نفر از سال ۱۳۷۶ تاکنون، در حوزه‌های مختلف فرهنگی-مذهبی همچون برنامه‌های جلسات هفتگی، سخنرانی، زیارت عتبات عالیات و همایش‌ها در شهر شیراز فعالیت می‌کند. این کانون بزرگترین مرکز فرهنگی غیردولتی جنوب کشور است که بسیاری از جوانان در برنامه‌های آن شرکت می‌کنند.

آنچه که این کانون را در چشم تمامی ایرانیان بزرگ کرد، انفجار بمبی در قسمت انتهایی حسینیه در ساعت ۲۱ بیست و چهارم فروردین ماه سال جاری در حین برنامه سینه‌زنی بود که متأسفانه این انفجار با شهادت ۱۴ نفر و زخمی شدن ۲۱۲ نفر همراه بود. حدود ۵ ساعت پس از حادثه انفجار، سایت کانون فرهنگی رهپویان وصال با تغییر قالب به اطلاع‌رسانی درباره این انفجار پرداخت و به یک سایت پربازدید و همچنین منبع اصلی خبرهای مرتبط به انفجار تبدیل شد؛ آنچنان که فیلم لحظات انفجار نیز در این سایت قرار داده شد.

احتمالات و گمانه‌زنی‌هایی درباره علت انفجار آغاز شد. پرسش اصلی مبنی بر عمدی یا سهوی بودن این حادثه در این کانون بود. سرهنگ زمانی، فرمانده انتظامی شیراز با حضور در ساعات اولیه انفجار در محل، به رد هرگونه اقدام خرابکارانه یا بمب‌گذاری پرداخت. به دلیل واقع شدن انفجار در قسمت معراج الشهداء و وجود برخی تسلیحات جنگی، احتمال انفجار آنها به میان آمد، اما حجت‌الاسلام انجوی نژاد، خطیب جلسات کانون رهپویان وصال شیراز در رد این فرضیه گفت: «هرگز این طور نیست

و آنچه که روی میز معراج الشهداء بوده علاوه بر آثار و نامه‌های شهدا چند پوکه خالی منور بوده است و عکس‌های معراج الشهداء قبل از انفجار این را تایید می‌کند. البته این فرضیه مطرح شده، کمی در برقراری امنیت و آرام کردن اذهان عمومی مفید واقع شد. فرضیه دیگر، حاکی از انفجار کپسول گاز بود، اما سیداسماعیل سجادی یکی از اعضای هیأت‌مدیره کانون و مسئول سابق واحد باصر این فرضیه را رد کرد و گفت: «ما مطلقاً کپسول گاز داخل حسینیه نداریم و گاز آنجا هم قطع است.»

سجادی احتمالی مبنی بر دست‌اندرکار بودن برخی فرقه‌های انحرافی را در این انفجار مطرح کرد و بیان داشت: «یکی از این فرقه‌ها، بهایی‌های شیراز هستند که با توجه به افشاگری کانون علیه آنها و انعکاس و انتشار دروغ‌گویی و عوام‌فریبی‌هایشان، بارها توسط آنها تهدید شده بودیم و حتی برخی از این تهدیدات را نیز عملی کرده بودند.»

وی همچنین تصریح کرد: «بهاییان از حدود ۶ سال پیش به صورت مداوم کانون را تهدید به بمب‌گذاری می‌کردند.» وی فرقه‌های درویش و وهابیان را از دیگر گروه‌هایی عنوان کرد که با کانون اختلاف داشتند و در این باره توضیح داد: «کانون برای افشای عقاید باطل این گروه‌ها بسیار تلاش می‌کرد و مباحث کلامی و سیاسی آنها را به نقد کشیده و باطل بودن نظر آنها را اثبات می‌کرد.»

یکی از پیامدهای بارز حادثه فوق، خبررسانی غیررسمی و بلاگ‌ها بود که شاهدان عینی این حادثه از زوایای مختلف به تشریح حادثه و همچنین اقدامات امنیتی در شیراز پرداختند.

مسئول انفجار کیست؟

طبق گفته منابع غیررسمی، به گزارش یک

سایت عربی، یک گروهک تروریستی وهابی با عنوان «جنبش جهاد اهل سنت ایران» مسئولیت انفجار روز شنبه در حسینیه سیدالشهداء (ع) شیراز را بر عهده گرفت، اما در اصل پس از گذشت ۸ ماه از حادثه، وزیر اطلاعات، خبر از دستگیری عامل اصلی بمب‌گذاری هنگام خروج از ایران داد. وی به شناسایی پنج نفر دیگر از عوامل این گروه تروریستی اشاره کرد و خبر از ارتباط این گروه تروریستی با انگلیس و آمریکا داد. محسنی‌اژه‌ای با بیان اینکه علت عدم انتشار خبر تاکنون احتمال لو رفتن اطلاعات کسب شده و فرار عوامل اصلی بمب‌گذاری بود، تصریح کرد: «این عوامل قصد داشتند بعد از انجام بمب‌گذاری در حسینیه سیدالشهدای شیراز در نقاط دیگری نیز اقدامات تروریستی انجام دهند.»

به دنبال دستگیری عوامل بمب‌گذاری و محاکمه آنان در روز شنبه مورخ ۱۳۸۷/۹/۲ که به صورت علنی برگزار شد، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران بعد از اخذ آخرین دفاعیات متهمان و ارایه لایحه دفاعی وکلای آنان با توجه به اتهامات آنها، در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۹ حکم اعدام افراد ذیل را در ملأعام صادر کرد. عوامل اصلی بمب‌گذاری فوق، عضو گروه ملحد و محارب «انجمن پادشاهی ایران» بوده و با استفاده از ارتباط اینترنتی اقدام به جذب عناصر داوطلب و عضوگیری از بین هموطنان داخل و خارج از کشور می‌کردند. عوامل اصلی بمب‌گذار در این انفجار عبارتند از:

۱- محسن اسلامیان فرزند محمد با نام مستعار فرمانده بهمن (یار دوم) دارای سابقه کیفی در امر نگهداری اسلحه دایر بر محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت و همکاری موثر در گروهک محارب، ملحد و



## همایش‌های دینی و عاشورایی در یک سال اخیر

و کاربردی درباره رسانه دینی، آسیب‌شناسی وضعیت رسانه‌ها در ایران و جهان در موضوع دین‌واره‌ها، راهکارهایی برای بهبود وضعیت دین در رسانه بیان شده بود.

نخستین کنفرانس بین‌المللی «رادیوهای قرآنی و اسلامی» نیز در ۱۰ محور و به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی در آبان‌ماه سال جاری توسط رادیو قرآن و معاونت صدا برگزار شد. محورهای همایش فوق‌العاده از کارکرد رسانه‌های دینی و قرآنی و چگونگی پیام‌رسانی آنها، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای در ارایه موضوعات اسلامی و قرآنی، قالب‌ها و روش‌های جدید برنامه‌سازی، راه‌های تامین و تدارک مالی رادیوهای قرآنی و اسلامی، شیوه بررسی و ارزیابی میزان تاثیرگذاری رادیوهای اسلامی و قرآنی، مشکلات و موانع پیام‌رسانی دینی در فضای رسانه‌ای، چگونگی حفظ مخاطبان و جذب مخاطبان جدید، تفکر و گفت‌وگوهای قرآنی در رسانه‌ها، شیوه‌های تبادل و تعامل میان رادیوهای قرآنی و اسلامی، نیازسنجی و چگونگی آموزش عوامل در رادیوهای قرآنی و اسلامی بود.

همایش «طلایه‌داران عاشورا» نیز ۲۹ آذرماه سال جاری با حضور استاندار تهران و جمعی از مسئولان هیات‌های مذهبی و مداحان کرج در مسجد امام صادق (ع) این شهر برگزار شد که به بررسی مسائل پیش روی هیات‌های مذهبی و ضرورت برنامه‌ریزی‌های لازم برای رساندن پیام عاشورا به دور از خرافات و در نهایت جلوگیری از ایجاد انحراف در هیات‌های مذهبی پرداخته شد.

همایش «نواندیشی دینی» توسط دانشگاه شهید بهشتی با عنوان ماهیت، قلمرو امکان و ضرورت نواندیشی دینی، نواندیشی دینی و انعطاف‌پذیری شریعت، نواندیشی دینی در گذر زمان، نواندیشی دینی در حوزه و دانشگاه، آسیب‌شناسی نواندیشی دینی، علل وانگیزه‌های ظهور نواندیشی دینی و اقتضات و آثار نواندیشی دینی ۲۴ آذرماه برگزار شد.

از جمله همایش‌های پیش رو، دومین همایش «تصویر عاشورا» است که طی روزهای هفتم تا نهم دی‌ماه سال جاری به همت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی معاونت امور سینمایی و سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری شبکه اول سیما، بسیج صدا و سیما و معاونت هنری سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران، در سالن سینما حقیقت این مرکز برگزار می‌شود.



اداره کل اوقاف و امور خیریه به عنوان یک نهاد در سال جاری اقدام به برگزاری بیش از ۲۵۰ همایش مرتبط با موضوع عاشورا پژوهی در شهرهای مختلف کرده است.

«حسین احمدیان»، معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه در سال نوآوری و شکوفایی از برگزاری کنگره «عاشورا: فرصت‌ها و آسیب‌ها» در سه سطح تخصصی، دانشجویی و دانش‌آموزی در بیش از ۱۴۰ دانشگاه و با ۱۲ موضوع خبر داد که هم‌اکنون نیز همایش‌های مقدماتی آن در حال برگزاری است.

کنگره فوق در بخش‌های مختلف با عناوین فرصت‌ها از جمله تحکیم ولایت باوری با ارایه تصویر صحیحی از غایت عاشورا، بررسی نقش زنان در تداوم نهضت حسینی، تاثیر آموزه‌های قیام حسینی در تربیت اسلامی و دین‌گرایی نسل جوان و آسیب‌ها با هشت موضوع از جمله دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری درباره آسیب‌های موجود در مراسم فعلی عزاداری، خرافات و چگونگی رسوخ‌انهدار گزارش‌های نهضت عاشورا و توانایی و ناآشنایی برخی از ناقلان حماسه اعم از مداحان و گویندگان برگزار می‌شود.

در بسیاری از دانشگاه‌های دولتی و آزاد با همکاری نهادهای دیگری همچون بسیج دانشجویی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، همایش‌های فوق برگزار شدند. در دیگر نشست‌ها نیز همکاری موسسه آینده روشن، جشنواره آخرین منجی و مرکز تخصصی مهدویت نیز با اداره کل اوقاف و امور خیریه همراه بود.

دومین همایش بین‌المللی «دین و رسانه» که قرار بود در آبان‌ماه سال جاری با حضور صاحب‌نظران داخلی و خارجی توسط دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برگزار شود، بدون هیچ اطلاع‌رسانی برگزار نشد. هدف از برگزاری این همایش ارائه و نقد و بررسی جدیدترین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه دین و رسانه در سطح بین‌المللی، بسط و گسترش دانش نظری

ضد حکومت اسلامی انجمن پادشاهی ایران با علم و اطلاع از موضع گروه و طراحی و اقدام جهت براندازی حکومت اسلامی و تهیه سلاح و مهمات و ساخت بمب در این راستا و مشارکت در انفجار تروریستی حسینییه سیدالشهداء شیراز که منتهی به شهید و زخمی شدن ۲۲۲ نفر شده است و همچنین مشارکت در طراحی انفجار در سایر نقاط کشور و ساخت بمب مایرولی در این راستا و طراحی طرح ترور مسئولان نظام.

۲- علی اصغر پشتر فرزند کرم با نام مستعار آراسب (یار سوم) و علی و احمد دائر بر محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت و همکاری موثر در گروهک محارب و ملحد و ضد حکومت اسلامی انجمن پادشاهی ایران با علم و اطلاع از موضع گروه و مشارکت در طراحی و اقدام جهت براندازی حکومت اسلامی از طریق مشارکت در تهیه مهمات و ساخت بمب به کار رفته در انفجار تروریستی ۱۳۸۷/۱/۲۴ حسینییه سیدالشهداء شیراز و مشارکت در طراحی انفجار در سایر نقاط کشور و ساخت بمب مایرولی در این راستا و طراحی طرح ترور مسئولان نظام.

۳- روزبه یحیی‌زاده فرزند مجید با نام مستعار (روزبهان) و صادق افراسیابی دارای سابقه کیفری دائر بر محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت و همکاری موثر در گروهک محارب و ملحد و ضد حکومت اسلامی انجمن پادشاهی ایران با علم و اطلاع از موضع گروه مزبور و طراحی و اقدام جهت براندازی حکومت اسلامی از طریق مشارکت در تهیه بمب جهت کارگذاری در مراکز شناسایی شده در رشت و تهیه وسایل و اسباب کار و امکانات مالی موثر در این راستا و طراحی ترور استاندار رشت و اعتیاد به مواد مخدر.

شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اقرارهای صریح متهمان در دادگاه و دیگر شواهد و قرائن موجود بز هکاریشان را محرز دانسته و به استناد آیه شریفه ۳۳ سوره مائده و مواد ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی متهمان «محسن‌اسلامیان» فرزند محمد، «علی اصغر پشتر» فرزند کرم، «روزبه یحیی‌زاده» فرزند مجید را به اعدام (آویختن به دار) محکوم کرده و از طرفی با توجه به عمق فاجعه تروریستی انفجار حسینییه سیدالشهداء شیراز که با ۲۲۲ شهید و زخمی مردم سرفراز شیراز را عمیقاً داغدار کرده، لازم است احکام صادره در ملاء عام و در جنب حسینییه اجرا شود. ■



## تنها صداست که می ماند

اثر عمیق صدا و شعر بر روح و جان آدمی پوشیده نیست. مدیحه و مرثیه سرایی هنری است که با ترکیب چند هنر، در خدمت انتقال مفاهیم دینی به کار گرفته شده است. بسیاری از صاحب نظران این حوزه بر این عقیده اند که تاثیر گذاری، زمانی میسر است که مداح نیز به آنچه می گوید عمل کند و برای نفس حرمت قائل شود.

مقام معظم رهبری در مراسم مولودی خوانی به مناسبت سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) با تاکید بر تدبیر و تامل بر احادیث معصومین به مداحان و شعرا این گونه توصیه کردند: به کلمات و روایات ائمه اطهار (ع) مراجعه کنید و با کمک از این خاندان، ذوق و هنر، طبع لطیف و حنجره توانای خود را در خدمت معصومین قرار دهید.

با اذعان بسیاری از صاحب نظران بر تاثیر گذاری مداحان بر عامه مردم، بحث هایی پیرامون آموزش مداحان و هم چنین آسیب شناسی این حرفه با توجه به زیاد شدن آگهی های تبلیغاتی آموزش مداحی بدون داشتن مجوز، به وجود آمد. در این گفتار نظرات صاحب نظران در سال اخیر را بیان می داریم.

«محمدرضا سنگری» در گفت و گویی با خیمه، جایگاه مداحان را ارزشمند توصیف کرد و اظهار داشت: یک مداح باید پلی بین معصومین و مخاطب ایجاد کند. ذاکران و مداحان در اوج جلسه باید به طرح فضیلت های ائمه بپردازند.

حجت الاسلام صدرالساداتی از استادان حوزه و دانشگاه معتقد است: مداحان وظیفه دارند علاوه بر بیان مصائب ائمه اطهار (ع)، سجایای اخلاقی این بزرگان را در قالب نظم و نثر بیان کنند و مردم را با زندگانی سراسر نور و افتخار بزرگان دینی آشنا سازند.

علاوه بر بحث ارزش گذاری این حرفه، ورود خرافه ها و بدعت ها، تبدیل یک شوق به یک حرفه برای امرار معاش، سطحی شدن شعرها بر وزن آهنگ های پاپ نوین، الوهیت بخشیدن معصومین و پرستش آنها در حد خداوند از خطراتی است که وارد این عرصه شده است.

سنگری در آسیب شناسی مداحی، با مقایسه مداحی در گذشته و حال می گوید: در گذشته معمولاً اول شروع به مداحی و ذکر مصیبت می کردند و بعد همان مداح شروع به صحبت می کرد. به این معنا که بعد از اشک ریختن، تازه اصل مسئله شروع می شد و نه اینکه تا اشک مردم سرازیر شد، برنامه را تمام کند.

اما متأسفانه در برخی از مجالس و هیات ها شاهدیم که این امر به سمت افراطی وسیع و در حد تقدس فرد مداح، و رواج شبهه ارتباط مستقیم وی با ائمه پیش می رود و رسالت یک مداح، قربانی اشک بیشتر در آوردن مردم می شود که امور فوق را به وفور در هیات های بانوان می توان یافت.

هر یک از دست اندرکاران حوزه فرهنگی و هنری پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت اضافاتی که توسط ناآگاهی مداحان به وقایع و زندگی های ائمه اطهار وارد گشته است، مطرح کرده اند.

«علی اکبری»، تهیه کننده سریال هایی چون مریم مقدس و اصحاب کهف درباره تقابل فیلم سازی در برابر تحریفات به وجود آمده توسط مداحان ناآگاه این گونه بیان می دارد: حُسن بزرگی که ساخت سریال درباره زندگی ائمه اطهار دارد، این است که بخش عمده ای از تحریفات که طی سالیان متمادی توسط منابع یا مداحان بر واقعیات زندگی آن حضرات وارد شده،

و واقعه کربلا را دارای اضافاتی کرده است از بین می رود.

حجت الاسلام روحانی نژاد اوایل سال ۸۶ در طی نخستین جلسه کانون مداحان و شاعران اهل بیت (ع) اداره تبلیغات اسلامی شمال شرق تهران اعلام کرد که تمامی مراکز آموزش مداحی می بایست از سازمان تبلیغات اسلامی مجوز داشته باشند.

این امر منجر به آن شد که کلاس های مداحی طبق اصول سازمان تبلیغات اسلامی و زیر نظر آنها فعالیت داشته باشند. هنر آموزان مداحی با شرکت در این دوره ها با اخلاق و هنر مداحی، آسیب های مداحی، دستگامها، لحن ها و سبک های مداحی و همچنین احکام و اعتقادات آشنا می شوند.

برخی نیز فراتر از اینکه متولی کیست و سازماندهی باید با چه کسی باشد به دنبال نهادی کردن مدح و مرثیه تحت عنوان «ایجاد مدرسه مدح و مرثیه» هستند. «احمد ابراهیمی» به عنوان یک استاد آواز قدیمی معتقد است خواننده های مذهبی باید تحصیلاتی در زمینه آوازهای شور، دشتی، ابو عطا، شوشتری، درآمد همایون و شناخت شعر داشته باشند که این امر جز در گرو تاسیس یک مدرسه عالی مداحی محقق نمی شود.

### آموزش مداحی اینترنتی

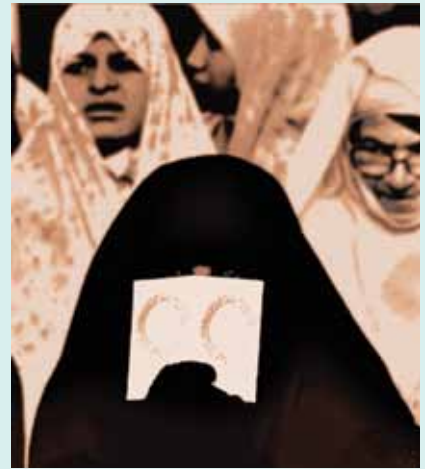
به موازات کلاس های آموزشی که زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی در شهرهای مختلف برگزار می شود، تکنولوژی های نوین در خدمت تبدیل یک فرد عادی به عنوان یک منبع رسانه ای گام برداشته اند. اگر به پایگاه های اینترنتی سری بزنید، می بینید که پایگاه های تخصصی مداحی، که داری امکانات صوتی و متنی و در برخی مواقع تصویری نیز هستند، عرصه آموزش را تنها به صورت رسمی نگذاشته اند.

برای مثال در سایت مداحی دات کام در کلاس آموزش مداحی آنلاین، ۱۲۰ نفر ثبت نام کرده اند و جالب آن است که شرکت کنندگان تهرانی در صدر قرار دارند و هم چنین از استرالیا و انگلستان نیز افرادی در این کلاس ثبت نام کرده اند.

علاوه بر حضور در کلاس های مجازی که از سوی افرادی که خود در این حوزه بیشتر تجربی آموخته اند و به صورت رایگان در اینترنت اقدام به برگزاری کلاس مجازی کرده اند، می توانید فایل های صوتی، تصویری و هم چنین متنی آموزش مداحی را دانلود کنید.

بهتر است که علاوه بر سازماندهی بیرونی، با تشکیل روم هایی در اینترنت از طرف سازمان تبلیغات اسلامی، محتوا نیز به این کلاس های آنلاین تزریق گردد. ■

# انحرافات و خرافات «عقلانیت» اسلام را نشانه گرفته است



الهام عبادتی

جهانی اسلام بیش از پیش احساس می‌شود. درباره دلایل این‌گونه اتفاقات باید به ضعف بنیان‌های معرفتی و کاستی تربیت عقلانی و نقص خردورزی از سوی مخاطبان این‌گونه عقاید اشاره کرد. در بسیاری مواقع شاهد رواج خرافه‌گرایی و فریب‌خوردگی در مواردی هستیم که افراد به شخصی بیش از حد اعتماد کرده و با قرار گرفتن در حلقه «مردان»، قوای عقلی خود را از دست داده‌اند. البته در برخی اوقات عوامل دیگری همچون مشکلات اجتماعی یا خانوادگی نیز سبب کشیده شدن افراد به مسائل موهوم و خرافی می‌شود.

بنابراین باید تاکید کرد که خرافه‌گرایی در باورهای دینی و به طور خاص‌تر در مناسک دینی معلول ضعف بینش و انحراف آن و نبود تربیت عقلانی است که یکی از موانع مهم توسعه عقلانی انسان‌ها و جوامع محسوب می‌شود. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف از افکار موهوم و خرافی و باطل با عنوان «غل و زنجیر» یاد شده و آمده است: «پیامبران آمده‌اند تا فرد و جامعه را از اسارت قید و بندهای ساختگی آزاد کنند». چنانکه در این آیه اشاره شده است، خرافه‌زدایی و زدودن قید و بندهای رسوم خرافی و افکار پوچ و باطل جاهلی، یکی از کارکردهای انبیا الهی به عنوان مصلحان جامعه بشری شمرده شده است.

آنچه که می‌تواند نمود دیگری از انحرافات در مناسک دینی در قالب «شکلی» آن به شمار آید، وارد شدن موسیقی‌های غیرمتعارف به عنوان مصداق دیگری در مراسم عزاداری است. در برخی عزاداری‌ها، ریتم و آهنگ موسیقی‌های پخش شده بیشتر به آهنگ‌های موسیقی‌های لس آنجلسی شبیه است و بیش از آنکه به طور مثال مخاطب را در یادآوری مصایبی که در وقایع تاریخی چون عاشورا وجود داشت بیندازد، یادآور صوت و لحن خواننده‌هایی است که در مسیری مخالف با آنچه که در مراسم عزاداری مرسوم است، قدم بر می‌دارند.

با توجه به نزدیک شدن ماه محرم و مراسم عزاداری در عاشورای حسینی دوباره حساسیت این‌گونه انحرافات گوشزد می‌شود.

هجمه‌های فرهنگی دشمنان، عاشورا را به عنوان قوی‌ترین فرهنگ عزاداری موجود در تاریخ شیعه نشانه رفته است.

مجالس عزاداری امام حسین (ع) مجالس تطهیر، تزکیه و پاکیزه‌سازی روح و جسم انسان بوده و مداحان باید قاعدتا موجب غنا و بهره‌مندی بیشتر عزاداران از این مجالس شوند، این در حالی است که حرکت به سوی آنچه که پیش‌تر نیز گفته شد می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به پیکره این مراسم و مخاطبانش وارد سازد.

یکی از وظایف اصلی مداحان با مطرح کردن عبرت‌های عاشورا و اهداف قیام کربلا و با هدف مقابله با انحرافات و بدعت‌گذاری‌ها در عزاداری‌های اباعبدالله حسین (ع) باشد.

نمونه‌های دیگری نیز از وجود انحرافات و خرافات در مناسک دینی‌ای همچون عاشورا، تمثال‌سازی از چهره معصومین است؛ حرکتی که اگر چه بارها از جانب مراجع تقلید تقبیح شده است، اما هنوز هم کمابیش در تکایا دیده می‌شود.

البته در سال گذشته به دلیل وجود ضمانت اجرایی و قانونی در این قضیه و پیگیری آن توسط مأموران دولتی، حجم زیادی از آن کاسته شد که نیازمند استمرار این عمل برای نهادینه‌سازی چنین اقداماتی است.

همچنین در آبان‌ماه امسال درخت مقدس‌نمایی در گیلان که توسط عده‌ای از مردم مورد احترام و پرستش قرار گرفته بود، با پیگیری اداره کل اوقاف و امور خیریه این استان قطع شد که نشان‌دهنده عزم خرد جمعی جامعه در ریشه‌کنی چنین باورهایی است.

در پایان باید افزود که ترویج انحرافات و خرافات در باورها و مناسک دینی چه در قالب «محتوایی» و چه در قالب «شکلی» آن، جز زیرسوال بردن عقلانیت در اسلام در نظر غیرمسلمانان و البته دشمنان ثمره‌ای نخواهد داشت. ■

دین در وجه عامه آن به معنی مجموعه باورها و اعتقادات مذهبی هر فرد، گروه و ملتی است که نسبت به اعتقادات درونی و حس فطری پرستش از خود منعطف می‌سازد. ممکن است این باورها درست و یا در اندیشه غلط و با بدعت‌آمیز غوطه‌ور باشد.

ضعف بینش و عقلانیت مهم‌ترین عامل خرافه‌گرایی در باورهای دینی در جامعه است. نگاهی کوتاه به اتفاقاتی که طی امسال در این زمینه افتاده است، می‌تواند نشان‌دهنده عمق نفوذ این باورها در میان مردم داشته باشد.

انحرافات و خرافات در قالب‌هایی چون «محتوا» و «شکل» در باورهای دینی و در مناسک به عنوان عرصه ظهور باورهای دینی وارد می‌شود.

در این میان، گاه شیادانی با سوءاستفاده از احساسات و عواطف مذهبی مردم، پاشنه آشیل آنها را نشانه می‌روند و دشمنان خارجی نیز برای انحراف جامعه از مسیر درست و عقلانی آن به بهره‌گیری از روش‌های نرم و غیرمستقیم روی می‌آورند و جریان‌های انحرافی همچون ادعای نیابت یا ارتباط با امام زمان (عج) یا عرفان‌های دروغین و ... را ترویج می‌کنند که می‌توان وهابیت و بهائیت را نمونه‌های تاریخی این فرقه‌سازی‌های استعماری دانست.

خطری که از سوی وهابیت این روزها علیه اسلام نشان داده می‌شود به دلیل نشان دادن چهره‌ای زشت و مخوف از اسلام به جهانیان و ترویج آن در «محتوای غنی دینی» در جامعه





آیین های ویژه محرم / خرم آباد



حضور ماهنامه خیمه در جشنواره مطبوعات ۱۳۸۷



سقاخانه های تهران



برگزاری نمایشگاه عکس عطر عطش در تهران



تجمع بزرگ شعرا و مداحان حسینی در آستانه محرم/ مهدیه تهران





آیت الله جوادی آملی:

❖ دشمنان برای ضربه زدن به فرهنگ عاشورا سرمایه گذاری بسیاری کرده اند

استاد حوزه علمیه قم در پنجمین روز از همایش علمی-کاربردی تبلیغ در جمع مبلغان حوزه علمیه قم، افزود: «دشمنان سعی داشتند که به مردم القاء کنند که عبادت امام حسین (ع) مقبول درگاه خداوند نیست و آنها علما و فقهای خود را با پول های فراوان مجبور کردند که مسائل خلاف واقع را بیان کنند.»

وی بیان کرد: «باید خصوصیات برجسته انبیاء در قرآن را بررسی کرده و آنها را در قیام امام حسین (ع) مشخص کنیم تا دریابیم که امام حسین (ع) وارث خصوصیات کدام پیامبران است. در واقعه کربلا، تنها مسئله عطش، کشته شدن و اسارت مطرح نبود و شما مبلغان که وارثان امام صادق (ع) هستید باید عظمت و شکوه امام حسین (ع) را به تصویر کشیده و از بیان مطالبی که این عظمت را خدشه دار می کند، خودداری کنید.»

وی با بیان اینکه «امروز که مبلغان را برای بیان معارف دینی به نقاط مختلف اعزام می کنیم، نباید بگوییم چون دنیا به پیشرفت علمی روی آورده است، مطرح شدن مسائل خرافاتی کم شده است و مبلغان باید از ترویج خرافات در بین مردم جلوگیری کنند»، گفت: «اگر حوزه های علمیه نتوانند به وظایف خود به درستی عمل کنند، افراد بسیاری ادعاهای امامت و دیگر مسائل کذب را مطرح می کنند.»

آیت الله سبحانی:

❖ شعر می تواند ابزار مناسبی برای تبلیغ دین باشد

این مرجع تقلید در سوگواره شعر عاشورایی در مدرسه عالی امام خمینی (ره) قم با بیان اینکه «شعر می تواند ابزار مناسبی برای تبلیغ باشد»، گفت: «اشعار با محتوای غنی و مطابق با موازین اسلامی در تحریک عواطف و درک عمیق مردم موثر است. سرودن اشعار

در منزلت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) هدف مقدسی است و باید از ابزار مناسب و حلال برای رسیدن به این هدف یاری گرفت.»

وی با تاکید بر ایجاد نوآوری و تحول در بیان شعر بیان کرد: «شعری که به پشتوانه فکر و ابتکار سروده شده باشد، می تواند ابزاری مناسب برای بیان عظمت و مظلومیت اهل بیت (ع) بوده و در مجالس عزاداری مورد استفاده قرار گیرد.»

آیت الله سبحانی تصریح کرد: «مداحان و شاعران نباید یکنواخت شعر بگویند و در اشعار خود باید مواضع اسلام را رعایت کنند.»

وی استفاده از آهنگ های نامناسب در بیان اشعار، برای جذب مخاطبان را برخلاف موازین اسلامی خواند و افزود: «آهنگ دار بودن کلام مطابق با شرایط اسلامی ارزش محتوا را نیز دو چندان می کند.»

آیت الله صافی گلپایگانی:

❖ عزاداری برای امام حسین (ع) انسان را دگرگون می کند

آیت الله صافی گلپایگانی در دیدار مدیران و برنامه سازان معارف صدا و سیما گفت: «یکی از نعمت های بزرگ خداوند متعال، عزاداری امام حسین (ع) است و ما باید بتوانیم از این نعمت و فرصت نهایت استفاده را ببریم. ما باید از عزاداری ها و منبرها برای معرفی هر چه بیشتر معارف اهل بیت (ع) استفاده کنیم. پیام های عاشورا نباید فراموش شود، بلکه باید از این واقعه درس بگیریم.»

وی با اشاره به فداکاری امام حسین (ع) و یاران باوفایشان، بیان کرد: «با درس گرفتن و الهام از حادثه عاشورا می توانیم بسیاری از نواقص اجتماعی جامعه را برطرف کنیم. بشریت باید بتواند با واقعه عظیم عاشورا رابطه برقرار کند و اگر این امر محقق شود، مشکلات انسان ها در بخش های مختلف حل خواهد شد.»

وی افزود: «ما باید با نهادینه کردن فرهنگ عاشورا بتوانیم در جامعه تحول های لازم را ایجاد کنیم. حوادث بسیاری در جهان اتفاق

افتاده که به تدریج نیز فراموش شده است، امروز به روز بر عظمت و جایگاه واقعه کربلا افزوده می شود. حادثه کربلا باعث زنده شدن حیات جامعه شد و این حادثه عظیم باعث شد که اسلام زنده نگه داشته شود. ما باید با ترویج اخلاق حسینی در جامعه هیچ گاه نباید بگذاریم که واقعه عاشورا به فراموشی سپرده شود.»

آیت الله مکارم شیرازی:

❖ برخورد جناحی، ظلم به مجالس امام حسین (ع) است

آیت الله مکارم شیرازی در دیدار با اعضای کانون شاعران و مداحان سراسر کشور با بیان اینکه «در اسلام دین از سیاست جدا نیست و در مجالس مذهبی باید اصول و کلیات نظام تقویت شود»، افزود: «در آینده برگزاری انتخابات را در پیش داریم و نباید ما به سمتی برویم که در مجالس عزای امام حسین (ع) به نفع کاندیدای خاصی استفاده شود.»

استاد حوزه علمیه قم بیان کرد: «تلاش کنید تا رهبری مراسم عزاداری های را به دست بگیرید و از این که برخی بخواهند به سلیقه های خود مداحی شود، از آن دوری و تسلیم خاص خواسته های دیگران نباشید و متناسب با مصلحت به مداحی بپردازید.»

آیت الله مکارم شیرازی خاطر نشان کرد: «مداحان باید در انتخاب اشعار خود نهایت دقت را داشته باشند و به گونه ای باشد که در بیان روایات نیز از روایت های صحیح و معتبر استفاده نمایند.»

این مرجع تقلید همخوانی عمل و رفتار مداحان با سخنانشان را مورد تأکید قرار داد و گفت: «شما که با عنوان مداحان اهل بیت (ع) شهرت یافته اید و اگر مجلس عروسی برای دختر یا پسر شما برگزار می شود، باید متناسب با مداح مکتب اهل بیت (ع) باشد.»

این مفسر قرآن کریم بیان کرد: «مداحان در مسائل مالی، مناعت نفس نشان دهند و نتیجه کارشان را به امام حسین (ع) واگذارند و بدانند این رفتار تأثیر بسزای در زندگی آنها





خواهد داشت.»

وی از مداحان به عنوان زنده‌کنندگان آثار شهیدان کربلا یاد کرد و افزود: «ما امروز شاهد هستیم که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی مکتب اهل بیت در دنیا در حال پیشروی است و همه جا از شیعه با عزت و سربلندی یاد می‌کنند.»

آیت‌الله مکارم شیرازی خاطر نشان کرد: «دوگانگی در مجالس عزاداری امام حسین (ع) ایجاد نشود، بدانید دشمنان عظمت عزاداری‌ها را دریافته‌اند و در پی اختلاف‌افکنی میان مساجد و حسینیه‌ها هستند و باید مراقب عوامل نفوذی در مجالس عزاداری امام حسین (ع) باشید.»

استاد حوزه علمیه قم برگزار می‌کلاس‌های آموزشی پیرامون مباحث مداحی را ضروری برشمرد و بیان کرد: «شبهات و هائیت، بهائیت و صوفی‌ها در کلاس‌های آموزشی مطرح شود که نتیجه آن بالا رفتن سطح مداحی‌ها است.»

وی تصریح کرد: «بر ما واجب است که افتخارات شیعه را در جهان زنده نگه داریم تا دشمن مایوس شود و باید با تقویت تشکیلات خود مکتب عاشورایی را احیا و مرجعیت را حفظ کنیم.»

آیت‌الله نوری همدانی:

◀ **مداحان مردم را با عزت اهل بیت آشنا کنند**

این مرجع تقلید در دیدار با اعضای کانون شاعران و مداحان سراسر کشور، با بیان اینکه «مداحی و مرثیه‌خوانی برای اهل بیت (ع) بسیار با ارزش و مهم است»، افزود: «مداحان باید هر مطلبی را بیان می‌کنند منطقی و صحیح باشد و زمان را در نظر بگیرند و مطابق آن پیش بروند.»

وی تصریح کرد: «عاشورا صحنه‌ای است که همه اقشار مردم در آن سهیم هستند و اشعار عاشورایی باید طوری سروده شود که افراد از حقایق اسلام و کربلا آگاه شوند.»

استاد حوزه علمیه قم خاطر نشان کرد: «درس‌های فراوانی در جریان کربلا وجود دارد و مداحان باید در ضمن بیان خود برای مردم مطرح کنند تا مردم از آنها الهام بگیرند.»

آیت‌الله نوری همدانی با بیان اینکه «مداحان اهل بیت (ع) در بیان مصیبت کربلا از بیان مطالب غیر مستند خودداری کنند»، بیان کرد: «امام حسین (ع) مهندسی جریان کربلا را طوری ترتیب داده که عظمت اهل بیت (ع) را قدم به قدم بیان کرده است.»

این مرجع تقلید با تأکید بر اینکه «مداحان باید از درجات علمی و معلومات مذهبی خوبی برخوردار باشند زیرا فرد بی‌سواد نمی‌تواند مردم را قانع کند»، افزود: «مطالبی که بیان می‌کنید مستند باشد، زیرا که فرهنگ‌سازی بخشی از کار شما است.»

وی گفت: «مداحی بسیار بافضیلت است و هر کار با فضیلتی توأم با مسئولیت می‌باشد و این کار شما یک مکتب و فرهنگ است و کسانی که در مجالس شما حضور پیدا می‌کنند باید با حقایق اسلام آشنا شوند.»

استاد حوزه علمیه قم با انتقاد از بهره‌گیری نکردن شاعران از خطبه حضرت زینب (س) تصریح کرد: «خطبه حضرت زینب (س) بیانگر مظلومیت خاندان پیامبر (ص) است که متأسفانه شاعران در استفاده از این خطبه کوتاهی کرده‌اند.»

آیت‌الله نوری همدانی زمان‌شناسی را یکی از مهمترین ارکان مدیحه‌سرایی بیان کرد و افزود: «ارزش کار مداحان زمانی ارتقا می‌یابد که با توجه به وقایع تاریخی مدیحه‌سرایی کنند.»

این مرجع تقلید خاطر نشان کرد: «مردم بعد از انقلاب از مداحان انتظار دارند که صحبت‌هایشان در ارتباط با انقلاب و سطح فکری مردم باشد.»

رئیس مجلس خبرگان رهبری:

رهبر انقلاب، موافق حرف‌های خرافی در عزاداری‌ها نیستند

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در فرودگاه هاشمی نژاد مشهد افزود: «باید در ماه محرم و عزاداری‌های امام حسین (ع) حرف‌های قابل قبول از سوی وعاظ و سخنوران گفته شود. ما تاریخ متقنی داریم و باید از حرف‌های شرک‌آلود و مضر در هیات‌های مذهبی و عزاداری‌ها خودداری شود.»

مدیر حوزه علمیه قم:

◀ **هیچ یک از مراجع قمه‌زنی را جایز نمی‌دانند**

آیت‌الله مرتضی مقتدایی در دیدار با اعضای کانون شاعران و مداحان سراسر کشور گفت: «مداحان باید قبح قمه‌زنی در مجالس و عزاداری‌ها را برای مردم بیان کنند، این اعمال فیلمبرداری می‌شود و در کشورهای دیگر به نمایش گذاشته می‌شود و این وهن اسلام است.»

مدیر حوزه علمیه قم تصریح کرد: «دشمنان عمده تهدیدهای خود را از ناحیه مرجعیت و مجالس عزاداری امام حسین (ع) می‌دانند، لذا در صدد هستند به وسیله خرافات و تحقیر جلسات مردم را از مرجعیت جدا کنند.»

وی بیان کرد: «آنچه دشمن به دنبال آن هستند، سقوط اسلام به خصوص شیعه است، چون آنها از اسلام ضربه دیده‌اند و کانون این تحقیر و تنفر دنیا را ایران می‌دانند، بنابراین تلاش می‌کنند نظام اسلامی را ساقط کنند.»

مدیر حوزه علمیه قم با بیان اینکه «مداحان باید ظلم و جنایتی را که در عاشورا به اهل بیت (ع) شده بیان کنند»، خاطر نشان کرد: «نباید اشعار طوری باشد که اظهار التماس و عجز اهل بیت (ع) به ظالمان را بیان کند، زیرا اهل بیت (ع) مظلوم بودند، اما تحقیر نشدند و در اوج مظلومیت، عزیز بودند و با اقتدار از حریم اسلام دفاع کردند.»

آیت‌الله مقتدایی افزود: «اهل بیت (ع) هیچ

وقت درخواست و خواهشی از دشمن نداشته‌اند و باید در جلسات عزاداری، عظمت و بلندی مقام و شأن اهل بیت (ع) رعایت شود.»

مدیر حوزه علمیه قم گفت: «مداحان در مجالس عزاداری امام حسین (ع) از بیان خرافات، خواب دیدن و تبرک جستن به چیزهای بی‌ارزش پرهیز کنند.»

آیت‌الله سیداحمد خاتمی:

#### ❑ هیأت‌های مذهبی از مصادیق حزب‌الله قرآن هستند

امام جمعه موقت تهران در گردهمایی مسئولان هیأت‌های مذهبی کاشان با عنوان «همایش عاشورائیان» گفت: «اولین مجلس عزاداری سیدالشهداء در روزهای اولین ولادت امام حسین (ع) توسط رسول خدا (ص) گرفته شده است و در اعصار مختلف چراغ عزادارخانه‌های حسینی نگذاشت ظلمت حکومت لائیک بر کشور حاکم شود.»

وی افزود: «چهار رکن مردم، مدیران هیأت، خطباء و وعاظ و مداحان از ارکان اساسی هیأت‌های مذهبی است و باید توجه داشت هیأت‌ها خانه سیدالشهداء است و بی‌اجازه نمی‌توان وارد شد، چرا که به تعبیر فقها عزاداری سیدالشهداء از اعظم قربات است، لذا این سرمایه را برای غیر خدا قرار دادن موجب خسارت و باختن است.»

عضو مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد: «شور حسینی وقتی ماندگار و جاودان است که توأم با شعور دینی باشد و مسئولین هیأت مذهبی انتساب به سیدالشهداء دارند و این مسأله برای آنان مسئولیت داشته و تکالیف سنگینی را بر دوش آنان می‌گذارد، چرا که فردای قیامت باید نسبت به برنامه‌ریزی و محتوای مجالس عزاداری به‌ویژه در مورد جوانان جوابگو باشند.»

عضو مجلس خبرگان رهبری:

#### ❑ مداحان در کنار روحانیت وظیفه خود را خوب انجام دهند

به گزارش خیمه، آیت‌الله حسینی بوشهری در دیدار با اعضای کانون شاعران و مداحان سراسر کشور گفت: «باید نسبت به اشعار و سبک‌هایی که در مجالس عزاداری ارائه می‌دهید، حساسیت داشته باشید و از هر شعر و سبکی استفاده نکنید.»

دبیر شورای عالی حوزه تصریح کرد: «موضع گیری نسبت به انحرافات وظیفه افرادی است که در این مسأله پیشکسوت هستند. اگر این

حساسیت وجود داشته باشد، مسایل موجود در مداحی اصلاح خواهد شد.»

وی بیان کرد: «مداحان نباید مطالبی که از اهل بیت (ع) به ما رسیده است کم یازید کنند»، خاطر نشان کرد: «آرام آرام این افزوده‌ها به اصل مطالب اضافه می‌شود و بعدها افراد نیز به آنها استناد می‌کنند.»

عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: «شما با ارائه واقعیت‌هایی می‌توانید شوری مضاعف در عزاداران ایجاد کنید و نیازی نیست که مطالبی اضافه نمایید.»

آیت‌الله حسینی بوشهری افزود: «مداحان باید در کنار روحانیت واقعیات را بازگو کنند و از افزودن مطالب به حقایق خودداری نمایند.»



رئیس جامعه المصطفی العالمیه (ص):

#### ❑ عاشورا، محور اصلی تشیع است

به گزارش خیمه، حجت‌الاسلام علیرضا اعرافی در چهارمین روز از همایش علمی-کاربردی تبلیغ در جمع مبلغان حوزه علمیه قم عاشورا را محور اصلی تشیع خواند و بیان کرد: «دشمنان با ایجاد فرقه‌های مختلف و تقویت آنها و تفرقه‌افکنی میان مسلمانان در صدد ضربه زدن به محوریت تشیع هستند.»

وی با بیان اینکه «امروز ۵۰۰ مدرسه علمیه در سراسر دنیا فعالیت می‌کند»، خاطر نشان کرد: «شکستن حصارهای قومی و نژادی و برداشتن مرزهای اقلیمی، کانون‌های پرورش نیرو در حوزه‌های دینی دنیا را قوت بخشید.»

رئیس جامعه المصطفی العالمیه (ص)، اختلاف درونی شیعه را از تهدیدهای بزرگ اسلام خواند و افزود: «در عصری که دشمن با تخریب عاشورا و تفرقه‌افکنی بین شیعه و سنی قصد ضربه زدن به تشیع را دارد، پرداختن به این امور جزئی آفت بزرگی است.»

رئیس ستاد اقامه نماز نیز در این همایش با تأکید بر اینکه، «محور امور تبلیغی قرآن است»، گفت: «مبلغین باید پایه و اساس سخن خود را با قرآن آغاز کنند.»

حجت‌الاسلام محسن قرائتی با اشاره به رعایت اصول در کارهای تبلیغی، از مبلغین

خواست قرآن را با استدلال و زبان عامه پسند آموزش دهند.

وی استفاده از وسایل کمک آموزشی و ایجاد تنوع در بحث‌های مطرح شده را در جذب مخاطبان و خصوصاً جوانان موثر خواند و افزود: «توجه به درک علمی مخاطب و پرهیز از طرح مسائل دشوار، روح خداجوی مردم را تسلیم امر او می‌کند.»

رئیس ستاد اقامه نماز کشور با بیان اینکه «جوهر تلاش در خود فرد است»، بیان کرد: «بسیاری از دانشمندان و بزرگان از جوهره وجودی و نژاد باطنی خود بهره گرفته و متکی به وجود امکانات در مسیر حرکتی خود نبوده‌اند.»

معاون فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی:

#### ❑ مداحان از ریتم‌های خاص در مداحی پرهیز کنند

حجت‌الاسلام حسین روحانی نژاد در حاشیه دیدار اعضای کانون شاعران و مداحان سراسر کشور با آیت‌الله مکارم شیرازی در قم افزود: «این همایش همه ساله در آستانه ماه محرم برگزار می‌شود و امسال نیز با هدف ساماندهی و سازماندهی مداحان و محتوای بخشی به اشعار مداحی در قم برگزار شده است. در این همایش بیش از ۳۰۰ نفر از مسئولان کانون مداحان استان‌های سراسر کشور حضور داشتند که افزون بر برگزاری جلسات آموزشی با مراجع تقلید و علما دیدار کردند.»

روحانی نژاد با بیان اینکه «باید مداحان در انتخاب سبک‌ها و اشعار نهایت دقت را داشته باشند، به گونه‌ای که سبک و یا شعر مداح در خور شأن اهل بیت (ع) باشد»، خاطر نشان کرد: «مداحان باید از منابع تاریخی معتبر شیعی برای بیان فضائل و مناقب اهل بیت (ع) بهره گیرند و از بیان سخنان غیرواقعی پرهیز کنند.»

این مسئول فرهنگی با بیان اینکه «در حال حاضر در کشور شورای هماهنگی مداحان و کانون‌های مداحان تشکیل شده است»، خاطر نشان کرد: «جایگاه اصلی هیأت‌های

محرم و صفر امسال با غنای محتوایی و به دور از آسیب‌های عزاداری برگزار شده و این تصمیم عزم جدی شورای هیات‌های مذهبی و دستگاه‌های نظام را می‌طلبد که دیگر شاهد هیچ‌گونه آسیب و بدعتی شامل مسئله قمه‌زنی و تمثال‌های منتسب به ائمه اطهار (ع) و آلات موسیقی ریتمی در مراسم عزاداری نباشیم.»

وی افزود: «کانون‌های فرهنگی و انجمن‌های اسلامی از دیگر تشکل‌های دینی هستند که در زمینه‌های احکام، اخلاق، عقاید، قرآن و برنامه‌هایی از جمله برپایی نماز جماعت و امر به معروف و نهی از منکر در سطح مدارس، ادارات و محیط‌های کارمندی فعالیت می‌کنند»

معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی اعلام کرد:

«ساماندهی بیش از ۵۰ هزار هیات مذهبی رضا معممی مقدم افزود: «بر اساس برنامه چهارم توسعه کشور تا آخر سال جاری تعداد هیات‌هایی که ساماندهی خواهند شد به ۵۵ هزار تشکل خواهد رسید.»

وی تصریح کرد: «با توجه به تمهیداتی که توسط ادارات کل استان‌های سازمان تبلیغات اسلامی اتخاذ شده، به طور قطع به این شاخص تا پایان سال جاری خواهیم رسید.»

معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی خاطر نشان کرد: «بر اساس مصوبه سال گذشته شورای عالی انقلاب فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی مکلف است با تعامل با سایر دستگاه‌ها از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات، صدا و سیما، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها و نیروی انتظامی نسبت به ساماندهی و فراهم کردن بسترهای لازم برای ارتقای معرفت دینی و همچنین نهادینه کردن عزاداری‌های مشروع و خالی از آسیب و انحراف اقدام کند.»

معممی مقدم بیان کرد: «با استفاده از مدیریت تعاملی و امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دستگاه‌های فرهنگی، امسال شاهد عزاداری‌های بهتر، باشکوه‌تر و سازنده‌تر از سال‌های گذشته در کشور خواهیم بود.»

وی گفت: «اگر نگاه بخشی به مقوله عاشورا داشته باشیم، نمی‌توانیم فرهنگ غنی و انسان‌ساز عاشورا را در جامعه ساری و جاری کنیم.»

معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان

امام حسین (ع) ایجاد شده و به طور مسلم فعالیت در این زمینه آسیب‌ها و هجمه‌های مختلفی داشته است که با عنوان ناتوی فرهنگی از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است.»

مدیر کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی کشور خاطر نشان کرد: «این معضل نخستین و آخرین تهدید دشمن نبوده و نیست و باید با توجه نیازهای زمانی و مکانی هر زمان آماده مقابله با تهدیدات دشمن بود.»

دیلمقانی رسوخ فرقه‌های بهائیت و گروه‌های شیطان‌پرستی را از جمله برنامه‌های طراحی شده دشمن علیه ایران عنوان کرد و گفت: «در این زمینه باید تشکل‌های دینی اطلاع‌رسانی روشنی را ارائه و محتوای مکاتب و ادیان سیاسی و غیرسیاسی برای مردم به ویژه جوانان عنوان شود تا بتوانیم معارف اهل بیت (ع) را در بین آنان گسترش داده و پاسخگوی نیاز جوانان باشیم.»

وی با اشاره به برگزاری برنامه‌های پیش‌روی تشکل‌های دینی در کشور تصریح کرد: «برگزاری نمایشگاه شئون فرهنگی مناسبت‌های مذهبی در ۱۵ استان، دیدار اعضای کانون مداحان سراسر کشور با مراجع عظام و استفاده از رهنمودهای آنان در خصوص باید‌ها و نبایدها و دیدار مسئولان شورای هیات‌های مذهبی شهرستان‌ها با مسئولان نظام از جمله برنامه‌های تشکل‌ها است.»

مدیر کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی افزود: «اخذ سیاست‌های فرهنگی مربوط به فرهنگ عاشورا، همایش‌های توجیهی آسیب‌ها و ارزش‌های فرهنگ عاشورایی در آستانه ماه محرم به صورت مجزا در استان‌ها، برگزاری آموزش مداحان به صورت دوره‌ای در سراسر کشور و اعزام بیش از ۲۷ هزار مبلغ در آستانه ماه محرم را به مناطق شهری و روستایی کشور از دیگر فعالیت‌های تشکل‌های دینی است.»

دیلمقانی استاندار دسازای هیات‌های مذهبی، ایجاد حداقل‌های قابل قبول در بخش نرم‌افزاری، الگوسازی و حمایت از تشکل‌ها و هیات‌ها، حمایت برنامه‌نرم‌افزاری و مالی و برگزاری جلسات محوری با استفاده از سخنرانان کشوری را از مهم‌ترین برنامه‌ها در راستای ارتقای فعالیت تشکل‌ها برشمرد. این مسئول فرهنگی با اشاره به فرارسیدن ماه محرم و ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و برگزاری مراسم سوگواری آن حضرت تصریح کرد: «امید است مراسم

مذهبی، مساجد است و نباید هیات‌های مذهبی از مساجد فاصله بگیرند.»

وی افزود: «نباید هیچ برنامه‌ای در ایام محرم بدون خطابه و منبر برگزار شود و امیدواریم که با تلاش هیات‌های مذهبی و مداحان شاهد برگزاری محرمی باشکوه و عزاداری‌هایی عاری از هرگونه پیرایه باشیم.»

همایش سراسر کانون مداحان کشور با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از مداحان در اردوگاه یاوران مهدی (عج) قم به مدت دو روز برگزار شد.

## جلسات گفتمان دینی ویژه محرم در سراسر کشور برگزار می‌شود

رئیس گروه برنامه‌ریزی امور جوانان معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی گفت: «طرح گفتمان‌های دینی در قالب تشکیل کارگروه گفتمان دینی در مرکز استان‌ها، برگزاری گفتمان‌های دینی کارگاهی، برگزاری گفتمان‌های دینی همایشی، اطلاع‌رسانی و فضا سازی در مورد برگزاری گفتمان‌های دینی و تولید نشریه گفتمانی در مباحث و موضوعاتی همچون نوآوری و شکوفایی، عفاف و حجاب، زن و خانواده، آسیب‌های اجتماعی، عرفان و نحله‌های انحرافی، فرهنگ مناسبت‌های دینی، مهارت در زندگی، نماز و جوانان در مساجد و مدارس استان‌های کشور در حال برگزاری است.»

جمال‌الدین فروزش افزود: «بخشی از گفتمان‌های دینی به مناسبت‌های مذهبی از جمله به موضوعاتی درباره امام حسین (ع) و واقعه عاشورا اختصاص داده شده است.»

در سال جاری بیش از ۱۰ هزار جلسه گفتمان دینی با حضور استادان حوزه و دانشگاه در سراسر کشور برگزار می‌شود.

## هیئات مذهبی ۸۰ درصد تشکل‌های دینی کشور هستند

مدیر کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی کشور با اشاره به فعالیت هیات‌های مذهبی در طول سال افزود: «این هیات‌ها به صورت فعال و خودجوش در مناسبت‌های مختلف ملی و مذهبی برنامه‌های مختلفی را اجرا می‌کنند که بیشترین فعالیت و حضور آنها در ایام سوگواری اباعبدالله الحسین (ع) است.»

حجت‌الاسلام یعقوب دیلمقانی بیان کرد: «مسئله فرهنگ دینی از دیرباز و بعد از نهضت



تبلیغات اسلامی افزود: «این ستاد اقدامات اساسی وزیربنایی انجام داده است که در حوزه عملکرد سازمان تبلیغات اسلامی می‌توان به چاپ ۳۰ هزار نشریه خیمه برای مسئولان هیات‌های مذهبی در طول سال و همچنین ماه‌های محرم و صفر اشاره کرد.» معممی مقدم به برگزاری کنگره شعر عاشورایی در ۹ استان و نمایشگاه فرهنگ مناسبت‌های مذهبی در پرتو فرهنگ عاشورایی در ۱۵ استان از دیگر برنامه‌های عملکردی این سازمان در سال جاری اشاره کرد.

وی به دیدار ۳۰۰ نفر از اعضای کانون مداحان و شاعران مذهبی از ۳۰۰ شهرستان با مراجع عظام تقلید قم در آینده اشاره کرد و گفت: «این افراد باید و نبایدهای مداحی را از زبان فقهای عظام خواهند شنید و به سایر اعضای کانون و مداحان شهرستان‌ها منتقل خواهند کرد.»

این مسئول فرهنگی بیان کرد: «یک هزار همایش تحت عنوان ساماندهی شئون فرهنگ مناسبت‌های مذهبی در ۳۵۰ شهرستان در آستانه ماه محرم برگزار خواهد شد.»

معاون اداره کل تشکل‌های دینی سازمان تبلیغات اسلامی افزود: «ستاد عاشوراییان فجر آفرین که در وزارت ارشاد تشکیل شده و سازمان نیز عضو کارگروه آن است هر سال نسبت به چاپ و توزیع بنرهایی از اماکن مقدسه و خالی از هرگونه بدعت و انحراف اقدام نموده که امسال نیز این امر با ارسال کتب و بنرها در دستور کار است.»

حجت‌الاسلام جواد محدثی:

### ترجمه فرهنگ عاشورا مخصوص مسلمان‌ها نیست

این نویسنده عاشورایی در دومین روز از همایش علمی کاربردی تبلیغ در جمع مبلغان حوزه علمیه قم بیان کرد: «توجه به شیوه‌های انتقال فرهنگ عاشورا در بین مردم و جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید بتوان این فرهنگ را برای غیرمسلمانان هم ترجمه کرد.»

وی انعکاس درست حادثه عاشورا را از وظایف مبلغان عنوان کرد و افزود: «مقصود از ترجمه، بیان روح حادثه‌ای است که قرون و تاریخ را در پرتو انوار خود قرار داده است» محدثی با بیان اینکه «موضوع‌شناسی حادثه



عاشورا در انتقال ابعاد گسترده این حادثه کمک می‌کند»، تصریح کرد: «آشنایی با موضوع مورد بحث و شناخت مخاطب از عوامل ایجاد ارتباط میان مبلغان و جوانان است.»

این عاشوراپژوه شخصیت‌شناسی واقعه کربلا را از موضوعات مورد استقبال عموم عنوان کرد و گفت: «معرفی چهره‌هایی که در این واقعه شرکت کرده‌اند با انگیزه‌ها و اهداف متعالی در شناساندن این حادثه عظیم مؤثر است.»

وی با اشاره به سخنان گاندی، رهبر استقلال هند در مورد تکریم قیام امام حسین (ع) افزود: «اظهار نظرهای شخصیت‌های جهانی راجع به این رویداد، عظمت و جهان‌شمول بودن آن را نمایان می‌کند.»

محدثی بیان کرد: «پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری مراسم نوحه و عزاداری در رثای شهدای کربلا در طول سال و نه فقط در ایام محرم همه از جاودانگی و زنده بودن این حادثه حکایت می‌کند.»

این نویسنده عاشورایی با اشاره به پرهیز از کلی‌گویی در مراسم و هیات‌ها در رابطه با عاشورا و قیام امام حسین (ع) تصریح کرد: «نقل جزئیات و بیان اهداف و انگیزه‌ها می‌تواند مردم را در آشنایی افراد با این حادثه عظیم یاری رساند.»

وی شکوفایی ادبیات و شعر و ایجاد وحدت میان شیعیان از زمان روی دادن حادثه تا حال را از تأثیرات عاشورای امام حسین (ع) ذکر کرد و گفت: «در طول تاریخ، این حادثه محور مردم بوده و همین سبب شده تا در زمینه‌های ادبیات، کتابت و نگارش آثار شگرفی خلق شود.»

محدثی تکرار حادثه عاشورا در جامعه را به دو بحث پیام‌ها و عبرت‌ها تفکیک کرد و افزود: «فرهنگ عاشورا باید در قالب عناصری چون صبر، امر به معروف و ولایت‌پذیری در جامعه اسلامی نهادینه شود.»



### عملکرد برخی از مداحان، مخالف پیام عاشورا است

یک کارشناس دینی گفت: «برخی از مداحان با عملکرد خود راهی مخالف با شیوه و پیام عاشورا در پیش گرفته‌اند و ضربه‌ای که از سوی اینها وارد می‌شود، حیثیتی است.»

حجت‌الاسلام مبلغی افزود: «در عین حال به گونه‌ای برنامه ارائه می‌کنند که گاه ضربه‌های هولناکی به بعد عقلانی عاشورا وارد می‌آورند؛ از آن جهت که یا بیش از حد، بعد احساسی را عاری از محتوا و عقلانیت دنبال می‌کنند و یا به محتواهای غیرمستند و یا حتی ضدعقلانیت دست می‌زنند.»

وی تصریح کرد: «از آنجا که با معضل دور بودن بعضی از مداحان از آموزش‌های عقیدتی و فکری روبه‌رو هستیم، لازم است از یک طرف مداحان به صورت گسترده توسط روحانیون آموزش داده شوند و از طرف دیگر، بر روند کیفی کاری مداحان نظارت بیشتری اعمال شود.»

این کارشناس دینی استفاده از تمثال‌ها و شمایل را در صورتی که موجب وهن در عزاداری شود، دارای اشکال دانست.

مبلغی، قیام عاشورا را دارای دو وجه عقلانی و احساسی بر جسته بر شمرد و بیان کرد: «هنگامی می‌توان ماندگاری عاشورا را برای آینده، تضمین و تامین نمود که این دو بعد، دوشادوش و همراه با هم عمل کنند.»

وی تصریح کرد: «نباید تصور شود فرهنگ شیعه مربوط به شهر یا روستا و حتی کشور خودش است، یک نگاه کلی و الگوگیرانه در سطح جهان به شیعه متوجه شده است؛ از این رو شیوه‌هایی که مفهوم بدی از فرهنگ عاشورا را ایجاد می‌کند باید از بین برود و یا در جهت مثبت تقلیل و تعدیل یابد.»

این کارشناس دینی گفت: «لازم است از یک طرف کنترل این امور در یک فرایند غیر دولتی‌تر شکل بگیرد و بیشتر نهادهای نظام که بُعد دولتی کمتری دارند و به نحوی جنبه تبلیغی و دینی پررنگ‌تری دارند، دخالت نمایند و به تعبیر دیگر نهادها باید نظارت خود را از نظر بعد دولتی کم‌رنگ‌تر و از

مسجد و سامانه پیام کوتاه خبر داد و افزود: «مردم می‌توانند با ارسال شماره تلفن خود به شماره ۲۰۰۱۱۴۴ جزو مخاطبان این سامانه قرار بگیرند.»

فرمانده انتظامی تهران بزرگ:

❏ **مناطقى که اقدام به قمه‌زنى می‌کنند، شناسایی شدند.**

سردار عزیز الله رجب‌زاده افزود: «قمه‌زنی ممنوع است و با کسانی که اقدام به قمه‌زنی می‌کنند، برخورد خواهیم کرد و تا به حال کسی در این ارتباط دستگیر نشده و افرادی که اقدام به قمه‌زنی می‌کنند، تعدادشان کاهش یافته است.»

وی استفاده از آلات موسیقی، حمل شمایل و نصب شمایل امامان در اطراف هیات‌ها و راه‌اندازی کاروان‌های علم‌کشی را ممنوع اعلام کرد و بیان کرد: «با علم‌هایی که عرض زیادی داشته باشند برخورد خواهد شد. همچنین کاروان‌های علم‌کشی در سوم و هفتم شهادت امام ممنوع است.»

فرمانده انتظامی تهران بزرگ تصریح کرد: «ستادی در شورای شهر تهران برای برگزاری ماه محرم تشکیل شده است که این ستاد شامل سه کمیته امنیت و انضباط، تبلیغات و پشتیبانی است.»

سردار رجب‌زاده از همکاری سازمان تبلیغات اسلامی، آتش‌نشانی، هلال احمر، اورژانس، شهرداری و نیروی انتظامی در این ستاد خبر داد و گفت: «هر کدام از این کمیته‌ها وظیفه خاص خود را دارند. به عنوان مثال، کمیته پشتیبانی این ستاد در برنامه‌ریزی به عمل آورده عکس‌های شهدای هیات‌ها و تصاویر بین‌الحرمین را جایگزین شمایل منتسب به ائمه (ع) خواهد کرد.»

وی با بیان اینکه «با تکیه‌هایی که در معابر ایجاد راهبندان و ترافیک‌کنند برخورد خواهیم کرد»، افزود: «تلاش پلیس برای برگزاری باشکوه‌تر مراسم عزاداری است و برخورد پلیس در زمینه تخلفات هیات‌ها ارشادی خواهد بود.»

فرمانده انتظامی تهران بزرگ تصریح کرد: «در تهران ۸ هزار هیات وجود دارد که رؤسای کلانتری‌های مناطق مختلف تهران اقدام به هماهنگی‌های لازم و ساماندهی این هیات‌ها با کمک همیاران پلیس کرده‌اند.»

سردار رجب‌زاده بیان کرد: «برای همکاری و ایجاد نظم در این ۸ هزار هیات دو نفر همیار محرم تعیین شده است که توسط

روز هشتم ماه محرم الحرام سازماندهی شده‌اند.»

رئیس هیات امنای حسینیه اعظم زنجان با بیان اینکه «در مسیر عزاداری پایگاه‌های ثابت به منظور دریافت نذور نقدی مردم ایجاد می‌شود»، بیان کرد: «بیشتر این نذور در راستای عمران مسجد حسینیه، بحث فرهنگی و آموزشی هزینه می‌شود.»

غم‌پرور تصریح کرد: «برنامه طرح توسعه این مسجد از برنامه‌های ۲۰ ساله بوده است که با توجه به اینکه چیزی به پایان ۲۰ ساله این طرح نمانده است، طرح طبق برنامه و به طور کامل اجرا می‌شود.»

وی بهره‌برداری شبستان حضرت زهرا (س)، ساخت شبستان حضرت زینب (س)، ساخت سالن اجتماعات با ظرفیت ۳۰۰ نفر، ساخت دارالشفاء و کتابخانه مسجد حسینیه اعظم را از جمله برنامه‌های عمرانی این مسجد در سال جاری برشمرد.

رئیس هیات امنای حسینیه اعظم زنجان درباره نذورات مردم بیان کرد: «پارسال ۱۱ هزار و ۳۱۴ راس دام نذری توسط عاشقان سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) به هیات حسینیه اعظم زنجان اهدا شد.»

غم‌پرور گفت: «دوستاناران و عاشقان ابا عبدالله الحسین (ع) همچنین بهای سه هزار و ۹۹۱ راس دام را به صورت نقدی تقدیم هیات امنای حسینیه اعظم زنجان کردند.»

وی افزود: «احشام اهدا شده به این حسینیه در قالب ۵۰ هزار بسته نیم‌کیلویی بین اقشار مختلف مردم توزیع شد و امسال نیز گوشت تبرک حسینیه اعظم زنجان، مثل سنوات گذشته بین مردم توزیع خواهد شد.»

رئیس هیات امنای حسینیه اعظم زنجان تصریح کرد: «احشام ذبح شده در مسیر دسته‌عزاداری حسینیه اعظم پس از انتقال به کشتارگاه، توسط کارشناسان اداره دامپزشکی معاینه و سپس بسته‌بندی و توزیع می‌شود.»

غم‌پرور میزان نذور نقدی، غیر نقدی و بهای احشام زنده اهدا شده پارسال مردم به مسجد حسینیه را بالغ بر ۸ میلیارد و ۳۷۶ میلیون ریال ذکر کرد و خاطر نشان کرد: «این نذور صرف امورات عمرانی و فرهنگی مسجد می‌شود.»

وی گفت: «حدود ۴۰ دور بین در اطراف و داخل مسجد حسینیه اعظم به منظور پوشش و ضبط مراسم و به لحاظ حفاظتی کار گذاشته می‌شود.»

رئیس هیات امنای حسینیه اعظم زنجان از ایجاد سامانه بولوتوث به شعاع ۲۵۰ متری

نظر بعد تبلیغی بیشتر نمایند، و از طرف دیگر کنترل‌ها کلی‌تر صورت بگیرد.»

**عزاداری زنجان، آن را به پایتخت شور حسینی معروف کرده است**

سید محمد جواد غم‌پرور با اشاره به عظمت و شکوه مراسم عزاداری مردم در حسینیه اعظم زنجان در ایام محرم الحرام افزود: «عزاداری باشکوه و با عظمت حسینیه و زینبیه است که استان زنجان را در سطح دنیا مطرح کرده است.»

وی تصریح کرد: «مسیر حرکت دسته‌عزاداری این حسینیه در روز هشتم ماه محرم، اولین قربانگاه جهان تشیع و دومین قربانگاه جهان اسلام به لحاظ ذبح احشام نذری است.»

رئیس هیات امنای حسینیه اعظم زنجان با اشاره به اینکه «همه مسئولان و مردم باید در برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عزاداری



ما را یاری کنند»، بیان کرد: «این عزاداری موروثی است که از گذشته به ما رسیده است و باید تلاش کنیم آن را به خوبی صیانت کرده و به دست آیندگان برسانیم.»

وی با اشاره به اینکه «اوج برنامه‌های این مسجد در روزهای هشتم، نهم و دهم محرم است»، خاطر نشان کرد: «ویژه برنامه‌های مختلفی صبح و بعد از ظهر روز تاسوعا و عاشورای برگزار می‌شود.»

غم‌پرور گفت: «امسال نیز طبق سنوات سال‌های گذشته هشتم محرم دسته‌عزاداری از ساعت یک بعد از ظهر به طرف امامزاده سید ابراهیم (ع) حرکت می‌کند.»

وی با اشاره به اینکه «امسال ۱۳۰ کیپ ثابت با آرم و لباس‌های متحدالشکل نذور مردم سوگوار را جمع‌آوری خواهند کرد»، افزود: «دو هزار نفر نیز در قالب ۱۹ ستاد مختلف، جهت خدمات‌رسانی به عزاداران حسینی

کلانتری های هر حوزه سازماندهی، آموزش و توجیه شده اند.»  
وی خاطر نشان کرد: «همیاران پلیس در دهه اول محرم با پلیس همکاری خواهند کرد و رابط ما و هیات ها خواهند بود و اقدامات انضباطی پلیس را در هیئت ها به اجرا خواهند گذاشت.»

فرمانده انتظامی تهران بزرگ گفت: همچنین در ایام محرم طرح تشدید اقدامات ترافیکی را خواهیم داشت و محدودیتهایی در اطراف دسته های عزاداری به اجرا گذاشته می شود که این محدودیتها در روزهای قبل از عاشورا و تا سوعا تصویب خواهد شد.  
سر دار رجب زاده با تشکر از مسئولان هیات ها افزود: «سال گذشته همکاری خوبی بین پلیس و مسئولان هیات ها وجود داشت و نظم و انضباط مناسبی برقرار بود؛ امسال نیز با توجه به جلسات انجام شده شرایط بهتری را خواهیم داشت.»

#### عکس های چاپ شده شهدا، جایگزین شمایل می شود

به گزارش خیمه، دکتر محمد هادی ایازی با اشاره به تسهیلات شهرداری تهران برای هیات های مذهبی در ماه محرم افزود: «شهرداری با مشارکت نیروی انتظامی و سازمان تبلیغات اسلامی عکس های شهدای ۵۰۰ هیات مذهبی در تهران را چاپ و نصب می کند.»

وی با اشاره به اهداف برگزاری نمایشگاه عطر سیب گفت: «تامین مایحتاج دسته های عزاداری از اهداف برپایی این نمایشگاه است که در این دوره نیز غرفه ها به طور رایگان در اختیار فروشندگان قرار می گیرد با این تعهد که کالاهای خود را با تخفیف ویژه به هیات ها بفروشند.»

سخنگوی شهرداری تهران بیان کرد: «خوشبختانه تعداد هیات های عزاداری تهران بسیار است و مدیریت شهری وظیفه خود می داند که از این نهادها حمایت کند و بستر لازم را برای انجام فعالیت های آنها و ارائه تسهیلات لازم فراهم سازد.»

وی با اشاره به بحث فرهنگ سازی و تمرکز بیشتر بر عرضه اقلام فرهنگی، قرآنی افزود: «شهرداری تهران اقدام به انتشار ۶۰ هزار جلد قرآن کریم کرده است که به محض آماده شدن در نمایشگاه عطر سیب ویژه هیئات مذهبی (حسینیه ها، هیئت های مستمر) اهدا خواهد شد.»

ایازی گفت: «در تهران حدود ۱۳ هزار هیات



«فرهنگ نامه مرثیه سرایی حضرت سیدالشهدا (ع) ضمن ادامه راه کتاب هایی همچون «لؤلؤ و مروارید» و «حماسه حسینی» به این نکته مهم اشاره دارد که در نظام جمهوری اسلامی، بر آفت زدایی فرهنگ عاشورا نباید به گفتن و نوشتن رهنمود بسنده کرد، بلکه باید به گونه ای برنامه ریزی شود که مرثیه سرایی و عزاداری به شیوه صحیح و مطلوب، به صورت یک فرهنگ، همگانی شود و همه ارگان های فرهنگی نظام، به ویژه صدا و سیما برای آن فرهنگ سازی، برنامه ریزی و تلاش کنند.»

فصل یکم کتاب به مرثیه سرایی و عزاداری برای حضرت سیدالشهدا (ع) در سخن و سیره اهل بیت (ع) اختصاص دارد که در آن، به مرثیه سرایان پیش از واقعه کربلا اشاره شده است.

در فصل دوم، اصلی ترین فلسفه قیام و شهادت امام حسین (ع)، جهل زدایی برای حاکمیت ارزش های انسانی و اسلامی به رهبری اهل بیت (ع) عنوان شده و در خصوص آن به ارائه مستندات پرداخته است.

فصل سوم این کتاب اختصاص به آسیب شناسی فرهنگ عاشورا دارد. در این فصل، تحریف هدف سیدالشهدا (ع)، استناد به منابع غیر معتبر در مرثیه سرایی، گزارش های ذلت بار از واقعه کربلا، غلو درباره اهل بیت، دروغ در مرثیه سرایی و بدعت در نحوه عزاداری به عنوان مهم ترین آسیب های مرثیه سرایی و عزاداری، طرح بررسی شده است.

در فصل چهارم «فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع)» توضیح داده شده که مجالس عزاداری دارای سه ویژگی است: ۱. خدامحوری، ۲. ارائه تاریخ و تحلیل صحیح از عاشورا، ۳. تبلور عاطفه و ارادت به اهل بیت (ع).

در آخرین فصل این فرهنگ نامه نیز کتاب شناسی تاریخ عاشورا مورد بررسی قرار گرفته که در این فصل، منابع تاریخ عاشورا، عزاداری به چهار گروه تقسیم شده است و منابع استناد و غیر قابل استناد که آشنایی با آن ها به شدت مورد نیاز اهل منبر و مرثیه سرایان است، به تفصیل بیان شده است.



مذهبی وجود دارد که اعتبارات امسال جهت خرید نمایشگاه به تفکیک حسینیه ها ۱۷۰ هزار تومان، مساجد ۳۰۰ هزار تومان، هیات های مستمر ۱۳۰ هزار تومان، هیات های موردی ۱۰۰ هزار تومان و هیات های دانش آموزی ۷۰ هزار تومان است.»

سخنگوی شهرداری تهران بیان کرد: «اعتبار بسته های فرهنگی نیز به تفکیک حسینیه ها ۸۰ هزار تومان، مساجد ۱۳۰ هزار تومان، هیات های موردی ۵۰ هزار تومان، هیات های مستمر ۷۰ هزار تومان و مدارس ۴۰ هزار است؛ ضمن آنکه همه هیات های مذهبی تهران بن باز یافت حاوی کیسه های زباله دریافت خواهند کرد.»

نمایشگاه عطر سیب همزمان با آغاز ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله در فرهنگسرای بهمن برگزار می شود.

#### «فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع)» منتشر شد

کتاب «فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع)» به قلم حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری منتشر شد. این کتاب دارای پنج فصل است که جایگاه مرثیه سرایی و عزاداری، سیدالشهدا (ع) در سخن و شیوه پیشوایان، فلسفه عزاداری، آسیب شناسی مرثیه سرایی و عزاداری و مجالس عزاداری هدفمند و همچنین کتاب شناسی تاریخ عاشورا و عزاداری، به ترتیب، عناوین فصل های آن را تشکیل میدهد.

نویسنده این کتاب در پیش گفتار خود با تأکید بر اهمیت و جایگاه ویژه عزاداری و مرثیه سرایی برای حضرت سیدالشهدا (ع) و نقش سازنده فردی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن، به این نکته اشاره می کند که این حرکت پر پرکت، مانند همه اقدامات مفید و سودمند، بدون آفت نیست و دشمنان پیدا و ناپیدای اسلام ناب، از دیرباز برای تحریف این فرهنگ، برنامه ریزی و تلاش می کند.

حجت الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری در مقدمه این کتاب می نویسد:





یک قرآن پژوه و محقق:

از فعالیت مداحان فاقد صلاحیت جلوگیری شود

حجت الاسلام سید محمد علی ایازی با تأکید بر اینکه «مداحان باید شناسایی و آنها که فاقد صلاحیت هستند از ادامه فعالیت منع شوند»، گفت: «تلویزیون باید در پخش برنامه‌های محرم دقت نظر داشته و با پخش برنامه‌های غیر کارشناسی بستری برای ترویج خرافات فراهم نکند.»

وی با اشاره به اینکه «کار مصلحان دین در طول تاریخ، آگاه سازی جامعه جهت تصحیح عقاید و مبارزه با انحرافها و خرافات است»، افزود: «در فرهنگ شیعه به ویژه در موضوع عزاداری های حسینی زمینه انحراف و خرافات بیشتر است، زیرا هر چه که به مسائل احساسی و عاطفی نزدیکتر شود، زمینه های تحریف و غلو بیشتر خواهد شد، به طوری که طی سالهای اخیر شاهد انواع انحراف ها و تحریفات در عزاداری های حسینی هستیم که در شکل فوق العاده ای گسترش یافته است.»

این قرآن پژوه و محقق بیان کرد: «کاری که در این زمینه می توان انجام داد، آگاه سازی به انحراف است و اینکه این نوع عزاداری ها هیچ ارتباطی با دین، فرهنگ دینی، آموزه های دینی و فلسفه قیام ابا عبدالله (ع) ندارد و به فرهنگ عاشورایی ما آسیب می رساند.»

ایازی با بیان اینکه «در این خصوص دوراهکار وجود دارد که یکی سطحی و موردی و دیگری عمومی و کلی است که باید در سطح کلان مورد توجه قرار گیرد»، تصریح کرد: «در راهکارهای جزئی و موردی اصل آگاه سازی و تبیین این نوع خرافات و انحرافات از سوی مبلغان و حتی آگاه کردن خود مبلغان اسلامی است؛ اینکه مبلغان در ایام سوگواری با هوشیاری به این مسائل بپردازند و الگوی صحیحی را نشان دهند تا عزاداری ها منطقی و درست شکل گیرد از اهمیت بسیاری برخوردار است.»

وی خاطر نشان کرد: «اگر خود جامعه عکس العمل نشان دهد از زمینه های خرافات و انحرافات جلوگیری به عمل می آید و رسانه ها به ویژه صدا و سیما در این مهم بسیار مؤثرند؛ اما متأسفانه برخی از این خرافات توسط برخی در صدا و سیما دامن زده می شود، چرا که گزارش مجالس، مراسم و مداحی هایی را نشان می دهد که استناد تاریخی، علمی و منطقی ندارند و باعث می شوند که خرافات و تحریفات توسعه یابند.»

این قرآن پژوه و محقق، برگزاری جلسات مختلف برای مداحان توسط نهادهای مربوطه و آموزش آنها را مهم خواند و گفت: «طی این آموزش ها کسانی که صلاحیت آگاه کردن مردم را ندارند و از سواد لازم برخوردار نیستند برای مجالس دعوت نشوند و برعکس از مداحانی که زحمت کشیده اند قدر دانی و تجلیل کنند.»

ایازی ارائه متون و کتابهای مداحی و انتشار جزوه هایی برای آگاه سازی مداحان را مهم خواند و افزود: «نقش اصلی بر عهده صدا و سیما و حوزه های علمیه است.»

وی بیان کرد: «ما در اصل عزاداری ها هدفی را دنبال می کنیم و آن آگاه کردن به قیام امام حسین (ع)، آرمان و اهداف او برای ظلم ستیزی است.»



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرار داد شماره ۲۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵  
تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱  
تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۳۳-۴-۲۵۱

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی: .....

استان: ..... شهرستان: .....

آدرس دقیق پستی: .....

.....

.....

تلفن: ..... کد / صندوق پستی: .....

شماره و تاریخ فیش واریزی: .....

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه نیمه

پست سفارشی | پست عادی

شش شماره ۷۵۰۰۰ ریال | شش شماره ۱۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال | دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیمپا (بانک ملی) ۱۰۱۳۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافق، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱

تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۳۳-۴-۲۵۱





# سیستم های صوتی هوراند

طراحی و نصب و راه اندازی سیستم های صوتی و تصویری  
و سایر تجهیزات سالن های کنفرانس و آمفی تئاتر



♦ مرکز صوت پر قدرت هوشمند هوراند  
SA-500ECA  
PA Center



♦ اکو رادیو آمپلی فایر ۳۰۰ وات هوراند  
SM-240ERC



♦ رادیو آمپلی فایر با پخش صوت ۱۲۰ وات هوراند  
SH-120PR 120W



♦ اکو میکسر آمپلی فایر هوراند  
SH-6000EA



♦ سیستم صوت پرتابل هوراند با اکو  
SH-303EP



♦ مجموعه رک های صوتی و تصویری هوراند



♦ بخشی از مجموعه محصولات توزیعی هوراند

ساخت ایران - صنایع الکترونیک افشار (هوراند)

[www.horand.com](http://www.horand.com)

تلفن: ۶۶۷۰۹۵۰۵ - ۶۶۷۰۹۲۳۱ (۰۲۱)

فکس: ۶۶۷۲۷۳۹۱ همراه: ۰۹۱۲۱۵۷۷۹۲۸ E - mail: [info@horandco.com](mailto:info@horandco.com)

تهران، خیابان انقلاب، خیابان لاله زارنو، ساختمان شماره ۳ البرز، طبقه سوم، واحد ۱۷، کد پستی ۱۱۴۵۶۵۶۱۹۱ صندوق پستی ۳۶۸۶ - ۱۱۳۶۵

«هوراند به اعتماد و راهنمایی های شما نیازمند است»





سیستم‌های کنفرانس جدید هوراند مجهز به اکو دیجیتال و کنترل از راه دور

**هوراند**



SH-350DC



SH-150DC  
(خاتم کاری)



SH-100



SH-450



SH-150DC



CA1519-EIR مرکز کنترل و منبع تغذیه مدل

- ◆ تنها سازنده سیستم میکروفن کنفرانس با اکو دیجیتال و ریموت کنترل
- ◆ امکان تجهیز به سیستم ترجمه همزمان ۲ تا ۴ کاناله
- ◆ امکان نصب سیستم های کنفرانس سفارشی به صورت توکار و ثابت
- ◆ امکان اتصال به بلندگوهای عمومی سالن
- ◆ تجهیز سالن های کنفرانس به سیستم کنترل هوشمند نور و تصویر
- ◆ تجهیز سالن های آمفی تئاتر به سیستم صوت ، تصویر و نورپردازی

ساخت ایران - صنایع الکترونیک افشار (هوراند)

**HORAND**

New Conference Systems with Digital-Echo  
& Remote Control

[www.horand.com](http://www.horand.com)

E - mail: [info@horandco.com](mailto:info@horandco.com)

تلفن: ۰۲۱) ۶۶۷۰۹۵۰۵ - ۶۶۷۰۹۲۳۱

فکس: ۶۶۷۲۷۳۹۱ همراه: ۰۹۱۲۱۵۷۷۹۲۸

هوراند به اعتماد و راهنمایی های شما نیازمند است

